

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱ - مؤسیای جی. الجین

مؤسیای جی. الجین

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء

مترجم: آمادور نویدی

باکو: ۲۰۱۸

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۲ - مؤسیات جی. الْجِین

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء

مؤلف: جی. الْجِین

مترجم: آمادور نویدی

به کوشش: ابراهیم شیری و یدالله کنعانی

این کتاب در مورد عملکرد جریان ضد انقلابی تروتسکی-زینوویف
میباشد. گروه تروریستی در خفاء به انقلاب سوسیالیستی ۱۹۱۷
روسیه خیانت کرد.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۳ - مؤسای جی. الجن

مقدمه

رهبری بزرگ درگذشت. در ۱ دسامبر سال ۱۹۳۴، سرگئی کیروف، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی در لینینگراد در کمین قرار گرفت و به ضرب گلوله به قتل رسید. در ۲۱ دسامبر دولت شوروی اعلام کرد که قاتل، نیکلایف، عضوی از باصطلاح ضدانقلابیون «مرکز لینینگراد»، گروهی تروریستی بود که مصمم به ترور بالاترین مقامات شوروی است.

اطلاعیه رسمی اعلام کرد:

«تحقیقات نشان داده است که انگیزه قتل کیروف نقشه این گروه زیرزمینی ضدشوری بود که از طریق اقدامات تروریستی هدایت شده علیه رهبران ارشد آن، رهبریت دولت شوروی را از هم بپاشد و در نتیجه یک تعییر در سیاست در مسیر خطوط باصطلاح کارپایه تروتسکی- زینوویف ایجاد نماید... از آنجایی که کیروف گروه سابق مخالف زینوویف را از هر دو نظر ایدئوژیک و سیاسی شکست داده بود، انگیزه اضافی برای قتل کیروف وجود داشت.»

چند روز بعد، زینوویف، کامنف و ۱۷ نفر دیگر از گروه ضدانقلابی، باصطلاح «مرکز مسکو»، دستگیر و محکمه شدند. در جلسات دادگاه، زینوویف، ظاهرا متوجه موقعیت نومیدانه خود شد، و اعلام کرد:

«این قتل ظالمانه بر تمام مبارزات ضدحزبی قبلی نور شوم می‌افشاند، و من تشخیص می‌دهم که حزب کاملاً حق دارد درباره مسئولیت سیاسی گروه ضدحزبی سابق زینوویف جهت قتل صورت گرفته سخن بگوید.»

اعضای مرکز مسکو، در اعترافات خود، احاطه‌ای را که منجر به قتل کیروف شد، توصیف کردند. یوداکیف گفت:

«ما از زندگی واقعی کشور جدا و غرق در تصورات خود بودیم. ارتباطات ضدانقلابی در ما تقویت شده بود. با خشم بسوی رهبریت حزب، ما آنچه را که در شهرها و روستاهای اتفاق می‌افتد، ندیدیم. ما موقوفیت عظیم ساختمان سوسیالیسم را ندیدیم. فرایندهای تاریخی شگرف کشورمان، و نفوذ در جنبش بین‌المللی طبقه کارگر، در نظر ما محظوظ بود. ما مشکلات ناشی از روند رشد کشور را همچون دشمنان ارزیابی کردیم، و از روی عناد در شکست‌ها شادی نموده، و رهبریت حزب را متعجب به این شکست‌ها می‌کردیم.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۴ - مؤسیای جی، الجین

«ما آن‌چه را که مقامات و صفوف حزب می‌دیدیم، نمی‌دیدیم. ما متوجه رشد در آگاهی از قدرت، و وحدت حزب نشدمیم. ما استالین را ضدانقلاب نفوذی بداندیش می‌شناختیم. ما رهبریت حزب را متهمن می‌کردیم که اقداماتی جهت فعال کردن جنبش بین‌المللی طبقه کارگر قبول نمی‌کند. ما مفتریانه اظهار می‌کردیم که کمیته مرکزی مانع توسعه این جنبش است».

یکی دیگر از اعضای این گروه، باشکirov، اظهار داشت: «تیراندازی نیکلایف ناشی از این واقیت است که آموزش ضدانقلابی خود را در سازمان تروتسکی – زینوویف کسب کرده بود».

یکبار دیگر نام تروتسکی در ارتباط با حمله به انقلاب بلشویکی سردرآورد. یکبار دیگر زینوویف (و همکار قدیمی او، کامنف) به عنوان همکاری با تروتسکی ظاهر شدند. این‌بار صرفاً رگبار کلمه نبود. یک قهرمان بزرگ بقتل رسیده بود. روسیه جدید از فردی باستعداد، شجاع و محبوب طبقه کارگر جهان از سازنده نظام سوسیالیستی محروم شده بود. این ضربه‌ای بر قلب انقلاب بود.

«بقایای اپوزیسیون تروتسکی – زینوویف»... این‌ست آن‌گونه که توده‌های شوروی باند دسیسه‌گر می‌خوانند. و یکبار دیگر موج خروشان نفرت در میان میلیون‌ها نفر از دوستان اتحاد جماهیر شوروی در سراسر جهان برای این مرد، تروتسکی افزایش یافت.

تروتسکی کیست؟ تروتسکیسم چیست؟ ریشه‌های اجتماعی تروتسکیسم چه هستند؟ نقش بین‌المللی گروه تروتسکی چیست؟
این مقاله به این سئوالات پاسخی مختصر میدهد.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۵ - مؤسیات جی. ال جین

۱. حرفه تروتسکی

تروتسکی خودش را «بلشویک واقعی لینینیست» می‌خواند. به همین صورت جladان سوسیال دمکرات انقلاب آلمان، نویسنده، شیدمان، و سویرینگ، خودشان را «مارکسیست‌های واقعی» می‌خوانند. تروتسکی عاشق آن بود که خودش را به عنوان آخرین نفر از چهره‌های بزرگ انقلابی جا بزند که سنت لینین را به پیش می‌برد. افرادی هستند، بویژه در میان نسل جوان، که فکر می‌کنند او یک «بلشویک قدیمی» است. به این دلایل که آیا او رهبر انقلاب ۱۹۱۷ نبود؟ آیا او ارتضش را بین سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۲۱ رهبریت نمی‌کرد؟

اما حقایق این‌ها هستند:

تروتسکی فعالیت‌های سیاسی خود را در ابتدای سال‌های قرن بیستم شروع کرد (حدود تغییر قرن از ۱۹ به ۲۰). در سال ۱۹۰۳، زمانی‌که اختلاف و دستگذبندی بین منشویک‌ها و بلشویک‌ها شکل قطعی بخود گرفت، تروتسکی خودش را با منشویک‌ها متحد کرد. او تا اواخر تابستان ۱۹۱۷، بنحوی از انحصار با بلشویک‌ها مبارزه کرد. بارها و بارها با این یا آن نقطه‌نظر برنامه بلشویک‌ها موافقت کرد، اما خیلی زود به منشویک‌ها می‌پیوست تا با بلشویک‌ها و لینین مبارزه کند. او دشمنی خود را با بلشویزم در سال ۱۹۲۳ تجدید کرد و از همان وقت با آن مبارزه کرد.

چگونه او به یک چهره انقلابی تبدیل شد؟ او هرگز از جنس زندگی کارگران بعنوان سازنده سازمان آنها نبود. او هرگز موفق نشد که کارگران را به سمت خاص خود بکشد و هیچ شمار قابل ملاحظه‌ای از کارگران را جذب نکرد. او همیشه تنها یک نویسنده بود و یک سخنران باقی ماند، و از محبویت زیاد در میان روشن‌فکران خرد بورژوا لذت می‌برد. زمانی‌که جنبش انقلابی کارگری در روسیه جوان بود، فردی با یک قلم تیز و یک استعداد در سخنرانی مانند تروتسکی می‌توانست به راحتی دیده شود. برای این کیفیت‌هاست که او عضوی از شورای (شوروی) اولین نمایندگان سازماندهی شده کارگران در طول انقلاب در سال ۱۹۰۵ شد. شوروی آنزمان، طبق نظر لینین، یک «اتحادیه وسیع مرکب از سوسیالیست‌ها و دمکرات‌های انقلابی و فاقد شکل نهایی و روشن بود». اولین رئیس شوروی، کروستالف – نوسار، حتی یک سوسیالیست نبود. پس از دستگیری

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۶ - مؤسای جی. ال جین

او تروتسکی رئیس شد. از نقش او در طول آن روزهای سرنوشت ساز انقلاب سال ۱۹۰۵، ما شهادت یک دانشمند بزرگ، پوکروفسکی مورخ را داریم: «شورای پتروزبورگ در طول کل دوره فعالیت خود، در رأس خود یک منشویک بسیار باهوش و زرنگ داشت، که در هنر ترکیب مواد منشویک با عبارات انقلابی مهارت داشت. نام آن منشویک تروتسکی بود. او یک منشویک کامل و واقعی بود که به هیچوجه برای قیام مسلحانه هیچ علاقه و تمایلی نداشت و در مجموع مخالف اتمام انقلاب، برای مثال، سرنگونی تزاریسم بود.» (ام. ان. پوکروفسکی، تاریخچه مختصر سورهایی، جلد دوم، ص. ۳۲۰).

پس از سال ۱۹۰۶، او مرکز کوچکی در وین، اتریش تشکیل داد، جایی که او روزنامه خودش را بطور غیرمتناوب منتشر می‌کرد. در این روزنامه او، اما به درجات مختلف، با بشویسم مبارزه می‌کرد. تروتسکی در سال ۱۹۱۲، به ائتلاف ضدبلشویک معرف به بلوک اوت پیوست و حملاتش بر بشویسم شدیدتر و بی‌مرامتر شد. با شروع جنگ جهانی اول، او یک موضع میانی اتخاذ کرد. در حرف او مخالف سوسیال دمکرات‌هایی بود که به دولتهای سرمایه‌داری خود پیوسته بودند و به یک گروه از چپ‌لگران امپریالیست، همان‌گونه که لینین آنها را می‌خواند، علیه دیگری کمک می‌کردند. اما در واقع، او با آن‌ها قطع رابطه نکرد و در استدلالات خود، اغلب از آنها دفاع می‌کرد. او علیه جنگ بود، اما او علیه هم لینین بود. برنامه لنینیستی خواهان شکست دولت «خودی» در طول جنگ بود؛ خواهان تبدیل جنگ امپریالیستی در هر کشور به جنگ داخلی بود. برای مثال، انقلاب علیه بورژوازی؛ خواهان تشکیل یک سازمان بین‌المللی جدید از همه سوسیالیست‌های واقعاً انقلابی بود. تروتسکی علیه این شعارها بود. وقتی که لینین می‌گفت: این برای انقلاب خوبست که دولت «خودی باید در جنگ شکست بخورد»، تروتسکی خواهان «امتیازی برای روش‌های سیاسی میهنپرستی سوسیال» شد. زمانی که سوسیالیست‌های انقلابی در سال ۱۹۱۵ در تسیمرووالد سوئیس گردهم آمدند تا برای مبارزه علیه جنگ امپریالیستی سازماندهی کنند، تروتسکی نه به جناح چپ لنینیستی، بلکه به جناح میانی تعلق داشت.

ایده‌های او آنقدر در تضاد با عقاید لینین بودند که حتی بعد از انقلاب فوریه سال ۱۹۱۷، لینین تروتسکی را یک بشویک در نظر نگرفت. لینین بتاریخ ۱۷ مارس همان سال در یک نامه به کولونتای نوشت:

«بنظرم، وظیفه اصلی ما آنست که علیه گرفتار شدن در تلاش‌های احمقانه در «وحدت» با میهنپرستان اجتماعی (یا، چیزی که هنوز خطرناکست، با مرددهایی مانند ... تروتسکی و شرکاء) احتیاط کنیم و کار حزب خود را با روحیه

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۷ - مؤسای جی. الجین

انترناسیونالیستی استوار ادامه دهیم.» (و. آی. لنین، انقلاب ۱۹۱۷، جلد اول، چاپ انگلیسی، ص. ۲۱).

در اواسط ماه مه سال ۱۹۱۷، در آمده شدن جهت کنفرانس، لنین خلاصه‌ای برای یک گزارش نوشت، و در آن اشاره کرد که «سخت بودن همچون سنگ در تعقیب خط پرولتری علیه نوسانات خردبورژایی» ضرورت دارد، و این سطر مهم را افزود:

«نوسانات خردبورژایی: تروتسکی ... (وی. آی. لنین، مجموعه آثار، نسخه روسی جلد ۳۰، ص. ۳۳۱).

تروتسکی، با رسیدن از خارج پس از انقلاب فوریه، در پتروگراد به گروه سوسیال دموکرات معروف به «اینتربروگیت‌ها» پیوست. این گروه موضعی میانی داشت و برای سال‌ها علیه سازمان بلشویکی در پتروگراد مبارزه کرد. حتی پس از انقلاب فوریه آنها علاقه‌مند به وحدت همه گروه‌های روسی حزب کارگری سوسیال دموکرات، از جمله میهنپرستان سوسیالیست را رهایی بودند. بتدریج، با این حال، آنها ایده وحدت با میهنپرستان سوسیالیست را رهایی کردند، و بیشتر و بیشتر به سمت پذیرش سیاست‌های بلشویکی تمایل پیدا کردند.

در اواخر تابستان سال ۱۹۱۷، در آستانه کنگره ششم حزب که در ابتدای ماه اوت برگزار شد، گروه «اینتربروگیت» به حزب بلشویک پیوست. آن‌ها در هیئت کنگره حضور یافتد، و کمیته مرکزی جدید توسط کنگره انتخاب شد که در میان ۲۲ عضوش، سه نفر از گروه سابق «اینتربروگیت»، شامل تروتسکی، یوریتسکی و یوفی بودند.

پس از اعلام پذیرش سیاست‌های بلشویکی از طرف تروتسکی، کمیته مرکزی به تروتسکی فرصت کامل داد تا در جهت منافع حزب و طبقه کارگر کار کند. تروتسکی، با سخنرانی مؤثر، و با توجه به این‌که در سال ۱۹۰۵، رئیس سابق اولین شورا بود، در اواخر سال ۱۹۱۷، از طرف حزب به او موقعیت رئیس شورای پتروگراد داده شد. او در روزهای سرنوشت‌ساز اکتبر، تحت رهبری مستقیم کمیته مرکزی حزب بلشویک در این موقعیت کار کرد.

در طول تسخیر قدرت توسط بلشویک‌ها در نوامبر سال ۱۹۱۷، تروتسکی بعنوان عضوی از کمیته انقلابی نظامی نقش مهمی ایفا کرد. اما این مضحك و چرند است که گفته شود او رهبر قیام بود.

«بدون شک من نقش مهم تروتسکی را در قیام منکر نمی‌شوم [استالین در کتاب انقلاب خود، ص. ۷۱ گفت]. اما من باید ذکر کنم که تروتسکی نمی‌توانست هیچ نقش ویژه‌ای در قیام اکتبر بازی کند و نکرد؛ که، بتواند رئیس شورای

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۸ - مؤسیای جی. ال جین

پتروگراد بشود، و موقتاً تنها اراده مقامات مربوطه حزب را به نتیجه رساند، که در هر مرحله تروتسکی را هدایت می‌کردند.» (مقاله منتشر شده در ۲۶ نوامبر، ۱۹۲۴).

در میان پنج عضو منصوب شده توسط کمیته مرکزی حزب کمونیست در ۱۶ اکتبر جهت خدمت به عنوان مرکز مسئول سازماندهی قیام، نام تروتسکی وجود ندارد.

«با بر این [استالین گفت] در جلسه کمیته مرکزی چیزی «بسیار بد» اتفاق افتاد، برای مثال، تروتسکی، این «الهابخش»، «چهره اصلی»، و این «تنها رهبر» قیام، «بطور اسرارآمیزی» در مرکز کارهای عملی وارد نشد، که او را برای هدایت قیام فرا بخواهد. و این چگونه با مفهوم فعلی درباره نقش ویژه تروتسکی مطابقت داده می‌شود؟» (همانجا، صص ۷۱-۷۲).

کسی که با راه حزب بلشویک آشنایی دارد، به راحتی درک می‌کند که چرا تروتسکی جهت رهبری قیام در میان رهبران منتخب کمیته مرکزی نبود. او یک عضو جدید بود. او هرگز در ایجاد حزب بلشویک کمک نکرده بود. او تا زمان بسیار نزدیک قبل (تا انقلاب) با بلشویک‌ها مخالف بود. در واقع، او کالبد بلشویکی نداشت. او مرد شناخته شده تأثیرگذار در روسیه بود، اما نفوذش در درجه اول به خردورژوازی محدود می‌شد. او چیزی شبیه یک رابط بین حزب بلشویک و توده‌های خردۀ بورژوازی بود که حزب مایل به رهبری آن‌ها بود.

مخالفت تروتسکی با لنین بلا فاصله پس از تسخیر قدرت شدت گرفت. لازم بود که معاهده برست لیتوفسک با آلمان امضاء شود تا این‌که انقلاب پرولتری بتواند نفس جادویی بکشد و خودش را مستحکم سازد. تروتسکی، که آن موقع کمیسر امور خارجه بود، از امضای معاهده خودداری کرد. قدرت اراده شکفت‌انگیز لنین، تنبیه و انقاد شدید لنین لازم بود که تروتسکی را مجبور به ترک موضع غیرقابل دفاع خود، و تسليم به کام نهادن در راهی کند که به نجات انقلاب پی ببرد.

زمان گذشت. تروتسکی با بلشویک‌ها کار کرد. با همه ظواهر، او به یکی از آنها تبدیل شد. اما او در حزب بلشویک یک غریبه بود. جنگ داخلی درگرفت و به تروتسکی یک پیست بالا محول شد. قرار شد که او بعنوان مبلغ ارشد ارتش سرخ صحبت کند. او کمیسر نظامی بود، اما او یک مرد ارتقشی نبود. او هیچ چیزی درباره تشکیلات یک ارتش نمی‌دانست، او درباره استراتژی جنگ انقلابی ایده‌های غلط داشت. کار سازماندهی ارتش سرخ در کل کشور، توسط میلیون‌ها نفر از پرولتاریا تحت رهبریت حزب کمونیست انجام گرفته بود. جنگ‌های واقعی تحت نظارت کارشناسان نظامی انجام شده بود که توسط کمیته مرکزی و تحت

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۹ - مؤسیای جی، ال‌جین

رهبری دقیق لینین کنترل شده بود. تروتسکی به بالا و پائین جبهه سفر می‌کرد، دستورات پرچین و شکن صادر می‌کرد که می‌توان به عنوان نمونه‌هایی از سبک نظامی نقل قول کرد؛ او به سنگرها رفت که با سربازان ارتش سرخ صحبت کند؛ او نطق‌های عمومی بزرگ داشته – اما هرگز جنگ داخلی را رهبری نکرد. ممکن است که او خودش را در اعتقاد به این‌که او کل روح حرکت مبارزه تاریخی عظیم است، فریب داده باشد. او ممکن است تا به امروز چنین اعتقادی داشته باشد. حقایق فعلی درست بر عکس^{*} هستند. حقایق آن‌د که استالین و وروشیلوف رزم‌مندگان بزرگ در نبردهای مختلف جبهه‌ها – رهبرانی با چشم انداز انقلابی روش و استراتژیست‌های اول سفارش شده و درجه یک بودند.

قبل از آن‌که تئدر آخرین نبردهای جنگ داخلی خاموش شود، تروتسکی نسبت به سیاست لینین در رابطه با وظایف اتحادیه‌های کارگری موضوعی باز، و خشونت آمیز در پیش‌گرفت. او می‌خواست که اتحادیه‌ها، نه سازمان‌هایی که نماینده کارگران در کارخانه‌ها و کارگاه‌ها، و در صنایع باشند، بلکه واحدهای اداری ضمیمه به دولت باشند و فعالیت‌های دولتی را انجام دهند. تروتسکی در مخالفت با لینین، در آن زمانی که وحدت، مسئله مرگ و زندگی بود، جناح کوچکی سازماندهی کرد که تهدید به اخلال در فعالیت‌های حزب کمونیست کرد. لینین این جناح‌گرایی او را عملی مخرب خواند و گفت:

«حتی اگر این وظایف و روش‌های جدید» ذکر شده توسط تروتسکی درست مانند واقعیت بسیار درست باشند، اما آن‌ها تماماً به غلط اشاره شده‌اند، ... تروتسکی با چنین رویکردی به تنهایی باعث آسیب به خودش، به حزب، به جنبش اتحادیه‌ها، به آموزش میلیون‌ها عضو اتحادیه‌های کارگری، و به جمهوری می‌شود.» (و.آی. لینین، مجموعه آثار، جلد ۲۶، نسخه روسی، ص. ۱۱۶).

تروتسکی شکست خورده بود. و چنان‌چه «طرح» او موفق شده بود، کل نظام سوروی را نابود می‌کرد.

تروتسکی در سال ۱۹۲۳، دوباره مخالفتش را با حزب بلشویک از سرگرفت. اما این‌بار دیگر یک مشکل تنها نبود. کل حزب کمونیست، ساختار آن، فعالیتش، کل خط مشی آن بود که او را آزرده می‌کرد. در ابتدا او در میان رهبران بر جسته تنها بود. در سال ۱۹۲۶، او به زینوویف و کامنف ملحق شده بود، کسانی‌که در ماه نوامبر ۱۹۱۷، خودشان را مخالف قیام و تسخیر قدرت توسط حزب بلشویک متمایز کرده بودند و توسط لینین به عنوان «اعتصاب شکنان» برچسب خورده بودند. آن‌ها در بسیاری جهات عقایدی متفاوت از تروتسکی داشتند، اما آن‌ها رهبریت و اساس مخالفت او را پذیرفته بودند.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۰ - مؤسیای جی. الجین

افسانه‌ای شایع است تا تأثیر گذار بشود که به تروتسکی و همکارانش «شانس داده نشده اند» تا دیدگاه‌های خودشان را به مقامات و صفوی حزب ارائه دهند. در واقع، بحث بین اپوزیسیون و رهبری حزب از سال ۱۹۲۴ تا ۱۹۲۷ ادامه داشت. در جلسات متعدد اعضای کمیته مرکزی، در ملاقات‌های بی‌شمار اعضای پائین حزب، برنامه اپوزیسیون مورد قبول واقع نگشت. شمار زیادی کتاب، صدها جزوه که با این مشکلات برخورد می‌کرد منتشر و طور گسترش توزیع شد. اپوزیسیون استنام دادرسی دریافت کرد، حتی تا نقطه‌ای که صبر و شکیباتی اعضای حزب را از پای درآورد.

هنگامی‌که بحث بر روی این رهبران با گروه همکارانشان کاملاً بی اعتبار شد، توسط توده‌های حزبی و پرولتاپیا مورد نفرت قرار گرفتند و بعنوان توطندهگران افشاء شدند.

ما کاملاً از شدت جاذبه چنین اتهامی آگاه هستیم. اما شما چه روش دیگری جهت فعالیت‌های اعضای بظاهر مسئول حزب در پیش می‌گیرید که با مخالفت اکثریت قریب به اتفاق میزان عضویت و تقاضاهایشان جهت اطاعت آن‌ها روبرو شده است، ولی آن‌ها با سازماندهی یک دسته کوچک در درون حزب، با گروه انطباطی و مراکز انطباطی، ایجاد یک اتحاد با عناصر خردمند بورژوازی غیرحزبی جهت انجام طرح‌های ضدحزبی، شروع به چاپ ادبیات پنهانی علیه رهبری حزب و پخش آن در میان توده‌ها کرده و درنتیجه گام‌های ابتدایی را برداشته اند که بسوی اخلاق و شکستن ستون فقرات انقلاب، حزب کمونیست است؟

این‌ست دقیقاً همان چیزی که تروتسکی و زینوویف در سال ۱۹۲۷ انجام دادند. حزب مجبور شد که این گروه را اخراج کند. برخی از آن‌ها بعداً به خطای خود اعتراف کردند، همان‌گونه که حتی قبل از سال ۱۹۲۷ انجام دادند، ولی تنها برای این‌که فعالیت‌های مخرب خود را از سر گیرند. تروتسکی بخطای خود اعتراف نکرد. به او دستور داده شد که پایتخت را ترک کند و به شهر آلمان آتا در آسیای مرکزی منتقل شد. بعدها از کشور اخراج شد. از آن‌زمان بعد تروتسکی آذوقه رسان بورژوازی جهان شد و مهمات علیه شوروی فراهم می‌کرد. باروت تروتسکی مرتبط، و صدای غرش توب او در واقع بدون آسیب بود. اما بورژوازی و انمود می‌کرد که او را بعنوان یک منبع واقعی اطلاعات اصیل می‌بینند. تروتسکی فعالیت ضدانقلابی خودش را بر مبنای امتیازی بکار گرفت که او رهبر انقلاب بوده است. او بدون تعجب و تشویش در نوشته‌های بی‌شمارش معتقد بود که این او بود نه لئین که انقلاب را رهبری کرد.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۱ - مؤسیای جی. الجین

بطور خلاصه، چنینست زندگی حرفه ای این مرد. آیا او یک بلشویک بود؟ در یک دوره سی و سه ساله تروتسکی تنها برای شش سال با بلشویک‌ها در ارتباط بود. حتی در طول آن زمان هم او تعداد زیادی اختلافات خشونت آمیز با آن‌ها داشت. در واقع، به سختی یک سیاست لینینی وجود داشت که او از صمیم قلب با آن موافقت داشته باشد. تروتسکی هرگز بخشی جدایی‌ناپذیر از تشکیلات بلشویکی نشد. بنظر می‌رسید که او عضوی بیگانه در درون ارگانیسم حزب بلشویک بود، حتی زمانی‌که او عضو دفتر سیاسی آن بود.

بلشویک‌ها نیاز ندارند که گذشته غیربلشویکی مردی را ذکر کنند که صادقانه و خالصانه خودش را با حربشان ادغام کرد. اگر ما گذشته تروتسکی را ذکر می‌کنیم به این دلیل است که همان‌گونه که بزودی روشن‌تر خواهیم دید، این هرگز گذشته او نشد. این هنوز (زمان) حال اوست. او اکنون همان‌گونه که بیست سال پیش مخالف حزب بلشویک تحت لینین بود، اکنون بطور خشونت آمیزی مخالف حزب بلشویک تحت استالین است؛ او به استالین تهمت می‌زند درست به همان‌گونه و به همان دلایل که به لینین تهمت می‌زد.

«چگونه این اتفاق می‌تواند بیفتد [استالین می‌گوید] که تروتسکی، چنین بار مسئولیت ناخوشایندی را [از نفرت نسبت به بلشویک‌ها] بر پشت خود حمل می‌کند، ولی با این وجود در صفوف بلشویک‌ها در طول جنبش اکتبر پیدا شد؟ این اتفاق افتاد بدین دلیل که تروتسکی بار خودش را در آن‌زمان پرت کرد (در واقع بیرون ریخت)، ولی در گنجه خود پنهان کرد. اما برای این «عملیات» هیچ همکاری جدی با تروتسکی امکان‌پذیر نبود....

«آیا تروتسکی، در چنین موقعیتی [وقتی که غیر عملی بودن تئوری او با تجربه واقعی ثابت شد] می‌توانست هیچ‌کار دیگری بکند غیر از آنکه بارش را در گنجه اش پنهان سازد و از بلشویک‌ها اطاعت کند، کسی که هیچ گروه کم و بیش جدی پشت سر خود نداشت، و به عنوان سازمان سیاسی مردی که فاقد ارتش خودست به نزد بلشویک‌ها آمد؟ البته که او نمی‌توانست.

«... واقعیت اینست که بار قدیمی تروتسکیسم، که در روزهای جنبش اکتبر در گنجه پنهان شد، اکنون یکبار دیگر در روشنایی روز به امید پیدا کردن بازاری برای آن حمل می‌شود.» (جوزف استالین، انقلاب اکتبر، صص. ۹۰-۹۱).

زمانی‌که تروتسکی «بار ناخوشایند» خودش را در گنجه خود پنهان کرد، او سازمانی یک نفره بود. زمانی‌که او دوباره بار خود را بیرون آورد، معتقد بود که ارتش عظیمی در پشت سر دارد. او اشتباه کرده بود. مقامات عضو و صفوف حزب کمونیست و هر کارگر صادق در اتحاد جماهیر شوروی از دنباله روی با

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۲ - مؤسیای جی. الجین

این مرد با بار ناخوشایند خودداری کرد. او اکنون کاملاً با عدم موفقیت سعی می‌کند که چنین ارتشی را در مقیاس جهانی تشکیل دهد.

یادداشت

* در واقع، ایده‌های تروتسکی درباره استراتژی جنگ داخلی بگونه‌ای اشتباه بودند که، اگر آن‌ها انجام گرفته بودند، دشمنان می‌توانستند پیروز شوند. کافیست که تابستان ۱۹۱۹ را ببیاد آوریم که در آن لحظه بسیار حیاتی از جنگ علیه ژنرال کلچاک (ارتش) سفید، تروتسکی پیشنهاد کرد که بخشی از نیروهای سرخ را از جبهه شرقی به جنوب حرکت دهند که منطقه اورال را با کارخانه‌ها و راه آهن‌ها در دست کلچاک باقی می‌گذاشت. کمیته مرکزی حزب کمونیست علیه تروتسکی تصمیم گرفت. دستور پیشرفت علیه کلچاک داد تا او را از اورال بیرون کنند. این آغاز پایان کلچاک بود. اما این همچنین پایان بازی نقش تروتسکی در جبهه شرقی بود. خیلی زود او از بازی در هر نقشی در جبهه جنوبی علیه ژنرال دنیکین سفید نیز متوقف شد. او این را در تاریخ انقلاب خود نمی‌گوید. صداقت تروتسکی....

پایگاه اجتماعی تروتسکیسم

ما برخی از جزئیات پیشینه زندگی سیاسی تروتسکی را شناسایی کرده‌ایم، اما تروتسکیسم کار و بار یک مرد نیست. ویژگی یک فرد نیست. تروتسکیسم یک پدیده اجتماعی است. این واقعیت که تروتسکی در انقلاب بود در چشم افراد ناآگاه اعتبار خاصی به بیانیه او می‌افزود. در این صورت، مانند بسیاری موارد دیگر، عنصر شخصی را نمی‌توان نادیده گرفت. اما حتی اگر تروتسکی وجود نداشت، نوع اپوزیسیون انقلاب که او نماینده‌اش بود، بیان خودش را پیدا می‌کرد. تروتسکیسم در هر مرحله از جنبش انقلابی تغییر حالت داده است بدین دلیل که بیان گرایش طبقه خاصی، یعنی، خردبهرژوازی است.

زمانی کارل مارکس درباره این طبقه گفت که این «طبقه‌ای انتقالی است که در آن منافع دو طبقه بطور همزمان گند به پیش می‌رود». خردبهرژوازی در مقیاس بزرگ، خودش را بین پرولتاریا و بورژوازی می‌بیند و تلاش می‌کند که در مقیاس بزرگ، به موقعیت بورژوازی رشد کند، اما بورژوازی با استفاده از قدرت تمرکز و مرکزیت سرمایه، او را بطور مدام به سطح پرولتاریا می‌راند. خردبهرژوازی، از نظر ذهنی، آرزو می‌کند که ثروتمند بشود، و به فراز قدرت اقتصادی سرمایه‌داری برسد؛ اما از نظر عینی، با این حال، بدین دلیل که سرمایه‌داری زمین از زیر پای او را خالی می‌کند، منافع او با مبارزه علیه سرمایه‌داری گره خورده است، برای این‌که تحت سوسیالیسم او به یک عضو درگیر در کارمولد مفید تحول می‌یابد، و بدین دلیل که تنها تحت یک نظام سوسیالیستی است که خردبهرژوازی امروز یک عضو آزاد جامعه خواهد شد، که از آینده نمی‌ترسد. خردبهرژوازی به عنوان یک طبقه، بنابراین، مردد است. مارکس گفت، منافع دو طبقه، در آن «همزمان گند» می‌شود. این بدان معناست که خردبهرژوازی نمی‌تواند مانند بورژوازی بزرگ برای همیشه ضدانقلابی باشد، اما باز هم نمی‌تواند همواره مانند پرولتاریا با انقلاب بماند. خردبهرژوازی از بورژوازی بزرگ می‌ترسد، اما از انقلاب هم می‌ترسد. برخی از بخش‌های خردبهرژوازی حذب انقلاب می‌شوند که نشان‌دهنده منافع آینده آن‌هاست، اما آن‌ها در مقابل مسیر ثند و تیز مبارزه انقلابی شانه خالی می‌کنند. اساساً آن‌ها خواهان سازش طبقاتی اند، برای این‌که نزدیک به قلب خردبهرژوازی هیچ چیزی

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۴ - مؤسیای جی. الجین

عزیزتر از سازش اجتماعی نیست. با این حال، آن‌ها احساس می‌کنند که سازش اجتماعی بمعنای حکم مجازات خود آن‌هاست. بنابراین، زمانی که پرولتاریا یک جنبش انقلابی قوی را گسترش دهد، بسیاری از عناصر خردبُورژوازی بدون مقاومت به اردوی انقلابی کشیده می‌شوند، اما خودشان را با ماسک «چپ افراطی» می‌پوشاند که فقط «افراطگری» خود علیه کسی را اظهار کنند. آن‌ها نظام سرمایه‌داری موجود را مقصراً می‌دانند، اما آن‌ها همچنین انقلاب و رهبرانش را مقصراً فلمندارد می‌کنند. از آنجایی که انقلابیون واقعی نیستند، تنها قادرند بوسیله انقلاب رهبری شوند، آن‌ها اغلب غرور و خودرأی بسیار زیادی را گسترش می‌دهند، و خودشان را «تنها انقلابیون واقعی» می‌بینند، و انقلابیون واقعی را به «دگماتیک» و «کوته‌فکر» متهم می‌کنند.

رویکرد تروتسکی نسبت به انقلاب همان دیدگاه خردبُورژوازی است. این واقعیت که تروتسکی نه یک دکاندار بود و نه یک خرد صنعتگر، نباید آن‌هایی را که با تفسیر مارکسی جنبش‌های اجتماعی آشنا نیستند، بتراویش. مارکس می‌گوید، نباید فرض شود، آن‌هایی که نماینده خردبُورژوازی هستند «همه دکاندار، یا قهرمانان مشتاق طبقه کوچک دکاندارند».

از نظر فرهنگی و با موقعیت فردی، آن‌ها ممکن‌ست قطب متصاد اعضای طبقه دکاندار باشند. این آن چیزیست که آن‌ها را تبدیل به نماینده‌گان سیاسی خردبُورژوازی ساخته است. از نظر عقلانی آن‌ها شکست خورده‌اند تا فراتر از آن محدودیت‌های مادی بروند، که بر خردبُورژوازی با شرایط وجود خرد - بورژوازی تحمیل شده اند. متعاقباً، آن‌ها در زمینه تئوری، مجبورند بسوی همان آرمان‌ها و راه حل‌ها یی بروند که در عرصه عملی زندگی، خرد بورژوازی مجبور شده است با منافع مادی و موقعیت اجتماعی خود بسوی آن‌ها برود. بطور کلی که صحبت کنیم، همواره چنین‌ست رابطه بین نماینده‌گان سیاسی و ادبی یک طبقه و طبقه‌ای که آن‌ها نماینده‌گی می‌کنند.» (کارل مارکس، هیجدهم برومِ لوییس بنایپارت، نسخه انگلیسی، صص. ۵۸-۵۹).

تأثیر خردبُورژوازی در انقلاب روسیه چه بوده است؟ تا اوایل سال ۱۹۰۸، لనین، که درباره رویزربونیسم مارکسیسم صحبت می‌کرد، خطر آن را چنین توضیح داد:

«در هر کشور سرمایه‌داری، همواره افسار گسترده‌ای از خردبُورژوازی، و خرد مالکان در کنار پرولتاریا می‌ایستند.

... این کاملاً طبیعی است که مفهوم جهانی خردبُورژوازی باید بارها و بارها، از طریق صفوں گسترده احزاب کارگری تبیین شود. این کاملاً طبیعی است که باید

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۵ - مؤسیای جی. الجین

این طور باشد، و حتی تا تحول انقلاب پرولتاری چنینست، برای این (امر) خطابی بزرگ خواهد بود که فکر کنیم که برای تحقق چنین انقلابی، پرولتاریزه کردن «کامل» اکثریت جمعیت ضروری است. چیز هایی که ما اکنون اغلب تنها در حوزه نظری تجربه می کنیم: استدلالات علیه اصلاحات تئوریک نسبت به مارکس - چیزی که از طریق تجربه به تنهایی در مورد مسائل خاص جداگانه جنبش کارگری، مانند اختلافات تاکتیکی با رویزیونیست ها و جدایی از آن ها بر این مبنایست - زمانی که انقلاب پرولتاری تمام سوالات بحث انگیز را طرح می کند، کل طبقه کارگر هنوز باید با نسبت های بزرگتر غیرقابل مقایسه ای تجربه نماید، و تمام اختلافات بر نقطه هایی متمرکز شود که مستقیم ترین تأثیر را بر تعریف رفتار توده ها، و نیرو، در گرمگارم مبارزه، و جهت جدا کردن دشمنان از دوستان دارد، تا متحдан بد را دور ریزد و با ضربات تعیین کننده ای با دشمن مقابله نماید.»(و. آی. لینین، مجموعه آثار، جلد ۲، نسخه روسی، ص. ۱۸۹).

لینین با روشن بینی یک نایبه، فرارسیدن مبارزه انقلاب پرولتاری با «متحدان بد» خود را که ناشی از خردبورژوازی است، پیش بینی کرد.

نقش چنین متحدان بد چیست؟ بیست سال بعد استالین این را توضیح داد: «از آنجایی که پرولتاریا در خلاء زندگی نمی کند، اما در خود زندگی واقعی و حقیقی با تمام تنوع آن زندگی می کند، عناصر بورژوازی که براساس تولید خرد دوباره متولد شده اند، «پرولتاریا را از هر طرف با عناصر خردبورژوازی احاطه می کنند، در پرولتاریا نفوذ می کنند، آنرا از روحیه می اندازند، و بطور مستمر در درون پرولتاریا سرشت خردبورژوازی، فردگرایی، انتقال از سور و شوق به سوداژدگی را وارد می کنند» (لینین، جلد ۲، ۲۵. ۲۰۱۹). و در نتیجه در درون پرولتاریا و حزب برخی نوسان اتا و برخی تردیدها را بوجود می آورند.

«این ریشه و اساس هرنوع نوسان و انحراف از خط و مشی لینینیستی در صفو حزب ماست.» (جی. استالین، مسائل لینینیسم، چاپ دهم روسی، ص. ۲۳۴).

استالین در مبانی لینینیسم خود در این باره، بطور خاص بیشتر شرح می دهد: «همه این گروهای خردبورژوازی بنحوی از انحصار در حزب نفوذ می کند که در آن عنصری از تردید و فرصلت طلبی؛ از همپاشیدگی و عدم اعتماد را معرفی کنند. گروه بندی (فاکسیونیسم) و انشعبات، به مریختگی و تضعیف حزب از درون اصولاً با توجه به (وجود) آن هاست. مبارزه با امپریالیسم با چنین «متحدانی» در پشت یکنفر به همان بدیست که بین دو آتش گرفتار باشیم، که از هر دو طرف، از جلو و از عقب می آیند. بنابراین، در جنگ نباید هیچ پناهی به چنین عناصری

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۶ - مؤسیای جی. الجین

داد، و جهت مبارزه موفقیت آمیز علیه امیر بالیسم، اخراج بی امان آن‌ها از حزب یک پیش شرط است.» (جوزف استالین، مبانی لینینیسم، نسخه انگلیسی، ص. ۱۲۱.) مفهوم تروتسکیسم به عنوان نماینده نفوذ خردبورژوازی در عناصر خاصی از پرولتاریا و حزب کمونیست بارها در قطعنامه‌های کنگره‌های حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بیان شد. سیزدهمین کنگره (سال ۱۹۲۴) این‌گونه اعلام کرد:

«در وجود حضور این شخص «اپوزیسیون» ما نه تنها تلاش برای تجدیدنظر در بلشویسم، و نه تنها یک حرکت مستقیم به جدایی از لینینیسم روبرو هستیم، بلکه همچنین، بوضوح یک انحراف خردبورژوازی بیان شده است. کوچکترین شکی وجود ندارد که این «اپوزیسیون» بطور عینی منعکس کننده فشار خردبورژوازی علیه موقعیت حزب پرولتاریا و سیاست‌هایش است.»

دوباره در سال ۱۹۲۷، پانزدهمین کنگره، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی موقعیت تروتسکی- زینوفیف- کامنف را چنین مشخص کرد:

«انکار امکان ساختمان سوسیالیسم پیروزمند در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و متعاقباً انکار سبک سوسیالیست روسي انقلاب ما؛ انکار نوع سوسیالیستی صنعت دولت، انکار مسیر های سوسیالیستی توسعه در روتاستها تحت شرایط دیکتاتوری پرولتاریا و سیاست اتحاد پرولتاریا با توده‌های اساسی دهقانان برمبنای ساختمان سوسیالیسم؛ و درنهایت، انکار واقعی دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی («ترمیدور*») و گرایش به سرسپردگی (کاپیتولاسیون) و شکستگرایی مرتبط با آن، همه این جهت‌گیری‌های ایدئولوژیک، اپوزیسیون تروتسکی را به ابزار دموکراسی خردبورژوازی در درون اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به یک نیروی کمکی برای سوسیال - دمکراتی بین‌المللی خارج از مرزهای خود مبدل ساخته است.»

تروتسکی به عنوان یک فرد تنها نماینده‌ای از یک طبقه اجتماعی خاص، و روشنفکری خردبورژوا بود. او از مخالفت با انقلاب و حزب کمونیست آغاز کرد، و با هبری ضدانقلاب پایان یافت. همان‌طور که انتظار می‌رفت، تروتسکی به جنبش انقلابی طبقه کارگر کشیده شد، اما هرگز به توانایی نیروهای انقلابی جهت انجام انقلاب به یک نتیجه موفقیت‌آمیز باور نداشت و او همواره از جوهر و ماهیت حزب پرولتاری نفرت داشت. او از فعالیت‌های روزانه خسته‌کننده برای ساخت و تکمیل سازمان کارگری متغیر بود. تروتسکی زمانی‌که نظم و انضباط به خود او اعمال می‌شد، از آن نفرت داشت، اما او زمانی نظم و انضباط را دوست داشت که به دیگران اعمال می‌کرد. هنگامی‌که او کمیسر جنگ بود، نسبت به

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۷ - مؤسیای جی. الین

زیردستان خود بی رحم بود، و هنگامی که در حزب بلشویک با رأی هزار به یک به اخراج او رأی دادند، حاضر به گردن نهادن نشد.

تروتسکی در طول انقلابی‌ترین دوره زندگی خود، همواره پُر از سوء ظن بود. هر زمان که انقلاب با مشکلات مواجه می‌شد، او به وحشت می‌افتداد. زمانی که صبر و استقامت لازم بود، او خواستار اقدام تماشایی می‌شد. هنگامی که عقبنشینی موقت دستور روز بود، او حامی لاف پهلوانی دروغین بود که منجر به تخریبات در روند انقلاب می‌شد. زمانی که انقلاب برای چند پیش‌رفت شتاب گرفته بود، او تأسف «سقوط» انقلاب را می‌خورد، و زمانی که یک پیروزی بدست می‌آمد، او آنرا به عنوان یک شکست تقبیح می‌کرد.

تروتسکی در عدم تمايل در اعتراف به اشتباهات خود، و جهت اعمال انتقاد از خود، تنها طبقه خویش را به نمایش می‌گذارد.

چیزی که اپوزیسیون تروتسکی را در زمانی که او هنوز یک اپوزیسیون صرف بود مشخص می‌کرد، عدم درک او از نیروهای محرك انقلاب و رویکردنی کاملاً منطقی به حل مشکلات بود، رویکردنی که به هیچ وجهی هیچ رابطه‌ای با واقعیت‌های زندگی نداشت. چیزی که بعد، زمانی که او پیش‌تاز ضدانقلاب بود مشخص کرد، اختراع عمدى راهها و ابزارهایی جهت ضربه زدن به انقلاب، اتحاد جماهیر شوروی، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی، و به جنبش کمونیستی در سراسر جهان بود. این تنها هدف تروتسکی و تنها دلیلی برای وجود او شده بود. تروتسکی زمانی رویایی در زندگی خود داشت. او بر این باور بود که قادرست جای لنین را در حزب بلشویک بگیرد. حزب لنینی نمی‌توانست توسط کسی رهبری شود که هرگز یک بلشویک نبوده و همواره علیه لنین بوده است. اما تروتسکی در درک این حقیقت آشکار شکست خورده بود. برای این‌که تروتسکی خود را در باور به این‌که او نیروی محركه انقلابی است درamatizه کرده بود، انقلابی که او کوچکترین خالش را نمی‌کرد برای او پُست پائینی داشته باشد. از آنجایی که تروتسکی یک روش‌فکر خردمند بود، نمی‌توانست منافع حزب را در بالای جاهطلبی‌های شخصی خویش بگذارد. بنا بر این، باید خودش را در آشتی‌ناپذیرترین وجهی به تصویر بکشد. تروتسکی از این موقعیت به قدر لجن‌زاری لغزید که خودش را در آن می‌دید.

تاریخ ده سال گذشته تروتسکی تاریخ سقوط مدام است. تروتسکی از عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست به یک اپوزیسیون در درون حزب کمونیست سقوط کرد، سقوط به دلیل خساراتی که منجر به اخراج او از حزب کمونیست شد، سقوط تا حد دشمنی که از اتحاد جماهیر شوروی اخراج شد، سقوط تا حد کسی که آذوقه

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۸ - مؤسیای جی. الجین

رسان بورژوازی جهان برای دروغگویی درباره اتحاد جماهیر شوروی شد، سقوط تا حد کسی‌که اختلال علیه نیروهای حزب کمونیست و کمونیست بین‌الملل را سازماندهی کند، سقوط تا جایی که به الهامبخش توطنۀ‌هایی تبدیل شد که با هدف ترور رهبران انقلاب – قلب انقلاب را هدف گرفته بود.

براستی که، هیچ انسانی تا این حد پستی سقوط نکرده است.

تروتسکی زمانی رویای رهبری حزب بلشویک‌ها و اتحاد‌جماهیر شوروی سوسیالیستی را داشت، ولی بعد رویایی دیگر در سر پروراند، که بینند اتحاد جماهیر شوروی در هم بشکند، که بینند حزب بلشویک نابود گردد، که بینند رهبران بلشویسم ترور شوند، که بینند جنبش کمونیستی خرد شود، که بینند کمونیست بین‌الملل از روی زمین محو گردد. تا قلب او خوشحال شود! چگونه تروتسکی در این چشم انداز از روی بعض و کینه و حسرت نگاه می‌کرد! البته، که او این را بسیار آشکار بیان نمی‌کرد. تروتسکی نمی‌توانست خودش را دربرابر جهان افشاء کند. این وظیفه شیطانی تروتسکی بود که بنفع خود و با استفاده از عبارات رادیکال، ضدانقلاب را استخدام کند. تروتسکی استاد جعل عبارات بود. اما او همه این اقدامات را هدایت می‌کرد که رویای خود را به حقیقت بپیوندد.

در این زمینه او برادر و همکار ماتیو ول و راندولف هرست، تا ابرامویچ و هامیلتون فیش بود.

کنده‌های جنس با هم‌جنس پرواز

* («ترمیدور- سرنگونی رادیکال انقلاب و عقب‌نشینی از اهداف رادیکال‌تر و استراتژی‌ها، بویژه زمانی‌که با جایگزینی از شخصیت‌های بر جسته ایجاد شود- ویکی‌پیدیا - م »)

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۹ - مؤسیای جی. الین

تروتسکیسم چیست و به چه معناست؟

بیش از ده سال قبل، زمانی که تروتسکی هنوز از امتحان عضویت در حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی لذت می‌برد، رفیق استالین در وجود تروتسکیسم «سه خصوصیت دید که آن را در تضاد آشنا ناپذیر با لینینیسم قرار داده بود».

قبل از ادامه ما باید درباره روش اعمال شده اینجا در مورد توصیف تروتسکیسم جمله‌ای بگوئیم. این موضوع از نظره نظر مارکسیسم - لینینیسم بحث می‌کند. فرض شده است که لینینیسم به درستی خودش را در هر دو، در تئوری و در عمل انقلاب اثبات نموده است. از این‌رو مفروض شده است که مخالفت با لینینیسم اشتباه است.

با این حال، ما کاملاً به این واقعیت آگاهیم که ممکنست فردی از خوانندگان با نقطه‌نظر لینینیستی موافق نباشد. چنین فردی ممکنست که با انقلاب پرولتری، با دیکتاتوری پرولتراریا، و با نظام سوسیالیستی مخالف باشد. چنین فردی ممکنست که در حملات تروتسکی به لینینیسم آرامش یابد. اما بعد باید بپذیرد که او نه به دنبال تأثید تروتسکی، بلکه رد راهکار لینینیستی مشکل اجتماعی است. با وجود چنین فردی از این نوع، چه کسی از جوی گل‌آلود اتهامات تروتسکی علیه شوروی و علیه کمونیست‌های کشورش بیرون کشیده می‌شود، ما هیچ استدلالی بر این موضوع ها نداریم. تنها چیزی که از شخصی با این خصوصیات درخواست شده که انجام دهد، اینست که تصدیق نماید که او مهمات تروتسکی را علیه تمام چیزهایی بکار می‌برد که مارکس، انگلش و لینین برایشان بپا خاستند و علیه هر چیزی که امروز رفیق استالین، به همراه کمونیسم بین‌الملل برایش می‌ایستند.

این کاملاً مغایر با آنهاییست که ادعا می‌کنند از انقلاب پرولتری حمایت می‌کنند، کسانی که ضرورت سازماندهی طبقه کارگر برای سرنگونی سرمایه‌داری و ایجاد قدرت شورایی را قبول دارند، و کسانی که لینین را به عنوان معمار اصلی و بر جسته حزب بلشویک و رهبر تاریخی انقلاب پرولتری جهان می‌شناسند. استدلال زیر درنظر دارد نشان دهد که شما نمی‌توانید که (هم) خواهان انقلاب پرولتری باشید و (هم) خواهان تروتسکیسم باشید؛ و چنان‌چه شما استدلالات تروتسکی را قبول کنید، با لینینیسم وداع می‌کنید؛ و اقرار تروتسکی به پیروی از

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۲۰ - مؤسیای جی. الجین

لینینیسم تنها پرده ساتری است که در پشت آن نایابوری او به پرولتاریا و بی اعتمادی او به حزب کمونیست (بلشویک) و روش‌های مبارزاتش پنهان هستند؛ و تروتسکیسم در واقع سلاحی است علیه انقلاب پرولتری، اما نوعی که به منظور فریب کارگران با گراش رادیکال و با رنگ سُرخ نقاشی شده است.

آنها یکی که بطور جدی خواهان سرنگونی سرمایه‌داری و تأسیس دیکتاتوری پرولتاریا، بر بنای اصول پایه ریزی شده توسط انقلاب روسیه، در کشورهای سرمایه‌داری، از جمله در آمریکا هستند، موافق پیشنهادات منطقی بنیادین زیر اند:

(۱)- که ایجاد حزب (کمونیست) بلشویک اولین پیش‌شرط یک انقلاب موفقیت آمیز است؛

(۲)- که تنها یک حزب بلشویک و نه چند حزب در هر کشوری می‌تواند وجود داشته باشد، و وحدت و انسجام چنین حزبی، بنابران قدرت بر جسته اش از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است؛

(۳)- که ستون فقران انقلاب سوسيالیستی پرولتاریای شهری است؛

(۴)- حزب کمونیست تنها زمانی می‌تواند انقلاب پرولتری را به ثمر برساند که کل طبقه کارگر، یا دستکم اکثریت آنرا در یک قیام مسلحانه علیه دولت سرمایه‌داری هبری کند؛

(۵)- که پیروزی انقلاب در مقیاس بزرگی به قدرت حزب و پرولتاریا در اتحاد خود با توده های بزرگ دیگر گروهای و طبقات استثمار و سرکوب شده جمعیت، و در درجه اول با دهقانان استثمار شده، طبقه متوسط پائین تر شهراها، روشن‌فکران تحت ستم، و غیره بستگی دارد؛

(۶)- که اعتماد بین رهبری حزب و اعضای حزب یکی از شرایط اصلی موفقیت است و زمانی که عدم اعتماد رهبریت بلشویک بی‌پایه باشد، باعث تضعیف انقلاب می‌شود؛

(۷)- که تنها یک کمونیست انترناسیونال می‌تواند وجود داشته باشد که احزاب کمونیست جهان را رهبری کند؛

(۸)- که از آنجایی که اتحاد‌جاهیر شوروی بزرگترین دستاوردهای پرولتاریای جهان به عنوان سرمشق ساخت سوسيالیسم است، بنابراین، هیچ فردی نمی‌تواند ادعای انقلابی‌گری واقعی داشته باشد، اما با اتحاد جماهیر شوروی دشمنی کند.

اما به تعریف استالین از تروتسکیسم برگردید. باید ببیند اوریم که استالین زمانی آن تعریف را کرد که تروتسکیسم تازه شروع شده بود. رساله تروتسکیسم یا لینینیسم، که تعریف تروتسکیسم در آن موجود است، در نوامبر سال ۱۹۲۴ منتشر شده بود. شگفت‌انگیز است که چگونه استالین بوضوح، هردو معنا و توسعه آینده

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۲۱ - مؤسیای جی. الجین

تروتسکیسم را زمانی کشف نمود که تروتسکی هنوز به عنوان یکی از قهرمانان بزرگ انقلاب جلوه می‌کرد.

«مختصات» تروتسکیسم، طبق نوشته رفیق استالین، عبارتند از:

ابتدا، تروتسکیسم یک نظریه به اصطلاح «انقلاب مداوم» است، و نام دیگر این تئوری اینست که این غیرممکنست که سوسیالیسم را در اتحاد جماهیر شوروی بنگرد. دوم، تروتسکیسم به معنای عدم وفاداری به حزب بلشویک، در وحدت، و در خصوصت خود نسبت به عناصر فرستطلبه است، که منجر به تئوری «همزیستی انقلابیون و فرستطلبهان، از گروهها و گروهکهای خودشان در درون حصار یک حزب واحد می‌شود».

سوم، تروتسکیسم به معنای سوء ظن به رهبران بلشویسم، تلاش جهت بیاعتیار ساختن و لکه دار کردن آن هاست. استالین با درکی پیشگویانه به خطرات تروتسکیسم اشاره کرد.

«خطر جدید تروتسکیسم در چه جایی نهفته است؟ در این که تروتسکیسم، با توجه به کل محتوای درونی اش، هر فرستی دارد که به مرکز و مظہر وحدت عناصر غیرپرولتری تبدیل شود که تلاش می‌کند دیکتاتوری پرولتاریا را تضعیف نماید و از هم متلاشی کند.

«تروتسکیسم اکنون به منظور خلع (سلاخ) بولشویسم، و تضعیف پایه های به پیش میرود.» (انقلاب اکتبر، ص. ۹۴).

رفیق استالین شش سال بعد (ژوئن سال ۱۹۳۰)، تنها «مختصات» ذکر شده قبلی را بسط و گسترش داد و باز تعریف نمود. فعالیت‌های تروتسکیستی با توصیف خصوصیات اصلی که رفیق استالین درباره تروتسکیسم ذکر نمود، بخوبی زینده بود. چیزی که رفیق استالین در سال ۱۹۲۴ به عنوان یک احتمال و روند پیش‌بینی نمود، به یک عمل ایجاد شده، تبدیل گشته بود.

رفیق استالین در سال‌های ۱۹۳۰ پرسید که «ماهیت تروتسکیسم چیست؟»، و او برداشت زیر را تشخیص داد:

«ماهیت تروتسکیسم قبل از هرچیز، شامل، انکار احتمال ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، با نیروی های طبقه کارگر و دهقانان کشور ماست. این به چه معناست؟ این یعنی که اگر، در آینده نزدیک، در شکل انقلاب جهانی پیروزمند کمک نیاید، ما باید تسليم بورژوازی شویم و جاده را برای جمهوری دمکراتیک بورژوازی باز و هموار کنیم. متعاقباً، ما با ماسک عبارت پردازی «انقلابی» درباره پیروزی انقلاب جهانی، انکار بورژوازی از امکان ساخت سوسیالیسم در کشورمان را داریم.

«ماهیت دوم تروتسکیسم شامل، نفی امکان کشاندن توده‌های اصلی دهقانان در ساخت سوسیالیست در روستاهاست. این به چه معناست؟ این یعنی که طبقه کارگر جهت رهبری دهقانان پس از آن در وظیفه تغییر مسیر مزارع دهقانان منفرد به خطوط جمعی به اندازه

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۲۲ - مؤسیای جی. الجین

کافی قوی نیست، و آنکه، اگر در آینده نزدیک پیروزی انقلاب جهانی به کمک طبقه کارگر نیاید، دهقانان ساختار کهنه بورژوازی را بر می‌گردانند. متعاقباً، ما در اینجا نیز انکار بورژوازی از قدرت و فرستادهای دیکتاتوری پرولتاریا برای رهبری دهقانان جهت نیل به سوسیالیسم را داریم، که با ماسک عبارات «انقلابی» درباره پیروزی انقلاب جهانی پوشیده شده است.

«ماهیت تروتسکیسم در نهایت، شامل انکار ضرورت انصباط فولادین در حزب، جهت به رسمیت شناختن آزادی گروههای جناحی (فرقهای) در حزب، برای به رسمیت شناختن ضرورت تشکیل حزب تروتسکیستی است. برای تروتسکیسم، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی نباید یک حزب متحد و تنها حزب میلیتانت باشد، اما باید مجموعه ای از گروههای جناح، هرکدام با سازمان مرکزی، و مطبوعات خود و غیره باشد. و این به چه معناست؟ این یعنی که بدنیال آزادی گروههای سیاسی در حزب باید آزادی احزاب سیاسی در کشور بیاید، برای مثال، دموکراسی بورژوازی. متعاقباً، ما در اینجا آزادی گروههای جناحی را در حزب برسمیت شناخته ایم، که مستقیماً منجر به تحمل احزاب سیاسی در کشور دیکتاتوری پرولتاریا می‌شویم، که همه با عبارات درباره «دموکراسی درون حزبی»، و «بهبود رژیم» در درون حزب پوشیده می‌شوند» (جوزف استالین، *لنینیسم*، جلد دوم، نسخه انگلیسی، صص. ۳۹۱-۳۹۳).

انکار احتمال ساخت سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تنها می‌تواند کارگران شوروی را دلسرد کند، اعتماد آن‌ها را از بین ببرد، شوروشوق آن‌ها را تعديل نماید. انکار امکان ساخت سوسیالیسم در روسناها تنها می‌تواند دهقانان متوسط و فقیر را دلسرد کند، مبارزه آن‌ها علیه کولاک‌ها را تقلیل دهد، اعتماد آن‌ها را در پرولتاریای شهری و حزب او به عنوان رهبران انقلاب و سازنگان سوسیالیسم تضعیف کند. انکار ضرورت انصباط بولادین در حزب تنها می‌تواند نقص انصباط را تشویق نماید و بنابراین قوی ترین سلاح دیکتاتوری پرولتاریا را ضعیف کند. به همین دلیل است که استالین (در سال ۱۹۳۰) به گروه تروتسکیستی مارک «ضد پرولتری، ضدشوروی، ضدانقلابی زد، که با زحمت و دقت زیاد، بورژوازی را از امور حزب ما آگاه می‌سازد». (همانجا، ص. ۳۹۱).

تروتسکیسم امروزه دیگر خود را در «اطلاع رسانی» به بورژوازی محدود نمی‌کند. امروزه تروتسکیسم مرکز و مظهر وحدت دشمنان اتحاد جماهیر شوروی، انقلاب پرولتری در کشورهای سرمایه‌داری، و کمونیست بین‌الملل است. تروتسکیسم نه تنها تلاش می‌کند که دیکتاتوری پرولتاریا را در اتحاد جماهیر شوروی متلاشی کند، بلکه همچنین نیروهایی را که در سراسر جهان برای دیکتاتوری پرولتاریا مبارزه می‌کنند، تجزیه و متلاشی سازد.

ما از «مختصات» تروتسکیسم به سبک برشمراه توسط استالین پیروی می‌کنیم. ما باید با تعداد فصول اضافی با کردارها، رفتارها و سوءاستفاده‌های تروتسکیست‌ها در هر دو جهه - آمریکا و خارج از کشور مبارزه نمائیم.

تروتسکیسم و انکار ساخت سوسيالیسم در یک کشور

اساس تمام نظرات و سیاست‌های تروتسکیسم انکار امکان ساخت سوسيالیسم در یک کشور است. این انکار، به نوبه خود، از دو بخش عمدۀ ترکیب شده است.

۱. انکار امکان انقلاب پرولتری پیروزمند در یک کشور، هنگامی‌که هیچ انقلابی همزمان در یک یا چندین کشور دیگر وجود ندارد؛

۲. امکان ساخت سوسيالیسم در یک کشور، زمانی‌که انقلاب پرولتری صورت گرفته است – اما همزمان هیچ انقلابی در دیگر کشورها وجود ندارد. این نظرات برخلاف حقایق تاریخی و در تضاد با ماهیت درک لنینی از انقلاب پرولتری است.

اجازه دهد که با دومی آغاز کنیم.

درک لنینیستی انقلاب پرولتری از تجزیه و تحلیل مرحله کنونی سرمایه‌داری به عنوان امپریالیسم، دوران پوسیدگی سرمایه‌داری، و «مرگ سرمایه‌داری» سرچشمه می‌گیرد. ویژگی‌های عدۀ مرحله امپریالیستی سرمایه‌داری، همان‌گونه که توسط لنینیسم مشاهده شد، عبارتند از:

(۱) سُلطه سرمایه مالی در کشورهای پیش‌رفته سرمایه‌داری؛ صدور سرمایه به کشورهای عقب افتاده که نماینده منابع مواد خام؛ و یک الیگارشی مالی سرکوب‌گر مطلق است؛

(۲) رشد «حوزه نفوذ» سرمایه مالی و مستعمرات (مالکیت یا ثروت استعماری)، تا حد ظهور یک «نظام مالی جهانی اسارت‌بار که اکثریت فریب به اتفاق بشریت توسط عده ای انگشت‌شمار از کشورهای 'پیش‌رفته' تحت ظلم و ستم استعماری است»؛

(۳) اجتناب ناپذیری از درگیری‌های سخت بین آن کشورهایی که در حال حاضر سرزمین‌های جهان را فتح کرده‌اند و آن‌هایی که آرزومندند "سهم" خود را بگیرند – جنگی که جهت تقسیم مجدد جهان است.

اولین ویژگی بر Sherman از امپریالیسم «تشدید بحران‌های انقلابی در کشورهای سرمایه‌داری و رشد عناصر انفجار داخلی، جبهه پرولتری در کشورهای «مادر» را هجی یا تعریف می‌کند».

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۲۴ - مؤسیای جی. الجین

دومین ویژگی منجر به «تشدید بحران انقلابی در کشورهای مستعمره و افزایش عناصر ناراضی با امپریالیسم در جبهه خارجی، و در جبهه استعماری می‌شود».

سومین ویژگی شامل درک «اجتنابنایپزیری جنگ امپریالیستی و اجتنابنایپزیری از یک انتلاف بین انقلاب پرولتری در اروپا و انقلاب ضد استعماری در شرق است، که درنتیجه به شکلگیری یک جبهه جهانی متند انقلابی علیه جبهه جهانی امپریالیسم منتهی می‌شود». (مراجعه کنید به کتاب لینین، امپریالیسم، بالاترین مرحله سرمایه‌داری؛ استالین، مبانی لنینیسم؛ برنامه کمونیسم بین‌الملل).

چیزی که در ادامه این تجزیه و تحلیل می‌آید اینست که یک ساختار امپریالیستی اقتصاد جهانی وجود دارد که نشان‌دهنده یک واحد یکپارچه است؛ که این واحد با تضادهای ذاتی نهفته در آن بطور مستمر شکاف برمی‌دارد و منفجر می‌شود، و انقلاب پرولتری که در همه جا رسیده شده، حتی در کشورهای نسبتاً عقب افتاده، به این علت که این نظام بعنوان یک گل برای آن رسیده شده است، ممکن است که زنجیر امپریالیسم جهانی را در ضعیف ترین حلقه اش بشکند.

این دیدگاه از امپریالیسم به عنوان یک ساختار یکپارچه، و انقلاب پرولتری از طریق شکست آن محلی که امپریالیسم در ضعیف ترین موقعیت است، سرنخی به درک انقلاب پرولتری می‌دهد.

اما این به معنای اینست که انقلاب پرولتری، ابتدا، بنناچار تنها در یک کشور به تنهایی صورت می‌پذیرد. کشورهای دیگر ممکن است پیروی بکنند، یا نکنند، اما انقلاب در یک کشور قاعده خواهد شد، جایی که به هر دلیلی امپریالیسم دیگر نمی‌تواند بیشتر در برابر یورش نیروهای انقلابی مقاومت کند.

این‌ها همه الفبای (مبارزه برای انقلاب و سوسیالیسم) هستند، و باید توسط هر کسی که با اصول لنینیسم آشنایی دارد، شناخته شده باشد. اما این تنها توسط تروتسکیسم انکار شده است.

تروتسکی مبارزه خود را علیه تئوری لنینیستی «توسعه ناموزون سرمایه‌داری» هدایت نمود. در این کلمات است که لینین آموزه‌های خود را درباره مرحله امپریالیستی سرمایه‌داری خلاصه نمود، و این توسعه ناموزون سرمایه‌داری است که تروتسکی بویژه انکار می‌کند.

توسعه ناموزون سرمایه‌داری چیست؟ استالین، که بیشتر از هر کسی پس از لینین، خودش را با توسعه نظریه لنینیستی امپریالیسم و انقلاب جهانی علاقمند ساخت، آنرا به صورت زیر توضیح می‌دهد:

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۲۵ - مؤسیای جی. الجین

توسعه ناموزون سرمایه‌داری شامل این واقعیت نمی‌شود که برخی کشورها از نظر اقتصادی پیش‌رفته‌تر از دیگران هستند؛ به عبارت دیگر توسعه ناموزون به معنی درجات مختلف توسعه کشورهای سرمایه‌داری نیست؛ بعلاوه، این تفاوت‌های درجات توسعه در عصر کنونی تمایل به کاهش دارند: پروسه‌ای از رهایی از تفاوت در درجه پیشرفت اقتصادی در کشورهای مختلف وجود دارد، و آن کشورهای عقب افتاده جهت رسیدن به سطح و فراتر از سطح کشورهای پیشرفت‌نمای مبارزه می‌کنند. و توسعه ناموزون سرمایه‌داری شامل این واقعیت نمی‌شود که برخی از کشورها به سطح دیگران برسند و در یک راه تکاملی از آن‌ها سبقت بگیرند. چنین تغییراتی در موقعیت نسبی کشورهای مختلف یک مشخصه ویژه از امپریالیسم نیست: آن‌ها شناخته شده هستند و حتی در دوران قبل از امپریالیسم اتفاق افتاده اند.

پس، قانون توسعه ناموزون سرمایه‌داری تحت امپریالیسم چیست؟

«قانون توسعه ناموزون در دوران امپریالیسم [استالین می‌گوید] به معنای توسعه متناسب برخی کشورها در ارتباط با دیگران، ازدحام سریع بازار جهانی برخی کشورها توسط دیگران، تقسیم مجدد دوره‌ای از جهان در حال حاضر تقسیم شده با استفاده از درگیری‌های نظامی و فجایع نظامی، تعمیق و تشدید اختلافات در اردوگاه امپریالیسم، تضعیف جبهه جهانی سرمایه‌داری، امکان این‌که این جبهه توسط پرولترهای کشورهای جداگانه دیگر شکست داده شود، و امکان پیروزی سوسیالیسم در کشورهای دیگرست.» (جوزف استالین، درباره اپوزیسیون، نسخه روسی، ص ۵۱۵)

دو سال قبل از انقلاب ۱۹۱۷ لینین، علیه شعار «ایالات متحده اروپا» که توسط برخی از بلشویک‌ها در آغاز جنگ پیش برده شد استدال کرد، و آن شعار را رد کردند برای این‌که درست بر عدم امکان سوسیالیسم در یک کشور دلالت داشت. لینین گفت، که ایالات متحده اروپا تحت سرمایه‌داری، یا غیرممکن و یا ارجاعیست، به این دلیل‌که این بمتابه توافقی جهت تقسیم مستعمرات است. طبق گفته لینین، تا زمانی‌که پیروزی کامل کمونیسم نایدید شدن کل دولت را به ارمغان بیاورد، ایالات متحده جهان (نه فقط اروپا به تنها)؛ شکل دولتی از فدراسیون ملی و آزادی ملیست که کمونیست‌ها به سوسیالیسم پیوند می‌دهند.

«مانند برخی شعارهای جداگانه، با این حال [لينين مي‌گويد] شعار ایالات متحده جهان به سختی می‌تواند یک شعار درست باشد، ابتدا به این دلیل که با سوسیالیسم ادغام می‌شود، دوم، بین دلیل‌که ممکن‌ست به اشتباه به معنای عدم پیروزی سوسیالیسم در یک کشور به تنها تفسیر شود [تأکید از نویسنده]؛ این ممکن‌ست

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۲۶ - مؤسیای جی. الجین

که باعث ایجاد تصورات غلط نسبت به روابط یک چنین کشوری به دیگران گردد.»

لینین بطور قطعی می‌گوید:

«توسعه سیاسی و اقتصادی ناموزون^{*}، یکی از قوانین مطلق سرمایه‌داری است. [تأکید از نویسنده] بنابراین، امکان دارد که پیروزی سوسیالیسم ابتدا در چند و یا حتی تنها در یک کشور سرمایه‌داری بطور جدگاهه اتفاق بیفتد. پرولتاریای پیروزمند آن کشور، پس از مصادره سرمایه‌ها و سازمان‌دهی تولید سوسیالیستی خود، علیه بقیه جهان سرمایه‌داری قیام می‌کند، طبقات تحت ستم کشورهای دیگر را بخود جلب می‌کند، و در میان آنها شورش علیه سرمایه‌داری را افزایش می‌دهد؛ و در صورتی که لازم باشد حتی با نیروی مسلحه علیه طبقات استثمارگر و دولت‌های آنها مبارزه می‌کند». ایجاد «فراسیون آزاد ملت‌ها در سوسیالیسم بدون یک مبارزه کوتاه یا طولانی مدت تر و سرسخت جمهوری‌های سوسیالیستی علیه ایالت‌های عقب‌افتاده غیرممکنست.» (ولادیمیر ایلیچ لینین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد هیجدهم، ص. ۲۳۲-۳).

تروتسکی توسعه ناموزون کشورهای سرمایه‌داری را تحت امپریالیسم انکار می‌کند. او گل تجزیه و تحلیل لینین از امپریالیسم که به عنوان یک گل یکپارچه شکل گرفته است، و باید به ناظار از طریق انقلاب پرولتری در ضعیف ترین نقطه آن شکسته شود را انکار می‌کند. تروتسکی فکر می‌کند که تضادهای داخلی و خارجی امپریالیسم به اندازه کافی نشیدند نیافرته‌اند که بتوانند شکست جبهه امپریالیستی را در یک کشور امکان‌پذیر سازد. تروتسکی فکر می‌کند که نیروهای انقلاب پرولتری به اندازه کافی قوی نیستند که قادر باشند جبهه امپریالیستی را در یک کشور رشکست دهند، و درست جهت پوشش شکست خود با عبارات انقلابی، ایده انقلاب در یک کشور را بگونه ای پیش می‌کشد که توسط انقلابهای کشورهای دیگر حمایت شده باشد، اما تروتسکی نمی‌تواند واقعیت را نادیده بگیرید که او به کارگران هر کشوری می‌گوید، «شما نمی‌توانید به تنهایی انقلاب کنید؛ مطمئن باشید که شکست می‌خورید؛ منتظر بمانید تا دیگر کشورها انقلاب را شروع کنند؛ و اگر انقلاب در جاهای دیگر نباشد، شما محکوم به فنا هستید» - و این بمتابه انکار امکان هر انقلابی به هیچ وجهیست.

این در زمانی بود که اولین انقلاب روسیه (۱۹۰۵-۶) هنوز تمام نشده بود، اگرچه به روشنی در حال شکست بود؛ زمانی که بلشویک‌ها با لینین با کوشش زیاد هر تلاشی می‌کردند که سازمان‌های کارگران را که زیر ضربات فزاینده ارتاجع بودند زنده نگه دارند؛ زمانی که بلشویک‌ها نهایت سعی خودشان را می‌کردند تا

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۲۷ - مؤسیای جی. الجین

در کنند که چه اتفاقی می‌افتد، نیروهای انقلاب را تجزیه و تحلیل کنند، و دلایل شکست نیروهای انقلاب را درک کنند و از آنجایی که انقلاب به اهداف خود نرسیده بود، توده‌ها را برای نبردهای انقلابی جدید آماده سازند که اجتنابناپذیر بود- در آن مقطع بود که تروتسکی با برآورده زیر بیرون آمد:

«بدون حمایت مستقیم پرولتاریای کشورهای اروپایی، طبقه کارگر روسیه نمی‌تواند خودش را در قدرت حفظ کند و حکومت موقت را به دیکتاتوری سوسیالیستی پایدار منتقل کند. ما نمی‌توانیم برای لحظه‌ای شک کنیم.» (لئون تروتسکی، انقلاب ما، نسخه روسی، ۱۹۰۶، ص. ۲۷۸).

تروتسکی در این بیانیه خود چه می‌گوید؟ تروتسکی به کارگران می‌گوید که حتی اگر بر حسب شرایط موقعت آن‌ها خودشان قدرت دولتی را بدست بگیرند، قادر نیستند که قدرت را حفظ کنند. تروتسکی ادعا می‌کند، که کارگران نیازمند حمایت پرولتاریای کشورهای اروپایی هستند، برای مثال، حمایت پرولتاری اروپایی که قدرت دولتی را در دست دارند. در نبود چنین حمایتی، یک انقلاب موفق در روسیه غیرممکن است - و این برای کارگران روسیه بی‌فایده است که تلاش کنند قدرت را تصرف کنند. تروتسکی هنوز به منشیوک‌هایی که با ماهیت امپریالیستی سرمایه‌داری امروزی بی‌توجه اند، و به نظریه فرسوده‌ای چسبیده است که جنبش انقلابی پرولتاری باید در پیش‌رفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری، قدرتمندترین باشد. تروتسکی، همراه با منشیوک‌ها، به توسعه ناموزون سرمایه‌داری که توضیح می‌دهد چرا جنبش‌های انقلابی در جایی که زنگیر ندارند - چیزی که در پیش‌رفته ترین کشورهای سرمایه‌داری ضرورتی ندارد.

پاسخ تروتسکی به تئوری توسعه ناموزون سرمایه‌داری لئین چنین است: او آنرا در سال ۱۹۱۷ در رساله خود، برنامه صلح نوشت. تروتسکی آن را دوباره در سال ۱۹۲۴ در مجموعه آثار خود منتشر ساخت، که آشکارا آن را صحیح می‌دانست.

«نتها از ملاحظه تاریخی کم و بیش واقعی که علیه شعار ایالت متحده اروپا طرح شد در [ارگان بشویکی - تأکید از نویسنده] در سوسیال دمکرات سوئیس در جمله‌ای که می‌آید فرموله شده بود: «توسعه ناموزون اقتصادی و سیاسی یک قانون مطلق سرمایه‌داری است». از این سوسیال دمکراتی نتیجه‌گیری می‌کند که پیروزی سوسیالیسم در یک کشور ممکن است، و آن که، بنابراین، ضرورتی ندارد که ایجاد ایالات متحده اروپا را شرط برقراری دیکتاتوری پرولتاریا در هر کشور جداگانه بدانیم. توسعه سرمایه‌داری در کشورهای مختلف ناموزون است، و یک واقعیت

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۲۸ - مؤسیای جی. الجین

کاملاً بدون مناقشه است. اما این ناموزونی بخودی خود بی نهایت ناموزون است. سطح سرمایه‌داری انگلستان، اتریش، آلمان یا فرانسه یکسان نیست. اما در مقایسه با آفریقا یا آسیا تمام این کشورها نماینده سرمایه‌داری "اروپاست"، که برای انقلاب اجتماعی رشد کرده است. و بمنظور احتتاب از جایگزینی ایده انفعال بین‌الملل انتظار جهت ایده اعدام بین‌الملل همزمان، هیچ کشوری در مبارزه خود نباید "منتظر" دیگران بماند، جرا که ایده ابتدایی مفیدست و نیاز به تکرار دارد. بدون منتظر شدن برای دیگران، ما مبارزه خودمان را در خاک ملی خود شروع و ادامه می‌دهیم و کاملاً مطمئن هستیم که ابتکار عمل ما انگیزه ای برای مبارزه در دیگر کشورها می‌شود؛ اما اگر این اتفاق نیافتد، سپس این نامید کننده است، در پرتو تجربه تاریخی و در پرتو ملاحظات تئوریک، فکر می‌کنم، برای مثال، که یک روسیه انقلابی بتواند خودش را در مواجهه با اروپای محافظه کار نگه دارد و یا آن که یک آلمان سوسیالیستی بتواند در جهان سرمایه‌داری منشعب شده باقی بماند.» (لنون تروتسکی، مجموعه آثار، چاپ روسیه، جلد سوم، بخش اول، ص. ۸۹-۹۰).

تروتسکی علیه شعار ایالات متحده اروپا و امکان یک انقلاب پرولتاری موفق در یک کشور، تنها در یک جمله چیزی می‌گوید. به این یک جمله تنها رجوع کنید. تنها «ملاحظه تاریخی کم و بیش واقعی». تروتسکی گل تئوری لنینی امپریالیسم به عنوان مرحله پوسیدگی سرمایه‌داری، سرمایه‌داری در حال مرگ را نادیده می‌گیرد. گل تئوری لنینیستی انقلاب برای تروتسکی وجود ندارد. تروتسکی با ذکر این که همه کشورهای اصلی اروپا برای انقلاب اجتماعی آمده اند، از رجوع به توسعه ناموزون اقتصادی طفره می‌رود. بعارت دیگر چیزی که تروتسکی اشاره نمی‌کند تضاد بین انگلستان، اتریش، آلمان یا فرانسه است و تضادهایی که بین این کشورها و مستعمرات آن‌ها و حوزه نفوذ از سوی دیگر وجود دارد. به عقیده تروتسکی انقلاب در نتیجه این تضادها، از شکاف در جبهه امپریالیستی در یک کشور و یا دیگر کشورها بوجود نمی‌آید. به عقیده تروتسکی انقلاب همزمان یا تقریباً بطور همزمان در پیش‌رفته ترین کشورها صورت می‌گیرد. یا اصلاً به هیچ‌وجهی انقلاب نمی‌شود. از آنجایی که انقلاب از این راه اتفاق نمی‌افتد، این کاملاً آشکارست که تروتسکی امکان انقلاب را نمی‌بیند. باید این را در نظر داشته باشیم که این رساله در سال ۱۹۲۴، و هفت سال بعد از انقلاب اکتبر منتشر شده بود. تروتسکی گفت، این نامیدکننده است، فکر می‌کنم که انقلاب در روسیه بتواند در مواجهه با اروپای محافظه کار «خودش را حفظ کند».

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۲۹ - مؤسیای جی. الجین

همان‌گونه که رفیق استالین می‌گوید، این «خطاطلیه واقعیت است». این واقعیت که پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی قدرت را برای هفت سال در مواجهه با اروپای سرمایه‌داری نگهداشته است، باید هرکسی را به درستی تئوری لینینیستی پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور مقاعد سازد. اما حقایق تاریخی تروتسکی چیست؟ او حتی تا به امروز به تئوری پوسیده عدم امکان سوسیالیسم در یک کشور خود چسبیده است.

زمانی که لینینیست‌ها درباره انقلاب سوسیالیستی در یک کشور صحبت می‌کنند، آن‌ها کمک و حمایت انقلابی را که از توده‌های دیگر کشورها می‌آید انکار نمی‌کنند. این یک واقعیت بخوبی شناخته شده است که بدون کمک توده‌های کشورهای سرمایه‌داری اتحاد جماهیر شوروی نمی‌توانست خودش را حفظ کند. این کمک‌های عظیم ارائه شده به دیکتاتوری پرولتاریا توسط توده‌های کشورهای سرمایه‌داری یکی از تضادهای امپریالیسم است: ممکن است که شرایط هنوز در کشورهای سرمایه‌داری برای انقلاب رسیده نشده باشد، اما کارگران و دیگر استثمارشده‌گان و سرکوب شدگان به اندازه کافی انقلابی هستند که دیکتاتوری پرولتاریا را در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تشخیص دهند. این بزرگترین دست‌آورد پرولتاریای جهان است، که برای مبارزه با امپریالیسم‌های سرزمین خودشان در دفاع از سرزمین پدری کارگران به اندازه کافی مصمم است.

به عبارت دیگر، تئوری لینینیستی این امکان را انکار نمی‌کند که دیکتاتوری پرولتاریا در یک کشور می‌تواند با اقدام هم‌آهنگ امپریالیسم جهانی خرد شود—اگرچه احتمال چنین حمله‌ای با رشد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و جنبش انقلابی در جهان سرمایه‌داری، از جمله مستعمرات ضعیف است. اما ما انقلابیون، لینینیست‌ها از خودمان می‌پرسیم: حزب پرولتاری در شرایط انقلابی چه باید بکند زمانی‌که احتمال حمله موفق در کشورهای سرمایه‌داری، و گرفتن قدرت توسط پرولتاریا وجود دارد؟ لینینیست‌ها می‌گویند که وظیفه کارگران تحت چنین شرایطی قبضه کردن قدرت است. تروتسکیست‌ها به کارگران می‌گویند ابتدا ثابت کنید که آیا امکان یک انقلاب در چند کشور وجود دارد؛ و اگر چنین امکانی وجود ندارد، کارگران نباید قدرت را بدست بگیرند. لینینیست‌ها انقلابیون پرولتاری هستند. و تروتسکیست‌ها تمایل دارند که پرولتاریا را خلع سلاح کنند، تا از استفاده او از یک موقعیت انقلابی در تسخیر قدرت جلوگیری نمایند.

تروتسکی وجود اتحاد جماهیر شوروی را چگونه نادیده می‌گیرد؟ آیا «در مواجهه با اروپای محافظه کار» کارگران روسیه تحت رهبری حزب بلشویک

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۳۰ - مؤسیای جی. الجین

قدرت را در اکتبر ۱۹۱۷ بدست نگرفتند؟ آیا این یک انقلاب در یک کشور نبود؟ آیا کارگران خودشان را در قدرت برای بسیاری سال‌ها نگه نداشتند؟ تروتسکی نمی‌تواند این واقعیت را که در صورت او خیره می‌شود نادیده بگیرد. اما بمنظور دفاع از «شوری» ابتکاری خود درباره در عدم امکان پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور، از تفسیر واقعیت فرار می‌کند. چیزی که در اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد، نزد تروتسکی، انقلاب سوسیالیستی واقعی نیست؛ چیزی که در اتحاد جماهیر شوروی انجام داده شده ساخت سوسیالیسم نیست.

تروتسکی در یادداشت الحاقی به نسخه جدید رساله خود، برنامه صلح، در سال ۱۹۲۲ می‌نویسد:

«این بیانیه، چندین بار در برنامه صلح تکرار شده، که انقلاب پرولتری نمی‌تواند در درون مرزهای یک کشور با یک نتیجه‌گیری پیروزمندانه انجام بگیرد، ممکن است بنظر برای برخی خوانندگان با تقریباً پنج سال تجربه جمهوری شوروی ما تکذیب شود. اما چنین نتیجه‌گیری بی اساس است. این واقعیت که دولت کارگری خودش را دربرابر گل جهان در یک کشور، و در کشوری عقب افتاده در آن حفظ کرده است، شهادتی است بر قدرت عظیم پرولتراریا، که در دیگر کشورهای پیش‌رفته تر، و متقدم‌تر، قادر به انجام شگفتی‌های واقعی خواهد شد. اما اگرچه ما زمین خودمان را در جهت سیاسی و نظامی بعنوان یک دولت داریم، اما ما هنوز جهت کار در ایجاد یک جامعه سوسیالیستی و حتی نزدیک به این مرحله تنظیم نشده ایم. تازمانی‌که بورژوازی در دیگر کشورهای اروپایی در قدرت باقی می‌ماند، ما مجبوریم، در مبارزات خود علیه انزوای اقتصادی، بدبان توافقات با جهان سرمایه‌داری باشیم؛ در همان زمان کسی ممکن است با اطمینان بگوید که این توافقات ممکن است در بهترین حالت بما کمک کند که برخی از بیماری‌های اقتصادی ما را درمان کند، و یک گام یا بیش‌تر به جلو برداریم، اما آن پیش‌رفت واقعی در ساخت اقتصاد سوسیالیستی در روسیه تنها پس از پیروزی پرولتراریا در اکثر کشورهای اروپایی مهم امکان‌پذیر خواهد شد.» (لئون تروتسکی، مجموعه آثار، چاپ روسیه، جلد سوم، بخش اول، صص. ۹۳-۹۲).

این آن گونه ای است که تروتسکی از تفسیر انقلاب پرولتری موفق در روسیه طفره می‌رود. تروتسکی اشتباه می‌کند، اما او انبوهی از ادعاهای خیالی دارد و از سوی دیگر بر خطای اصلی خود سرپوش می‌گذارد. کارگران قدرت خود را در روسیه حفظ کرند؛ انقلاب پرولتری در برایر جهان متخاصم خودش را حفظ کرد، اما تروتسکی همواره می‌بایست مُحق باقی‌بماند. در تفسیر تروتسکی این

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۳۱ - مؤسای جی. ال جین

انقلاب است که همواره در اشتباہ است. بدون پیروزی پرولتاریا «در مهمترین کشورهای اروپا» سوسیالیسم در روسیه نمی‌تواند ساخته شود. بنابراین، چیزی که در روسیه ساخته شد، سوسیالیسم نیست.

تروتسکی در سال ۱۹۲۲ بین‌گونه نوشت. بین‌گونه هم در سال ۱۹۳۵ نوشت، زمانی که اعلام کرد که اتحاد جماهیر شوروی به «بحران عمومی خود» نزدیک شده است.

«بحران‌های سیاسی بسوی بحران‌های عمومی که بطور خزنده به پیش می‌رond، همگرا می‌شوند و این واقعیت را در خودشان بیان می‌کند که علی‌رغم هزینه‌های عظیم از انرژی توسط توده‌ها و بزرگترین موقوفیت‌های فن آوری، دست‌آوردهای اقتصادی همچنان عقب‌افتدۀ اند، و اکثریت فریب به اتفاق مردم همچنان در رأس فقرزدگان موجودند» (لئون تروتسکی، ترور کیروف، ۱۹۳۵، ص. ۱۲).

در اینجا ما به سرچشمه واقعی روش تروتسکی پرداخته‌ایم. تروتسکی جهت اثبات عدم پیروزی سوسیالیسم در یک کشور، تلاش کرد که ثابت کند دست‌آوردهای اتحاد جماهیر شوروی در نقض ساخت سوسیالیسم هستند. تروتسکی جهت تقویت استدلال خود رهبر ضدانقلاب شد و تلاش کرد که به ساختمان سوسیالیست آسیب برساند و اتحاد جماهیر شوروی را نابودسازد. تروتسکی همواره به خودش وفادار باقی ماند.

* یادداشت

در چاپ انگلیسی نهایی جلد هیجدهم ما بجای «ناموزون»، «نابر ابر» میخوانیم. این اشتباہ است و باید درست می‌شد.

تروتسکیسم علیه انقلاب و دهقانان

آن نظریه تخیلی تروتسکی درباره عدم امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور به غلط «انقلاب مدام» نامگذاری شده است. این نظریه مانند بسیاری از اصطلاح‌های شبه مارکسیستی دیگری که توسط تروتسکی مورد استفاده قرار گرفته است، اصطلاح گمراه کننده ای است، این دقیقاً بر عکس آنچیزیست که مارکسیسم از انقلاب مدام درک می‌کند. «انقلاب مدام» تروتسکی تلاشی است جهت توصیف این‌که چرا انقلاب در یک کشور باید از درون شکست بخورد، حتی اگر از بیرون خرد نشود. بهانه این‌ست که پرولتاریا در یک انقلاب سوسیالیستی در درون کشوری‌که یک چنین انقلابی اتفاق افتاده است هیچ متحدى ندارد. بطور خاص، تروتسکیسم تلاش می‌کند تا ثابت کند که توده‌های دهقان نماینده یک ذخیره انقلابی نیستند، و بنابراین انقلاب در یک کشور مجبور به تسليم به نیروهای ضدانقلاب است، که شامل دهقانان نیز می‌شود، مگر این‌که کمک از انقلابات پیروزمند از دیگر کشورها بباید. «انقلاب مدام» تروتسکی در نتیجه، تفسیر ناباوری در توانایی پرولتاریا جهت بدوش گرفتن رهبری انقلاب و توده‌های وسیع دیگر طبقات استثمار و سرکوب شده جمعیت است.

تئوری مارکسی انقلاب فقط بر مبنای این مفهوم است که پرولتاریا در انقلاب رهبر تمام استثمار و سرکوب شدگان است. هژمونی پرولتاریا در انقلاب شالوده درک مارکسی انقلاب است. این تئوری بیان کلاسیک خود را در اوایل سال‌های ۱۸۵۰ در بخشی از نوشتۀ های مارکس و انگلس تحت عنوان درخواست کمیته مرکزی اتحادیه کمونیست‌ها پیدا کرده است.

در آن سند، که مخاطبیش یکی از سازمان‌های طبقه کارگر انقلابی اروپا بود، مارکس و انگلس به وظایف کارگران حزب انقلابی کارگران در یک انقلاب اشاره می‌کنند، مانند آن‌چه که در کشورهای مختلف اروپا در سال ۱۸۴۸ بوقوع پیوست، یعنی، در انقلاب علیه نظام فنودالی. نویسندهان منافع طبقه کارگر را در نظر داشتند و با آگاهی کامل از این واقعیت که یک انقلاب بورژواز دمکراتیک، برای مثال، انقلابی که دمکراسی بورژوازی را ایجاد می‌کند، هرگز نمی‌تواند خواستهای واقعی کارگران را برآورده سازد، با این حال، کارگران را از تمام نیروهای دیگر انقلاب جدا نمی‌بینند. آن‌ها وظیفه کارگران را این‌چنین فرموله کرند: همراه با خرد

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۳۳ - مؤسیای جی. الجین

- بورژوازی های دمکرات علیه نظام کهنه؛ علیه دمکرات های خرد- بورژوا، همراه با فقرای روستا، زمانی که دومی آرزو دارد خودش را ثبت کند و تبدیل به قدرت حاکم در دولت بشود. سند ادامه می دهد:

«در حالی که بورژوا دمکراتیک تمایل دارد که انقلاب را با بیشترین سرعت ممکن خاتمه دهد، با این دیدگاه که خودش را در بهترین حالت به تحقق تنها این خواسته ها [خواسته های خرد بورژواری] محدود کند، منافع و وظایف ما عبارتست از ساخت انقلاب مداوم تا زمانی که طبقات سرمایه داری حاکم کم و بیش از قدرت برداشته شوند، تا زمانی که پرولتاریا قدرت دولتی را بچنگ آورد، تازمانی که اتحاد پرولتاریا نه تنها در یک کشور، بلکه در تمام کشور های پیشرو چهان، به چنین حدی توسعه یافته باشد، که رقابت بین پرولتاریا های آن کشورها متوقف شده باشد و حداقل نیروهای مولد در دستان پرولتاریا ها متمرکز شده باشد. چیزی که ما نگرانش هستیم تغییر در مالکیت خصوصی نیست، بلکه لغو مالکیت خصوصی، نه کاهش تضاد های طبقاتی، بلکه محروم طبقات، نه بهبود اجتماعی موجود، بلکه ایجا یک جامعه جدیست». [تأکید از ماست - ام. جی. ا.] (مارکس و انگلیس، مجموعه آثار، چاپ روسیه، جلد هشتم، ص ۴۸۳).

ما در اینجا، معنای انقلاب مداوم را بگونه ای در شکلی کامل روش داریم، که مورد نظر مارکس و انگلیس بود. مارکس و انگلیس می گویند، ما، حزب پرولتاریا، علاقمند نیستیم که به انقلاب خاتمه بدهیم، یعنی می گویند، علاقه ای به پایان دادن انقلاب بورژوا - دمکراتیک نداریم. ما علاقمند به ساخت انقلاب مداوم هستیم، یعنی، در ساخت انقلابی که از یک مرحله به مرحله دیگر عبور کند، از انقلاب بورژوا - دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، از انقلابی که تلاش می کند جامعه موجود را بهبود بخشد، به انقلابی که یک جامعه جدید ایجاد نماید، از انقلابی که بورژوازی قدرت سلط و مالک ابزار تولید است به انقلابی که پرولتاریا در قدرت است و تمام ابزارهای تولید را ملی کند و از جامعه طبقاتی به یک جامعه بی طبقه انتقال دهد. مارکس و انگلیس همچنین به شرایط مطلوب یک انقلاب مداوم، از یک جامعه طبقاتی به یک جامعه بی طبقه اشاره کرده اند. اما در حالی که انقلاب بورژوا - دمکراتیک در حال انجام است، کارگران باید فراموش نکنند که آن ها رهبران تمام استثمار شدگان هستند.

«درست مانند انقلاب فرانسه، خرد بورژوازی املاک فئودالی را به دهقانان به عنوان اموال رایگان می دهد، برای مثال، آن ها مایل به حفظ پرولتاریای روستا و ایجاد طبقه دهقان خرد - بورژوازی هستند... کارگران باید با این طرح در جهت منافع پرولتاریای روستا و منافع خود مقابله به مثل نمایند. آن ها باید خواهان شوند

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۳۴ - مؤسیای جی. الجین

که املاک مصادره شده به مالکیت دولت درآید و به مستملکات کارگران انتقال یابد که توسط پرولتاریای روستای سازماندهی شده در انجمن ها کشت شده و از تمام مزایای کشاورزی در مقیاس بزرگ استفاده نماید. تحت شرایطی که روابط مالکیت بورژوازی متزلزل است، درنتیجه اصل مالکیت عمومی بر پایه های استوار قرار میگیرد. در حالی که دمکرات ها با دهقانان متحد می شوند، بنابراین کارگران باید با پرولتاریای روستا متحد گردد.» (همانجا. ص. ۴۸۷).

ما در اینجا طرحی از اختلاف کارگران با دیگر استثمارشده‌گان و دفاع از منافع دویی ها (استثمارشده‌گان) را در انقلاب داریم.
تئوری و عمل هژمونی پرولتاریا در انقلاب روسیه توسط بشویک‌ها با لینین توسعه یافت و تکامل پیدا کرد.

استبداد در روسیه حکمرانی بود. نظام نیمه فئودالی بود. قدرت در دست اشراف زمین‌دار و بورکراسی قدرتمند بود. تزار خود را مالک همه زمین‌ها می‌پنداشت. زمانی که سرمایه‌داری در ربع آخر قرن ۱۹ توسعه یافت بود، تزاریسم با اکراه چند موقعیت دولتی را به نمایندگان کارخانه داران و تولیدکنندگان ثروتمند و بانکدار و اگذار کرد. یک صنعت جدید با پرولتاریای مدرن بوجود آمد، اما بقای نیرومند فئودالیسم در روستاهای حاکم بود. دهقانان حتی حق انتخاب محل زندگی خود را نداشتند. مالکان بر دهقانان به گونه ای سروری می‌کردند که یاداور آن‌هایی بود که تحت سرواز بودند. توده‌های وسیع جمعیت، کارگران، دهقانان، و طبقه متوسط پائین شهرها، تقریباً هیچ حقوق سیاسی نداشتند. زمانی رسید که انقلاب اجتناب ناپذیر شد. این به نفع کارگران و دیگر توده‌های استثمارشده ای بود که طبقه کارگر می‌باشد در انقلاب - رهبری - هژمونی کند. این آن کاریست که بشویک‌ها برایش جنگی‌بند.

آن‌ها پرسیدند، که طبقه کارگر باید در انقلاب آتی چه چیزی را بخواهد؟ وظایف انقلاب چیست؟ سوسیالیست‌هایی از نوع منشویک (سوسیال - رفرمیست) ها) براین باور بودند تنها چیزی که انقلاب می‌تواند انجام دهد، ایجاد یک دمکراسی به سبک الگوی انگلیسی یا فرانسوی است. منشویک‌ها می‌گفتند که کارگران باید خودشان را با آزادی‌های قانونی و شرکت در پارلمان بورژوازی قانع کنند. آن‌ها تصور می‌کردند که تحت شرایط موجود این حداقل چیزی است که هرکسی می‌تواند آرزو کند. درنتیجه آن‌ها معرفی سوسیالیسم را به آینده دور و مبهم و اگذار می‌کردند؛ اگر آن‌ها لحظه‌ای در باره سوسیالیسم فکر می‌کردند، باید می‌دیدند که انقلاب دارد می‌آید - البته مرحله به مرحله، و بدون تحولات خشونت آمیز - شاید

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۳۵ - مؤسیای جی. الجین

در ۱۰۰ یا ۲۰۰ سال پس از انقلاب بورژوا دمکراتیک. در واقع، آن‌ها درباره سوسیالیسم در ارتباط با انقلابی که در دستور کار روز نبود هرگز فکر نکردند. بلشویک‌ها به رهبری لنین دیدگاهی کاملاً متفاوت با منشیک‌ها داشتند. در اوایل سال ۱۸۹۴، لنین در حال اتمام مقاله «دoustan مردم کیانند؟» بود، که او در آن نقش پرولتاریا و حزب‌ش را تعریف می‌کند، لنین می‌گوید:

«زمانی که نمایندگان پیشرو [پرولتاریا] ایده‌های سوسیالیسم علمی را جذب کنند، و زمانی که این ایده نقش تاریخی کارگر روسی گسترش یابد، و در میان کارگران سازمان‌های باثبات ایجاد گردد و کارگران جنگ اقتصادی پراکنده کنونی را به مبارزه طبقاتی آگاهانه تبدیل کنند، - آن زمان کارگر روسی، در رهبری تمام عناصر دمکراتیک قرار می‌گیرد، استبداد را سرنگون می‌کند و پرولتاریایی روسیه را (همگام با پرولتاریای تمام کشورها) در مسیر مستقیم مبارزه سیاسی آشکار به انقلاب کمونیستی پیروزمند هدایت می‌کند.» (وی. آی. لنین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۱، ص. ۱۹۴).

ما در این‌جا طرح کلی تئوری انقلاب مداوم را داریم. پرولتاریا با رهبری عناصر دمکراتیک به سوی یک انقلاب بورژوا دمکراتیک به پیش می‌رود، استبداد را همراه با این عناصر سرنگون می‌کند و دمکراسی بورژوازی را برقرار می‌سازد، اما در این‌جا متوقف نمی‌شود، با این‌حال، همچنان به مبارزه ادامه می‌دهد تا نظام سرمایه‌داری را سرنگون سازد و کمونیسم را برقرار نماید. این فرمول لنینیستی انقلاب مداوم است. این فرمول از دو عنصر تشکیل شده است: اولاً، پرولتاریا عناصر استثمارشده دیگر را رهبری می‌کند؛ پرولتاریا «تنها نماینده طبیعی توده زحمتکش و استثمارشده» است، ثانیاً، انقلاب از مرحله اول به مرحله دوم، از مرحله بورژوا - دمکراتیک خود به مرحله سوسیالیستی خود انتقال می‌یابد.

این رویکرد به انقلاب مداوم بطور ضمنی بر ایده ائتلاف انقلابی بین کارگران شهر و دهقانان دلالت دارد.

استدلال بلشویکی لنین، همان‌گونه که بیش از یکبار در سال ۱۹۰۵ و در سال‌های بعد فرموله شده، چنین است: لیبرال‌ها، به نمایندگی از بورژوازی، حامی انقلاب هستند، اما به شیوه ای ناستوار، خودخواهانه و بزدلانه. به محض این‌که منافع تنگ خودخواهانه آن‌ها برآورده شد، بورژوازی به عنوان یک گروه به مردم، و به انقلاب، پُشت می‌کند، و با شرکت علیه آن‌ها به استبداد می‌پیوند. پس چه کسانی باقی می‌مانند؟ پرولتاریا و دهقانان. حتی اگر ما زمانی تنها با انقلاب دمکراتیک سروکار داشته باشیم، این از همان ابتدا روشن است که پرولتاریا به

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۳۶ - مؤسیای جی. الجین

نهایی قادر به آوردن چنین انقلابی به نتیجه منطقی خودست، بدین دلیل که پرولتاریا بسیار فراتر از آن (انقلاب دمکراتیک) می‌رود. در انقلاب پرولتاریا تنها عنصر تزلزلنایپر و سرکش است. دهقانان بدین دلیل متزلزلند که دارای عناصر نیمه پرولتری و خردبیورژوازی هستند. اما بی ثباتی دهقانان اساساً از بی ثباتی بورژوازی متفاوتند. بدین جهت که دهقانان به ضمانت های قانونی مالکیت خصوصی علاقه زیادی ندارند و زمین‌های مالکان، یکی از تکیه گاه های مالکیت خصوصی را مصادره می‌کنند.

بنابراین، لینین متوجه شد که این وظیفه پرولتاریاست که تا آنجایی که ممکنست با دهقانان جهت پیشبرد انقلاب بورژوا دمکراتیک متحد شود. او گفت، این انقلاب می‌تواند در اتحاد با تمام دهقانان انجام گردد. به محض این‌که انقلاب بورژوا دمکراتیک پیروز گردد، پرولتاریا، در ائتلاف با عناصر نیمه پرولتر دهقانان، برای مثال، با فقیرترین قشر دهقانان، قادر خواهد شد سرمایه‌داری را از بین ببرد، و در نتیجه بر مقاومت بورژوازی و دهقانان توان گر غلبه نماید.

این طرح بنظر دقیق می‌آمد و مطابق با نیروهای اجتماعی موجود در روسیه، و در همانگی کامل با دکترین مارکس و انگلس بود.

لينين گفت، برای اين‌که گذار از انقلاب بورژوا دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی ممکن گردد، به هیچ وجه نباید اجازه داد که قدرت به دست بورژوازی بیفتد. به عبارت دیگر، حتی در انقلاب بورژوا دمکراتیک، نباید به بورژوازی اجازه داد که به طبقه حاکم تبدیل شود. قدرت باید به دست کارگران و دهقانان پیروزمند بیفتد که دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک پرولتاریا و دهقانان را تأسیس کنند. به محض این‌که پرولتاریا به اندازه کافی قوی گردد، و هرچه زوتر شرایط مطلوب شود، باید به مرحله بعدی انقلاب سوسیالیستی رسپیار شد، و دیکتاتوری پرولتاریا را تأسیس نمود.

بنابراین، ما درک لینین از دو مرحله انقلاب را داریم:
(۱) - دیکتاتوری انقلاب دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان، و، بلاfacله در ادامه اش،

(۲)- دیکتاتوری پرولتاریا.

چرا قبلی؟ برای این‌که لازم است تا مقاومت مالکان، بورژوازی ثروتمند و قاطبه مأموران و مقامات تزار در هم شکسته شوند و برای انجام آن نیاز به اتحاد با تمام دهقانانست. «بدون دیکتاتوری (دمکراتیک انقلابی)، غیرممکنست که این مقاومت را در هم شکست، و تلاش‌های ضدانقلابی را دفع نمود».

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۳۷ - مؤسیای جی. الجین

«اما البته، این سوسیالیست نیست، بلکه یک دیکتاتوری دمکراتیک است. این قادر نیست که پایه های سرمایه‌داری را (بدون یک سری کامل از مراحل میان رو توسعه انقلابی) نابود سازد. در بهترین حالت قادر می‌شود که تقسیم مجدد اساسی اموال زمین را به نفع دهقانان، از طریق انجام یک دمکراتیسم کامل و ثابت قدم تا هنگام و همزمان با جمهوری، تمام خصیصه های برده آسیایی را نه تنها از زندگی روسیایی، بلکه همچنین از زندگی کارخانه ای، جهت آغاز ایجاد بهبود جدی وضعیت کارگران و بالا بردن استاندارد زندگی آن‌ها بردارد، و، در نهایت، شعله انقلاب را به اروپا منتقل کند. اما یک چنین پیروزی به هیچ وجه به این معنا نیست که انقلاب بورژوازی مان را به یک انقلاب سوسیالیستی تبدیل می‌سازد؛ سرنگونی دمکراتیک بلا فاصله فراتر از چارچوب روابط اجتماعی و اقتصادی بورژوازی نمی‌رود؛ با این حال، اهمیت یک چنین پیروزی برای توسعه آینده هر دو، روسیه و جهان بسیار عظیم خواهد بود. هیچ چیزی انرژی انقلابی پرولتاریای جهان را بیشتر از این تحریک نمی‌کند، هیچ چیزی راه را کوتاهتر از آن راهی نمی‌کند که منجر به پیروزی کامل انقلاب گشت، مانند این پیروزی قاطع انقلابی که در روسیه شروع شده است. (وی. آی. لنین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۸، ص. ۶۲-۶۳).

آیا بین مرحله اول و دوم انقلاب یک وقفه طولانی‌مدت وجود خواهد داشت؟ البته، که تأخیر امکان‌پذیرست؛ گاهی شکست هم اجتناب‌پذیرست. در زمانی که خطوط فوق نوشته شد (ژوئیه ۱۹۰۵)، نتیجه توسعه انقلاب آن‌زمان زیاد معلوم نبود. خود لنین به این واقعیت تأکید کرد که او «به خوشبینی احمقانه تا این اندازه تمایل ندارد»، و او متوجه «این مشکل عظیم» شد. با این حال، او گفت: «ما باید آرزوی پیروزی کنیم و یاد بگیریم که چگونه راه حل واقعی رسیدن به پیروزی را نشان دهیم». به این ترتیب، همان راهی که توسط لنین بدان اشاره شد، راه انقال فوری انقلاب بورژوا دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی بود.

«ما از انقلاب دمکراتیک بلا فاصله، درست طبق اندازه قدرت خودمان، قدرت پرولتاریای آگاه و سازمان‌یافته، چهت عبور به انقلاب سوسیالیستی شروع می‌کنیم. ما طرفدار انقلاب مداوم هستیم [تأکید از ماست – نویسنده]. ما در نیمه راه متوقف نمی‌شویم.... بدون این‌که به ماجراجویی کشیده شویم، بدون این‌که به ضمیر علمی خودمان بی‌وفا باشیم، بدون این‌که بدبناه محبوبیت کم ارزش باشیم، ما تنها یک چیز می‌توانیم بگوئیم و می‌گوئیم: ما، با تمام قدرت خودمان، به تمام دهقانان کمک می‌کنیم تا انقلاب دمکراتیک را انجام دهند، تا ما، حزب پرولتاریا، آسان‌تر بتواند،

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۳۸ - مؤسیای جی. الجین

با سرعت هر چه بیشتر، به تکلیف بالاتر جدید - انقلاب سوسیالیستی گذار کند.» (ی. آی. لینین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۸، صص. ۱۸۶-۱۸۷).
به تمام دهقان کمک کنیم تا انقلاب دمکراتیک را به انجام برسانند! معنا و محتوای انقلاب دمکراتیک برای بشویک‌ها ، در رابطه با دهقانان، شامل لغو بقایای فئودالیسم است. به محض انجام این کار، هنگامی که قدرت بطور کامل در دست پرولتاریا و دهقانان باشد، زمانی که مقاومت طبقات حاکم قبلی شکسته شده باشد، هنگامی که پرولتاریا در روند انقلاب، قوی تر و بهتر سازمان یافته رشد کند، مسیر برای انقلاب سوسیالیستی بازست. مسیری که پرولتاریا در انتلاف است، نه با تمام دهقانان، بدینجهت که دهقانان ثروتمند ذاتاً علیه انقلاب سوسیالیستی هستند، اما با عناصر نیمه پرولتیر جمعیت دهقانان پیموده می‌شود.

فرمول کلاسیک لینین اینست:

«پرولتاریا باید، تا لحظه آخر، با توده دهقانان باشد تا مقاومت استبداد را با زور چرخ کند تا با بی ثباتی بورژوازی را فلچ سازد که بتواند انقلاب دمکراتیک را با انجام برساند. پرولتاریا باید با پیوستن به توده عناصر نیمه پرولتیر جمعیت با زور مقاومت بورژوازی چرخ کند و بی ثباتی خرد بورژوازی را فلچ سازد تا بتواند انقلاب سوسیالیستی را به ثمر برساند.» [تأکید از لینین] (وی. آی. لینین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۸، ص. ۹۶).

ما به اندازه کافی در تئوری لینینی انقلاب مداوم مکث کرده ایم برای این که تنها بر این اساس ممکن است که می‌توان درباره انحراف تروتسکی از تئوری انقلاب مداوم قضاوت کرد. چیزی که تروتسکی می‌گوید در ذات نفی انقلاب پرولتیریست. تروتسکی با چسبیدن به آن، فکر می‌کند که سهم خویش را به علم انقلاب ادا می‌کند، اما در واقع، تروتسکی عبارات مشویسم را با شعارهای سُرخ «انقلابی»، اما توخالی تکرار می‌کند. او در «تئوری» خود چنین گفته است:

«پرولتاریای روسیه، قدرت را در دست خود می‌گیرد - حتی اگر این تنها نتیجه منطقی در اثر یک ترکیب موقت از نیروها در انقلاب بورژوازی ما بوده باشد - در بخشی با خصوصت سازمان یافته ارتفاع جهان، و در بخش دیگر با آمادگی حمایت سازمان یافته پرولتاریای جهان رو برو خواهد شد. زمانی که دهقانان از طبقه کارگر روسیه که با نیروهای خود تنها مانده دور شوند، بنناچار توسط ضدانقلاب چرخ می‌گرند. [نوشته با حروف ایتالیک از نویسنده است]. هیچ چیز برای دهقانان باقی نمی‌ماند تا سرنوشت سلطه سیاسی خود، و متعاقباً، سرنوشت کل انقلاب روسیه را، با سرنوشت انقلاب سوسیالیستی در اروپا پیوند دهد. طبقه کارگر آن قدرت سیاسی بزرگ دولتی را که از ترکیب موقت نیروها در

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۳۹ - مؤسیای جی. الجین

انقلاب بورژوازی روسیه می‌گیرد، در مقیاس بزرگ از فشار مبارزه طبقاتی کل جهان سرمایه‌داری می‌گیرد. با قدرت دولتی در دست خود، با ضدانقلاب در پشت آن، با ارتجاع اروپا در مقابل آن، به برادران خود در سراسر جهان فریاد قدیمی نبرد را صادر می‌کند، ولی این بار فریاد نبرد برای آخرین حمله است، کارگران سراسر جهان متحد شوید!» (ال. تروتسکی، جمعیتی و چشم‌اندازها، ۱۹۰۶).

این شیوه ایست نمایشی، اما محتویاتش شکست پذیری. اگر کسی تصویر کند که طبقه کارگر روسیه تنهاست، که هیچ متحدی ندارد، درنتیجه به هیچ وجه نمی‌تواند قدرت دولتی را به دست بیاورد. اگر کسی فرض کند که از طریق معجزه قدرت را بدست گرفته، اما ارتجاع اروپا در برابر قرار گرفته و ندهم جمعیت پشت سرش دشمن اند، پس فایده فریاد نبرد برای چیست؟ زمان می‌برد تا انقلاب گسترش یابد، حتی زمانی که شرایط مناسب است. فریاد نبرد پرولتاریایی که توسط دشمنان احاطه شده، ممکنست بلافضله کارگران کشورهای دیگر را بیدار نکند. بعلاوه، وضعیت مشابهی در برخی از دیگر کشورها نیز وجود دارد. آن‌جا، نیز، دهقانان بخش بزرگی از جمعیت را تشکیل می‌دهند. آن‌جا، نیز، طبق گفته تروتسکی، کارگران باید ضدانقلاب را پشت سر خودشان و ارتجاع جهان در برابر خود داشته باشند. اما طبق گفته تروتسکی، انقلاب در یک کشور امکان ناپذیر است.

مثالی نزدیکتر به کشور خودمان بزنیم. در آمریکا، ما پرولتاریای صنعتی را (در کارخانه‌های تولیدی، معادن و حمل و نقل) داریم که بخش بزرگی از جمعیت را تشکیل میدهند، اما به هیچ وجه اکثریت جمعیت نیستند. ده‌ها میلیون کشاورز کوچک و متوسط، سوداگران کوچک، و روشن‌فکران خرد بورژوازی وجود دارند – که بخش عظیمی از مردم را تشکیل می‌دهند. از ایده «اصلی» تروتسکی این درک می‌شود که کارگران نمی‌توانند حمایت این میلیون‌ها نفر را در یک انقلاب علیه سرمایه‌داری داشته باشند، و آن‌ها بناچار با استثمارگران علیه پرولتاریای انقلابی متحد می‌شوند. درنتیجه هیچ امیدی برای یک انقلاب تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند وجود باشد.

تروتسکی آن‌چیزی را که «انقلاب مدام» می‌خواند، در واقع، قهرمان شکست دائم است.

بلشویک‌ها می‌دانستند که در روسیه مانند هر کشور سرمایه‌داری دیگر، پرولتاریا تنها طبقه انقلابی ثابت قدم است، و آن‌ها جهت هژمونی پرولتاریا در انقلاب تلاش نمودند. با این حال، آن‌ها همچنین می‌دانستند که دهقانان یک ذخیره پایان ناپذیر از انرژی انقلابی هستند. و برآورد آن‌ها این حقیقت را ثابت کرد.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۴۰ - مؤسیای جی. الجین

دهقانان پیشرو و تشنه زمین - در اینفورم مانند سربازان یا بدون اینفورم به عنوان نیمه برده/ سرف - این امکان را برای پرولتاریا در به انجام رساندن انقلاب فوریه ۱۹۱۷ فراهم ساختند. دهقانان پیشرو، نه کل دهقانان، برای مثل، نه دهقانان ثروتمند (کولاک‌ها)، و دهقانان متوسط بی‌طرف، بلکه، فقیرترین دهقانانی که علیه هردو سرمایه‌داری ان شهرها و سرمایه‌داری رosta بودند، برای پرولتاریا، با حزب بلشویک بعنوان پیشتاز آن با شعار خود «همه قدرت به شوراهها»، این امکان را بوجود آوردند که انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را به انجام برسانند و دیکتاتوری پرولتاریا را ایجاد نمایند. میلیون‌ها نفر از فقیرترین دهقانان پیشرو که با علاوه کامل به ارتش سُرخ در دفاع از فتوحات انقلاب پیوستند، این امکان را برای پرولتاریا - بر همراه بلشویک‌ها ممکن ساختند. که در جنگ داخلی برنده شوند و پیروزی نهایی انقلاب را تأمین نمایند.

تاریخ اشتباه هیاهوی «انقلاب مداوم» تروتسکی را اثبات کرده است. با این حال، او هرگز این تفکر احمقانه را که، به هر حال، حتی اختراع خودش نیست، ول نکرده است: این ایده اول توسط یک سوسیال دمکرات بنام پارروس مطرح شد، که بعدها در طول جنگ جهانی به یک میهنپرست سوسیالیست خشونت طلب تغییر یافت. این ایده اصلی که گل دهقانان ضدانقلابی هستند یک تفکر منشویکی است.

سال‌ها می‌گذرد. انقلابات می‌آیند و می‌روند. ابتدا انقلاب ۱۹۰۵، سپس دوران ضدانقلاب، بعد دوران شکوفایی، سپس انقلاب فوریه، و سرانجام انقلاب اکتبر. توده‌های عظیم دهقانان به سوی انقلاب کشیده شدند و آن سرشت توده ای خود را نشان دادند که شرط لازم پیروزی است. اشتراکی کردن کشاورزی برقرار شده است، کولاک‌ها به عنوان یک طبقه نابود شده اند، و به علت عضویت مشترک در مزارع اشتراکی، تفاوت بین دهقانان متوسط و فقیر ناپدید می‌شود. اما این بدین‌ها (خرمکسان معرکه) هنوز هم به ایده «خود» محکم چسبیده اند که دهقانان در نهایت دشمن انقلاب اند.

تروتسکی هرگز از گذشت روزگار درس نگرفت.

یا به قول ضرب المثل فارسی:

آنکه ناموخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد زهیج آموزگار!

تروتسکی در سال ۱۹۰۹ وضعیتی را پیش‌بینی می‌کند که کارگران در قدرت، زمانی‌که متعهد به معرفی تعدادی اقدامات سوسیالیستی شوند، بنچار با دهقانان درگیر می‌شوند. او می‌گوید، «این درگیری»، «باید یا با تنبیه کارگران توسط جمعیت دهقانان پایان یابد و یا دهقانان از قدرت برکنار شوند». (مقاله با عنوان:

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱ - مؤسیای جی. الجین

«مناقشات ما»، تجدید چاپ شده از کتاب تروتسکی، در سال ۱۹۰۵، ص. ۲۸۵). این به فکر تروتسکی خطورنمی کرد که پرولتاریا ممکنست با معرفی چنین اقداماتی حمایت توده ای بزرگی از دهقانان بدست آورند و درنتیجه، پیش روی بسوی سوسیالیسم را تضمین نمایند.

تروتسکی دوباره، در سال ۱۹۱۵، در نشریه پاریس، ناسه اسلوو، بر این واقعیت خود تأکید کرد که نباید «در مورد نقش انقلابی [دهقانان] اغراق کرد» و آن را پرورش داد. (همانجا، ص. ۲۵۵).

تروتسکی باز هم، در سال ۱۹۲۲، پس از پنج سال از دیکتاتوری پرولتاریا، که مملو از تجارب حمایت توده های دهقان از انقلاب است، مقدمه ای بر مجموعه مقالات سال ۱۹۰۵ خود تحت عنوان کلی مینویسد، و می گوید:

«در طول فاصله بین ۹ ژانویه و اعتصاب عمومی اکتبر سال ۱۹۰۵ بود، که دیدگاه ها بر سرشت توسعه انقلابی روسیه، و تئوری انقلاب مداوم معرفی می شود، که بتدريج در ذهن تويسنده تبلور می یابد. اين اصطلاح تاحدوی پیچیده ترجیحاً نماینده يك ايده ساده بود... انقلاب قادر نیست مشکلات بلا فاصله بورژوازی خود را حل کند مگر با قرار دادن پرولتاریا در قدرت. و پرولتاریا، به محض گرفتن قدرت، قادر نیست خود را به چارچوب بورژوازی انقلاب محدود کند. در مقابل، دقیقاً به منظور تضمین پیروزی خود، پیشاهنگ پرولتاری مجبور می شود در همان مراحل اولیه حکومت خود نه فقط بر مالکیت فئوالی، بلکه در مالکیت سرمایه داری نیز تاخت و تاز های عمیق کند. در این زمان برخورد پرولتاریا خصمانه می شود، نه تنها با گروه های بورژوازی که از پرولتاریا را در طول مراحل مبارزات انقلابی اولیه حمایت کرده اند، بلکه همچنین با توده های وسیع دهقانانی که جهت نشاندن پرولتاریا به قدرت از آن ها استفاده ابزاری شده است. تناقضات در وضعیت دولت کارگران در يك کشور عقب افتاده با اکثریت قریب به اتفاق دهقانان تنها می تواند در سطح بین المللی، در میدان انقلاب پرولتاری جهانی حل شود». (ال. تروتسکی، ۱۹۰۵، مقدمه).

تروتسکی تا به امروز هنوز به ایده «садه» خود چسبیده است. این ایده تروتسکیسم را به پیشاهنگ ضدانقلاب تبدیل نموده است. آیا نیازی به يك استدلال در برابر آنست؟ درس های تاریخ به اندازه کافی روشن هستند. نه تنها فتح قدرت و دفع سرمایه داری ان و مالکان برای پرولتاریای روسیه بدون کمک میلیون ها و میلیون ها دهقان غیرممکن بوده است، بلکه ساخت سوسیالیسم بدون کمک آن ها نیز غیرممکن است. استالین گفت، سوسیالیسم به تنها ی چیزی خاصی برای شهرها نیست. سوسیالیسم تشکیلات زندگی اقتصادی است که تنها با همکاری صنعت و

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۴۲ - مؤسای جی. الجین

کشاورزی بر مبنای اجتماعی کردن ابزار تولید ایجاد می‌شود. سوسیالیسم بدون اتحاد بین صنعت و کشاورزی غیرممکن است. کشاورزی تنها به معنای زمین و ابزار کار نیست، بلکه در درجه اول، به معنای شرکت دهقانان، و فراهم ساختن معیشت میلیون‌ها دهقان است.

هنگامی‌که پرولتاریا تحت رهبری حزب بشویک کارخانه‌های تولیدی و بانک‌ها را در مراحل اولیه انقلاب سوسیالیستی در روسیه مصادره کردند، چه کسانی نیروی مسلح آنرا تشکیل داد؟ ارتش سُرخ که در آن دهقانان بخش بزرگی را تشکیل می‌دادند. زمانی‌که می‌باشد شورش کولاک‌ها علیه قدرت شوروی در ولگا و بسیاری از مناطق دیگر روسیه را در سال ۱۹۱۸-۱۹۲۰ سرکوب می‌کرد، چه کسانی این کار را کردند؟ همین ارتش سُرخ که توسط شمار زیادی از دهقانان فقیر و متوسط قوی گشته بود. هنگامی‌که پرولتاریا شروع به کولاک‌زدایی دهقانان ثروتمند کرد و اشتراکی کردن روستاهای را معرفی نمود، چه کسانی پشتیبان اصلی اش بود و چه کسانی متحداش بودند؟ پشتیبان اصلی پرولتاریا، فقیرترین دهقانانی بودند که منافع آن‌ها کمک به ما در به انجام رساندن چنین مصادره و سلب مالکیتی بود. متحدان ما دهقانان فقیر و متوسط بوند. بر فرض که به اتحاد شوروی حمله می‌شد – چه کسانی در صفوف اول دفاع بودند؟ ارتش سُرخ، که مشکل از کارگران و انبوه کشاورزان است.

«ویژگی» انقلاب مداوم تروتسکی چست؟ ایده‌ای کاملاً بر ملا شده، ضدانقلابی از نوع «ویژه»، تضادی بسیار آشکار، و بالآخره ایده‌ای که در تضاد با درک لینین از دیکتاتوری پرولتاریاست.

«دیکتاتوری پرولتاریا [لینین می‌گوید] شکل خاصی از ائتلاف طبقاتی بین پرولتاریا، پیشه‌نگ زحمتکشان، و افسار متعدد غیرپرولتاری زحمتکشان (خرده‌بوزارازی)، صنعتگران کوچک، دهقانان، روشنفکران و غیره)، یا اکثریت این‌هاست؛ این ائتلافی علیه سرمایه‌داری است، ائتلافی با هدف سرنگونی کامل سرمایه‌داری، در سرکوب کامل مقاومت بورژوازی و هرگونه تلاشی که به نمایندگی چهت بازگرداندن آنان است، ائتلافی که با هدف نهایی ایجاد و تثبیت سوسیالیسم است.» (وی. آی. لینین، کلیات/مجموعه آثار، نسخه روسی، جلد ۲۴، ص. ۳۱۱).

همان‌گونه که استالین گفت، تئوری تروتسکی تنها برای افراد کم سعاد، «انقلابی» بنظر می‌رسد. این به سه‌مرندگان از مخصوص‌الات جنوب در آمریکا دلالت دارد، که لحظه‌ای پس از تسخیر قدرت علیه کارگرانی می‌شوند، که معادن و کارخانه‌ها را از سرمایه‌داران، برای مثال، آلاما را؛ مصاده می‌کنند؛ و

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۴ - مؤسای جی. الجین

کشاورزان مستأجر غرب میانه که به ارتش مورگان و فورد می پیوندند تا با کارگرانی که مصادره کارخانه های ماشین سازی، راه آهن و بانک ها را بدست گرفته اند به جنگ بپردازند؛ و توده افایت ثروتمند شهروند نیویورکی که علیه آن کارگرانی می شوند که اقدامات سوسیالیستی را در این شهر از جهان معرفی کرده اند. این آنچیزیست در «انواع منشویسم» تروتسکی، که بی سودان موفق به درک آن نیستند.

با این حال، تروتسکی در این «ویژگی» متوقف نمی شود. این تنها پایگاه، و نقطه شروع اوست. تروتسکی نتیجه‌گیری های «عجیب و غریب» طراحی می کند، که هر کدام خیالی تر از دیگری است. چیزی که از یک فرضیه اشتباہ متابعت می کند، شماری از نتیجه‌گیری های ضدانقلابی است که ویژگی های اصلی تروتسکیسم را تشکیل می دهد:

به قول ضرب المثل فارسی:

خشتش اول گر نهد معمار کج، تا ثریا می رود دیوار کج!

۱. اساس تئوری تروتسکی اینست: عدم امکان ایجاد سوسیالیسم در یک کشور؛
۲. از این رو - این ادعا که آنچه که در اتحاد جماهیر شوروی در جریان است، سوسیالیسم نیست؛
۳. از این رو، این نتیجه گیری که آنچیزی که در روسیه ساخته شده، «سوسیالیسم ملی» است؛
۴. از این رو، این نتیجه گیری که دولت «سوسیالیسم ملی» اتحاد جماهیر شوروی را «ترمیدوری» - استبدادی است، برای مثل، ضدانقلابی است، و جلوی انقلاب جهانی را می گیرد؛
۵. از این رو، این ادعا که کمونیسم بین الملل، که حزب کمونیست شوروی آن را رهبری می کند، بخسی از «سوسیالیسم ملی» است، و راه انقلاب جهانی را مسدود کرده است؛
۶. از این رو، نتیجه گیری می کند که فرباد نیاز پرولتا ریای جهان، ساخت «انترناسیونالیسم چهارم» است که توسط «استراتژیست بزرگ» انقلاب، لئون تروتسکی رهبری شود.

۷. نتیجه گیری از آنچه که در بالا گفته شد، اینست که حمایت از مداخله و کشتن رهبران شوروی، اعمالی انقلابی هستند.
همان گونه که می بینید، در همه هیاهوی تروتسکی یک چیز مشخص است. سرچشمۀ همه آن هیاهو، نیاز آهنهن تروتسکیست به انکار ساخت سوسیالیسم در یک کشور واحد است. و اگر چیزی مطابق با حقایق تاریخی انفاق نیفتد، تروتسکی مقصرا نیست، بلکه این حقایق تاریخی است که مقصراست!

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ٤ - مؤسیای جی. الین

کینه شتری تروتسکیسم با اتحاد جماهیر شوروی

تروتسکی در اوخر سال ۱۹۳۱، سیاه بر سفید، در جزوی انقلاب مدام خود نوشت:

«انقلاب سوسیالیستی با زمینه های ناسیونالیستی آغاز میگردد، اما نمیتواند بر این زمینه ها تکمیل شود. حفظ انقلاب پرولتری در چارچوب ملی تنها میتواند امور یک دولت موقت باشد، حتی اگر چه، با مدت زمان طولانی، و بگونه ای باشد که تجربه اتحاد جماهیر شوروی نشان داده است. بر یک بیکناتوری پرولتری منزوى، تناقضات داخلی و خارجی بنچار با موفقیت رشدافرون، افزایش می یابند. دولت پرولتری که /منزوى باقی بماند در نهایت قربانی این تناقضات میشود.» (ص. ۳۵ و تأکید از نویسنده است).

حال آن که، بلشویک ها هرگز ادعا نکرده اند که حمله دولت های سرمایه داری به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی غیرممکن است. رهبران بلشویک در این مورد صریح و روشن بوده اند. لینین گفت:

«تا زمانی که جمهوری شوروی در گل جهان سرمایه داری یک کشور منزوى تنها باقی بماند، این امر میتواند یک خیالپرستیست ... که خطرات ناشی از این یا آن نوع از بین بروند. البته، تازمانی که تناقضات بنیادی باقی بمانند، خطرات باقی خواهند ماند، و هیچ راهی برای فرار از آن ها وجود ندارد.» (و.ا. لینین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۲۶، ص. ۲۹).

با افزایش قدرت شوروی، با پیشرفت صنعتی شدن، با توسعه کشاورزی سوسیالیستی، با تقویت نیرو های دفاعی کشور، و باشتاب رشد همدردی با اتحاد جماهیر شوروی در میان رحمت کشان کشورهای سرمایه داری، ابزار مقاومت در بر ابر یک حمله نظامی افزایش یافته است. اما هنوز، خطر باقی میماند. و هیچ کسی این را بخوبی رهبران شوروی نمیداند.

اما زمانی که تروتسکی درباره رشد تضادهای داخلی و خارجی صحبت میکند، منظورش درک خطر روشن و ساده حمله نظامی امپریالیستی نیست. منظورش چیز دیگریست. او بر روی چیزی که او «تضادهای داخلی» میخواند، بسیار زیاد بر روی تضادهای خارجی که تضادهای بین بخش سرمایه داری و بخش سوسیالیستی جهان است تأکید نمیکند. او میگوید که اتحاد جماهیر شوروی، در نهایت باید «قربانی» این تضادها شود.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۵ - مؤسیای جی. الجین

این ها(تضادها) چه هستند؟ چه تضادهایی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تا سال ۱۹۳۱ باقی ماند؟ طبقه مالک زمین زمین مدت‌ها قبل منقرض گشت. بورژوازی به بخش کوچک و کاملاً ناچیزی از گذشته اش تقلیل یافت. متعاقب اشتراکی کردن سریع روستا، کولاک‌ها فوق العاده ضعیف شده‌اند. با اخلال سریع بقایای طبقات قدیمی، تضادهای طبقاتی روز به روز کاسته شده‌اند. متعاقب معرفی ماشین آلات و فن آوری جدید در روستاهای اشتراکی شده، تفاوت بین شهر و روستا کاهش یافته است. موقفیت‌های روبه رشد اتحاد جماهیر شوروی به معنای بهبود بیشتر در تولیدات صنعتی، پیشرفت بیشتر در اشتراکی کردن، حذف بیشتر کولاک‌ها و بقایای بورژوازی، و ارتقاء فرهنگ در کشور است که امنیت توده‌ها تأمین شده است. چرا این موقفیت‌های روبه رشد «تضادهای داخلی» را پنهان کند، در حالی‌که «بنناچار» باید رشد دهد؟

با اطمینان می‌توان گفت، که مشکلات وجود داشته و دارد. بقایای بورژوازی بدون مقاومت تمایلی به تسلیم شدن ندارند، و در این‌جا و آنجا خرابکاری می‌کنند – اما رشد اقتصاد سوسیالیستی و تسلط سریع کارگران در ارتقاء دانش خود این تلاش‌های خرابکارانه را با شکست روپرتو ساخته است و می‌سازد. کسب تکنیک بسیار مدرن، غلبه بر عادات قدیمی کار، غلبه بر طبیعت با عدم توافقات خاص و عدم تنظیمات خاص همراه بود. اما آن‌ها مشکلات رشد بودند. هر مرحله موقفیت آمیز انقلاب راه حل‌هایی برای مشکلات آماده کرد.

پس، چرا باید بنناچار «قربانی» برخی از تضادهای داخلی شد

این یکی از اسرارهای زیاد استدلال تروتسکی است. این به هیچ وجه استدلال نیست. ارزو این‌جاست، آشکارا، پدر این تفکر، آرزو دارد که اتحاد جماهیر شوروی موفق نشود تا تئوری «انقلاب مداوم»، برای مثال برخوردی اجتناب ناپذیر بین پرولترها و دهقانان ایجاد شود تا درستی تئوری تروتسکی ثابت شود.

شاید تروتسکی می‌خواهد بگوید که این غیرممکن است که سوسیالیسم را در اتحاد جماهیر شوروی ساخت به این دلیل که این کشور فاقد پیش‌شرط‌های ضروری است؟ با این ریسک که خسته کننده نباشیم ما مایلیم که یکبار دیگر یادآوری کنیم که اتحاد جماهیر شوروی با بالا بردن زندگی اقتصادی و فرهنگی کشور معجزه کرده است. حتی قبل از این‌که جنگ داخلی پایان یابد، حتی در حالی‌که هنوز مداخله ارتش‌های خارجی در خاک شوروی وجود داشت، بلشویک‌ها برنامه کار ساختمان سوسیالیستی را آغاز کرده بودند. در ابتدا این یک کار فوق بشری بنظر می‌رسد. کشور با سه سال جنگ امپریالیستی نابود شده بود. توسط ارتش‌های ژنرال‌های سفید روسی و دولت‌های خارجی تضعیف و به ویرانی کشیده

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۶ - مؤسیای جی. الجین

شده بود. با تقریباً پنج سال از محاصره اقتصادی خفه شده بود. گرفتار قحطی شده بود. تولید صنعتی ذر سال ۱۹۲۱ به یک پنجم سال ۱۹۱۳ رسیده بود. کشاورزی به کمتر از نصف کاهش یافته بود. ساختار حمل و نقل در یک وضعیت اسفناک بود. اما بشویک‌ها دارایی‌های بزرگ دیکاتوری پرولتاپیا، انرژی پایان‌نپذیر و توانایی‌های خلاق توده‌های آزاد شده زحمتکشان را با پرولتاپیا و بشویک‌ها در رهبری آن‌ها دیدند.

لینین، که بهتر از هر کسی کمبودهای این کشور بزرگ را می‌دانست، امکانات ساخت سوسیالیسم را نیز دید. در زمانی که تروتسکی جزو خود را در سال ۱۹۰۵ منشر می‌کرد تا ثابت کند که سوسیالیسم در یک کشور غیرممکن است، در زمانی‌که او پلاکفرم مخالفت خود را علیه لینینیسم استادانه درست کرد، لینین (ژانویه سال ۱۹۲۳) نوشت:

«در واقع، قدرت دولت در مقیاس بزرگ به معنای تولیدست، قدرت دولت در دست پرولتاپیاست، ائتلاف این پرولتاپیا با میلیون‌ها دهقان فقیر و نیمه‌فقیر است، تضمین رهبری درباره نقش این پرولتاپیا در رابطه با دهقانان است، و غیره، آیا این تمام آن چیزی نیست که تعاونی (کوپیراتیو)‌ها را می‌سازد، به تنها ای از تعاونی هاست که ما اکنون مانند تعهد به مغازه داران را انجام داده ایم و ما تا اندازه ای حق داشته ایم تحت نب [سیاست اقتصادی جدید] رفتار کنیم – آیا این آن چیزی نیست که برای ساخت یک جامعه کامل سوسیالیستی لازم است؟ [تأکید از تویستنده]. این هنوز ساختمن یک جامعه سوسیالیستی نیست، اما این آن چیزی است که برای ساخت چنین جامعه ای لازم و کافی است.» (وی. آی. لینین، مجموعه اثار، چاپ روسی، جلد ۲۷، ص. ۳۹۲).

امروز، پایه جامعه سوسیالیستی ساخته شده است، اتحاد جماهیر شوروی به سرعت به یک جامعه بی‌طبقه نزدیک می‌شود. اما بنگرید که چگونه تروتسکی با یک ژست پیامیرانه ایستاده و به جهان «هشدار» می‌دهد:

«حران قریب الوقوع اقتصاد شوروی بنچار، و ترجیحاً در آینده نزدیک، از افسانه شیرین خود [امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور] فرو می‌پاشد، و ما هیچ دلیلی نداریم که شک کنیم، و کشته‌های زیادی پراکنده خواهند شد... حران شوروی به کارگران اروپایی، و بویژه به کمونیست‌ها می‌رسد، که کاملاً آمادگی ندارند... تضادهای اقتصاد شوروی، نقص و تزلزل بسیاری از فتوحاتش، خطاهای خشن رهبری و خطراتی که در راه سوسیالیسم می‌ایستند... آینده نزدیک تأثید صحت ما را با خود به ارمغان می‌آورد.» (لنون تروتسکی، اقتصاد شوروی در خطر، صص. ۴-۵).

تروتسکی که تنوری اش را به سادگی مبنی بر عدم امکان ایجاد سوسیالیسم در روسیه بنا کرده بود، یک دشمنی کینه‌توزانه علیه هرچیزی داشت که در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی اتفاق می‌افتد. تروتسکی مانند ذره بین مشکلات را بزرگ جلوه میداد؛ تروتسکی در جایی‌که مشکلی هم وجود نداشت، آن را اختراع می‌کرد؛ تروتسکی «بحرانی» را می‌دید که تنها یکی از موانع زیاد برای غلبه کردن بود؛ او نیروهای تحیل رفته‌ای را می‌دید که در حال افزایش نیرو و انباشت شتاب آنی بودند؛ او موقفيت‌ها را

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۴۷ - مؤسیای جی. الجین

انکار می‌کرد؛ دست آوردها را شکست تفسیر می‌نمود؛ و با ازتست یک مدعی انگشت خود را به سوی حزب کمونیست و کمینه مرکزی آن هدف گیری کرده بود که استالین رهبری می‌کرد و می‌گفت که: «در آن جا - بوروکرات‌هایی هستند که انقلاب کارگری را نابود کرده‌اند».

در پیش همه این جعلیات، تفکر ناباوری خرد بورژوایی تروتسکی به انقلاب و ترس از موانعی قرار داشت که دیکتاتوری پرولتاپیا در جهان مתחاصم با آن‌ها مقابله می‌کرد. چه چیزی تروتسکی را بگونه‌ای وحشتانک در آغاز حرفة اپوزیسیون خود ناراحت می‌کرد؟ چه چیزی در خدمت بنای اتحاد غیر اصولی تروتسکی با زینوویف و کامنف بود؟ این شیوه برخورد مغلوب شدگان نسبت به سیاست اقتصادی نو(نپ) در اتحاد جماهیر سوری سوسیالیستی بود.

بلشویک‌ها در سال ۱۹۲۱، در برابر قضاوت‌های نادرست برخی از کمونیست‌های «چپ»، (سیاست کذايی) کمونیسم جنگی را رها کردند و نپ را معرفی کردند. کمونیسم جنگی که از سال ۱۹۱۸ غالب شد جهت مقابله با جنگ داخلی و دفع مداخله بود. دولت برای این‌که بتواند در برابر حملات نیروهای دشمن طبقاتی مقاومت کند، دست خود را بر روی هر چیزی گذاشت که در کشور تولید می‌شد، و همه چیز را طبق نفشه توزیع نمود. در طول آن سال‌ها تولید افزایش نیافت؛ بلکه کاهش یافت. حمل و نقل بهبود نیافت؛ بلکه وخیم تر شد. بخش عده آن‌چه که در کارخانه‌ها و کشت و زرع تولید می‌شد برای جبهه ارسال می‌گشت. دولت مواد غذایی و مواد خام را از دهستانان جمع آوری می‌کرد تا باصطلاح به ازیش کالاهای تولیدشده به آن‌ها برگرداند. این‌ها، بهر حال، به علت از هم پاشیدگی ساختار صنعتی و ضرورت تأمین جبهه آماده ارائه نمی‌شدند. در نتیجه، دهستانان در واقع در آن سال‌های حیاتی از کشور حمایت می‌کردند، و دولت، با استفاده از گفته‌لنین، به آن‌ها یادداشت تعهد، و وعده سرنوشت بهتری برای آینده داد. زمانی‌که جنگ پایان یافت، حداقل در جنبه‌های مهم آن، هنگامی‌که جمهوری امن بنظر رسید، حداقل برای مدتی، آشکار شد که ادامه (سیاست) کمونیسم جنگی غیرممکن است. ضرورت داشت که انتلاف با دهستانان میانه‌حال که تحت فشار کمونیسم جنگی از کشور حمایت کرده بودند، تقویت شود. ضرورت داشت که پایه‌های ساختمان سوسیالیسم بنا گردد. در وهله اول، کشور تحت سوراهای باید یاد می‌گرفت که چگونه تولید کند. به دهستانان باید مشوق داده می‌شد که محصولات خود را افزایش دهند و این تنها زمانی می‌توانست انجام گیرد که به آن‌ها اجازه داده می‌شد تا کالاهایشان را در بازارهای علی(باز) بفروشند. و این ملزم به ایجاد قانونی کردن بازار باز بود. به منظور رها شدن از رکود اقتصادی وحشتانک لازم بود که حتی تولید صنعتی خصوصی را نیر تشویق نمود.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۴۸ - مؤسای جی. الجین

ویژگی های سیاست اقتصادی نوین:

منابع طبیعی و مؤسسات صنعتی در مقیاس بزرگ در دست دیکتاتوری پرولتاریا؛
 گل نظم اعتباری در دست دیکتاتوری پرولتاریا؛
 کل سامانه راهآهن و حمل و نقل آب در دست دیکتاتوری پرولتاریا؛
 تجارت خارجی کاملاً در دست دیکتاتوری پرولتاریا؛
 زمین‌ها و ساختمان‌های شهر در دست شوراهای محلی؛
 زمین‌های کشاورزی در دست شوراهای منطقه‌ای و محلی؛
 تولید و تجارت خصوصی تحت نظارت دولت پرولتاری مطابق با قوانین
 پرولتاری مجاز است؛
 دهقانان پس از پرداخت مالیات در فروش مازاد تولید خود در بازار باز
 مجازند.

این موضع نسبت به موقعیت کمونیسم جنگی یک عقب نشینی بود – اما به منظور پیشرفت سریع ضرورت داشت. دیکتاتوری پرولتاریا قویتر از همیشه بود. موقعیت‌های استراتژیک در گل ساختار اقتصادی در دست دیکتاتوری پرولتاریا حفظ شده بود؛ صنعت خصوصی و تجارت خصوصی تنها وسیله تحریکی برای صنعت و تجارت سوسیالیستی جهت بهبود در کیفیت و کیفیت بود تا قادر شود با سرمایه‌داری ان کسب و کار(بیزنس)‌های خصوصی رقابت کند. شورا(شوروی) با حفاظت از صنایع و تجارت خود در دادن اولویت به صنعت و تجارت خصوصی، سختگیر نبود و پیش‌بینی کرده بود که اولی در نهایت بر دومی پیروز خواهد گشت.

لینین، که اعتقادی راسخ در توانایی‌های خلاق توده‌های رحمت‌کش داشت، نپ را معرفی کرد تا قدرت شوروی قادر به آغاز پیشرفت سریع اقتصادی بسوی سوسیالیسم گردد. اما تروتسکی چنین پیشرفتی را پیش‌بینی نکرد. دهقانان در اینجا بودند. تروتسکی، همان‌گونه که ما می‌دانیم، هرگز در دهقانان به عنوان یک نیروی انقلابی اعتقادی بزرگ نداشت. با معرفی نپ بنظر رسید که دوباره دهقانان ثروتمند و کولاک‌ها در روسنا پدیدار گشته اند. این درست است، اما آن‌ها دیگر مانند قبل از انقلاب نبودند. آن‌ها از قدرت سیاسی محروم شده بودند، و به هیچ وجهی مانند برخی از کولاک‌های تحت نظام

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۴۹ - مؤسیای جی. الجین

سرمایه‌داری ثروتمند نبودند. با این حال، این یک واقعیت بی تردید بود. طبق قانون مجاز به خرید زمین نبودند. اما بطور غیرقانونی، زمین و چند دهقان فقیر داشتند که آلات ابزار و نیروی کار انسانی جهت کار بر روی زمین نداشتند، و اغلب اوقات، در مزارع خود کار می‌کردند. کولاک‌ها به استمارگران روستا تبدیل شدند. برخی اوقات حتی در شوراهای محلی خزیدند، جایی که نفوذ سیاسی اعمال کردند. دولت نهایت سعی خود را کرد که به دهقان فقیر کمک کند. او را از پرداخت مالیات آزاد ساخت؛ اعتبارات او را گسترشداد؛ برخی اوقات دام و ابزار و آلات به او عرضه کرد. به عبارت دیگر از درآمد دهقان ثروتمند سهم شیر را با مالیات گرفت. با این حال، هنوز در اینجا – در روستا تقسیم طبقاتی وجود داشت.

سرمایه‌داری ان نپ در شهر؛ و کولاک‌ها در روستا! تروتسکی شناس خود را پیدا کرد. او با اعلام این‌که انقلاب در خطرست و عناصر سرمایه‌داری عناصر سوسیالیستی را در اقتصاد سوری ازین می‌نزند به زینویف و کامنف پیوست. این‌که اپوزیسیون واقعاً وحشتزده شده بود یا برای اهداف سیاسی و اندومد می‌کرد، بحث دیگریست. چیزی که اپوزیسیون تروتسکی انجام داد یک حمله تبهکارانه و بی مرام را به رهبری حزب کمونیست هدایت نمود.

یکی از ویژگی‌های اپوزیسیون تروتسکی این بود که نمی‌خواست بینند که اتحاد جماهیر شوروی توسعه کند، و وامنود می‌کرد که نیروهای اجتماعی را نمی‌بیند که از مرحله ای به مرحله دیگر عبور می‌کنند. در نپ نظمی را می‌دید که آمده است نه برای همیشه، بلکه چندین دهه باقی بماند. آن‌ها از مشکلات ذاتی در چنین سیاستی تحریک جدیدی طرح کردند. بشویک‌ها طرحی قاطع و روشن داشتند که وضعیت را در یک زمان کوتاه بطور بنیادی تغییر دهند. اما یکی دیگر از ویژگی تروتسکیسم این بود که اظهارات بشویک‌ها را که بر خلاف اعلامیه‌های همگانی آن‌ها بود، نادیده می‌گرفت.

چگونه حزب بشویک و استالین آن تغییر را تجسم کردند؟ آن‌ها تصور کردند، و برای پیروزی سریع سوسیالیستی بخش اقتصاد ملی بر بخش سرمایه‌داری کار کردند. آن‌ها پیش‌بینی کردند که در آینده نزدیک کارخانه‌های سوسیالیستی شوروی به آن چنان حدی از پیشرفت می‌رسند که به آسانی با کارخانه‌های کشورهای سرمایه‌داری رقابت کرده و آن‌ها را از رده خارج سازند. آن‌ها پیش‌بینی کردند که خیلی زود تعاوونی‌ها هنر تجارت را بخوبی یاد می‌گیرند و قادر خواهند گشت که تجار خصوصی را بیرون بیاندازند و مجبورشان کنند که به صوف شاغلین در آیند. درست مانند دهقانان متوسط و فقیر، حزب و استالین کاملاً خوب می‌دانستند

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۵ - مؤسیای جی. الجین

که هولدینگ (سرمایه و منابع) و کشاورزی خصوصی مراحلی موقتی هستند، و خیلی زود دهقانان به تعاونی ملحق می‌شوند، برای مثال، آن‌ها با کمک حزب و دولت، مزارع اشتراکی می‌سازند، که به معنای پایان کولاک‌ها و الغای طبقات در روستاست.

آن‌ها دیدند که برخی از کولاک‌ها ثروتمند می‌شوند. اما آن‌ها زیاد وحشتزده نشدند. آن‌ها می‌دانستند که کولاک‌ها به عنوان یک طبقه طول عمر طولانی نخواهد داشت. آن‌ها سیاستی داشتند که موظف بود تا دهقانان فقیر و میانه حال را «مجددًا سازماندهی» کند، آن‌ها را تشویق و تحريك کند و باد دهنده که چگونه کشاورزی سوسیالیستی را تحت رهبری پرولتاریا سازماندهی کنند – و آن‌ها این را می‌دانستند، که کولاک‌ها را از بین خواهند برد. آن‌ها با تمام امکانات ممکن تحت شرایط اقدام به فراهم ساختن تجهیزات لازم برای اشتراکی کردن کشاورزی کردند. این لوازم می‌باشد شامل ابزار بهتر، ماشین آلات کشاورزی، تخم/دانه های بهبود یافته، و کارشناسان کشاورزی برای راهنمایی دهقانان در بالا بردن داشت کشاورزی به سطح تولید سوسیالیستی می‌شد.

این طرحی بود که بخوبی کار کرد. سرچشمۀ این طرح از لنین بود. این طرحی بود که پیوسته و بخردانه توسط حزب بلشویک تحت استالین بکار گرفته شد. این تنها راه (برای پیروزی) بود. اما این انقلاب در زمینه کشاورزی تنها زمانی می‌توانست موفقیت‌آمیز باشد که ائتلافی بین کارگران و دهقانان وجود داشته باشد.

مبازه با کولاک‌ها از طریق تحمیل مالیات سنگین بر درآمد، وجلوگیری از نفوذ آن‌ها در شوراهای محلی بود. کمک به دهقان فقیر با دادن زمین، لوازم کشاورزی، وام، و معافیت از پرداخت مالیات جبران می‌شد. جهت بهبود وضعیت اقتصادی می‌باشد دهقانان متوسط دوست شد و آن‌ها را به وظایف پرولتاریا نزدیکتر ساخت. «استاندار زندگی مادی و فرهنگی دهقانان را بالا برد، گام‌های توده‌های دهقان را بر روی مسیری گذاشت که به سوسیالیسم منتهی می‌شود» (استالین). این طرح بخوبی توسط بلشویک‌ها درنظر گرفته شد. در برابر این طرح، دو تئوری دیگر از طرف راستگرها و «چپگرها» توسعه داده شده بود: راستگرها طبیعت سرمایه‌داری کولاک‌ها را دست کم می‌گرفت؛ و در کولاک‌ها دهقانان متوسط را می‌دید. «چپگرها» (اپوزیسیون تروتسکی) در طبیعت خردبورژوازی دهقانان متوسط گلۀ می‌کرد؛ و در دهقان متوسط یک کولاک می‌دید.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۵۱ - مؤسیای جی. الجین

تروتسکی به ناگاه دهقانی را کشف کرد که تا اندازه زیادی مشکل از «کولاك ها» شده بود. حزب کمونیست علیه هردو گرایش مبارزه کرد – بدین دلیل که می‌دانست مقصد کجاست.

«وظیفه اصلی ما ایجاد روابط صمیمی بین خودمان و توده های وسیع دهقانان است [استالین در ۹ ماه مه، ۱۹۲۵ در گزارش به مقامات حزب مسکو]، جهت بالا بردن سطح استانداردهای فرهنگی و مادی زندگی دهقانان و پای نهادن این توده های دهقان به مسیری که به سوسیالیسم منتهی می‌شود. وظیفه ما اینست که شانه به شانه دهقانان، تحت رهبری طبقه کارگر سوسیالیسم را بناء کنیم؛ برای این که تنها تحت یک چنین رهبری است که ما می‌توانیم تضمین کنیم سازمان اقتصادی کشور را در مسیر سوسیالیسم به پیش می‌برد.» (جوزف استالین، لئینیسم، جلد ۱، صص. ۲۴۷-۲۴۸، ۱۹۲۵).

مسیر سوسیالیستی در روستا چه خصوصیتی داشت؟ استالین به این سؤال پاسخ داد:

«چگونه می‌توان دهقانان را به جریان کلی توسعه اقتصادی شوروی جذب کرد؟ با استفاده از تعاونی‌ها. با استفاده از وام تعاونی، تعاونی‌های کشاورزی، تعاونی‌های توزیعی، و تعاونی‌های تولیدی. این‌ها راه‌ها و ابزارهایی هستند که از طریق آن‌ها دهقانان آهسته اما مطمئن به ساختار کلی کنونی ساخت سوسیالیست جذب می‌شوند.» (همانجا، ص. ۲۴۹).

تعاونی‌های تولیدی نام دیگری است برای مزارع اشتراکی. چرا این مسیر باید به آرامی صورت پذیرد؟ برای این‌که کارخانه‌های سوسیالیستی و کارخانه‌های ماشین سازی باید به اندازه کافی ماشین آلات و ابزار تولید کنند که برای دهقانان انگیزه ای جهت سازمان‌دهی در تعاونی‌ها ایجاد کنند؛ بدین دلیل است که معادن شوروی باید به اندازه کافی زغال سنگ و سنگ آهن (سنگ فلز دار) برای تولید آهن و فولاد ارائه دهند که در ماشین آلات کشاورزی مورد استفاده قرار گیرند؛ برای این‌که کارگران باید آموزش بینند تا قادر شوند تولید کنند – و انجام همه این‌ها چند سالی زمان می‌برد. همه این‌ها بیش از هفت سال طول نکشید – از سال ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۹، از شروع نپ تا خیز بزرگ برای اشتراکی کردن. اما تروتسکیست‌ها در طول آن سال‌ها چه سر و صدایی برای انداختند! آن‌ها زیاد ازیت و آزار کردند! در اقتصاد ماشینی شوروی زیاد خرابکاری نمودند! و وحدت حزب کمونیست را که اولین شرط جهت اجرای برنامه ساخت اقتصاد سوسیالیستی بود، تضعیف ساختند!

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۵۲ - مؤسیای جی. الجین

اپوزیسیون تروتسکی به مدت سه سال، بین سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۲۷، در حالی که هنوز آن‌ها اعضای حزب بودند، با هزار و یک بهانه درباره رشد کولاک‌ها و رشد سرمایه‌داران نپ (مردان نپ) به سروصدامه دادند. پیشنهادهای عملی آن‌ها نه با درک (درست) اقتصاد شوروی، بلکه با وحشت دیگته می‌شد. آن‌ها می‌گفتند: «دهقانان را باید به یکباره اشتراکی کرد، حتی اگر لازم باشد، از زور استفاده نمود» - که، اگر (این‌چنین) تلاش می‌شد، دهقانان را علیه کارگران تحیریک می‌کرد و انقلاب را نایاب می‌ساخت. آن‌ها خواهان تسریع زمان صنعتی شدن کشور با صرف میلیاردها روبل سرمایه گذاری در صنعت بودند. این میلیاردها می‌باشد از افزایش قیمت کالاهای گردآوری می‌شد - راه چاره ای که بجای کاهش مشکلات مردم، آن‌ها را افزایش می‌داد، و از آنجایی که با افزایش قیمت کالاهای دهقانان فقیر و متوسط، مصرف کنندگان اصلی کالاهای صنعتی را زیر ضرب می‌برد، و استانداردهای زندگی آن‌ها را کاهش می‌داد، تنها در خدمت تقویت موقعیت کولاک‌ها می‌شد. اپوزیسیون تروتسکی جهت تحمیل شکست (ائتلاف) بین پرولتاریا و طبقه متوسط دهقانان حداقل تلاش خود را بکار گرفت.

در حالی که دشمنان شکست می‌خوردند، و آن‌ها هنوز هم در حزب بودند، نه از طریق انتقاد، بلکه از طریق خرابکاری با حزب دشمنی می‌کردند. بدون اغراق، از نظر آن‌ها، هیچ تحریفی بی اندازه پستفطرت، هیچ نفوذی و حشیانه و بیش از حد حقیر نبود. آن‌ها ادبیاتی را منتشر کردند که مملو بود از محاکومیت شرم اور از هر چیزی بود که حزب انجام می‌داد. آن‌ها دهمین سال‌گرد انقلاب اکابر را با اعلامیه‌ای تبریک گفتند که حزب کمونیست حزب بورکرات‌ها، کولاک‌ها و سرمایه‌داران نپ خوانده شده بود. این تبلیغات همراه با تشکیل یک جناح زیرزمینی بود، که جزوی را منتشر و مخفیانه پخش می‌کرد. حزب می‌باشد به آن (رفتار و کردار ضدحزبی) پایان می‌داد. اپوزیسیون تروتسکی اخراج شد. اما این امر، تبلیغات (آن‌ها) را متوقف نساخت.

ما باید این مرحله از فعالیت‌های اپوزیسیون تروتسکی را بخوبی بازگو کنیم، برای این‌که کلید درست درک آن‌چه را بست می‌دهد که در زیر می‌آید. هر انسان معقول، به محض این‌که ببیند دغدھهایش توجیه پذیر نیستند، اعتراف می‌کند که اشتباه کرده است. اما این در مورد تروتسکی صادق نیست. انسان فکر می‌کند که با تسریع صنعتی شدن اتحاد جماهیر شوروی، ازین رفتن تقریباً گل مردان نپ، اشتراکی کردن کشاورزی، و الغای کولاک‌ها به عنوان یک طبقه، می‌باشد تروتسکیست‌ها را راضی می‌کرد، چنانچه منظورشان همان چیزی بود که از

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۵۳ - مؤسیای جی. الجین

پشبام خانه‌ها فریاد می‌زند. اما هرچقدر که زمین زیری پای اپوزیسیون تروتسکی لغزنده تر می‌شد، کینه‌توزتر می‌گشت. کینه توزی عناصر خردبورژوازی بین گونه است که پیروزی سوسیالیسم را می‌بینند، اما دوست ندارند تحت شرایطی که پرولتاریا قدرت را در دست دارد تبدیل به کارگرانی بشوند که یک زندگی صادقانه دارند.

تروتسکی در سراسر عمر خود یک خرابکار باقی‌ماند.

اگر دست‌آوردی در اتحاد جماهیر شوروی وجود دارد که حتی دشمنان مجبور به اذعان هستند، این موفقیت اقتصادی شگفتانگیز در هردو، صنعت و کشاورزی است. حقایق آنقدر گسترده‌ای شناخته شده هستند که باز دیگر تقریباً لازم به ذکر آنها نیست. اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از یک کشور عقب افتاده به یکی از پیشرفته ترین کشورهای صنعتی تبدیل شده بود. از کشوری که صاحب بیست میلیون دهقان منفرد بود در مقایس بزرگ به یک کشور کشاورزی مدرن تبدیل شد. از کشوری که در وابستگی به کشورهای دیگر برای تجهیزات صنعتی پیش‌تاز بود، تبدیل به کشوری شد که توانست پیچیده ترین و پیشرفته ترین تجهیزات صنعتی را برای خود تولید کند. از کشوری که بشدت بسی سواد بود تبدیل به کشوری گشت که تقریباً هر کسی، بویژه نسل جوان‌تر، آموزش و پرورش دریافت کرده و تحصیل می‌کرد. کارخانه‌های شوروی در میان بهترین‌ها در جهان بودند. مهندسان و کارگران شوروی صاحب پیشرفته ترین فن آوری (در جهان) بودند. بازده صنعتی شوروی در پنج سال، رشد ۴۰۰ درصدی داشت. کشاورزی شوروی بر مشکلات اولیه غلبه یافت و با وفور مواد غذایی و مواد خام، پیشرفت قابل توجهی در جهت عرضه به کشور ارائه داد. کارخانه‌های شوروی با ساخت صدها و هزاران تراکتور و کامیون و دیگر ماشین آلات کشاورزی به نتیجه مطلوب رسیده بود.

موفقیت اتحاد جماهیر شوروی، بهبود استانداردهای زندگی توده‌ها، زندگی فرهنگی که مال خودشانست – تمام این‌ها تحسین میلیون‌ها زحمتکش سراسر جهان را برانگیخته است و در مقابل خشم استثمارگران را افزایش داده است. تروتسکی در کجا قرار گرفته بود؟ او در کنار زحمتکشان نبود. اور همراهی با استثمارگران زه‌پراکنی می‌نمود و به استثمارگران کمک می‌کرد و مایه تسلی آن‌ها بود. بعلاوه، او مبتکر مبارزه علیه شوروی بود. اعلام می‌نمود که تمام این موقوفیت‌ها وجود نداشتند.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۴ - مؤسیای جی. الجین

چه چیزی در ایده تروتسکی اشتباه بود؟ به این سادگی که «شما نمی‌توانید سوسيالیسم را در یک کشور بسازید». چرا؟ برای این‌که «...رشد کلی اقتصاد، از یک طرف، و افزایش نیازهای جدید و عدم تناسب از طرف دیگر، همواره نیاز به ارتباط با اقتصاد جهانی را افزایش می‌دهد. برنامه استقلال، که یکی از مشخصه‌های خودکفایی اقتصاد شوروی است، بیشتر و بیش‌تر خصلت ارجاعی و تخیلی خود را آشکار می‌سازد. حکومت استبدادی آرزوی هیتلرست و نه مارکسی و لینین.» (ثنوں تروتسکی، اقتصاد شوروی در خطر، ص. ۱۷، ۱۹۳۳).

در تمام این سخنرانی دراز و شدیدالحن حمله‌ای وجود ندارد که معنایی داشته باشد. این‌نجیب زاده و انmod می‌کند که تفاوت بین اقتصاد سرمایه‌داری و سوسيالیسم را «نمی‌بینند». در اقتصاد سرمایه‌داری، تضادها ذاتی هستند و نمی‌توان آنها را بر طرف نمود. رشد تولید انبوه با کاهش دستمزدها همراه است، برای مثال، آن نوعی از «عدم تناسب» را بوجود می‌آورد که سرمایه‌داری قادر به حل آن نیست. در اقتصاد شوروی (این) متفاوت است. آن «عدم تناسب» هایی که تروتسکی از آن‌ها صحبت می‌کند، مانند عقب ماندن در تولید، برای مثال بگوئیم در زغال سنگ یا لاستیک، از اوضاع مصیبت بار بسیار دور هستند. آن‌ها مشکلات خاصی را بوجود آورد که بر احتی رفع شده‌اند. با رشد اقتصاد شوروی آن‌ها تمايل به کاهش بجای افزایش دارند. زمانی‌که فراوانی فولاد وجود دارد مسئله بسیار مهمی نیست اگر یکی دو کارخانه عقب مانده است. زمانی‌که سامانه راه‌آهن بهبود یافته است، مسئله مهمی نیست اگر یکی دو خط کمی دچار کمبود باشد. وقتی‌که کشاورزی بر مبنای علمی مدرن بنا شده، حتی زیاد مهم نیست که شرایط آب و هوایی مطلوب است یا نه. جناب تروتسکی، محصول امسال علی‌رغم خشکسالی و حشتاتک بسیار زیاد بود. عدم تناسب و مشکلات همراه، در اقتصاد شوروی بجای این‌که افزایش یابند در حال کاهش هستند.

در ارتباط با برنامه استقلال - چرا این ارجاعی‌ست و چرا تخیلی؟ آیا این حقیقت ندارد که اقتصاد شوروی امروز از کشورهای دیگر در چیزی‌که پنج سال قبل بود کمتر وابسته است؟ آیا غول صنعتی شوروی در موقعیتی جهت عرضه به کشور با تجهیزات لازم نیست در حالی‌که پنج سال قبل کشور مجبور و وابسته به واردات بود؟ آیا مقدار زیاد و تنوع منابع طبیعی اتحاد جماهیر شوروی را به یک اقتصاد آزاد با توسعه مستقل از کشورهای سرمایه‌داری تضمین نکرده است؟ این چه تخیلی‌ست که در واقع وجود دارد؟

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۵۵ - مؤسیای جی. الجین

و چرا ارتجاعیست؟ اگر توسعه اقتصادی ناشی از یک سیاست خاص است، که از نقطه نظر اقتصادی بتوانیم آن را «ارتজاعی» بخوانیم، برفرض براین‌که به تنهایی مرتبط با رهبران شوروی جهت تعییر سیاست است، اگر، بهر حال، توسعه اقتصادی متعاقب سیاست بشویکی فوق العاده شتاب گرفت، و اگر از هر کشور سرمایه‌داری - حتی در زمانی‌که بالاترین رونق را داشت و خواش را نمی‌توانست ببیند - فراتر رفت، پس ارتجاع کجاست؟

ما نیازی نداریم از تروتسکی یاد بگیریم که ایده آل اقتصاد سوسیالیستی استبدادی نیست و مبادلات بین‌المللی تنها باید در شرایط وجود نظام شورایی بین‌المللی چنین مبادله‌ای را برمبنای علمی قراردهد. این یکی از نظریه‌های اساسی مارکسیسم است. حکومت استبدادی ایده آل اتحاد جماهیر شوروی نیست. اتحاد جماهیر شوروی علاقه‌ای ندارد، و برای حکومت استبدادی کار نمی‌کند. اما با توجه به این حقیقت که اتحاد جماهیر شوروی توسط جهان سرمایه‌داری دشمن احاطه شده است، استقلال اقتصادی از بازار جهان سرمایه‌داری یک نیاز است.

این ایده که توسعه اتحاد جماهیر شوروی خواستار افزایش «ارتباط با اقتصاد جهانی» است اساساً اشتباه است. سال‌هاست که این یکی از ایده‌های ساخت تروتسکی بوده است که اقتصاد شوروی بخشی از اقتصاد جهانی است، که سرپا ایستاده است، اما و بعداً سقوط می‌کند. حقایق چیست؟

اقتصاد شوروی از یک پیروزی به پیروزی دیگری می‌رسد؛ اقتصاد سرمایه‌داری در حال زوال، فروپاشی، و سقوط است. اقتصاد شوروی با دست‌آوردهای بینظیری در نظامی که حتی استوارتر از دوران شوراهاست به پیش می‌رود. اقتصاد سرمایه‌دای قادر نیست بر بحران‌های خود غلبه نماید و کشورهای سرمایه‌داری به سوی سرنگونی کل نظام موجود به پیش می‌رond. حتی کورها هم می‌توانند این حقایق را ببینند.

از زمان ظهر تئوری تروتسکی مبنی بر در خطر بودن اقتصاد شوروی بیش از دو سال گذشته است. تروتسکی دو سال پیش گفت که آینده نزدیک صحت نظریه جدیدش را به ارمنستان می‌آورد. در طول این دو سال، اقتصاد شوروی شکوفایی فوق العاده جدیدی را تجربه کرده است. اما زوزه تروتسکی حتی با صدای بلندتر علیه ساختار سوسیالیست پیروزمند همچنان ادامه دارد. ساختمان سوسیالیسم تقریباً تکمیل شده است - ولی تروتسکی همچنان هنوز تکرار می‌کند که «ساخت سوسیالیسم در یک کشور غیرممکن است».

اخیراً یک برچسب جدید به شمار «ضد و نقیض گویی» هایی که تروتسکی در ساخت سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی کشف کرده، اضافه شده است: تضاد

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۵۶ - مؤسیای جی. الجین

بین تولید و مصرف. حتی دیگر یک تروتسکیست نمی‌تواند رشد عظیم اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی را انکار کند. حتی سرسخت ترین دشمن، باید با غم و اندوه خود اعتراف کند که اشتراکی کردن کشاورزی یک واقعیت است. اما واقعیت‌ها تروتسکیست‌ها را مرعوب نمی‌کند. حقایق را می‌توان بد تفسیر نمود. و حداقل سوء تعبیر توسط تروتسکی به این واقعیت داده شد که، علی‌رغم افزایش عظیم تولید کالاهای مصرفی و به رغم افزایش فوق العاده مصرف فردی کارگر و دهقان، کالاها هنوز تا حد زیادی در میان توده‌ها ارزش زیادی دارند و همه تمایل بیشتری به مصرف دارند. تروتسکی این را «محرك جهت انباشت فردی» میداند، و از آنجایی که او شنیده است مارکس «نیز» درباره انباشت (انباشت ابتدایی سرمایه!) سخن گفته است، به این نتیجه بسیار عمیق رسیده که این «محرك برای انباشت فردی» ممکن‌ست منجر به احیای سرمایه‌داری شود.

تا زمانی‌که اکثریت قریب به اتفاق توده‌ها هنوز از نیاز واقعی خود چیزی نمیدانند، اشتیاق برای مالکیت شخصی و انباشت کالاهای یک طبیعت توده‌ای بخود می‌گیرد و منجر به تقابل مستمر با گرایشات جمعی زنگی اقتصادی می‌شود... اگر انباشت مجاز باشد که از حد خاصی فراتر رود، خود را به نباشت اولیه سرمایه تبدیل خواهد کرد، که می‌تواند به سرنگونی گلخوزها و پس از آن‌ها به همان خوبی [ترکیبی از کارخانه‌های متعلق به دولت شوروی – تأکید از نویسنده] سرنگونی تعاوونی‌ها منجر گردد. «الغای طبقات» در یک مضمون سوسیالیستی، به معنای تضمین همه اعضای جامعه به چنین شرایط زنگی‌ست که محرك انباشت فردی را بگشود. ما هنوز از آن بسیار دور هستیم... این جامعه در حال گذار مملو از نتاقضات است، که در حوزه مصرف، فوری و حیاتی ترین حوزه هر فردی، یک خوی با تنش شدید حمل می‌کند، و همیشه در حوزه تولید تهديد به هرج و مرج می‌شود... بطور بالقوه، با توجه به امکانات و خطرات نهفته در آن، این یک مبارزه طبقاتی است... که خارج از رقابت شدید بین منافع درگیر شده در حوزه مصرف، براساس اقتصاد هنوز هم عقب مانده و غیرهم‌آهنگ پدیدار می‌شود.» (اثلون تروتسکی، ترور کیروف، فوریه، ۱۹۳۵، صص. ۱۱-۱۰).

تروتسکی هنوز خود را به عنوان قهرمان سوسیالیسم در لفافه پنهان می‌کند. از آنجایی که سوسیالیسم در اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی هنوز موقعیتی بوجود نیامده است که در آن هیچ انگیزه‌ای برای کسب کالاهای مصرفی نباشد، او صحنه را برای حمله باز می‌بیند. این واقعیت که توده‌های اتحاد جماهیر شوروی هنوز «مشتاق کالاهای» هستند – که انگیزه‌ای برای تولید بیشتر و بهترست – توسط تروتسکی به یک مبارزه طبقاتی جدید تبدیل شده است. او اشتیاق برای کسب

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۵۷ - مؤسیای جی. الجین

کالا را - با یک شعبده بازی و گردش قلم - به اشتیاق جهت اینیاشت سرمایه تبدیل می‌کند. دهقان اشتراکی که مایل به دریافت چند متر بیشتر پارچه پنbe ای یا پشم برای خود و خانواده اش است، طبق نظر تروتسکی، در درازمدت آنقدر زیاد پارچه یا پشم «انبایشت» می‌کند که به یک سرمایه‌داری تبدیل می‌شود، کسی چه می‌داند، او ممکنست برمنای مالکیت خصوصی یک کارخانه پارچه بافی را باز کند. کارگر نساجی که دلوپس است که آرد گندم و کلم بیشتر دریافت کند ممکنست این محصولات را احتکار - آن‌ها را «انبایشت» کند - در عین حال از مصرف خودداری نماید، و - آخر «تنش شدید در حوزه مصرف بوجود آورد»! - ممکنست هنوز خودش را تبدیل به مالک غله کند که قیمت‌ها را بالا ببرد و با دولت رقابت کند و باعث «هرج و مرد در حوزه تولید شود». یا کشاورز اشتراکی دیگری که مشتاقانه و بی‌صبرانه در انتظار دریافت دستگاه رادیو از شهرست، خودش از آن استفاده نکند، بلکه آنرا به همسایه‌اش بفروشد و با پوش این‌چنین «انبایشت» کند و به کسب و کار بپردازد وکم کم «مبازه طبقاتی» را توسعه دهد و به تهدیدی برای گلخوزها و تعاوونی‌ها تبدیل بشود.

این مضحك است، اما برای همه مزخرفات تروتسکیستی نظامی وجود دارد. تروتسکی امیدوارست بین جهت که کالاهای مصرفی هنوز برای تأمین همه نه تنها برای آسایش بلکه همچنین برای تجملات به اندازه کافی وجود ندارد، ممکنست که برخی از دهقانان از مزارع اشتراکی فریب بخورند و امیدهای خودشان را به کولاک‌ها بسپارند - ممکنست که هنوز کسانی در مزارع اشتراکی پیدا شوند که در ظاهر اعضای وفادارند - ولی، با کمک تروتسکیست‌ها، باعث اختلال در تولید کشاورزی اشتراکی گردند.

افسوس برای تروتسکی! توده‌های مزارع اشتراکی درس خودشان را در سال ۱۹۳۲ یاد گرفتند، زمانی‌که به دلیل بی‌تجربگی برخی از آن‌ها در شمال قفقاز و اکراین به فشار کولاک‌ها تسلیم شدند. آن‌ها اکنون می‌دانند که امیدهایشان بیشتر و بهتر در تولید اشتراکی نهفته است. ممکنست عضو خاصی از مزارع اشتراکی تلاش کند که بخشی از سهم خود را از محصول مشترک «برای روزهای بارانی» احتکار بکند، اما این از او یک کولاک نمی‌سازد، و با رشد امنیت و فراوانی در روستا حتی این عمل بزودی کنار گذاشته می‌شود. درست مانند کارگران شهر، آن‌ها هرگز «انبایشت» نمی‌کنند، آن‌ها هیچ چیزی را احتکار نمی‌کنند، آن‌ها با با همه وجود و مشتاقانه تمام آن‌چیزی را که کسب می‌کنند خرج می‌کنند، بین دلیل که آن‌ها نمی‌ترسند که کارشان را از دست بدهنند و انتظار دارند، که حتی دست‌مزدهای بالاتری و بیشتری بگیرند و استاندارد زندگی بهتری داشته باشند.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۵۸ - مؤسیای جی. الجین

در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در حوزه مصرف خطر مجدد مبارزه طبقاتی وجود ندارد.

جهت اطمینان، یک تضاد در این حوزه وجود دارد: و آن بین واقعیت‌ها و آرزو‌های تروتسکی، بین یک انقلابی سابق و ضدانقلاب کنونی است. تروتسکی دوست دارد که انباشت سرمایه را در جایی ببیند که میل به تولید و مصرف وجود دارد و جایی که توده‌ها از تجارب روزانه خودشان یاد گرفته‌اند که هر چه بیشتر تولید کنند بیشتر مصرف می‌کنند. تروتسکی می‌داند که توده‌ها درباره تضاد بین تولید انبوه و بازار در حال زوال کشورهای سرمایه‌داری شنیده‌اند، اما او عجله کرد و عبارات مشابه خود را درمورد اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بکار گرفت، با این امید که ناگاهان را فریب دهد تا باور کنند که بحران سرمایه‌داری – فقر زیاد – و کمبود نسبی کالاها در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی – جایی که دستگاه‌های تولیدی ابتدا باید ساخته می‌شد و جایی که افزایش تولید بسرعت در حال حذف کمبوده‌است. یکی و مانند همان چیزی است که در کشورهای سرمایه‌داری غربی است.

تروتسکی به عنوان یک ضدانقلابی متقلب چهره واقعی خودش را در هیچ جایی بیشتر تا این اندازه در این جعلیات آشکار نکرده بود.

تروتسکی چه می‌خواست؟ آیا او هیچ طرحی داشت؟ آیا تروتسکی برنامه‌ای داشت؟ چندی پیش او طرح پیشنهادی عمیقی داده بود مبنی بر این‌که میزان سرعت صنعتی و اشتراکی شدن اتحاد شوروی گند شده است. که همه آن زیر نام کمونیسم «چپ»، و کمونیسم «واقعی» بود. بسیار زیاد مانند تروتسکی: عبارات انقلابی و طرح‌های پیشنهادی ارتقاگی. حال که بنیان اتحاد جماهیر شوروی مستحکم ساخته شده بود، زمانی‌که کارگران و دهقانان با انبوه کالاهای مصرفی بسیار بیشتری تأمین شده بودند، زمانی‌که دانش و تجربه آن‌ها هزاران بار افزایش یافته بود، و با سهولت، بازده کارخانه و مزارع را افزایش می‌دادند – تروتسکی چه پیشنهادی می‌توانست بکند؟ آیا او برنامه‌ای برای آن‌روز داشت؟

جهت پاسخ به این سئوالات به عبث در میان نوشته‌های بی‌شمار تروتسکی و نوکران سیاسی و اجتماعی او نگردید.

در واقع تروتسکیست‌ها پیشنهاد برای برنامه‌ای نداشتند. آن‌ها قصد داشتند که افکار کارگران کشورهای سرمایه‌داری را که باندازه کافی با ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آشنایی نداشتند، مغشوش سازند. هدف آن‌ها دلسرد کردن کارگران کشورهای سرمایه‌داری، از جمله کارگران آمریکا، در انتخاب راه بلشویکی جهت خروج از بحران سرمایه‌داری بود. تروتسکیست‌ها تلاش

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۵۹ - مؤسیای جی. الجین

می‌کردند تا در مورد بزرگترین دست‌آوردهای پرولتاریای جهان – تنها انقلاب سوسیالیستی پیروزمند و بزرگ دوران کنونی بدینی ایجاد کنند. آن‌ها قصد داشتند تا توده‌ها را از نظر ایدئولوژیک جهت جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی آماده سازند. آن‌ها کاملاً در جهت خدمت به منافع جهان سرمایه‌داری بودند.

از نسخه مضحك «انقلاب مدام» تروتسکیستی – تا تئوری عدم امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور؛ از تئوری عدم امکان ساخت سوسیالیسم در یک کشور – تا حملات ضدانقلابی بر هرچیزی‌که در اتحاد جماهیر شوروی انجام شده بود؛ از حملات لفظی بر سنگر کمونیسم – تا کمک عملی و آسایش به دشمن طبقاتی. آیا کسی تعجب می‌کند که پیروان منطقی افراطی تروتسکی و زینوویف به اسلحه متول شوند؟

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۶۰ - مؤسیای جی. الجین

دشمنی کور تروتسکیسم با حزب کمونیست (بلشویک) و الگوی لنینیستی

«ما در گروهی متحده، در امتداد مسیری سخت و خطرناک، دست یکدیگر را محکم گرفته و گام بر می‌داریم. دشمن از همه طرف ما را محاصره کرده است، و تقریباً تحت آتش دائم آن‌ها قرار داریم. ما دادو طلبانه، بویژه باهدف جنگ با دشمن به هم پیوسته ایم و نه عقب‌نشینی به مُرداب مجاور، که ساکنانش، درست از همان ابتدا، ما را سرکوفت زده اند که با انتخاب مسیر مبارزه بجای مسیر سازش خودمان را در یک گروه منحصر بفرد منزوی کرده ایم. و اکنون چندین نفر در میان گروه ما شروع به داد و فریاد کرده اند – که بگذارید ما به مُرداب بروم! و زمانی‌که ما آن‌ها را خوار بکنیم، مقابله به مثل کرده و می‌گویند: شما چقدر محافظه کارید! آیا خجالت نمی‌کشید که پیش‌نهاد ما مبنی بر انتخاب مسیر بهتر را رد می‌کنید!

«آه بله، آقایان! شما آزادید، که نه تنها ما را دعوت کنید، بلکه هرجایی بروید که خودتان مایلید، حتی به مُرداب. درواقع، ما فکر می‌کنیم که مُرداب برای شما مکان مناسبیست، و ما آماده‌یم که هرگونه کمکی به شما ارائه دهیم تا به آن‌جا برسید. اما تنها دست از سر ما بردارید، به ما نچسید، و کلمه بزرگ «آزادی» را لکه دار نکنید؛ برای این‌که ما نیز «آزادیم» به هرجایی برویم که دوست داریم، و نه تنها علیه مُرداب بجنگیم، بلکه علیه آن‌هایی‌که بسوی مردانه می‌روند.» (وی. آی. لنین، پریود ایسکرا، نسخه انگلیسی، جلد دوم، ص. ۹۷).

در این کلمات زیبا که در سال ۱۹۰۲ نوشته شده، لنین معنای اضباط پرولتاریای انقلابی را برای حزب بلشویکی توصیف می‌کند. حزب اتحاد دادو طلبانه از افرادی است که موافق پیروی از همین تکلیف و مبارزه با همین دشمن هستند. آن‌ها باید در صفوغ خود نظام را رعایت کنند تا به بهترین وجهی مؤثر واقع گرددند. آن‌ها اختلاف نظرات را تحمل خواهند کرد، اما بر اتحاد عمل تأکید می‌کنند. افرادی که با تصمیمات حزب مخالفند آزادند که برووند، اما در حالی‌که فرد عضوی از ماست، نمی‌تواند مسیر مخالفی با راه حزب نتاب کند. تازمانی‌که حزب خرد جمعی خود را تشکیل نداده است، آزادی عقیده موجودست. اما هر زمان که این (خردجمعی) اتفاق بیفتد، پس از آن عقاید مخالف به حزب بدین دلیل که مخرب خواهد بود، نباید گسترش یابد. هرچه وحدت و انسجام حزب در میان اعضای حزب بیشتر باشد، به همان نسبت شناس موفقیت بیشترست.

تروتسکیم ضدانقلاب در خفاء - ۶۱ - مؤسای جی. الجین

اکنون بسیار واضح است که این انضباط حزبی نیازی به تأکید ویژه ندارد. نه چندان، نه با تروتسکی بهر حال. تروتسکی از اولین روزهای حرفه ای خود، تترنخی نسبت به تشکیلات حزب بلشویک، و انضباط بلشویکی، نسبت به وحدت فکر و عمل بلشویکی پرورش داد. از این بابت، تروتسکی چهارده سال با لنین مخالفت کرد. از این بابت، تروتسکی برای دوازده سال با استالین مخالفت ورزید، و از این بابت، تروتسکی با کمونیسم بین الملل مخالف کرد.

این پس از کنگره دوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه بود، که انشعاب بزرگ بین بلشویسم و منشویسم را شکل داد. بلشویک‌ها از رهبری لنین حمایت کرده و اطاعت نمودند که از طریق تصمیم‌گیری یک حزب بلشویکی واقعی را تشکیل داده که هر عضو زیر نظر تشکیلات باشد و براساس یک برنامه مرکزی کار کند. منشویک‌ها، مطابق با ماهیت اصلاح‌طلبی (رفرمیستی) خود، حامی تشکیلاتی گل و گشاد و بی قاعده بودند که در واقع هر کسی آزاد باشد هر کاری که می‌خواهد، بکند. تروتسکی با منشویک‌ها رفت. او در چزوه ای که در پایان سال ۱۹۰۳ منتشر کرد، درباره این کنگره نوشت:

«مرده‌ها و صیت خودشان را به زنده‌ها دیکته می‌کنند. ما باید سود بدھی‌های گذشته را بپردازیم – و تاریخ، با بی‌رحمی یک رُباخوار، از اندام (ارگانیسم) زنده حزب گوشت می‌طلبد. لعنتی! ما باید بپردازیم... البته منظور ما این نیست که بین‌وسیله مسئولیت شخصی رفیق لنین در کنگره دوم حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه را انکار کنیم. این مرد، با انرژی و استعدادی که در طبیعت اوست، برای درهم و برهم زدن نقش مخربی بازی کرد.» (۱). تروتسکی، دومنین کنگره حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه، گزارش نماینده سبیری، ص. ۱۱).

ما در اینجا خلاصه می‌کنیم. تروتسکی به تصمیم تشکیل یک حزب بلشویکی واقعی که بخوبی سازماندهی سازماندهی شود ناسزا می‌گوید. از نظر او لنین اخلاق‌گر حزبست، بین دلیل که او بر نوعی از تشکیلات حزبی اصرار داشت که در آن خرده-بورژوازی‌ها، ارازل و اوباش، روشن‌فکران فردگرا با برنامه‌های خیالی و تاکتیک‌های خودرأی، جای‌گاهی نداشته باشند. تروتسکی مخالف سانترالیسم بود. او تصور می‌کرد که سانترالیسم کاملاً یک «معنای رسمی» دارد. تروتسکی به ویژه علیه بیانیه لنین خشمگین بود که می‌گفت پرولتاریا بیشتر متمایل به نظم و انضباط است تا روشن‌فکرانی که افکار و رفتار فردگرای آنارشیستی دارند.

تروتسکی در چزوه دیگری که در همان زمان نوشته بود، گفت:

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۶۲ - مؤسیای جی. الجین

« زمانی که شما آن دروغ‌های عوامگریب گستاخ رشت [لنین] را می‌خوانید چه احساس خشم و غیظی دارید! پرولتاریا، همان پرولتاریائی که شما تنها دیروز گفنید بطور طبیعی بسوی اتحادیه‌گرایی کشیده می‌شود، امروز فراغوانده می‌شود که درس انصباط سیاسی بدده! و به چه کسی؟ به همان روش‌فکرانی که، طبق طرح دیروز، باصطلاح نقش آوردن آگاهی طبقاتی، و آگاهی سیاسی را به میان پرولتاریا بازی می‌کردد! دیروز پرولتاریا هنوز در گردوغبار چهار دست و پا می‌رفت، اما امروز به مقام بی‌سابقه‌ای ارتقاء یافته است! دیروز روش‌فکر حامل آگاهی سوسیالیستی بود، اما امروز با انصباط کارخانه‌ای علیه او فراغوان داده می‌شود! و این مارکسیسم است! و این نظر سوسیال دمکراتیک است! براستی، بدین‌تر از برخورداری که توسط لینین به بهترین میراث ایدئولوژیک پرولتاریا انجام گرفته است، وجود ندارد!» (ل. تروتسکی، *وظایف سیاسی ما*، ۱۹۰۴، ص. ۷۵).

تروتسکی نمی‌توانست پایه‌های واقعی روی کرد مارکسی را نسبت به پرولتاریا و روش‌فکر درک کند. این یکی از ایده‌های بنیادین مارکسیستی است که پرولتاریا بدون حزب کمونیست به پیروی از اصول و روش‌های اتحادیه اصناف محض کشانده می‌شود. حزب کمونیست پیش‌آهنگ طبقه کارگر، بهترین عناصرش، شجاعترین و باهوش‌ترین بخش آن است. در این‌جا داشش آن بخش از روش‌فکرانی که خود را با طبقه کارگر شناسانده اند، از اهمیت زیادی برخوردار است. این نوع روش‌فکران به شکل‌گیری ایده طبقه کارگر کمک می‌کنند. در حالی که در این ایده ای که پیش‌آهنگ طبقه کارگر حامل تئوری انقلابی و عمل انقلابی است تضادی وجود ندارد، روش‌فکران انقلابی نیز در این پیش‌آهنگ نقش مهمی بازی می‌کنند. و این تقریباً واضح است که پرولتاریا بیش‌تر به انصباط تمایل دارد، و معنای نظم و انصباط را بهتر از خردبورژوازی روش‌فکری درک می‌کند، که ممکن است با جنبش کارگری همبستگی داشته باشد، اما خودش را با طبقه کارگر مشخص نکند.

توجه کنید که تروتسکی درباره آموزش انصباط سیاسی پرولتاریا به روش‌فکران با چه تحقیری حرف می‌زند. این تصادفی نیست. تروتسکی از روش‌فکران خردبورژوازی حمایت می‌کند. بارها و بارها تروتسکی تأکید کرده است که ممکن است داشن‌جویان و دیگر روش‌فکران برای انقلاب مهمتر از انقلابیون حرفه ای باشند – آن‌هایی که خودشان را بطور کامل در راه پیش‌برد انقلاب فدا کرده اند، همان‌گونه که لینین تجسم می‌کرد. همچنین توجه کنید به نفرت تروتسکی از لینین.

«اتفاقی نیست بلکه یک نشانه عمق این حقیقت است که رهبر جناح ارجاعی حزب ما [تأکید از نویسنده - ام. جی.] رفیق لینین، که از روش‌های تاکتیکی

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۶۳ - مؤسیای جی. الجین

کاریکاتور ژاکوبینیسم دفاع می‌کند، از لحاظ روانی مجبور شد یک چنین تعریفی از سوسیال دمکراتی بدهد که نشان‌گر هیچ چیزی نیست مگر یک تلاش تئوریک جهت ازبین بردن طبیعت کارگری حزب ما. بله، یک تلاش تئوریک که کم خطرناکتر از ایده های سیاسی برنشتاين [راستگر اترین جناح رهبری رویزیونیست سوسیال دمکراتی - ام.جی. ا] نیست.» (تروتسکی - همان‌جهه ص. ۹۸)

لنین، رهبر جناح ارتقاضی سوسیال دمکراتیک حزب! این کلمات می‌باشد با آهن داغ بر روی پیشانی تروتسکی حک می‌شد.
تروتسکی به مدت سی سال پس از آن بلشویک‌ها را جناح ارتقاضی، بوروکرات‌ها، دیکتاتور‌های پرولتاریا، و منشعبین خوانده است. تروتسکی در سال ۱۹۰۴، اعلام کرد که لنین آماده می‌شود تا «توجیه فلسفی در حزب انسعاب کند و با انجام آن توطنه، باقی‌ماندگان ارتش خود را حفظ و تحکیم کند». این سنت فرمول کلاسیک تروتسکی درباره بلشویک‌ها که تا به امروز به آن چسبیده است.

«رژیم پادگانی نمی‌تواند رژیم حزب ما باشد، درست به همان‌گونه ای که کارخانه نمی‌تواند مانند آن باشد. این شیوه‌ها وضعیتی را بوجود می‌آورد که تشکیلات حزب جای‌گزین حزب، کمیته مرکزی جای‌گزین تشکیلات حزب، و در نهایت دیکتاتور جای‌گزین کمیته مرکزی شود... کمیته‌ها همه را رهبری می‌کنند، در حالی‌که مردم سکوت می‌کنند.»

این سنت آن شکلی که تروتسکی از تشکیلات حزب بلشویک برداشت می‌کند. سال‌ها گذشت. تروتسکی به حزب کمونیست اتحاد‌جامahir شوروی بُرده شد و تحت نظرارت و اوامر لنین کار کرد، و به پُست‌های بالا ارتقاء داده شد. او در عمل حزب کمونیست را دیده است که در یک انقلاب پیروزمند، پرولتاریا را در بیش از یک ششم سطح کره زمین رهبری کرد. او همین حزب را دید که در جنگ داخلی بمدت تقریباً سه سال در عظیم ترین جنگ‌های تاریخی جنگید. او مشاهده کرد که حزب کمونیست دست در دست و با رهبری توده‌های دهقانی کار کرده است و بدین‌گونه، ضامن پیروزی انقلاب شده است. او آغاز دوره بازسازی را دیده است، زمانی‌که پرولتاریا از یک کشور تقریباً ویران شده، به ایجاد یک ساختار صنعتی جدید آغاز نمود تا پایه های سوسیالیسم را برپا کند. او مشاهده کرده است که چگونه پیروزی امکان‌پذیر گشت - ابتکارات از پائین، جریانات انرژی خلاق که با دیکتاتوری پرولتاریا باز شد و توسط حزب کمونیست از طریق برنامه ریزی شده هدایت گردید.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۶۴ - مؤسیای جی. الجین

حزب همواره توسط استاد بزرگ، لینین که بخش عمدۀ ای از قدرت عظیم خود را به مسئله ساخت حزب اختصاص داده بود، رهبری شد. حزب در سال ۱۹۲۳-۲۴ درست در ابتدای تغییر مسیر خود در امتداد خطوط بازسازی اقتصادی بود، به سوی وظایف جدید می‌رفت، و در حال تغییر روان‌شناسی خود از دوران جنگ به زمان صلح نسبی بود. وظایف زمان صلح اغلب از تکالیف زمان جنگ مشکل‌تر بودند. تنظیم دوباه، از نظر شخصی و سازمانی، بدون اصطکاک انجام نمی‌گرفت. مدیریت امور صنعتی همواره موثر و کارآنبود. سازمان داخلی حزب نه بود – و نه می‌توانست – همیشه بدون اشکال کار کند. حزب رشد کرده بود. این یک حزب پرولتاری بود که اولین دیکتاتوری پرولتاریا را در جهان رهبری می‌کرد. نقص در تشکیلات، ناهم‌آهنگی در عملکرد اجتناب ناپذیر بود.

آیا حزب جهت شناخت این نقص‌ها دارای دمکراسی درونی، انقاد از خود کافی، انعطاف پذیری و شجاعت کافی بود و اقدامات لازم را جهت رفع آن‌ها بکار گرفت؟

ما نمی‌توانیم در این‌جا تاریخ حزب کمونیست اتحاد‌جامahir سوروی سوسیالیستی را یاد بدهیم. لازم‌ست که سیزدهم کنفرانس حزب کمونیست روسیه (بلشویک‌ها) را ذکر کنیم، که در ژانویه سال ۱۹۲۴ برگزار شد. این کنفرانس موقعیت داخلی حزب را بطور کامل مورد بحث قرار داد. از نکات ضعف انقاد کرد. بشدت و شجاعانه به چنین چیزهایی، از جمله اختلافات در وضعیت مادی اعضای حزب؛ ارتباطات اعضاً حزب با عناصر بورژوازی و نفوذ این‌لوژیک دومنی؛ بخش‌گرایی که باید از تخصص لازم تمیز داده شود، که تمایل دارد ارتباط بین کمونیست‌های درگیر در شاخه‌های مختلف کار را تضعیف نماید؛ خطر از دست دادن چشم انداز ساخت سوسیالیسم به عنوان یک گل و انقلاب جهانی؛ خطر نپ (سیاست اقتصادی جدید) – فساد بخشی از کارگران که در نزدیکترین ارتباط با محیط بورژوازی قرار می‌گیرند؛ بوروکراتیزه شدن دستگاه‌های حزبی در این‌جا و آن‌جا و مخاطره جدایی از توده‌ها که ناشی از آن‌ست، اشاره نمود.

این کنفرانس یک بررسی جامع از موقعیت را ارائه داد. آیا این هشداردهنده بود؟ هیچ دلیلی برای هشدار وجود نداشت. کمیودها موجودیت حزب کمونیست را به خطر نمی‌انداخت. اعضای حزب کمونیست هشیار بودند. این‌لوژی حزب درست، و منابع حیاتی‌اش خستگی‌ناپذیر بود. این منابع توده‌های پرولتاریای اتحاد جماهیر سوروی بودند. از نظر این توده‌ها، کنفرانس حزب را راهنمایی نمود. کنفرانس اعلام کرد که «اعتماد توده‌های پرولتاریا به حزب افزایش یافته است».

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۶۵ - مؤسیای جی. الجین

کنفرانس بیان داشت که «وظیفه اساسی» حزب «جذب اعضای جدیدی از کارگران در تمام امور حزبی است».

«این وظیفه تشکیلات حزبست که دقیقاً توجه ویژه ای به این دسته از کارگران اختصاص دهد، و هر کاری که لازم است انجام دهد تا آن ها را از کار مولد جدا نسازد، به آن ها کمک کند تا سطح دانش فرهنگی آنان را بالا ببرد، و به هر طریق ممکن مشارکت واقعی آن ها را در تمام امور حزب آسان تر سازد. کار افزایش هسته پرولتری حزب باید در چند ماه آینده یکی از مهمترین تکالیف تمام سازمان های حزبی باشد». [قطعنامه سیزدهمین کنفرانس حزب کمونیست روسیه (بلشویک)].

تروتسکی در این کنفرانس حضور داشت. او این شانس را داشت که انتقادات و رامحل های خود را ارائه دهد، ولی او با این قطعنامه ای که به اتفاق آرا به تصویب رسید، هیچ مخالفتی اپراز نکرد. اما با این همه، وی مقاله ای با عنوان دوره جدید منتشر کرد که بدون استثناء حمله شدید رسانه ای علیه حزب بلشویک، و علیه رهبران آزموده قدیمی اش بود. سر و صدای تروتسکی – علیه «فساد» بود. در این مقاله او تظاهر نمود که قهرمان اعضای جوان ترست، در حالی که علیه آنانی بود که قبل از انقلاب زیرزمینی بودند. او بیانیه ای غیرمعمولی صادر نمود مبنی بر این که دانشجویان «فشارسنج» انقلاب اند (و نه کارگران یا کارگران کمونیست)! و به شیوه قدمی خود اظهار داشت که «حزب در دو طبقه زندگی می کند: در طبقه بالایی تصمیم می گیرد، و در طبقه پائین تنها درباره این تصمیم یاد می گیرد» (ص. ۹). او درباره «خودخواهی بوروکراتیک و نادیده گرفتن روحیه اها، افکار و الزامات حزب» صحبت کرد (ص. ۹). او تا آن جایی پیش رفت که از «فساد اپورتونیستی» اعضای قدیمی حزب صحبت نمود (ص. ۱۱). او دوباره مانند بیست سال پیش هراسان شده بود، که «دستگاه»، کمیته مرکزی، جایگزین حزب شود.

آیا تروتسکی برنامه ای متقاوت از آنچه که در کنفرانس بود پیش روی خود داشت؟ آیا او می توانست برنامه ای ارائه دهد؟ تروتسکی برنامه ای از خود نداشت بجز یک نکته که می بایست اندکی جزیی بر روی آن بحث می شد. تروتسکی خواستار «آزادی فراکسیون» (جناب بندی) در درون حزب کمونیست بود. در واقع آن چیزی که او خواهانش بود، آزادی انشعاب حزب در شماری از زیرمجموعه های حزب بود که با یکدیگر بجنگند و هر کدام نظم و انصباط را بر اعضای خودش بکار گیرد. تروتسکی هرگز رویای پارلمان در کشور های سرمایه داری را رها نکرد.

تروتسکیsm ضدانقلاب در خفاء - ۶۶ - مؤسیای جی. الجین

تروتسکی بدون این‌که بگوید، خواهان آنچنان حزب منشعب شده‌ای بود که نتواند انقلاب را رهبری کند.

لینین هنوز زنده بودکه تروتسکی مخالفت خود را آغاز نمود، و حمله اش را علیه لینینیسم در آن‌زمان براه انداخت. او از حزب کمونیستی صحبت می‌کرد که «لینینیسم را از شیوه ای، کاربردی که نیازمند ابتکار، تفکر انتقادی، شجاعت ایدئولوژیکست، به اصولی کورکورانه تغییر شکل دهد که تنها یک بار و برای همیشه انتخاب شده و مستلزم معرفی است».

این وضعیت در حزب نبود که «دوره جدید» تروتسکی را دیکته کرد. این نقض دستگاه حزب نبود. این نفوذ خردبیورژوازی خارج از حزب بود، این خصوصت تروتسکی با بشویک‌ها بود که بیانگر گلی دیدگاه او بود. این ضدانقلاب بود. اگر تروتسکی واقعاً نگران انقلاب بود، انتقادات خود را درست پس از وفات لینین متوقف می‌کرد، زمانی‌که در طول چند هفته، بوسیله پنچاه هزار کارگر از کارخانه‌ها و شرکت‌ها به حزب کمونیست پیوستند تا همان‌گونه که می‌گفتند، رهبری لینین را با رهبریت جمعی کارگران جای‌گزین سازند. تروتسکی متوقف نشد. او حملاتش را بیشتر کرد. او در درون حزب جناحی تشکیل داد، که از طریق تبلیغات این جناح، تروتسکی وحدت و قدرت قابل توجه حزب را تضعیف می‌کرد.

سیزدهمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، مخالفت تروتسکی را «نه تنها کناره گیری مستقیم از لینینیسم، بلکه همچنین بوضوح به عنوان روند پس‌روی به سوی خرد بورزوایی توصیف نمود».

سال‌ها گذشت. حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی از یک پیروزی به پیروزی دیگری رسید. وظایف حزب افزایش یافت و مسئولیت‌های عظیمی بعدهد گرفت. تجهیزات تئوریک آن عمیقتر و گسترده‌تر گشت. وحدتش قوی‌تر شد که این خود ناشی از پکارچگی حزب بود. آن «فاجعه‌ای» که تروتسکی در سال ۱۹۲۴ پیش‌بینی می‌کرد، بوقوع نپیوست. آن اتهام حزب مردان نپ (سرمایه‌داران) و کولاک‌ها ناپدید گشت و با تحولات متعاقب، مضمون شناخته شد. ولی هنوز تروتسکی همان رفتارش را نسبت به حزب بشویکی اتحاد جماهیر شوروی حفظ کرده بود، که در سال‌های ۱۹۰۴، ۱۹۱۴ و در ۱۹۲۴ داشت. فقط بجائی لینین او این‌بار استالین را هدف حمله خود قرار داده بود.

تروتسکی حملات خود را بر تشكیلات حزب بشویک تا حوزه بین‌المللی به پیش برد. سانترالیسم، مانند گذشته، آن‌گونه با درک منشویکی او منزجر کننده بود که در آن تخریب حزب را می‌دید. کمونیسم بین‌الملل، و احزاب کمونیستی که

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۶۷ - مؤسیای جی. الجین

بخش‌های ملی آن را تشکیل میدادند، متعاقب تشکیلات بلشویکی خود به همان‌گونه ای نزد تروتسکی نفرت انگیز بود که حزب بلشویک تحت لین بود. تروتسکی همان ناسزاگویی را علیه کمونیسم بین‌الملل بکار گرفت که قبل از انقلاب روسیه به عادت وی جهت حمله به حزب بلشویک تبدیل گشته بود. و همواره او ظاهراً آن را به نام «دمکراتی درون حزبی» و «آزادی انتقاد» بکار می‌برد، که هیچ‌کسی در کمونیسم بین‌الملل آن را انکار نمی‌نمود.

مارکس در یکی از کتاب‌های خود از هگل، فیلسوف آلمانی نقل می‌کند که گفته بود تمام حقایق و شخصیت‌های بزرگ در تاریخ جهان، دوبار ظهرور می‌کنند. مارکس می‌گوید که هگل فراموش کرد اضافه نماید که این‌ها بار اول به شکل تراژدی و بار دوم به صورت ظنر پدیدار می‌شوند. یاوه سرایی های تروتسکی علیه شیوه تشکیلات بلشویکی هرگز یک رویداد تاریخی جهانی نبوده است. اما اگر حملات اولیه تروتسکی جنبه تراژدی داشته باشد و دومی جنبه کمدی، پس دفعات سوم و چهارم و سدهم او چه می‌تواند باشد؟ شما خواهید گفت که اگر برای ماهیت ضدانقلابی آن‌ها نبود، عجیب و غریب و مضحک‌اند.

آن‌چه که در زیر می‌آید توضیحیست که چرا تروتسکی در نوشته‌های خود روش تشکیلات بلشویکی را اشتباہ دانسته است:

«بلشویسم [او می‌گوید] همواره خودش را با یک تدوین دقیق تاریخی در اشکال سازمانی مشخص کرده است، اما نه براساس طرح‌های آشکار [انگلیسی از مترجم است، نه ما. تأکید نویسنده]. بلشویک‌ها ساختار تشکیلاتی خودشان را بطور رادیکال در گذار از یک مرحله به مرحله دیگر تغییر داده اند. اکنون، بر عکس، یک و همان اصل تشکیلات انقلابی برای حزب قدرتمند دیکتاتوری پرولتاپریا بکار بردۀ می‌شود، که برای حزب کمونیست آلمان نشان‌گر یک عامل مشترک سیاسی جدی است، همچنین برای حزب جوان (کمونیست) چین، که تازه به حلقه مبارزات انقلابی کشیده شده، و درنهایت، برای حزب (کمونیست) آمریکا، که واقعاً تأسیس شده، اما یک دایره تبلیغاتی کوچک است.» (اثنوں تروتسکی، استراتژی انقلاب جهانی، ۱۹۳۰، صص. ۷۴-۷۵).

در تمام این «تئوری» ذره‌ای حقیقت وجود ندارد. تروتسکی می‌خواهد بقولاند که او برای اشکال سازمانی مناسب مبارزه می‌کند، در حالی‌که در واقع، او علیه اصول اساسی تشکیلات بلشویکی مبارزه می‌کند. تروتسکی علیه کل ماهیت آن تشکیلات بلشویکیست که شامل حزبی منسجم، و یک خطم‌شی حزبی، سیاستی واحد، و یک رهبریست، که اشکال سازمان‌ها و شیوه‌های کار را مطابق با تغییر شرایط عوض میدهد. تروتسکی براحتی فراموش می‌کند که همواره مخالف این تشکیلات بلشویکی بوده که اکنون تظاهر به ستایش می‌کند. تروتسکی همواره به عنوان یک خردمندی فردگرا، وارث

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۶۸ - مؤسای جی. الجین

«فرمانروای نظام فوادی» (همان‌گونه که لنین آنرا نامیده) باقی مانده است، که متنfer از تشکیلات پرولتری است.

اصل تشکیلات بلشویکی چیست؟ سانترال دمکراتیک است.

«سانترال دمکراتیک تشکیلات حزب کمونیست باید تلفیقی واقعی، ادغامی از سانترالیسم و دمکراسی پرولتری باشد. این ترکیب تنها برمنای فعالیت مشترک مداوم، و مبارزه مشترک مداوم تمام تشکیلات حزب بعنوان یک گل بدست می‌آید. سانترالسیون (مرکزگرایی) در یک حزب کمونیست به معنای تمرکز رسمی مکانیکی نیست، اما تمرکز افادام کمونیستی، یعنی، ایجاد یک رهبری است که قوی باشد، دارای قدرت برجسته و انعطاف پذیر است... تنها دشمنان کمونیسم می‌توانند ادعا کنند که حزب کمونیست، به علت رهبری مبارزات طبقاتی پرولتاریا و تمرکز این رهبری، درپی تسلط بر پرولتاریای انقلابی است. این یک دروغ است.» (ترهای سومنین کنگره کمونیسم بین‌الملل، ۱۹۲۱).

سانترالیسم دمکراتیک دارای حداقل انعطاف پذیری، حداقل وحدت، و حداقل قدرت موثر است. اصول تشکیلاتی بلشویسم عقاید مذهبی کهنه نیستند، بلکه نیرویی زنده و شاداب اند.

«حزب انقلابی مارکسیستی در اصل، نه در صدد تحقیق برای یک شکل کاملاً صحیح تشکیلات حزبی است که برای همه مراحل روند انقلابی مناسب باشد، و نه برای چنین شیوه‌هایی کاملاً درست از کار خودست. بر عکس، شکل تشکیلات و روش‌های کار کاملاً توسط مختصات یک شرایط تاریخی مشخص و با وظایفی که مستقیماً از این شرایط پدیدار می‌گردد، تعیین می‌شود (تحلیل مشخص از شرایط مشخص-م). قطعنامه کنگره دهم، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، ۱۹۲۱).

این‌ها اصول راهنمای تشکیلات بلشویکی در حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و در احزاب کمونیستی کشورهای سرمایه‌داری است. احزاب از نظر قدرت، تجربه و وظایف مشخصی که با آن‌ها روبرو می‌شوند، متفاوتند، اما آن‌ها در هدف و در اصول تشکیلاتی خود متحد هستند. بلشویک‌ها در همه جا بر وحدت کامل ایدئولوژیک، که به معنای توافق تمام اعضاً حزب در اصول و تأثیک‌های اساسی است، اصرار دارند. احزاب بلشویکی در تمام مراحل توسعه اضطراب دقیق را که نه مکانیکی، بلکه، برمنای درک هر عضو از آن‌چه که باید انجام شود و چراً آن حفظ می‌کنند. اصول بلشویکی ثابت کرده اند که برای تشکیلات پرولتری پیش‌رفته ترین کشورها و همچنین برای کشورهای نسبتاً عقب افتاده، مفید و بی‌خطرند. این‌ها ضرورتاً اصول آرایش جنگی هستند، بدینجهت که حیات حزب کمونیست هرگز آسوده‌خاطر نیست، حتی در زمان‌های سکوت نسبی که مبارزه طبقاتی را رهبری می‌کند، همواره، به نحوی از اnahme، دارای عناصر جنگ داخلی است.

هسته‌های کارگاه‌ها و شعبه‌های حزبی - این پایه‌های تشکیلات بلشویکی - هردو قبل، در طول، و پس از انقلاب، ابزارهای پیش‌روی پرولتاریا هستند. آن‌ها بزرگ‌ترین اتحاد عمل و سازگارترین شرایط را ارائه می‌دهند. اگر تروتسکی نمی‌تواند درک کند که چرا این پایه‌های تشکیلات انقلابی برای هردو اتحاد جماهیر شوروی و آلمان، همچنین

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۶۹ - مؤسیای جی. الجین

برای حزب (کمونیست) چین مناسب هستند، این دیگر مشکل اوست. اما این از واقعیت نمی‌کاهد که آن‌ها منحصراً تحت تمام شرایط موفق بوده اند. اگر تروتسکی به حزب کمونیست آمریکا اشاره می‌کند، تنها خودش را زیر سوال می‌پردازد. زیرا که کمونیسم بین‌الملل تمایل نداشت اجازه دهد که حزب کمونیست آمریکا به عنوان یک «دایره تبلیغاتی کوچک» باشد و حزب روی هسته کارگاهی و جناح‌های در حال توسعه اصرار ورزد. یک دایره تبلیغاتی به دستگاه‌های بلشویکی نیاز ندارند. بلکه حزبی که عمل کند، یک حزب بلشویکی که توده‌ها را در مبارزه طبقاتی رهبری کند، باید دارای دستگاه‌هایی باشد که ریشه در توده‌ها داشته باشند و این‌که بتواند آن‌ها را باخُسن نیت و با نزدیکترین ارتباط در مبارزه برای نیازهای خود به حرکت درآورد. هسته‌های کارگاهی و جناح حزبی تشکیلات کنسرво شده نیستند که دور خود دیوار کشیده و از کارگران دیگران جدا شده باشند. آن‌ها باید سرزنه مانند برق در هر کارخانه، معدن و تشکیلات کارگری باشند، که از حقوق اساسی کارگران دفاع نمایند، خط مقدم هر مبارزه‌ای را اشغال کنند و درنتیجه به رهبر توده‌ها تبدیل شوند.

این واضح است که اگر چنین تشکیلاتی بخوبی سازماندهی و تربیت نشده باشد، نمی‌تواند قادر به انجام وظیفه خود گردد.

«تروتسکی می‌گوید که: «لنین بطور خستگی ناپذیری علیه سانترالیسم افراطی هشدار داد». البته، که لنین علیه (آن) سانترالیسم رسمی هشدار داد که تأثیقی از سانترالیسم و دمکراسی پرولتری نبود. البته که لنین علیه سانترالیسم مکانیکی هشدار داد و حامی ارتباطی زنده بین رهبری حزب و صفواف اعضای حزبی از یک سو، و بین حزب و توده‌های گستردۀ پرولتری خارج از حزب از سوی دیگر بود. اما به عنوان نظم و انصباط، این آن‌چیزی است که لنین منطبق با شرایط کمینترن نوشت:

« حزب کمونیست در دوران کنونی جنگ شدید داخلی، تنها زمانی قادر خواهد بود وظیفه خود را تحقق بخشد که با سانترالیزه ترین وجه ممکن سازماندهی شود، تنها هنگامی که بتوان در حزب انصباطی آهنین با رویکرد انصباط نظامی غالب کرد و زمانی که مرکزیت حزب بتواند یک سازمان معتبر قدرتمند با قدرت اجرایی گستردۀ باشد که از اعتماد گستردۀ عموم اعضای حزب برخوردار گشته باشد.» (وی. آی. لنین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۲۵، صص. ۲۸۲-۲۸۳).

این در مورد انصباط حزب گفته شده بود، جایی که هنوز قدرت توسط پرولتار قبضه نشده بود. در مورد حزبی، مانند حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیسی، که رهبری دیکتاتوری پرولتاریا را بر عهده داشت، لنین گفت:

«کسی که انصباط آهنین حزب پرولتری (بویژه دوران دیکتاتوری اش) را با حداقلترین درجه تضعیف نماید، در واقع به بورژوازی علیه پرولتاریا کمک می‌کند.» (وی. آی. لنین، مجموعه آثار، نسخه روسی، جلد ۲۵، ص. ۱۹۰).

تروتسکیم ضدانقلاب در خفاء - ۷۰ - مؤسیای جی. الجین

تروتسکی علیه پرولتاریا به بورژوازی کمک نمود.

در مورد جناح ها. تروتسکی در دفاع خود از «آزادی گروه بندی» در درون حزب کمونیست، درواقع از منافع نیروهای دشمن علیه منافع مبارزات طبقاتی پرولتاریا دفاع نمود. تروتسکی بزرگترین فرقه گرا بود. تروتسکی هرگز به عنوان عضو وفادار یک سازمان توده ای کار نکرد. تروتسکی همواره جهت سازماندهی یک محفل دنباله رو، تحسین کنندگان را در اطراف خودش گرد می‌آورد. تروتسکی بالین، استالین و کمونیسم بین‌الملل مبارزه کرد. تروتسکی در سال ۱۹۲۰ جناحی را سازماندهی کرد – اما این جناح در هم شکسته شد. زمانی که لینین هنوز در سال ۱۹۲۲ زنده بود، تروتسکی جناحی را سازماندهی کرد. او این جناح را سال‌ها حفظ نمود، اگرچه آشکارا وجود آنرا بارها انکار کرد (زمانی که تروتسکی با حزب بلشویک مقابله به مثل می‌کند، حرف مفت او چه ارزشی دارد!). تروتسکی آشکارا تصمیمات پانزدهمین کنفرانس حزب کمونیست اتحاد‌جامه‌های‌شوری سوسیالیستی که جناح بندی را منوع کرده بود، پذیرفت (اکتبر، ۱۹۲۶) – ولی بلافضله تعهد خود را نقض کرد.

تروتسکی در استراتژی انقلاب جهانی خود نوشت: «بدون گروه‌بندی‌های ایدئولوژیک موقت، حیات ایدئولوژیک حزب غیرقابل تصور است.». «حیات حزب بدون آزادی واقعی، آزادی بحث و آزادی جمعی- و نیز آزادی گروهی در آن- توسعه مسیر آن‌ها، احزاب [کمونیسم بین‌الملل] هرگز به یک قدرت انقلابی تبدیل نخواهد شد» (ص. ۷۵).

چرا این گروه‌بندی‌ها ضروری هستند؟ برفرض که حزب درباره مسئله بهترین شیوه های کار در اتحادیه های کارگری بحث و جدل کند. برفرض که اکثریت توافق کند که کمونیست‌ها باید در اتحادیه های کارگری کار کنند، و آن‌ها را ارتقاء دهند که به سازمان‌هایی میلیتانت تبدیل شوند. برفرض که اقلیت بگوید که کارگران انقلابی باید اتحادیه های رفرمیست (اصلاح‌طلب) را ترک کنند و اتحادیه های کارگری جداگانه خودشان را تشکیل دهند. تازمانی که تصمیم گرفته نشده که درباره این سؤالات بحث شود، هر عضوی از حزب حق و وظیفه دارد زمانی که روی این مسائل بحث شد، اظهار نظر کند. این‌ست آزادی بحث. برای این منظور گروه بندی لازم نیست. اما برفرض که اکثریت حزب به نفع کار در درون اتحادیه های اصلاح‌طلب تصمیم گرفته باشد، تحت چنین شرایطی، اقلیت باید

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۷۱ - مؤسیای جی. الجین

از تحریک/آژیتاسیون بنفع خط خودش خودداری کند. اما تروتسکی پیشنهاد می‌کند که باید به این اقليت اجازه داده شود که به عنوان یک گروه، آزادی «توسعه گروهی» از «خط» خودش داده شود. این چه «خطی» است؟ یک مبارزه آشکارا علیه اکثریت حزب است.

«آزادی گروه بندی» یا هیچ معنایی ندارد، که کاملاً بیهوده و خارج از منطق است، و یا به معنای آزادی تشکیل یک حزب بر درون حزب است. آن نوع آزادی که تروتسکی تمام عمر برای خودش قائل شده است.

این نوع «آزادی» حزب را تضعیف نموده، آنرا تخریب می‌کند، حالت محاصره در حزب ایجاد کرده و روحیه نیروهای انقلابی را تضعیف می‌نماید. زمانی‌که این اتفاق بیفت، رفیق استالین می‌گوید، حزب «با خطر تبدیل شدن به بازیچه دست عناصر بورژوازی» مواجه می‌گردد.

تروتسکی خودش را «لبشویک واقعی» می‌خواند، اما او هرچه بیشتر پاوه سرایی می‌کرد، خودش را به عنوان دشمن اصولی که لنین حمایت نمود و برایشان جنگید، عیان‌تر می‌ساخت. مقاله او در مجله ارجاعی لبیرتی(آزادی)، به تاریخ ۲۳ مارس، ۱۹۳۵، با عنوان «اگر آمریکا باید کمونیستی گردد»، کاملاً روشنست که تروتسکی با بورژوازی آمریکا صحبت می‌کند، اما البته در تفکرش کارگران را درنظر ندارد. تروتسکی سعی می‌کند که خوانندگانش را متقاعد سازد که انقلاب در آمریکا یک بازی چگانه است. او اعلام نمود که صرف‌نظر از این واقعیت که بورژوازی آمریکا بسیار سازمان یافته، تعلیم یافته و مجهزتر از بورژوازی روسیه است، «انقلاب کمونیستی آمریکا در مقایسه با انقلاب بلشویکی در روسیه بی‌اهمیت‌ست». آموزش آشکار نظریه تروتسکی برای کارگران اینست که نیازی به سازمان‌دهی یک حزب کمونیست قوی با توده‌های بزرگ توده‌ای نیست. تروتسکی اعلام نمود که «جنگ داخلی ... با عده انگشت شماری از افراد در بالا جنگیده نمی‌شود - پنج یا ده درصد که صاحب‌ئه دهم ثروت آمریکا هستند»، «نفوذ آن پنج یا ده درصد طبقه متواتر در شهرها و کشاورزان ثروتمند را نادیده بگیرید (بسیار مهم‌ست فردی که سوسیالیسم در یک کشور را غیرممکن می‌داند بدین دلیل که چنان‌چه تمام طبقات استثمار‌شونده قدرت را بدست گیرند علیه پرولتاریا می‌شوند، اکنون نظر خودش را معکوس می‌کند و می‌گوید هر زمان که دولت سرمایه‌داری شکست بخورد همه طرفدار سوسیالیسم می‌شوند - تروتسکی هر چیزی می‌گوید تا کارگران را فریب بدهد). تروتسکی می‌گوید: «هر کسی زیر این گروه [پنج یا ده درصدی] اکنون از لحاظ اقتصادی

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۷۲ - مؤسیای جی. الجین

آمده کمونیسم است». ظاهراً، با چنین شمار زیاد کمونیست‌های حاضر و آمده، نیازی نیست که صفوی یک حزب واقعی پرولتری در ایالات متحده را جعل کرد. «بدون اجبار!» - این شعار تروتسکی برای آمریکا، یا برای شوروی‌های آمریکا ارائه شده است. در کشوری‌که خشونت در هر مرحله از طبقه حاکم در ارتباط با کارگران نقش بسته است، تروتسکی آرزو دارد که کارگران را - با سبک حقیقی روحانی نورمن توماس تحت تأثیر قرار دهد - که «شوروی‌های آمریکا نیاز ندارند به اقدامات شدیدی متولی شوند که شرایط اغلب بر روس ها تحمل کرده بود». تروتسکی تلاش کرد تا با یک تیر دو نشان بزند (با یک سنگ دو پرنده را بزند): از یک سو او می‌خواهد به کارگران روسیه نشان دهد که در استفاده از نیرو و خشونت «بسیار» علیه ضدانقلاب بورژوازی و اربابان و مکان زمین‌دار اشتباه کرده اند، و از سوی دیگر او تلاش می‌کند تا به کارگران آمریکایی «باد بدده» که انقلاب آن‌ها یک ضیافت همکاری دوستانه از جانب طبقات مالک است و روی‌کرد لینینیستی به انقلاب و روش لینینیستی سازماندهی و مبارزه در این بخش از اقیانوس کاربرد ندارد. بیهوده نیست که تروتسکی پدر تئوری لویستونیتی «استتاکرایی» آمریکایی‌ست.

لازم است اشاره شود، که چرا تروتسکی هیچ دلایل نمی‌بیند به استثنای سران بزرگترین تراست‌ها، بقیه طبقات مالک را با انقلاب شورایی مضطرب کند. او پیش‌نهاد می‌کند که آن‌ها بر مبنای مالکیت خصوصی و خصوصی سازی حتی پس از انقلاب همچنان کسب و کار (بیزنس) کنند. تروتسکی می‌گوید، که دولت باید به آن‌ها جیره مواد اولیه، اعتبارات، و سهمیه سفارشات بدده تا زمانی‌که این کسب و کارها «بتدريج و بدون اجبار در نظام کسب و کار سوسیالیستی جذب شوند». تروتسکی زمانی علیه سیاست اقتصادی نو (نپ)، در اتحاد جماهیر شوروی، کشوری‌که در آن نپ از ضروریات سیاسی و اقتصادی بود، جار و جنجال براه انداخت، اما اکنون در آمریکا، از یک ساختار گسترش نيمه‌سرمایه‌داری برای دوره پس از انقلاب حمایت می‌کند، کشوری که برای آن هیچ نیازی نیست، زیرا آمریکا از نظر اقتصادی برای سوسیالیسم آمده است. تروتسکی حامی هرچیزی است که افکار کارگران را مغلوش کند - تا و از جمله رفرمیسم رهبران ارشد گارد حزب سوسیالیست در آمریکا (چرا بیزنس ها را از مالکانشان به قیمت اوراق قرضه دولتی نخرند، همان‌گونه که توسط برخی از سوسیالیست‌ها پیش‌نهاد شد؟ این حتی «بدون اجبار» تر خواهد بود).

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۷۳ - مؤسیای جی. الجین

با این حال، التماس تروتسکی برای دمکراسی بورژوازی در شوروی آمریکا شیوادرین سخنوریست. تروتسکی عنوان آستان بوس درگاه معبد نظم سیاسی سرمایه‌داری - چهره عریان سیاسی خود را کاملاً بر ملا کرد.

تروتسکی شوروی آمریکا را نه به عنوان دیکتاتوری پرولتاپریا، بلکه به عنوان اختلاط شرکت احزاب و گروه‌هایی تجسم می‌کند که با یکدیگر در ستیزند. «با ما [منظور روسیه]»، تروتسکی در مقاله مجله اسپری خود می‌گوید، «شوراها بدلیل انحصار سیاسی یک حزب، بوروکراتیک شده‌اند.» چنین چیزی هرگز نباید در آمریکا اتفاق بیفتد. نه تنها باید گروه‌ها و گروهک‌ها در درون حزب کمونیست باشند - مضارف بر این؛ خود حزب نباید «امتیاز سیاسی» داشته باشد. باید چندین حزب با حقوق برابر وجود داشته باشند، یعنی، هیچ امتیاز خاصی برای هیچ‌کسی وجود نداشته باشد. پس این احزاب نماینده چه کسانی هستند؟ اگر حزب کمونیست نماینده کارگرانست، پس آشکارا احزاب دیگر باید نماینده کشاورزان ثروتمند، کشاورزان فقیر، بورژوازی متوسط، خردببورژوازی، و شاید روشن‌فرکان باشند. این احزاب چگونه عمل می‌کنند؟ طبیعتاً، با مبارزه. تروتسکی می‌گوید، «مبارزه گسترده بین منافع، گروه‌ها، و عقاید نه تنها امکان‌پذیرست - بلکه اجتنابناپذیرست». عالی است. یک شوروی که بسیار زیاد شیوه یک مجلس (پارلمان) بورژوازی است. چندین حزب در آن پارلمان که حقوق برابر داشته باشند. هر حزب با دیگر احزاب مبارزه می‌کند. چندین حزب انتلافی می‌سازند که رقیب مشترک خطرناک را شکست دهند. چرا انتلافی از احزاب دیگر علیه حزب کارگران نباشد؟ از نظر تروتسکی، این حزب دومی، باید به شماری از گروه‌ها و جناح‌های قانونی با پلاتiform (برنامه) های جداگانه خود انشعاب کرده باشند. مردم حق انتخاب احزاب، گروه‌ها و برنامه‌هایشان را دارند. برای هر حزبی هیچ انصباط خاصی ضروری نیست؛ هیچ وحدت یکپارچه ای برای حزب کمونیست لازم نیست. (صفت مشخصه این طرح تروتسکی در مقاله آزادی (اسپری) او اینست که به هیچ وجه حرفي از حزب کمونیست نکر نشود). اکثریت آرا در دفتر قانونگذاری تصمیم می‌گیرند که از کدام سیاست پیروی کنند. در میان مسائل عمده ای که باید با آن‌ها نیز مبارزه شود، «تغییر و تحولات در مزارع» است، دگرگونی از کشاورزی سرمایه‌داری به کشاورزی سوسیالیستی. در صورتی که اکثریتی از آرا علیه اشتراکی کردن (کلکتیویزاسیون) وجود داشته باشد، از این پس به «اراده مردم» بستگی دارد. هر حزب و گروهی مطبوعات خودش را خواهد داشت، «شوروی آمریکا مانند بوروکراسی روسیه شوروی از انحصار بر مطبوعات تقليد نمی‌کند.» هر گروه و حزب «در هر انتخاب شورایی بر مبنای

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۷۴ - مؤسیای جی. الجین

گرسی‌های کسب شده نسبت به اخذ رأی» سهم خود را از مطبوعات خواهند داشت، و «همین اصل جهت استفاده از سالن‌های جلسات، اختصاص وقت در رادیو و تلویزیون و غیره بکارگرفته می‌شود.

اساس تصویر خیالی تروتسکی، درکی از نوعی سورومیست که در آن تجارت و سرمایه‌داری خصوصی رشد کند و سازمان دولتی از پارلمان‌های سرمایه‌داری تقسید کرده است. فرض براینست که ضدانقلاب وجود ندارد، به نمایندگی از بورژوازی هیچ تلاشی جهت سرنگونی نظام جدید نیست، و برای کارگران جهت دفاع از انقلاب علیه حملات داخل و خارج از کشور هیچ نیازی نیست، بنابراین ضرورتی ندارد که در یک تشکیلات سیاسی مبارز قوی، با انصباط تقریباً شدید نظامی و با اراده و عمل یکپارچه سازمان‌دهی شد که امکانات سریع و مؤثر را به خطر بیاندازد. چیزی که تروتسکی به تصویر می‌کشد، یک پرولتر سازمان‌دهی شده نیست که برای تشکیل و جذب دیگر طبقات ستمدیده بیشین به متحдан خود تلاش کند، در حالی که ضدانقلاب را سرکوب می‌کند و طبقات را ازبین می‌برد، بلکه یک توده ناهمگون از بشریت مجزاست، که وفادار به احزاب گوناگون و انشعاب شدگان حزبیست که از «منافع، گروه‌ها و عقاید» آن‌ها دفاع می‌کنند. تحت این شرایط چگونه می‌توان به اتحاد رسید، سرّ تروتسکی باقی می‌ماند. اما بهره‌جهت او زیاد نگران وحدت نیست برای این‌که شعار او، «بدون اجبار!» است.

خرده‌بورژوازی، از یک دولت پرولتری قوی می‌ترسد، از یک حزب پرولتری قوی می‌ترسد، و مایل نیست ببیند که پرولتاریا قدرت انقلابی اعمال کند – این جاست که طبیعت طبقاتی خود را روشن‌تر از آن‌چه که تاکنون عمل‌کرده، نشان می‌دهد. چیزی که تروتسکی به عنوان سورومی آمریکا به تصویر می‌کشد هیچ ارتباطی ندارد با آن نوع دیکتاتوری پرولتاریایی که لذین آموزش داد و بکار گرفت.

«دیکتاتوری پرولتاریا سنتیزه گرتزین، حادترین، بی‌رحم‌ترین مبارزه طبقاتی جدید» علیه نشمن قوی‌تر، بورژوازی است، که مقاومت او پس از آن‌که سرنگون شده ده برابر گشته است. دیکتاتوری پرولتاریا یک مبارزه سرسخت، خونین و بدون خونریزی، خشونت‌آمیز و صلح‌جویانه، نظامی و اقتصادی، آموزشی (تعلیم و تربیتی) و اداری، علیه قدرت‌ها و آداب و رسوم جامعه قدمی است. (وی‌آی. لذین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۲۵، صص. ۱۹۰-۱۷۳).

دلیل «انتقادات» و «هشدارهای» تروتسکی بسیار ساده است. هر آن‌چه که در ایده‌های پارلمانی بورژوازی تروتسکی نگجد، او آنرا به عنوان «بوروکراسی» محاکوم می‌کند. هر آن‌چه که معرف واقعی دیکتاتوری پرولتاریا، و وحدت انقلابی واقعی پرولتاریا باشد، خرد بورژوازی موجود در تروتسکی از آن به عنوان «خرابکاری در انقلاب» بندگویی می‌کند. بنابر نظر تروتسکی، یک حزب واقعی بشویکی که در امتداد خطوط نیبیستی شکل بگیرد، به «جناح استالیانیست» تعلق دارد.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۷۵ - مؤسیای جی. الین

کمیته آنگلو - روس

دیدگاه تروتسکیستی نسبت به مشکلات انقلاب جهانی، ناشی از رشد اشتباه اساسی تروتسکی درباره عدم امکان ایجاد سوسیالیسم در یک کشور است. ما از بین مسائل بیشمار موجود، موارد زیر را برای نمونه انتخاب می‌کنیم:

مورد کمیته همبستگی انگلیس و روسیه؛
مورد انقلاب چین؛
مورد دوره سوم؛
مورد سوسیال فاشیسم؛ و
مورد موقعیت آلمان.

اوج عظمت تمام این سیاست‌های تروتسکیستی در شکل ساختار جدید حیرت آور انترناسیونالیسم چهارم دیده می‌شود.

کمیته همبستگی انگلیس و روسیه به منظور ترویج اقدام مشترک کارگران علیه امپریالیسم، علیه جنگ، و برای اتحاد جهانی اتحادیه‌های کارگری، در سال ۱۹۲۶ اسازماندهی شد. کمیته همبستگی انگلیس و روسیه شامل نمایندگان اتحادیه‌های کارگری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و اتحادیه‌های کارگری بریتانیا بود. کمیته انگلیس و روسیه جهت درک بهتر کارگران بریتانیا و جهان از موقعیت و اهداف کارگران شوروی، به منظور کمک به انقلابی کردن کارگران بریتانیایی در مبارزات خود علیه امپریالیسم و برای افزایش نفوذ شوراهای در میان کشورهای سرمایه‌داری تأسیس شد.

چرا رهبران اتحادیه‌های کارگری بریتانیا با تشکیل چنین کمیته‌ای موافقت کردند؟ بدین جهت که کارگران در بریتانیای کبیر و کشورهای دیگر رادیکالیزه شده بودند؛ بدین دلیل که نفوذ انقلاب بلشویکی در میان کارگران همه کشورها رشد کرده بود؛ برای این‌که اتحادیه‌های کارگری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی کارگران کشورهای دیگر را جهت شرکت در قدرت دولتی جمهوری کارگران تحت تأثیر قرار داده بود، و از این نظر که کمونیست‌ها در همه جا از ضرورت اتحاد توده‌های کارگری در عرصه اقتصادی حمایت می‌کردند.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۷۶ - مؤسیای جی. الجین

چرا رهبران اتحادیه های کارگری شوروی در وارد شدن به چنین کمیته ای موافقت نمودند؟ آن ها حتی شخصیت رهبران «چپ» گرای اتحادیه های کارگری بریتانیا را کاملاً خوب می شناختند: پورسل، کوک و دیگران. اما آن ها در این کمیته آغاز تماس با گسترش ترین توده های اروپا را می دیدند. این کمیته پژواک صدای بلشویسم در محدوده وسیع تر در میان کارگران انگلیس و دیگر کشورها بود. از همه مهمتر، آن ها آن را سلاحی برای دفاع از اتحاد جماهیر شوروی برای زمانی می دیدند که امپریالیست ها طرح های خود را جهت حمله به شوراها کامل کرده باشند. سنت کمیته های اقدام پرولتری علیه مداخلات بریتانیا در اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۰ هنوز تازه بود.

از طریق کمیته همبستگی انگلیس و روسیه، مسئله جبهه متحد مبارزه علیه سرمایه داری و جنگ به توده های گسترده رحمت کشان کشورهای سرمایه داری ارائه شده بود. نمایندگان کارگران غیر حزبی در اتحاد جماهیر شوروی یک اتفاق معمولی بود. پورسل و رفایش اجازه داشتند که به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سفر کنند و پذیرایی دوستانه ای از آن ها می شد. در مقابل، نمایندگان اتحاد جماهیر شوروی این فرصت را داشتند که در حضور توده های وسیع کارگران بریتانیایی باشند و دیدگاه های انقلابی خود را ارائه دهند. اپوزیسیون «مخالفت می کرد».

در جزو ای که توسط نظریه پرداز تروتسکیسم در آمریکا نوشته شده، مکس شاتمن، ادعا کرده است که کمیته همبستگی انگلیس و روسیه «یک بلوک سیاسی بین اصلاح طلبان انگلیس و بوروکراسی حزب روسیه است» (ده سال، ص. ۳۹). در واقع این کمیته یک بلوک نبود؛ حتی یک ائتلاف هم نبود؛ این کمیته ای جهت تبلیغ همبستگی اتحادیه های کارگری بود. این برای اتحاد جماهیر شوروی کمیته ای بود که در موقعیت مناسب وقتی که زمانش برسد، رهبران «چپ» را افساء کند. پس از شکست اعتصاب عمومی بریتانیایی کبیر در ماه مه ۱۹۲۶ این اتفاق افتاد. آن موقع رهبران بریتانیایی کمیته انگلیس و روسیه به راست چرخیدند؛ آن ها نزد کارگران شروع به پنهان کردن وابستگی خود در کمیته همبستگی کردند؛ در واقع آن ها تلاش نمودند تا از تعهدات موافقت شده جهت ورود به این کمیته طفره بروند. چرخش مذکور به اتحادیه های کارگری اتحاد جماهیر شوروی این امکان را داد که در برابر کارگران بریتانیایی ظاهر شوند و نقش خیانت کارانه رهبران «چپ» اتحادیه را افشاء کنند. و این درست در لحظه ای بود که تروتسکیست ها سروصدای زیادی برای اندخته بودند و خواهان انشعاب در این کمیته شده بودند.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۷۷ - مؤسیای جی. الجین

پیرو مذکور تروتسکی در آمریکا، یک تئوری اختراع نمود. وی بر «این درک غلط» تأکید نمود که رهبرانی مانند پورسل، کوک، هیکس، سوالیز و سیترن می‌توانند به «سازماندهنگان انقلابی طبقه کارگر جهان علیه جنگ امپریالیستی و برای دفاع از جمهوری شوروی» تبدیل گردند.

آه از این نظریه پرداز ژرف اندیش! آه از این متخصص فنون نفوذ! کمونیست‌ها باید تا سال ۱۹۳۳ منتظر می‌مانندند تا این داش را تمام و کمال یاد بگیرند که رهبران رفرمیست (اصلاحطلب)، رهبران رفرمیست باقی می‌مانند. آقای شاتمن براحتی فراموش می‌کند زمانی که جبهه متحد ساخته شد، رهبر رفرمیست مجبورست به آن بیروندد، این رهبر نیست بلکه این توده‌های تحت نفوذ او هستند که برنده دفاع از اتحاد جماهیر شوروی و دیگر وظایف انقلابی اند.

آقای شاتمن حمله همه جانبه مرگبار خود را با این گفته ثابت می‌کند: او در کمیته انگلیس و روسیه دست «استالینیست‌ها» را می‌بیند که دیوانه وار بدنیال «ضد دخالتگران» و کسانی هستند که تلاش می‌کنند «تا احزاب کمونیست را به پاسداران مرزی شوروی تبدیل سازند». (همانجا، ص. ۳۹).

آقای شاتمن نمی‌خواهد که احزاب کمونیست پاسداران مرزی اتحاد جماهیر شوروی بشوند. چرا او بخواهد وقتی که تروتسکیست‌ها فکر نمی‌کنند که می‌توان سویسیالیسم را در اتحاد جماهیر شوروی ساخت؟ او این را کاملاً به صراحت می‌گوید: «درک استالینیستی از نقش و طبیعت کمیته انگلیس و روسیه مستقیماً از تئوری سویسیالیسم در یک کشور سرچشمه می‌گیرد. براین اساس، روسیه می‌تواند اقتصاد سویسیالیستی منزوی شده ملی خود را بسازد، اگر بتواند تنها مداخله نظامی خارجی را دفع کند». از نظر تروتسکیست‌ها نباید این‌طور باشد. بنابراین، برای آن‌ها اصلی ترین وظیفه پرولتاریای بین‌المللی دفع مداخلات نظامی خارجی نیست.

در ارتباط با کمیته انگلیس و روسیه، یک چیز دیگر باید ذکر شود. درست زمانی که وضعیت سخت تر شد، هنگامی که خیانت به اعتصاب عمومی بریتانیا موانع بیشتری در راه رویکرد شوروی به کارگران بریتانیایی ایجاد کرد، زمانی که ضرورت داشت تا صبر بیشتر و تاکتیک‌های منعطف تری در رابطه با این کارگران بکار گرفت، اپوزیون از حل این مشکلات شانه خالی کرد. خردبورژوازی در ماهیت واقعی خود به وحشت (پانیک) افتاد. تجلی این پانیک تقاضا برای پایان دادن به اعتصاب بود. از نظر خردبورژوازی این یک خواست «فوق انقلابی» بود، اما در واقع این اعتراف به شکست بود.

انقلاب چین و خیانت تروتسکیسم

انقلاب چین پس از انقلاب روسیه، بزرگترین دستآوردهای زحمتکش جهان است. برای اولین بار در تاریخ، امپریالیسم جهانی در یکی از دژهای نظامی خود به لرزه افتاد - در کشوری عقب افتاده که بی‌رحمانه توسط سرمایه‌داری انگلیس، فرانسه، ژاپن و آمریکا غارت شده بود. انقلاب چین اثباتی است عالی از صحت مارکسیسم - لینینیسم، که دو نیروی اساسی انقلاب جهانی: جنبش پرولتاواریابی کشورهای سرمایه‌داری و جنبش آزادی‌بخش ملی کشورهای مستعمره را می‌بیند و تأکید می‌کند که این دو نیروی اصلی در یک جبهه مشترک علیه دشمن مشترک - امپریالیسم متحد شوند.

این تئوری لینین بر مسئله استعماری و ملی در کنگره کمونیسم بین‌الملل (۱۹۲۰) ارائه شد، که می‌گوید:

«سرمایه‌داری اروپایی قدرت خود را بطور عمد، نه از کشورهای صنعتی اروپایی، بلکه از فلمرو استعماری - (کشورهای مستعمره) خود بدست می‌آورد. و برای بقای خود، کنترل بازارهای وسیع استعماری و میدان گسترده‌ای از استثمار ضرورت دارد...»

«منبع اصلی ابزار معاصر سرمایه‌داری، سود بسیار زیادی است که از مستعمرات کسب می‌شود. طبقه کارگر اروپایی تنها زمانی موفق به سرنگونی نظام سرمایه‌داری می‌شود که این منبع در آمد را بخشکند.»

«جدا کردن مستعمرات [از سرزمین‌های مادری]، و انقلاب پرولتاری در داخل کشور خود، نظام سرمایه‌داری را در اروپا سرنگون خواهد کرد. بنابراین، کمونیسم بین‌الملل باید نزدیکترین تماس را با آن نیروهای انقلابی داشته باشد که در حال حاضر درگیر در کار سرنگونی امپریالیسم در کشورهایی هستند که از نظر سیاسی و اقتصادی تحت ستم قرار گرفته اند. برای موفقیت کامل انقلاب جهانی، اقدام مشترک هر دو این نیروها ضروریست.» [تأکید از تویسنده - ام. جی. آ.]

در دهه گذشته، انقلاب چین بزرگترین نیرویی بوده است که سرمایه‌داری را در جنبه استعماری خود به لرزه در آورده است - و با تلاش، در خلع ید از کنترل

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۷۹ - مؤسیای جی. الجین

آن بر بازار وسیع نیمه - استعماری و عرصه استثمار گسترد، تاحدودی موفق بوده است.

امروز شاهد عظمت کارکرد شوراهای چینی هستیم. پرچم سُرخ با داس و چکش بر فراز سرزمینی در اهتزاز است که جمعیتی حدود نود میلیون - حدود یک پنجم تمام جمعیت چین دارد. یک منطقه مرکزی وجود دارد، همه تحت حکومت شوراهای، و مناطق دورافتاده دیگری که شوراهای پراکنده حوزه ها قرار گرفته اند. شوراهای دارای یک دولت مرکزی و دولت های محلی، متشکل از کارگران و دهقانان هستند و توسط حزب کمونیست چین رهبری می شوند، که در شمارش سال ۱۹۳۵، بیش از ۴۰۰ هزار عضو داشته است.

در قلب کشوری که توسط امپریالیسم محاصره، فقیر، و لگدمال شده است، زندگی جدیدی در این بهشت حکومت دهقانان و کارگران به جنب و جوش درآمده است! مردم آزادند و آقای سرنوشت خودشان هستند. زحمتکشان آزاد تحت رهبری حزب کمونیست و کمونیست بین الملل بسوی نظام سوسیالیستی گام بر می دارند. ساختار هنوز سوسیالیسم نیست. تا زمانی که بخش عمده چین در دست انقلاب نباشد و تا زمانی که سرزمین های شوراهایی بطور کامل ثبت شده؛ و نتوان کارخانه ها و کارگاه هایی را مصادره کرد - که در مناطق شورایی بزرگ نیستند. تا زمانی که قدرت شوراهای بسوی بیشتر صنعتی کردن بخش های کشور گسترش یابد، ملی کردن زمین نمی تواند عملی شود. چیزی که تحت شوراهای بدست آمده، با این حال، پایه نظام سوسیالیستی آینده را بنا می نهد، که مرحله بعدی انقلاب خواهد بود. قدرت دولتی و محلی در دست زحمتکشان است و توسط حزب کمونیست کنترل می شود. نیروهای مسلح کشور در دست زحمتکشان است. کارگران مکان رهبری را اشغال می کنند. آنها قوی ترین نماینده‌گی را در شوراهای دارند. وحدت انقلابی واقعی بین کارگران و دهقانان وجود دارد.

ارتش سرخ شوراهای چین، جهان را به تعجب و اداشته است. نیروهای مسلح حدود یک میلیون نفر حساب می شود، که ۴۰۰ هزار نفر از آنها در ارتش سرخ منظم هستند، در حالی که دیگران دسته های غیر منظم را تشکیل می دهند. ارتش سرخ ارتش واقعی خلق است. در صورت نیاز کارگران و دهقانان بیشتر و بیشتری به هردو نیروهای منظم و غیر منظم می پیوندد، و همچنین گاردهای سرخ که وظیفه نظامی را در پشت (جبهه) انجام می دهند. ارتش سرخ شوراهای چین، مانند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، تنها یک ارتش نیست، بلکه همچنین یک نیروی فرهنگی است. در صفوں ارتش آموزش سیاسی داده می شود، و پیروزی های شوراهای چین توسط نه تنها سازمان های برتر نیروهای مسلح

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۸۰ - مؤسیای جی. الجین

توضیح داده می‌شوند، بلکه همچنین در اصل با توجه به این واقعیت است که جنگجویان از چیزی دفاع می‌کنند که برایشان بسیار عزیزست – سرزمین پدری سورایی خودشان.

نامه ای از جمهوری سورایی چین، نوشته شده در بهار ۱۹۳۰، نحوه سازماندهی یک شورا توصیف می‌کند:

«در حال حاضر فوکین غربی که سورایی شده است، کاملاً دنیایی متفاوت از بقیه استان‌هایی دارد که هنوز زیر کنترل کومین تانگ هستند. پس از پیروزی شورش، دهقانان زمین‌ها را میان خود تقسیم کردند و دستمزد کارگران افزایش یافت. استاندارد زندگی توده‌های زحمتکش بطور جدی تغییر پیدا کرده است. قوانین مربوط به زمین، سُقْهه بازی، رهن و امثالهم همه از بین رفتۀ‌اند. شعار‌های «هیچ اجاره‌ای به مالک زمین، هیچ مالیاتی به مقامات کومین تانگ، هیچ پرداختی به رُباخواران»، اکنون واقعیت یافته است. آژانس‌های جمع آوری مالیات قدیمی (از بین) رفته‌اند، خراج گیرها تیرباران شده‌اند. اکنون ما به بهترین وجهی به کشورهای دیگر کمک می‌کنیم تا ارتجاعیون را از بین ببرند، و کار ساخت و ساز را شروع کنند؛ تولید را افزایش دهند، سامانه آبیاری مزارع کشت برنج را بهبود دهند، و جاده‌ها را تعمیر کنند و مدارس را تأسیس نمایند و ...»

«شوراهای در هر شهرستانی از فوکین غربی وجود دارند... هر شخصی، از هر دو جنس مذکور و مؤنث که ۱۶ سال یا بیشتر داشته باشد، می‌تواند رأی بدهد و انتخاب شود. تنها کسانی که متعلق به طبقه استثمارگر هستند از حق رأی محرومند ... در این لحظه تمام نمایندگان از دهقانان فقیر، کارگران، سربازان، دانشجویان انقلابی و صنعتگران هستند.

«دولت سورایی کار احیای اراضی و اصلاحات را شروع کرده است. هر دهقانی اکنون جهت آبیاری مزارع خود به اندازه کافی آب دریافت می‌کند... ما انجمن‌های تعاونی داریم... انجمن‌های اعتباری و دهنده وام داریم، جایی که ما دهقانان می‌توانیم پول قرض کنیم بدون این‌که توسط وام دهنده سرمان کلاه برود و غارت شویم... کلاس‌های شبانه برای بزرگسالان سازماندهی شده است... در میان نمایندگان منتخب شوراهای زن‌ها وجود دارند؛ زنان با مردّها از هر نظری برابر شده‌اند. شوق انقلابی آن‌ها نیز تحقیر نمی‌شود... شما حتی می‌توانید آن‌ها را در ارتش سُرخ بیابید.

«ما نه دزد، و نه گدا در کشور نداریم. هر کسی می‌تواند کار کند... آن‌هایی که ناتوانند توسط شوراهای مراقبت می‌شوند... ما بیمامستان‌ها و داروخانه‌ها را مجانی تأسیس کرده‌ایم؛ اگر قبلاً، زمانی که دهقانان مریض بودند، جایی نداشتند بروند،

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۸۱ - مؤسیای جی. الجین

جز این‌که به یک پوسا - خدای بودایی ها مراجعه نکنند، اما اکنون آن‌ها به نهادهای شورایی می‌روند... هر انجمن مخصوص به خود نه تنها جایی برای تغییر است، بلکه جایی جهت روش‌فکری و روش‌گریست.»(ویکتور ۱. یاخونتف، شوراهای چینی، صص. ۸۹-۸۸).

دولت نانکینگ در طول پنج سال گذشته شش جنگ علیه دولت چین راه اندازی کرده است، اما تمام آن‌ها با شکست روپرتو گشته‌اند. جنگ ششم (که آن‌ها آن را در چین «اردوکشی» می‌گویند)، در سپتامبر ۱۹۳۳ شروع شد، و تا پایان سال ۱۹۳۴ ادامه داشت. طرح حمله توسط یکی از خدمتگزاران قدیمی قیصر، ژنرال آلمانی، ون سیکت، که اکنون رئیس ستاد ارتش‌های نانکینگ است، استادانه طراحی شد. چنان‌که شیک بین ۶۵ تا ۷۰ لشکر علیه شوراهای متمرکز کرد، که هر لشکری از ۷۰۰۰ تا ۱۰۰۰۰ سرباز داشت. او دارای توپخانه زمینی، تانک، ۳۰۰ هواپیما بود، که بخشی از آن را با وام پولی که تحت پوشش «وام گندم و پنبه» گرفته بود، در آمریکا خرید. طرح او محاصره سرزمین شوراهای از همه طرف بود تا ارتش سرخ را از قلمرو خویش مرحله به مرحله در هم کوبد و به عقب براند.

اما نتیجه چه شد؟ او به تنهایی در منطقه مرکز شوروی، بیش از ۱۰۰ هزار سرباز، در میان آن‌ها ۴۰ تا ۴۵ هزار نفر کشته، ۱۲ تا ۱۵ هزار نفر اسیر جنگی و ۴۰ تا ۴۵ هزار نفر زخمی داد. تمام نیروهای نظامی ارتش سچوان، حدود ۳۵ تا ۳۵ لشکر، شکست خورده و حدود ۷۰ هزار نفر کشته شدند. در همان زمان شمار نفرات وقدرت ارتش سرخ همچنان در حال افزایش بود؛ قدرتش در حوزه‌های مختلف از ۵۰ تا ۱۰۰۰ درصد افزایش یافت. در طول یکسال، ارتش چهارم به تنهایی از ۱۵ هزار به ۱۴۰ - ۱۵۰ هزار نفر افزایش یافت. در طول این جنگ، شوراهای مقدار کمی قلمرو را از دست دادند، اما ارتش سرخ سرزمین‌های جدیدی را در حوزه‌های مختلف، دو برابر اندازه آن‌چیزی که از دست داده بود، اشغال کرد. این در تاریخ شوراهای چین چیز تازه‌ای نیست. ارتش سرخ ممکنست که بطور موقت مجبور به تخلیه جایی بشود - اما جاهای دیگری را اشغال می‌کند. حتی دشمن مجبورست اعتراف کند که آن‌ها (شوراهای چین) آمده اند که بمانند.

باید موقعیت آن‌ها را در جبهه جنگ بین سرمایه‌داری و سوسيالیسم در نظر گرفت. در این‌جا اتحاد جماهیر شوروی، دژ مستحکم پرولتاریا و ستم‌دیدگان جهان است. در این‌جا این امپریالیسم ژاپن است که منچوری را بلعیده است، استان جیهول را اشغال نموده، به جمهوری خلق مغول حمله می‌کند - همه این‌ها

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۸۲ - مؤسیای جی. الین

تمرینی است جهت حمله نهایی به اتحاد جماهیر شوروی. اینجا ارتش چیان کای شیک، رهبر دولت نانکینگ، خدمتگار امپریالیسم ژاپن است، که از تمام اوامر جنگسالاران ژاپنی اطاعت می‌کند و به آن‌ها اجازه می‌دهد که خودشان را به حساب چین قوی سازند تا قادر شوند علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پیشروی کنند. در این‌جا این امپریالیست‌های انگلستان و آمریکا و دیگران هستند، که نسبت به امپریالیسم ژاپن و کسی‌که آرزومندست سهم غارت و چپاول چین را داشته باشد، حсадت می‌ورزند، اما به ژاپن اجازه می‌دهند که همچنان پیش روی کند، بدین‌جهت که ژاپن نوک حمله امپریالیسم جهانی علیه اتحاد جماهیر شوروی در خاور دور است. و این‌جا، در مسیر واقعی ژاپن و امپریالیسم جهانی، در یکی از حاصل‌خیزترین و پرجمعیت تری بخش چین، که قلمرو بزرگی را در جنوب شرقی اشغال نموده و بسوی استان‌های مرکزی گسترش یافته، جمهوری شوروایی چین ایستاده است - سنگری علیه امپریالیسم جهانی، و دولت ارتجاعی مالکین و سرمایه‌داری ان خود چین. خارج از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در تضاد بزرگ تاریخی بین دیکتاتوری سرمایه‌داری و دیکتاتوری پرولتاپیا در جهان، هرگز هیچ کشوری نقش بزرگتری بازی نکرده است.

در سندي که توسط دولت ژاپن در اوخر سال ۱۹۳۲ به کمیسیون تحقیق لیگ ملل، کمیسیون به اصطلاح لیتون ارائه شد، ما می‌خوانیم:

«اینده جنبش کمونیستی چین موضوعی جدی است که باید درنظر گرفته شود و مشکلی است که باید با آن برخورد گردد. در ظاهر، ممکن است که جنبش یک پدیده اتفاقی بنظر بیاید، که از سال ۱۹۲۰ و با تشکیل حزب کمونیست چین و بوسیله تدبیر کمیتنر شروع شده باشد. اما، در حقیقت، ریشه آن در شرایط عمیق خاص اجتماعی، اقتصادی و سیاسی چین نهفته است؛ و اگر این‌ها حذف نشوند، نه تنها جنبش خاتمه نمی‌یابد، بلکه احتمالاً گسترش خواهد یافت. از دولت نانکینگ در وضعیت ناتوانی فعلی خود نمی‌توان انتظار داشت که وظیفه پاکسازی ارتش سُرخ و مناطق شوروایی چین را به انجام برساند. خوش‌بختانه، این دومی ها(مناطق شوروایی چین) از نقطه نظر جغرافیایی، هنوز از روسیه جدا هستند. در صورتی که آن‌ها بتوانند در سرحدات سیبری، بخش خارجی مغولستان، یا ترکمنستان تماس جغرافیایی مستقیم برقرار سازند، ممکن است موقعیتی ایجاد شود که هیچ دولت چینی هرگز نتواند بهنهایی از عهده اش برآید. [تأکید از نویسنده. ام. جی. آ]. از کشورهای همسایه آن‌ها، مانند ژاپن هیچ نمی‌گوییم. شوروایی کردن کل چین یک غیرممکن قاطع نیست - سئوالی است که باید در پی روند جنبش کمونیستی در چین در نظر داشت - ترکیب ارتش سرخ ۴۰۰ میلیونی و منابع طبیعی بی‌کران چین و

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۸۳ - مؤسیای جی. الجین

روسیه شوروی که دارای یک ششم کره زمین سنت باید برای جهان به چه معنا باشد.».

برفرض که حتی دولت ژاپن تا حدودی اغراق کند، اما باید گفته شود که برداشت بطور کلی درست است. قدرتمندترین دشمن کمونیسم در خاور دور، سوراهای چین را به موضوع خطری برای امپریالیسم ژاپن و امپریالیسم جهانی می بینند.

سوراهای چین و ارتش سرخ قوی‌ترین قدرت ضدامپریالیستی در چین هستند که در برابر استثمار چین توسط سرمایه‌های خارجی مخالفت و ایستادگی می‌کنند. آن‌ها مشعل فروزان توده‌های زحمتکش سرزمین‌های دیگر چین هستند. آن‌ها نشان می‌دهند که چگونه، وقتی که رژیم نانکینگ سرنگون گردد، زندگی توده‌ها بلاخلاصه بهبود یافته و عوامل امپریالیسم نابود می‌شوند. آن‌ها همدردی هر شهروند می‌یهند پرست چینی را کسب می‌کنند که بشدت آرزومندست ببیند از اسارت خارجی رها شده است. به این دلیل است که سوراهای چین اکنون در موقعیتی هستند تا در سمت خودشان نه فقط در صفوں مقامات بلندپایه ارتش نانکینگ، بلکه در تمام ارتش‌ها، از جمله کارکنان و پرسنل فرماندهی پائین تر برنده شوند. و به همین دلیل است که سوراهای چین شکست ناپذیرند و قلمرو آن‌ها افزایش می‌یابد.

در مصاحبه‌ای که چان یان گون لین با خبرنگار ماهانه ژاپنی، در ژوئن ۱۹۳۳ داشت، چیان کای شیک، فرمانده ارشد ارتش نانکینگ، از شکست مرگبار نیروهای مسلح خود توسط ارتش سرخ توضیح زیر را ارائه داد:

«این خیلی دشوارست فهمید که در جمعیت بومی چه کسی عنصر خوب و کدامیکی عنصر بدیست. علاوه بر واحدهای منظم ارتش سرخ، دسته‌های پارتیزانی نیز وجود دارند، که به اصطلاح دهقان پارتیزان هستند... این پارتیزان‌ها، با هدف سردرگم کردن بخش عقب نیروهای اعزامی (وابسته به قشون) یا با حملات غافل‌گیرانه به واحدهایی که به نیروهای اعزامی می‌پیوندند، همراه با توده‌ها چنان‌چه شرایط عینی ایجاب کند جنگ پارتیزانی را راه می‌اندازند.»

«آن‌ها همچنین (موضع دشمن را) شناسایی می‌کنند، نارضایتی را در میان سربازان تحریک می‌کنند و مکان‌هایی را استثمار می‌کنند که پرسنل ارتش منظم سرخ حضور دارد. بطور خلاصه، آن‌ها هر کاری را که در قدرتشان است جهت خنثی کردن طرح‌های ما انجام می‌دهند... زمانی که آن‌ها جنگ نمی‌کنند، در مزارع کار می‌کنند، اما هر زمانی که به آن‌ها نیاز باشد، آن‌ها خودشان را مسلح می‌کنند و جهت کمک به ارتش کمونیست می‌آیند... دقیقاً بدین جهت غیرممکن است

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۸۴ - مؤسیای جی. الجین

که بتوان بین یک شهروند خوب و یک پارتیزان سُرخ خط تمایز گذاشت و ارتش ما نمی‌تواند بجز این‌که «دشمن در همه جا در کمین است»، چیز دیگری احساس کند. حتی در مناطقی که هنوز جمعیت با فعالیت‌های کمونیستی آلوده نشده باشد، پرسنل احساس می‌کنند تا وقتی‌که تمام جمعیت نابود نشود هیچ آرامشی وجود نخواهد داشت.

«این دشواری، مشقاتی را که نیروهای اعزامی با آن‌ها روپرتو می‌شوند، افزایش می‌دهد. من آن‌ها را بشرح زیر خلاصه می‌کنم:

- (۱) ثابت شده است که این کاملاً غیرممکن است که مواد غذایی یا هر گونه خدمات شخصی را برای پرسنل انجام داد؛
- (۲) جمعیت حوزه هایی که مجاور یا تنها نزدیک مناطق راهزنان هستند، از ترس این که مبادا بدون استثنای توسط نیروهای اعزامی کشته شوند، غالباً بیشتر و بیشتر، سُرخ می‌شوند» (نقل از وان مینگ، چین انقلابی امروز، صص. ۳۹-۴۰).

موقع تروتسکی نسبت به این مرکز بزرگ انقلاب جهانی چیست؟

ما وقتی‌که دوره تشکیل و توسعه شوراهای چین در سالهای ۱۹۲۹ و ۱۹۳۰ را بیاد می‌آوریم، از تروتسکی تقدیر می‌کنیم، چون‌که تروتسکی ارتش سرخ را «راهزنان» نامید و پس از آن عقبنشینی موقت انقلاب در پایان سال ۱۹۲۷ و اوایل سال ۱۹۲۸، او همچنان فریاد می‌زد «شکست، شکست و شکست»، «سقوط و سقوط»، تلاش‌های اولین رهبران ارتش سرخ، هو لانگ و یح تین را «ماجراجویی» اعلام کرد، جار می‌زد که شوراهای اختراع استالین خرابکار است، و دائم درباره «انقلاب اعدام شده»، درباره حزب کمونیست چین که «مرده است»، درباره این‌که استالین «انقلاب چین را خلع سلاح نموده» و «آن از پشت خنجر زده» می‌نوشت و وراجی می‌کرد. در آن‌زمان کنگره شوراهای در حوزه های زیادی سازماندهی شده بود، از جمله در حوزه های کیانگسی، هویه، فوکین، هونان، کوانگتونگ، کیانگسو، آنهوی، چیکیانگ، هونان و طرح‌هایی جهت اولین کنگره شوراهای چین آمده شده بود، در حالی‌که تروتسکی همچنان درباره استالین زار می‌زد،

«... کارگران چینی فرمانبردار بورژوازی شده اند، بر جنبش ارضی ترمز زده اند، از ژنرال‌های ارتজاعی حمایت کرده اند، کارگران را خلع سلاح کرده اند، از ظهور شوراهای جلوگیری کرده اند و آن‌هایی را که ظهور کرده بودند پاکسازی کرده اند.» (لئون تروتسکی، استالین و انقلاب چین، نوشته شده در اوت ۱۹۳۰. از جمله در کتاب تروتسکی، مشکلات انقلاب چین، صص. ۳۰۷-۳۰۸).

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۸۵ - مؤسیای جی. الجین

مانند بسیاری از «ایده های» تروتسکی، تکذیب انقلاب چین و مقصراً دانستن باصطلاح نفکر شیطانی استالین که دقیقاً برخلاف حقایق تاریخی اند، ممکن است برای تازه کارها (جوانان و بی تجربه ها) عجیب و غریب بنظر بیاید. اما در واقع، دارای منطق، و منطق ضدانقلابی است. این از درک بنیادین منشویکی تروتسکی سرچشمه می گیرد. این در هم آهنگی کامل با نگرش ضدانقلابی تروتسکی نسبت به انقلاب، اتحاد جماهیر شوروی، و کمونیسم بین الملل است.

تروتسکی ایجاد سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی را انکار می کند. پس چرا او نباید وجود شوراهای چین را انکار نکند؟ تروتسکی ادعا می کند که استالین انقلاب روسیه را نابود کرده است - پس چرا نگوید که استالین انقلاب چین را نابود کرده است؟ این آن واقعیتی است که در منظر تمام ادعاهای دروغین تروتسکی شفاف است، اما هرگز او را به اندازه سر ناخنی هم نگران نمی کند.

در رویکرد تروتسکی به انقلاب چین، در «پند و اندرز»، «سفرارشات»، «مقالات»، و یادداشت ها (نامه های غیررسمی) او، در رابطه با سیاست کمینترن در چین، خط ضدانقلابی تروتسکی، همواره با عبارات « فوق انقلابی »، خودش را حتی بیشتر از نگرش او نسبت به انقلاب روسیه نشان می دهد. در اینجا ما تروتسکیسم را در شکل متمرکز و تحکیم شده آن داریم، - بطوری که می توان گفت این ماهیت تروتسکیسم است.

برای شروع، تروتسکی موضع منشویکی را در خصوص ماهیت انقلاب چین تصور می کند. تروتسکی نمی تواند ببیند که این انقلابی برای انقلاب آزادی بخش ملی در یک کشور نیمه مستعمره، جایی بود که نیروی محرک اساسی آن انقلاب ارضی علیه بقایای فئودالیسم بود. بنظر تروتسکی هیچ فرق اساسی بین چین و هر کشور امپریالیستی وجود ندارد.

نیازی به گفتن اثبات زیادی ندارد که چین از یک سو کشوری نیمه مستعمره، و از سوی دیگر نیمه فئودالی بوده است. با آغاز دومین انقلاب چین در سال ۱۹۲۵ (اولین در سال ۱۹۱۱ بوقوع پیوست و چین را از رژیم سلطنتی رها ساخت)، چین توسط امپریالیست های خارجی از هر دو نظر اقتصادی و سیاسی در برداگی بهسر می برد. حدود ۸۰ درصد از راه آهن و ۷۸ درصد از ناوگان اقیانوسی و رودخانه ای چین در دست سرمایه خارجی بود. شبکه ای از بانک های تحت کنترل خارجی خون حیاتی جمعیت چینی را می مکید. تجارت خارجی و درآمد گمرکی در دست امپریالیست های خارجی به همراه بریتانیای کبیر بود. امپریالیست ها به

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۸۶ - مؤسیای جی. الجین

زیان کارخانه های تولیدی داخلی چینی (محصولات بومی چین) - تعرفه های کم بر کالاهای وارداتی از کشورهای خود برقرار کردن. سرمایهداران خارجی انحصار مالیات بر نمک، شراب و تنباکو را در دست داشتند، که در سال ۱۹۳۱، ۲۴۵ میلیون دلار چینی بازده داشتند. بهترین معادن زغال سنگ، چاههای نفتی، اسکلهها و ماشین آلات کارگاهها، ایستگاههای برق، کارخانههای شیمیایی، کارخانههای آرد، پنبه، شکر، تنباکو، کاغذ، کبریت سازی در دست سرمایهداران خارجی بود. سرمایه خارجی هر کاری را که ممکن بود انجام داد تا مانع توسعه مستقل نیروهای تولیدی چین گردد.

جهت حفظ آزادی کامل برای استثمار اقتصادی، دولت های امپریالیستی خارجی برای خودشان امتیازات سیاسی قائل شدند که از کشور سلب استقلال نمودند. آن ها باصطلاح پیمان بنادر را در چین، در جایی داشتند که جهت حفاظت از تأسیسات صنعتی و مالی خود نیروهای ارتشی، پلیس و ژاندارمری خود را داشتند. آن ها برای خارجی ها معافیت (از پرداخت) مالیات و معافیت از مقررات داخلی را تأمین نمودند. کشتی های تجار خارجی، آزادانه، و بدون هر کنترلی توسط مقامات محلی در رودخانه های چین تردد می کردند. حدود پنجاه شهر در چین وجود دارد که در آن جا سرمایهداران خارجی حاکمان واقعی هستند. آن ها مالک سرزمین هایی هستند که هنوز هم امتیازات آن ها بیشترست. آن ها باصطلاح دارای مزايا و گلاني (شهرک) هایی هستند که مانند دولت در درون دولت در چین هستند. حل و فصل بين المللی در شانگهای توسط يك شهردار خارجی اداره می شود. علاوه بر اين، تمام ساکنان خارجی از امتیازات فرا- مرزی (مصونیت از قوانین حقوقی یا سیاسی کشور میزبان) لذت می برند، يعني اين که خارجیان در چین می توانند فقط توسط دادگاههای خارجی محکمه شوند.

اين آن شرایطی است که يك میهن پرست چینی آنرا توصیف می کند:

«ابتدا مردی در لباس سیاه (مبلغ مذهبی) نزدیکم می شود و می گوید، مرا مانند برادر دوست بدار، در غير این صورت ترا به کوره آتش بزرگی می فرستم که فراتر از کتاب سوخته شوی. سپس مردی در لباس سفید با کالاهایی نزدیکم می شود و می گوید، این آشغال را با قیمت بالا بخر، در غير این صورت به مرد لباس سفید با اسلحه بزرگ شکایت می کنم. درنهایت، مرد لباس سفید می آید و می گوید، تو نباید مرد لباس سیاه را به عنوان برادرت دوست داشته باشی، تو نباید کالاهای را با قیمت خوب از مرد لباس سفید بخری. این موقعیت ماست، از خانه ات برو بیرون و زمین ات را به مرد لباس سیاه و مرد لباس سفید واگذار کن، در غير این صورت من ترا می کشم. اما بهرحال او مرا می کشد قبل از اين که بتوانم دهانم را باز کنم، و

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۸۷ - مؤسیای جی. الجین

هر سه تای آن‌ها بر من حکومت می‌کنند: یکی قطره قطره بر رویم آب می‌ریزد، دیگری جیم را خالی می‌کند، سومی بدنم را جلوی سگ می‌اندازد. سپس همه آن‌ها خانه، سرزمین، زن، فرزندان و تصاویر مقدس اجداد ما از من می‌گیرند. » (نقل شده توسط پ. میف، انقلاب چین، ص. ۲۱).

سلطه خارجی، که شیره جان چین را گرفت و مانع رشد آن شد، یکی از منابع مهم انقلاب چین بود.

سلطه خارجی با حکومت جنگ سالاران و اربابان زمیندار در چین پیوندی جدا ناشدنی داشت. جنگ سالاران با ارتش مزدور خود اراده امپریالیست‌ها را در درون چین پیاده می‌کردند - و امپریالیست در ازای ارائه کمک جنگ‌سالاران، مردم چین را زیر پاشنه های آهنین حکومت آن‌ها سرکوب و له می‌کردند. جنگ سالاران - چندین نفر از آن‌ها بر چین حکومت می‌کردند، که قدرتمندترین آن‌ها تسو لین، دیکاتور شمال بود - کسی که مانند تزار بود، یک نیمه فنودال استمگر، قدرت او بر مبنای ترکیبی از قدرت زمین‌داران محلی، به سبک فنودال واقعی، قدرت اقتصادی، اداری و قضایی بر تمام دهقانان بود. ارباب زمیندار از طریق عرق جیین و مکیدن خون دهقانان زندگی می‌کرد.

در اوایل سال‌های بیست قرن بیستم، آمار نشان می‌دهد که ۲ میلیون و هشتصد هزار مالک بیش از نیمی از گل مناطق قابل کشت و زرع، بخش خاصی از چین را در دست داشتند، جایی که ۳۱ میلیون دهقان (دو گروه پائین تر) باهم زمین کمتری از تمام مالکان داشتند. متعاقباً، دهقانان نمی‌توانستند با قطعه زمین‌های کوچک خود یک «اقتصاد» را اداره کنند و می‌بایست زمین از مالکان اجاره کنند، و برای آن بین ۶۰ تا ۹۰ درصد از محصول را (در عوض کرایه زمین) پرداخت کنند. دهقانان مستأجر مجبور بودند شمار معینی مرغ و خروس و اردک و مرغابی و مقدار معینی شراب مجاني به ارباب‌ها اجاره دهند. علاوه بر این، دهقان مجبور بود روزهای معینی را برای ارباب کار کند. از هر صد دهقان در مرکز و جنوب چین، ۴۰ نفر مستأجر بودند (زمین اجاره می‌کردند)، ۲۸ نفر نیمه مستأجر بودند، و تنها ۳۲ نفر صاحب مزارع خود بودند. همه دهقانان مالیات گذافی پرداخت می‌کردند. علاوه بر مالیات اصلی، شماری از مالیات‌های ویژه: برای ارتش، شبه نظامیان، پادگان‌ها، نگهبان‌ها، و غیره - همه باهم حدود ۳۰ نوع مالیات وجود داشت. دهقانان اغلب مجبور بودند که مالیات‌های خود را جلوتر بپردازند. مواردی شناسایی شده که مالیات ۹۰ سال جلوتر از دهقانان گرفته شده بود. همه این مالیات‌ها به جیب مالکان و جنگ سالاران می‌رفت.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۸۸ - مؤسیای جی. الجین

دهقانان چینی نهایت سعی خودشان را می‌کردند و با استقامت باورنگردنی، ساعات طولانی باورنگردنی، بر روی قسمت‌هایی باورنگردنی از زمین کوچک کار می‌کردند تا زندگی خود را بچرخانند، اما باز هم نمی‌توانستند. برای میلیون‌ها رحمتکش این سرزمنی، قحطی، بیماری‌های همه گیر و سیل چیز‌هایی معمولی بودند.

توده‌های دهقان، صدھا میلیون نفر از آن‌ها، منبع اصلی انقلاب چین بودند. کارگران (از تمام ۵ میلیون کارگر در سرتاسر چین، ۲ میلیون کارگر صنعتی در شهرهای بزرگ) وجود داشتند که از آن نوع استثماری زجر می‌کشیدند که تنها در اوایل قرن نوزدهم در اروپا شناخته شده بود. قانون کار روزانه دوازده ساعت بود، که برخی از کارگران مجبور بودند تا شانزده ساعت و هیجده ساعت در روز کار کنند. هیچ محدودیتی برای کار کودک وجود نداشت، کودکان هفت یا هشت ساله، دوازده ساعت در روز کار می‌کردند. دستمزد معمولی کارگران ماهه حدود ۲۰ سنت در روز بود. حادفل دستمزد چیزی تا حدود ۴ سنت در روز بود. مواردی شناخته شده که پسران بین ۹ تا ۱۵ ساله در رقابت کارخانه ای در یک فضای مسوم از ۴ صبح تا ۸:۳۰ غروب، تنها با یک استراحت جهت شام یا ناهار کار می‌کردند، که ۳ تا ۶ سنت در روز دستمزد می‌گرفتند. استثمار وحشیانه این امکان را برای سرمایه‌داری بوجود آورد که سودهای ۱۰۰ درصدی و بیشتر انباشت کند. زندگی کارگران به گونه ای بود که ۴۰ درصد مجبور بودند حتی زیر استاندارد زندگی کولبران چینی زندگی کنند. به این ترتیب کارگران در دست امپریالیست‌ها هم به عنوان بومیان یک کشور تحت ستم و هم به عنوان کارگران رنج می‌برند.

کارگران یکی از نیروهای بزرگ انقلاب چین بودند. اما از آنجایی که شمار کمتری نسبت به تمام جمعیت کارگر روسیه بودند، آن‌ها نمی‌توانستند بلاfacسله آن نقشی را در انقلاب چین بازی کنند که کارگران روس انجام دادند؛ آن‌ها نمی‌توانستند بلاfacسله دیکتاتوری پرولتاپریا را ایجاد نمایند به همان‌گونه که در نوامبر ۱۹۱۷ در روسیه بوقوع پیوست. اما با این وجود نقش آن‌ها در انقلاب به عنوان یک نیروی مهم و برجسته بود. این اعتصاب عمومی ماه‌های مه و ژوئن ۱۹۲۵ بود، که شروع انقلاب بزرگ در نظر گرفته شده است. اعتصابات در شهرهای دیگر دنبال شد. در تمام [این جنبش‌ها] پس از سال ۱۹۲۵، طبقه کارگر به رهبری حزب کمونیست، صفوف اول جنبش را اشغال نمود. در شوراهای کنونی چین کارگران به عنوان رهبران شناسایی برسمیت شناخته شده اند.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۸۹ - مؤسیای جی. الجین

با این حال، بطور خلاصه، انقلاب چین در ماهیت، نه یک انقلاب سوسیالیستی، بلکه انقلابی دهقانی و ضدامپریالیستی بوده است.

این ماهیت از همان اوایل توسط کمونیسم بین‌الملل برسمیت شناخته شد. کمونیسم بین‌الملل در سال ۱۹۲۳ در دستورالعمل خود به کنگره سوم حزب کمونیست چین گفت:

«انقلاب ملی در چین و ایجاد یک جبهه ضدامپریالیستی به ناچار با انقلاب ارضی دهقانان علیه بقایای فئودالیسم همراه خواهد بود. انقلاب فقط در آن زمان پیروزمندست که موفق به جلب توده‌های اساسی جمعیت چین، دهقانان فقیر شود.

«بنابراین، سؤال اساسی کل سیاست، مسئله دهقانی است... به همین دلیل است که حزب کمونیست به عنوان حزب طبقه کارگر باید برای ائتلاف/اتحاد کارگران و دهقانان تلاش نماید. این امر تنها از طریق تبلیغات دائمی و تحقق تکرار شعارهای انقلاب ارضی امکان‌پذیر است، مانند مصادره زمین‌های مالکان، مصادره زمین‌های اماکن راهابان مذهبی و کلیساها و برگردان بدون غرامت آن‌ها به دهقانان، لغو اجاره گرسنگی زا (پرداخت اجاره با مرغ و خروس یا غاز)، لغو نظام مالیاتی کنونی، لغو اجاره مالیات‌ها، لغو عوارض گمرکی بین استان‌ها، لغو حکومت ماندرینی‌ها، ایجاد ارگان‌های مستقل دهقانی در دست آن‌هایی که زمین‌های مصادره شده تعلق می‌گیرد.

«جهت انجام این خواسته‌های اساسی لازم است که کل توده‌های فقیر دهقانی ضرورت مبارزه علیه امپریالیسم خارجی را درک کنند... تنها زمانی که پایه‌های ارضی تحت شعارهای جبهه ضدامپریالیستی قرار بگیرد، ما می‌توانیم به یک موقوفیت واقعی امیدوار باشیم.

«لازم نیست که گفته شود رهبری باید در دست (متعلق به) حزب طبقه کارگر باشد. حوادث اخیر ناشی از (اعتصابات عظیم) جنبش کارگری اهمیت جنبش کارگری را در چین به روشنی اثبات کرده است.

حزب کمونیست موظف است که پیوسته حزب کومین تانگ را به سوی انقلاب ارضی سوق دهد».

سرشتم انقلاب چین به بخاراط ترکیب ضدامپریالیستی و ارضی انقلاب، و نقش کارگران و حزب آن‌ها، حزب کمونیست، نمی‌تواند بیشتر از آنی تعریف شود که در این سند حتی قبیل از شروع واقعی انقلاب در سال ۱۹۲۵ تعریف شده است. کمونیسم بین‌الملل، که هنوز تحت رهبری لنین بود، هرگز نقش پرولتاریا در انقلاب را دست‌کم نگرفت. با این حال، این را هم دید که انقلاب، سورش یک کشور

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۹۰ - مؤسیای جی. الجین

ستم دیده علیه بیوغ امیر بالیسم بود که نیروی اصلی آن، اکثریتی از جمعیت مشکل از توده های دهقانی است.

نظر تروتسکی چه بود؟ درست بدون درنظر گرفتن دهقانان، تروتسکی به سادگی میلیون ها دهقان فقیر و سرکوب شده را ندید که جهت مبارزه علیه زمین داران شروع به تشکیل کمیته های محلی کرده بودند. بنظر تروتسکی دهقانان وجود نداشتند، بنابراین، در این کشور نیمه فُوڈالی، نیروی اصلی مبارزات انقلابی وجود نداشت.

تروتسکی در اواخر دهه ۱۹۲۰، سه سال پس از مبارزه قهرمانانه دهقانی، در باره دهقانان و انقلاب چین چنین گفت:

«از حیث تعداد، توده ای دهقانی چین حتی خیلی بیشتر از دهقانان روسیه هستند؛ اما در فساد تضادهای جهانی له شده و برای راه حل آن که به هر طریقی سرنوشت اش به آن بستگی دارد، دهقان چینی حتی کمتر از نوع روسی آن توانایی دارد که نقش پیشرو را بازی کند. در حال حاضر نظریه تئوریک دیگری وجود ندارد؛ این واقعیتی است که کاملاً و از آغاز تا انتهای و از تمام جوانب آزمایش شده است.» (لئون تروتسکی، مشکلات انقلاب چین، ص. ۱۳۳).

به کلمه بندی توجه کنید: «فساد تضادهای جهانی». بنظر می‌رسد که تضاد بین منافع میلیون ها دهقان و منافع زمین داران و جنگ سالاران در چین به تضادهای جهانی وابسته نیست؛ انگار که تضاد بین منافع دهقانان و منافع سرکوب کنندگان و همچنین استثمارگران امپریالیستی به تضادهای جهانی مربوط نیستند. بنظر می‌آید که دهقانان باید منتظر برخی از نیروهای دیگر بمانند که مشکلات آنها را حل کنند.

تروتسکی سرشت ضدامپریالیستی انقلاب چین را درک نکرد. اگر نادیده گرفتن جنبش دهقانی توسط تروتسکی به عنوان یک نیروی انقلابی در نگرش وی به انقلاب روسیه یک ویژگی قدیمی آشکار بود، اما در اینجا او خود را از یک زاویه جدید آشکار افشاء کرد. تروتسکی نتوانست ببیند که برای اکثریت قریب به اتفاق جمعیت سرکوب شده چین، رهایی از بیوغ قدرت خارجی مسلطه مرگ و زندگی بود. چیزی که او در انقلاب دید به هیچ وجه انقلاب نبود: تروتسکی تمام جنبش را متقاعد کرد که تولیدکنندگان چینی تلاش کنند تا کنترل خارجی بر حقوق گمرکی را بردارند و «حقوق گمرکی مستقی» را تأسیس نمایند.

با چنین رویکردی او تنها توانست اشتباهات بیشتر، و یکی دیگر از خنده دارترین طرح هایی را پیش نهاد که، اگر بواقع می پیوست، برای انقلاب چین فاجعه بیار می آورد.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۹۱ - مؤسای جی. الین

کومین تانگ که در بالا در دستور العمل کمونیسم بین‌الملل به آن اشاره شد، تا اواسط سال ۱۹۲۷، یک حزب انقلاب ملی بود، که در سال ۱۹۱۲ توسط سویات سین تشکیل شد، در اوایل سال‌های بیست (قرن بیستم) نفوذ و قدرت زیادی کسب کرد. تا سال ۱۹۲۵ شهر کانتون در جنوب چین و سرزمین‌های اطراف را در دست داشت، دارای ارتش خود بود، و نفوذش را افزایش یافت. نخستین حزب روشن‌فکران و خرد بورژوازی بود، که بسیار زود شمار زیادی از دهقانان و کارگران را بخود جذب نمود. در اواسط سال ۱۹۲۶، ارتش آن، بهره‌بری چیان کای شیک، که هنوز انقلابی بود، راهپیمایی معروف به شمال (اردوکشی شمالی) را آغاز نمود.

این بزرگترین جنبش انقلابی است که تابحال جهان خارج از روسیه بخود دیده است. در زمانی کوتاه ارتش های انقلاب مهمترین استان‌های چین را تسخیر کردند: هونان، هوپه، کیانگسی، هنان، چیکیانگ، و غیره. راهپیمایی از مناطق کمتر صنعتی شده تا صنعتی ترین و توسعه یافته ترین بخش‌های چین به پیش رفت. هرجایی که ارتش می‌رسید، یک دولت انقلابی برقرار می‌گشت، قانون حمایت خارجیان لغو می‌شد، امتیازات خارجی قطع می‌شد. راهپیمایی به شمال با پیشرفت بسیار عظیم جنبش کارگری همراه بود. هرجایی که دولت انقلابی خود را تأسیس نمود، طبقه کارگر که توسط جنگ سالاران مجبور به مبارزه زیرزمینی شده بود، علنی گشت و در فضای آزاد سیاسی شروع به فعالیت نمود. اتحادیه های کارگری را سازماندهی کرد؛ از سلاح اعتصاب جهت بهبود شرایط خود استفاده نمود. افراد حزب کمونیست را بسیار افزایش داد. اعتصابات بزرگ طبقه کارگر را سازماندهی نمود که ده ها هزار نفر در آن شرکت می‌کردند. بعلاوه، کارگران خود را در اینجا و آنجا در استان‌های آزادشده مسلح کردند. در همان زمان پیشرفت عظیمی از جنبش دهقانی وجود داشت. درواقع، میلیون‌ها دهقان علیه اربابان زمین‌دار خود بپاکستند، کمیته های فقراء را تشکیل دادند، از پرداخت کرایه خودداری نمودند، دولت‌های محلی خود را در روستاهای تأسیس کردند، و اغلب به املاک اربابان حمله می‌نمودند، و زمین‌ها را مصادره می‌کردند.

این یک سیل انقلابی گسترده بود که بخش‌های عمدۀ چین را در خود غرق نمود، جنگ‌سالاران و امپریالیست‌ها را بیرون کرد، انرژی خلاق انقلابی کارگران و دهقانان را رهرا ساخت.

دیدگاه کمونیسم بین‌الملل و حزب کمونیست چین نسبت به این انقلاب ملی چه می‌باشد؟ در سال ۱۹۲۳ کمونیسم بین‌الملل به حزب کمونیست چین

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۹۲ - مؤسیای جی. الجین

مشاوره داد که «کومین تانگ را به سمت چپ سوق دهد». در نوامبر سال ۱۹۲۶، در قطعنامه هفتمنی پنجم کمینترن اعلام کرد: «اگر پرولتاریا یک برنامه ارضی را بهبیش نبرد، قادر نخواهد شد دهقانان را به مبارزه انقلابی بکشاند و هژمونی در جنبش آزادیبخش ملی را از دست خواهد داد».

کمینترن با راه‌اعلیه سرمایه‌دارها و جنبش ارضی علیه زمین‌دارها، بر گسترش جنبش کارگری انقلابی اصرار نمود. سفارشات کمینترن به حزب کمونیست چین، که در دسامبر ۱۹۲۶ صادر شد، می‌گوید:

«سیاست کلی عقبنشینی از شهرها و تضعیف مبارزه کارگران جهت بهبود شرایط خود اشتباه است. مبارزه در روستاها باید گسترش یابد، اما در همان زمان ضرورت دارد که در لحظه مناسب جهت بهبود شرایط مادی و قانونی کارگران استقاده شود، از هر جهت تلاش نمود تا به مبارزات کارگران یک کی سرشت سازمان یافته دهد که مانع افراط و بی‌احتیاطی شتابزده شود. این بویژه ضروریست که تلاش شود مبارزه در شهرها علیه قشر بورژوازی بزرگ و قبل از هر چیز علیه امپریالیست‌ها باشد تا بدین ترتیب خرد بورژوازی و بورژوازی متوسط چینی تا آنجایی که ممکن است در درون چارچوب جبهه متحد علیه دشمن مشترک باقی بماند... ما معتقدیم که این ضرورت دارد هشدار دهیم که احکام علیه آزادی اعتصابات، و جلسات کارگران، و غیره، کاملاً جایز نیست».

در اوایل سال ۱۹۲۷ کمینترن در پیشنهادات خود گفت:

«ضرورت دارد که بسوی مسلح کردن کارگران و دهقانان، بسوی تغییر کمیته‌های دهقانی محلی به ارگان‌های واقعی قدرت با خود دفاعی مسلح، شناخت. «لازمست همه جا بنظر برسد که برای حزب کمونیست: سیاست دادوطلبانه نیمه قانونی غیرقابل قبول است؛ حزب کمونیست نباید به عنوان ترمیزی در برابر جنبش توده ای ظاهر شود؛ حزب کمونیست نباید سیاست ارجاعی خیانت آمیز کومین تانگیست‌های راست را مخفی کند؛ اما برای نقابل‌داری و افسای آن‌ها باید توده‌ها را اطراف کومین تانگ و حزب کمونیست بسیج کرد».

بدین طریق واضح است در حالی که کمونیسم بین‌الملل تلاش می‌کرد تا انقلاب علیه امپریالیسم به حد اکثر ممکن توسعه یابد، سعی می‌کرد تا حد اکثر دست آورد ممکن را برای کارگران و دهقانان در درون این انقلاب و از طریق این انقلاب کسب نماید.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۹۳ - مؤسیای جی. الجین

فردی مانند تروتسکی، نمی‌تواند درک کند که هردو جنبش دهقانی ضدفیودالی و جنبش ملی ضدامپریالیستی انقلاب، موظف بودند تا از طرح‌های ضدانقلاب جلوگیری نمایند.

تروتسکی پیش‌نهاد کرد که حزب کمونیست از کومین تانگ خارج شود و سوراهای را تشکیل دهد. امّا مخالفت می‌کرد که بلوک ضدامپریالیستی بین پرولتاریا و بورژوازی در طول راپیمایی به شمال علیه لنینیسم بود. او اصرار می‌کرد که تشکیل فوری سوراهای تنها راه لنینیستی بود.

«اگر، در آغاز مبارزات شمال [تروتسکی می‌گوید]، در حوزه‌های آزادشدهٔ ما شروع به تشکیل سوراهای کرده بودیم (و توده‌ها بطور غریزی برای آن می‌جنگیدند)، ما می‌توانستیم سورش ارضی را بسوی خود جلب کنیم، ما می‌توانستیم ارتش خودمان را بسازیم؛ ما می‌توانستیم ارتش‌های مخالف را تضعیف کنیم و - حزب کمونیست چین علی‌رغم جوانی - قادر بود، با یک راهنمای قضایی کمینترن، در این سال‌های استرس و پریشانی رشد کرده و به قدرت برسیم، اگر نه فوراً در تمام چین، اما حداقل در بخش قابل توجهی از آن. و قبل از همه چیز، ما می‌توانستیم یک حزب داشته باشیم.» (لئون تروتسکی، مشکلات انقلاب چین، ص. ۱۳۴).

اجازه دهید فراموش نکنیم که سوراهای ابزارهای قدرت هستند. تروتسکی آن‌ها را به عنوان ارگان‌های دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا و دهقانان نمی‌بیند. او می‌خواست که ضرورت تاریخی مرحله انقلاب را حذف کند و فوراً بسوی سوراهای به عنوان دیکتاتوری پرولتاریا جهش کند.

وظیفه چنین ارگان‌هایی چه می‌توانست باشد؟ آن‌ها می‌توانستند دولتی باشند که علیه دولت ملی عمل می‌کنند. آن‌ها دهقانان را علیه آن ارگان‌ها تحریک می‌کرند، بدین‌دلیل که دهقانان می‌دیدند که تلاش می‌کنند برای کومین تانگ انقلابی که هنوز به آن‌ها اعتماد داشتند، مزاحمت ایجاد شود، تلاشی که جهت دخالت با انقلاب ارضی است. آن‌ها قادر نمی‌شوند یک ارتش سورایی بسازند، زیرا اکثریت قریب به اتفاق دهقانان و بخش بزرگی از کارگران معتقد بودند که چیان کای شیک در آن‌زمان یک انقلابی است. آن‌ها نمی‌توانستند ارتش چیان کای شیک را ضعیف کنند، زیرا که ارتش در یک انقلاب پیروزمند درگیر شده بود. آن‌ها نمی‌توانستند حزب کمونیست را تقویت کنند، زیرا که حزب کمونیست خودش را از توده‌های انقلابی ایزوله می‌کرد. درنتیجه کمونیست‌ها در بخش قابل توجهی از چین بقدرت رسیدند، و آن‌ها موفق به این‌کار شدند فقط بدین‌دلیل که در چشم توده‌ها بعنوان مُخلِّ انقلاب

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۹۴ - مؤسای جی. ال جین

ملی دیدیده نمی‌شدند، اما با تجارت خود به توده‌ها ثابت کردند که چیان کای شیک یک خائن بود.

شعار شوراها انقلابی بنظر می‌رسد، اما تحت شرایط موجود استفاده از آن زمانی‌که تحقق آن غیرممکن باشد، می‌تواند یک اقدام ضدانقلابی باشد. این شعار می‌توانست انقلاب را فلچ سازد.

یکی از رهبران کمینترن، کویوسینین، تجارت انقلاب چین را در ششمین کنگره کمونیسم بین‌الملل این‌چنین خلاصه کرد:

«خوب، رفقاء، آیا این همان سوبژیکتیویسم (ذهنیت گرایی) یک انقلابی افراطی با وُلتاز بالای خرد بورژوازی است که وحشی شده – یا چیز دیگری است؟ من نمی‌دانم که به لحظه ذهنی چیست، اما کاملاً بخوبی می‌دانم که معنای هدف چنین اقدامی در عمل چه می‌توانست بوده باشد. اگر برای یک چنین چیزی تلاش می‌شده، مطمئن‌ترین روش جهت سقوط بلافصله انقلاب یا حداقل ... جنبش ارضی بود. پیش‌برد یک چنین شعاری در مرحله کنونی در چین می‌تواند تنها دارای یک اثر تحریک آمیز باشد.» (گزارش ششمین کنگره کمینترن، چاپ آلمانی، جلد سوم، ص. ۲۴).

این واقعیت که در ماه مارس ۱۹۲۷، چیان کای شیک به انقلاب خیانت کرد و به ابزار امپریالیسم جهانی تبدیل شد، توسط تروتسکی جهت اثبات تیز هوشی خویخودش درک شده است. آیا او قبلًا نمی‌دانست که نمی‌توان به بورژوازی تکیه کرد؟ آیا تروتسکی پیش‌نهاد شوراها را نداد؟ تروتسکی وانمود می‌کند که نمی‌داند وقتی‌که بورژوازی به انقلاب خیانت می‌کند یک چیز است، و وقتی‌که حزب کمونیست تلاش کند که انقلاب را مُختل کند، چیز دیگری است. تروتسکی «فراموش می‌کند» - چیزی‌که او پیش‌نهاد کرد منجر به جنگ کارگران علیه دهقانان می‌شد. او مرتب تکرار می‌کند، به درجه تهوع، که حزب کمونیست نمی‌تواند «دبناچه یک حزب بورژوازی» باشد. تروتسکی کمینترن را گمراه می‌کند هنگامی‌که که می‌گوید «میلیون‌ها کارگر و دهقان را می‌توان بحرکت درآورد و آن‌ها را رهبری کرد اگر تنها پُرچم کومین تانگ را کمی در هوا چرخاند.» (لئون تروتسکی، انقلاب چین و تزهای رفیق استالین، ماه مه ۱۹۲۷). تروتسکی دقیقاً «فراموش می‌کند» یک چیز کوچک را ببیند – و این که میلیون‌ها دهقان همزمان با مبارزه جبهه متحد ضدامپریالیستی واقعاً در یک انقلاب ارضی واقعی درگیر بودند. او هرگز مراحل مختلف انقلاب و گذار از یک مرحله به محله دیگر را درک نکرد. آیا کمونیسم بین‌الملل از این واقعیت آگاه بود که انقلاب نمی‌تواند برای مدت طولانی به بورژوازی تکیه کند؟ تمام پیش‌نهادات بر این نکته تأکید دارند که

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۹۵ - مؤسیای جی. الجین

اگرچه یک جبهه متحد، بلوکی از توده‌ها با بورژوازی وجود داشت، اما سرنوشت انقلاب به (اتحاد) کارگران و دهقانان بستگی دارد. کمینترن توصیه کرد که کارگران و دهقانان در صورت نیاز مسلح شوند؛ علی‌رغم مخالفت رهبران کومین تانگ. کمینترن به آن‌ها توصیه کرد که کمیته‌های دهقانی را تشکیل دهند، تا علیه راستگرایان کومین تانگ بجنگند، تا کومین تانگ را به سمت چپ سوق دهن، و جسورانه، حزب کمونیست را به جلو بیاورند. کمینترن به کمونیست‌ها هشدار داد که ضرورت دارد آن جنبش توده‌ای را توسعه داد که بعثت‌هایی می‌تواند انقلاب را نجات دهد. «در غیراینصورت»، دستور العمل ماه دسامبر ۱۹۲۸ کمونیسم بین‌الملل گفت، «انقلاب با یک خطر عظیمی تهدید شده است».

حزب کمونیست چین، جوان، ستیزه جو، تند و تیز، اما بی تجربه، و مرتکب اشتباهاتی شده است. برخی از رهبران کمونیست وجود داشتند که موفق به ضرورت جنبش انقلابی مستقل کارگران نشند. رهبران کمونیستی بودند که گفتد، «ما نباید جبهه متحد ضدامپریالیستی را با انقلاب ارضی بسیار برآشفته سازیم». کمونیست‌هایی بودند که می‌گفتند، «ما نباید اعتصابات زیادی داشته باشیم، زیرا بورژوازی را از انقلاب منزوی می‌سازد». کمونیست‌هایی بودند که، به همین دلیل، از مسلح کردن کارگران شانه خالی می‌کردند. چنین اشتباهات زیادی شده است: بعضی‌ها به علت بغرنجی و تازگی شرایط، اجتناب ناپذیر بودند. رهبری کمونیستی آن دوران، به علت شرایط تاریخی، خردببورژوازی (از شهرها) و روشن‌فکر بود. هنوز در مبارزه فولاد آبدیده نشده بود. هنوز کاملاً اصول لینینیستی انصباط کمونیستی را جذب نکرده بود. اما این به هیچ وجه به این معنا نیست که خط کمونیسم بین‌الملل یا استالین اشتباه بود.

در ششمين کنگره کمونیسم بین‌الملل، اشتباهات کمونیسم بین‌الملل به صورت زیر توصیف شدند:

«حزب کمونیست چین یک سری از شکست‌های بزرگ را متحمل شد که به گذشته با یک سری از اشتباهات اپورتونیستی خطرناک مرتبط هستند: فقدان استقلال و آزادی انقاد در رابطه با کومین تانگ؛ عدم درک گذار از مرحله انقلاب به مرحله دیگر و ضرورت آمادگی برای مقاومت در زمان (مناسب)؛ و درنهایت جلوگیری از انقلاب ارضی.» (گزارش ششمين کنگره، چاپ آلمانی، جلد چهارم، ص. ۴۰).

با این حال، خط کمینترن، مطابق با آموزه‌های لینین و با منافع انقلاب بود. این‌ست آن چیزی که لینین در مورد حمایت از بورژوازی در انقلاب گفت:

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۹۶ - مؤسیای جی. الجین

«کمونیست بین‌الملل باید در یک ائتلاف موقت دست در دست با دمکراتی بورژوازی کشورهای مستعمره و عقب افتاده برود، اما با آن ادغام نشود و با تمام وجود استقلال جنبش پرولتری را حتی در ابتدایی ترین شکل خود حفظ نماید.» (و. لینین، مجموعه آثار، جلد ۱۵، ص. ۲۹۰).

«ما به عنوان کمونیست فقط در چنین مواردی از جنبش‌های آزادی‌بخش بورژوازی در کشورهای مستعمره حمایت می‌کنیم که این جنبش‌ها واقعاً انقلابی باشند، زمانی‌که نمایندگان آن‌ها مانع ما در تعلیم و سازمان‌دهی دهقانان و توده‌های عظیم استثمار شده با روحیه انقلابی نشوند.» (همانجا، ص. ۳۵۳).

جنش کومین تانگ از سال ۱۹۲۶ تا ماه مارس ۱۹۲۷، واقعاً انقلابی بود و نمایندگانش نه فقط مانع کمونیست‌ها از تعلیم و سازمان‌دهی توده‌های دهقانی و کارگران با روحیه انقلابی نشدند، بلکه آن‌ها حتی از کمونیست هم حمایت زبانی می‌کردند. بنابراین، در هفتمین پلنوم کمیتترن (نوامبر ۱۹۲۶)، نماینده چیان کای شیک اعلام کرد: «چیزی‌که کومین تانگ برای آن می‌کوشد اینست که پس از انقلاب ملى در چین سلطه بورژوازی برقرار نگردد، همان‌گونه که در غرب اتفاق افتاد و اکنون آن را در تمام کشورها بجز اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی می‌بینیم ... ما همه متقاعدیم شده ایم که کومین تانگ تحت رهبری حزب کمونیست و کمیتترن وظیفه تاریخی خود را به پایان می‌رساند.» (گزارش پلنوم هفتم، چاپ آلمانی، ص. ۴۰۴).

کمونیسم بین‌الملل هرگز هیچ توهمندی درباره یک بلوک پایدار از پرولتاریا با بورژوازی نداشت. چیزی‌که بر روی آن تأکید داشت، استفاده از انقلابیون بورژوازی تا آنجایی‌که امکان داشت بمنظور دستیابی به حداقل دست‌آوردها بود.

چیان کای شیک خیانت کرد. زمانی‌که امپریالیست‌ها در ماه مارس ۱۹۲۷ شروع به بمباران نانکینگ کردند، چیان کای شیک علیه انقلاب به آن‌ها پیوست. چرا؟ بدینجهت که بورژوازی بوحشت افتاد که مبادا دهقانان و کارگران قدرت بسیار زیادی کسب کنند. بورژوازی که با آلترناتیو یا عذاب در دست امپریالیست‌های خارجی و یا نابودی توسط افزایش موج شورش دهقانان و کارگران روبرو شده بود، اولی را برگزید. چیان کای شیک پیش‌نهاد اربابان خود را پذیرفت. او از کومین تانگ انشعاب کرد.

مرحله دوم انقلاب، مرحله واهان شروع شد. «بورژوازی ملى از انقلاب جدا شد، در حالی‌که جنبش ارضی به یک انقلاب قدرتمند متخلک از دهها میلیون دهقان رشد کرد» (استالین). جناح چپ کومین تانگ دولت واهان را تشکیل داد.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۹۷ - مؤسیای جی. الجین

کمونیست‌ها در آن شرکت کردند. تروتسکی که هرگز گذار انقلاب از یک مرحله به مرحله دیگر را درک نکرد، حال (۱۸۰ درجه) تغییر جهت داد و به کمونیست‌ها «نصیحت کرد» که در کمین تانگ شرکت کنند. او در مقاله خود، انقلاب چین و تزهای رفیق استالین، (ماه مه ۱۹۲۷) اعلام کرد، «ما موافق کار کمونیست‌ها در کومنین تانگ هستیم و صبورانه کارگران و دهقانان را به سمت آن‌ها می‌کشانیم». چرا حالا؟ نیروهای واهان قبل از ماه مارس ۱۹۲۷، در اصول فرقی با نیروهای چیان کای شیک نداشتند. اما در اینجا ما یکی از چرخش‌های زیاد (از شاخه‌ای به شاخه‌ای دیگر پریدن‌های) تروتسکی را می‌بینیم که مختص و نشان‌دهنده شخصیت تروتسکی است.

دوره واهان چه بود؟ استالین با وضوح بی‌حد این را در سخنرانی خود در برابر جلسه پلنوم کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، در ۱ اوت ۱۹۲۷ توضیح داد:

«اگر اولین مرحله با این واقعیت مشخص شد که لبه تیز انقلاب عمدتاً علیه امپریالیسم خارجی هدایت شده بود، ویژگی دومین مرحله این واقعیت است که انقلاب لبه اولیه خود را علیه دشمنان داخلی، در وهله اول علیه فئودالیست‌ها، علیه رژیم فئودالی متمرکز می‌کند. آیا مرحله اول مسئله سرنگونی امپریالیسم خارجی را حل کرده است؟ نه، آنرا حل نکرده است. تحقق این وظیفه را، به عنوان وارث آن، به مرحله دوم انقلاب چین واگذار نمود. این به توده‌های انقلابی فقط اولین انگیزه را علیه امپریالیسم داد تا به دوام آن پایان دهد، و هدف را به آینده بسپارد. مرحله دوم هم آن‌طوری که ما احتمالاً تصور می‌کنیم، نمی‌تواند موفق به حل وظیفه دفع امپریالیست‌ها گردد. این به توده‌های گسترش کارگران و دهقانان چینی انگیزه‌های بیشتری علیه امپریالیسم می‌دهد، اما این کار را بنظر تکمیل این هدف به مرحله آینده انقلاب چین، مرحله سوراها می‌دهد.» (جوزف استالین، مارکسیسم و مسئله استعمار ملی، چاپ روسی، صص. ۱۸۲-۱۸۳).

استالین، این لذت‌نیست، چیزی را درک کرد و شرح داد که برای تروتسکی قابل درک نیست: گذار از یک مرحله از انقلاب به مرحله دیگری. استالین مرحله بعدی انقلاب را پیش‌بینی کرد که مرحله شوراها خواهد بود. استالین می‌دانست که بلوک با بورژوازی در دولت واهان عمر طولانی نخواهد داشت. با این‌حال، او نمی‌توانست به حزب کمونیست پند دهد که تلاش کند و خود را علیه رژیم واهان قرار دهد. زیرا در حال حاضر، این عمل برای انقلابی که علاوه بر امپریالیست‌ها و جنگسالاران، همچنین بخش بزرگی از بورژوازی به رهبری چیان کای شیک – باصطلاح رژیم نانکینگ، علیه آن صفت آرایی کرده بود، ضرر داشت.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۹۸ - مؤسیای جی. الجین

چرا لازم بود کمونیست‌ها در درون دولت و اهان بمانند؟ وظایف آن‌ها طبق نظر استالین، آن بود که:

» آشکارا از امکان سازماندهی حزب، پرولتاریا (اتحادیه های کارگری)، دهقانان (اتحادیه های دهقانی)، و انقلاب بطور کلی، کاملاً بهره برداری کنند. کومین تانگیست‌ها را بطرف چپ، در مسیر انقلاب ارضی سوق دهند. کومین تانگ و اهان را به مرکز مبارزه علیه ضدانقلاب و به هسته آینده دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان تبدیل سازند.« (همان‌جا، ص. ۱۸۳).

استالین در پاسخ به درخواست تروتسکی در ارتباط با تشکیل بلافاصله شوراه‌ها، شرح داد از آن‌جایی که این امر به معنای جهش از فاز توسعه چپ کومین تانگ است، «می‌تواند یک «ماجراجویی» باشد، «یک ماجراجویی که از روی مراحل می‌پرد»، زیرا کومین تانگ در واهان هنوز خودش را نزد توده‌های کارگر و دهقان بی اعتبار و افساء نکرده بود؛ خودش را از یک سازمان انقلابی بورژوازی نهی نساخته بود.

انقلابات به سرعت متتحول می‌شوند. مرحله دوم انقلاب در پایان سال ۱۹۲۷، تا یک سوم موفق شده بود. بورژوازی در چشم کارگران و دهقانان کاملاً بی اعتبار شد. بخش بزرگی از سرزمینی که با راپیمایی به شمال تسخیر شد، اکنون در دست رژیم نانکینگ است، همچنین بورژوازی رژیم واهان که به‌هرماهش راپیمایی کرد. حزب کمونیست اکنون به تهایی کارگران و دهقانان را رهبری می‌کند. اختلافات طبقاتی عملی شد. بورژوازی دوباره به سوی امپریالیست‌های خارجی برگشت تا امنیت داشته باشد، اگرچه، علیه موج سُرخ انقلاب ارضی و کارگری بهای خیلی زیادی پرداخت. گام بعدی انقلاب، ناگزیر، شوراه‌ها بود. انقلاب دمکراتیک بورژوازی به مرحله دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان گذار کرد.

اولین شورا در کانتون پس از قیام مسلحانه ۱۱ دسامبر ۱۹۲۷ سازماندهی شده بود. کمون کانتون تنها سه روز عمر کرد. این قیام توسط نیروهای متحد بورژوازی چین، جنگسالاران و امپریالیست‌های بین‌المللی در خون جنگجویان قهرمان غرق شد. اما این پایان انقلاب نبود. یکی از شکست‌های آن بود. درست است، که در قلمرو نانکینگ حزب کمونیست مجبور شد زیرزمینی شود. توده‌های بزرگی از کارگر و دهقان توسط چیان کای شیک دژخیم، اعدام شدند. اما انقلاب همچنان ادامه دارد. حتی قبل از شکست کمون کانتون، کمونیست‌های چینی تحت ریاست ژنرال یح‌تین، رو لانگ و چو ته، شورش موفقی را در میان بهترین سپاهیان ارتش کومین تانگ در استان‌های نانچنگ، و کیانگسی انجام دادند. آن‌ها

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۹۹ - مؤسای جی. الجین

موفق شدند که حزب کمونیست بر یک نیروی مسلح حدود ۱۵۰ هزار نفری پیروز گردد، و به عنوان هسته آینده ارتش سُرخ خدمت کند. ارتش سرخ برای مدتی به مناطق کوهستانی عقبنشینی کرد، اما حال در فوریه ۱۹۲۸، ما یک رژیم شورایی در استان‌های فوکین، و یونگکین تأسیس کرده ایم. در ماه مه، کنگره کارگران و دهقانان و سربازان سرخ در شرق کیانگسی خواهد بود. در سپتامبر و اکتبر، ما رژیم شورایی را در واهان، و کیانگسی تأسیس می‌کنیم. از حالا به بعد سوراهای چینی همچنان رشد می‌کنند تا این‌که آن‌ها بتوانند مرحله کنونی خود را قوی و تثبیت سازند.

کسی نمی‌تواند اهمیت این توسعه را در مواجهه با مشکلات فراوان، زیاد تخمین بزند. سوراهای تا حد زیادی از مراکز بزرگ با توده‌های مدرن پرولتاریا جدا بوده اند و هنوز هم هستند. آن‌ها از مداخله و تحریم رنج برده اند. طرح‌های زیادی علیه آن‌ها، نه فقط از طرف ارتش، بلکه همچنین از نوع تبلیغاتی سازماندهی شده بود. جمهوری شورایی جدید باید ارتش سرخ خود را ایجاد کند تا خود را در کشوری مسلح نماید که بشدت صنعتی نیست. سلاح هایش عمدتاً از ارتش‌های چیان کای شیک در جنگ‌های پیروزمند بdest آمده است. ولی با این حال - چه پیش‌رفت حیرت آوری!

کمون کانتون چه بود؟ کمونیسم بین‌الملل، در تزهای ششمین کنگره (سال ۱۹۲۸) گفت:

«با وجود اشتباہات بزرگ رهبری، قیام کانتون، به عنوان گارد قهرمان جنگ پرولتاریای چین در دوران گذشته انقلاب چین، و مشعل فاز شورایی جدید انقلاب، باقی می‌ماند».

حدود همان دوران، زمانی‌که کمونیسم بین‌الملل تزهایی درباره شورای کانتون ساخت، و پرچم فاز جدید انقلاب را شکل داد، تروتسکی اعلام کرد: «شورای [کانتون] که با عجله تأسیس شده بود، تنها همان‌گونه که نظرارت بر تشریفات مذهبی می‌شود، صرفاً استناری برای یک کوتای ماجراجویانه بود. به همین دلیل پس از آن‌که تمام شد، ما می‌بینیم که شورای کانتون فقط یکی از آن ازدهاهای چینی قدیمی بود - که به سادگی روی کاغذ نقاشی شده بود.» (اللون تروتسکی، قیام کانتون، نوشته شده در ژوئیه ۱۹۲۸؛ قرار داده شده در کتاب خود، مشکلات انقلاب چین، ص. ۱۵۷).

نمی‌بینید، که استالین، بسادگی یک «مراسم مذهبی» را جهت اثبات این‌که او یک انقلابی خوبست، براه انداخت. او کوتایی براه انداخت تا نشان دهد که او بدتر از تروتسکی نیست! اما تروتسکی فریب نمی‌خورد. «ما مدافع ایجاد شوراهای

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۰۰ - مؤسیای جی. الجین

در چین در سال ۱۹۲۶ بودیم. ما علیه کارناوال شوراها در کارتون در دسامبر ۱۹۲۷ بودیم» (همان‌جا). تروتسکی در سال ۱۹۲۵ مدافع صنعتی شدن و اشتراکی کردن در روسیه بود، اما در سال ۱۹۳۵ صنعتی سازی استناری و «کارناوال» اشتراکی را می‌بیند. او می‌گوید، «هیچ تناقضی وجود ندارد». نه، هیچ تناقضی وجود ندارد. سیاست تروتسکی همواره ضدانقلابی بوده است؛ او یا مدافع تجزیه نیروهای انقلابی است، یا یک جنگ انقلابی را «کارناوال» می‌داند. آن «کارناوال شورایی» کانتون، یکی از قهرمانه ترین قیام‌های کارگران و دهقانان در یادها می‌ماند. پس از سرکوبی قیام بیش از ۷ هزار جنگجو بهتنهایی در کانتون کشته شدند.

در سال‌های پس از ۱۹۲۷، تروتسکی از بمرسمیت شناختن گسترش انقلاب چین و تأسیس شوراها امتناع ورزید. چیزی که در واقعیت گذار به مرحله بالاتری از انقلاب است، از نظر او پایان همه چیز است – سیاهی و شکست. ما به چیزی باور می‌کنیم که آرزوی درست بودنش را داریم. در این صورت، شرارت تروتسکی هم‌مرز با تناقض می‌شود. «هولانگ و یح تین، حتی اگر سیاست اپورتونیستی خود را کنار بگذارند، نمی‌توانند یک ماجراجویی مجرد باشند، شبکه‌کمونیست بر جسته ماقونو [ماپونو نیمه رامزن، نیمه انقلابی در طول جنگ داخلی در روسیه]؛ «نمی‌تواند با کسی بجز انزواخ خوش مقابله کند، و مقابله کرده است.» (مشکلات انقلاب چین، صص. ۱۵۰-۱۴۹). اینست آن‌گونه که تروتسکی تشکیل هسته ارتش سرخ آینده را خوش‌آمد می‌گوید. گزارش حزب کمونیست چین به ششمین کنگره (تابستان ۱۹۲۸)، درباره رشد شمار اعضای حزب، گزارشی که نشان داد انقلاب شکست نخورده بود، و توسط تروتسکی به عنوان «اطلاعات هیجان انگیز» خوش آمد گفته شده بود، و سزاوار «تکنیب خشم» شده است (همان‌جا، ص. ۱۶۰). تروتسکی واقعاً نمی‌توانست ارقام را رد کند، اما سپس او خطای دیگری پیدا کرد: تروتسکی گفت که اکثریت اعضای جدید حزب دهقانان هستند، و بنابراین، حزب کمونیست چین «در انطباق با مقصد تاریخی خود متوقف شده است» (همان‌جا، ص. ۱۶۱)، برای مثال، مطابق با مباحثه تروتسکی، دهقانان نمی‌توانند یک نقش انقلابی بازی کنند. از نظر او، انقلاب، منحرف شده است. «در حال حاضر این انقلاب به یک آینده نامعلوم واگذار می‌شود. و علاوه بر این، پی‌آمدهای شکست این انقلاب هنوز کاملاً تمام نشده است.» (همان‌جا، ص. ۱۷۷، اکتبر ۱۹۲۸).

تروتسکیsm ضدانقلاب در خفاء - ۱۰۱ - مؤسیای جی. الجین

تروتسکی شکل‌گیری شوراها را در طول سال ۱۹۲۹ یک شوخی تلقی کرد. «شاید کمونیست‌های چینی به این دلیل که آخرین نظرات مولوتوف را درباره قطعنامه «دوره سوم» دریافت کرده اند، به شورش برخاسته اند... آیا این شورش از موقعیت چین یا به عبارتی دیگر از دستورات مربوط به «دوره سوم» سرچشمه می‌گیرد؟ (همان‌جا، ص. ۲۳۳، نوامبر ۱۹۲۹).

در حالی‌که کارگران و دهقانان چین تحت رهبری کمونیستی قهرمانانه می‌جنگینند و جان‌های خود را در میدان‌های جنگی فدا می‌کرند که حاکمیت شورایی را تأسیس نمایند، تروتسکی، آسوده خاطر در آما – آتا، انزجار سمی خود را علیه استالین و کمونیست‌ها نشان داد. آ، که تروتسکی بالاخره رمز هو لانگ و بح تین و قیام سال ۱۹۲۷ کانتون، همچنین معنای نادرست تشکیل شوراها را در سال ۱۹۲۹ کشف کرد.

«مبازرات ماجراجویانه هو لانگ و بح تین در سال ۱۹۲۷ و قیام کانتون برای اخراج اپوزیسیون از حزب کمونیست روسیه تعیین شده [بودند]». (همان‌جا، صص. ۲۳۴-۲۳۳) – آن‌ها سازمان‌دهی شده بودند، به این معنا، که توجه کارگران را منحرف سازند؛ که بخودی خود آن‌ها هیچ بودند. در مورد تشکیل شوراها در بخش‌های خاص چین در سال ۱۹۲۹-۱۹۲۷ راز این‌جاست، و افشاری آن تروتسکی را «مضطرب ساخت»، در واقع:

«آیا کمونیست‌های چین به این علت قیام کرده بودند که چیان کای شیک راه آهن شرق چین را تسخیر کرده بود؟ آیا این قیام، در ماهیت کاملاً پارتیزانی بود، که هدفش ایجاد ناارامی در پشت چیان کای شیک باشد؟ اگر این آن چیزیست که وجود دارد، ما می‌پرسیم چه کسی چنین مشاوره ای به کمونیست‌های چینی داده است؟ چه کسی مسئولیت سیاسی را برای حرکت به سوی جنگی چریکی بدوش می‌کشد؟» (همان‌جا، ص. ۲۳۵).

به دشمنی مضاعف توجه کنید: بی‌اعتنایی به یکی از بزرگترین دست‌آوردهای انقلاب جهانی، و تحقیر امنیت اتحاد جماهیر شوروی. تروتسکی دوباره علیه کارگران و دهقانان چین است که از امنیت مرزهای شوراها دفاع می‌کنند (آیا اگر نیروهای چیان کای شیک موفق به ضربه زدن به اتحاد شوروی می‌شند، تروتسکی ترجیحاً خوشحال نمی‌شد؟). تروتسکی اظهار داشت:

«پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، که قدرت و ارتش را در دستان خود دارد، نمی‌تواند از پیش‌تاز پرولتاریای چین بخواهد بهیکاره جنگی را علیه چیان کای شیک آغاز کند، بدین معنا، که ابزارهایی را بکار ببرد که خود دولت شوروی درستی انجام آنرا امکان‌پذیر نمی‌داند.» (همان‌جا، ص. ۲۳۴).

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۰۲ - مؤسیات جی. الجین

این طرز تفکر تروتسکی را نسبت به اتحاد جماهیر شوروی کاملاً روشن می‌سازد. در ضمن، حمله امپریالیست‌ها به راه آهن شرق چین توسط اقدام سریع و قاطع ارتش سرخ اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی - ارتش کارگران و دهقانان متوقف شد.

طبق معمول، تروتسکی پیش‌بینی می‌کند - اما پیش‌بینی‌های او احمقانه هستند. بدین‌ترتیب، او در پایان سال ۱۹۲۹ «چشم انداز سرنگونی هولناک و انحطاط ماجراجویانه بقایای حزب کمونیست را می‌بیند. اما اگر خلاف آن رُخ داد، این دیگر ربطی به اشتباہ تروتسکی ندارد.

کافی است خیانت ناجوانمردانه یک ضدانقلابی که دیوانه شده است. ما می‌توانیم نمونه‌های بیشتر و بیشتری بیاوریم و ثابت کنیم تروتسکی دشمن خشمگین انقلاب چین است، که نمی‌تواند در شوراهای چین حتی یک دست‌آورdest آنقلابی را ببیند، کسی‌که تا اوت ۱۹۳۰، ادعا می‌کرد: «دهقانان توانایی ایجاد دولت شورایی مستقل را ندارند»، و در قضاوتش تروتسکی رهبری شوراهای چین، در دست حزب کمونیست نیست، اما «به دست احزاب دیگری افتاده است»، غیره و غیره، اما ماهیت نقل قول‌های ارائه شده به اندازه کافی گوبای اثبات تصویری از این دشمن انقلاب جهانی است.

با این حال، باید یک نمونه را جهت تکمیل تصویر تروتسکی ذکر کرد. پس از سال ۱۹۲۸، تروتسکی بهناگهان تحت رژیم نانکینگ ثبات اقتصادی چین، افزایش نیروهای تولیدی، «بیهود واقعی اقتصادی» و، به همان نسبت، یک «ثبات (سیاسی) نسبی بورژوازی» را پیش‌بینی می‌کند، که «بطور اساسی از یک موقعیت انقلابی تشخیص داده شده است»، ما نیازی نداریم که درباره این واقعیت فکر کنیم که چین امروز در یک بحران عمیقتری قرار دارد و این‌که نیروهای انقلابی در مناطق نانکینگ خیلی سریع رشد می‌کنند. چیزی‌که برای ما جالب است شعار تروتسکی: برای یک مجلس مؤسسان است:

«حزب کمونیست می‌تواند و باید شعار مجلس مؤسسان را با قدرت تمام، که با رأی عمومی، برابر، مستقیم و مخفی انتخاب شده، فرموله کند.» (همانجا، ص. ۱۸۹، نوشته شده در اکتبر سال ۱۹۲۸).

تروتسکی می‌گوید، نه به انقلاب. نه به شوراهای نه به مسلح کردن کارگران و دهقانان. حزب کمونیست باید «از آغان» شروع بکند - و این به معنای این است که به بورژوازی کمک کند تا قدرت دولتی خود را مستحکم سازد، به بورژوازی کمک کند که همه چین را تحت یک مجلس مؤسسان متحد سازد، تا اپوزیسیونی تشکیل دهد، که در سرشت خود، در درون پارلمان بورژوازی مشروع باشد.

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۰۳ - مؤسیای جی. الچین

ضدانقلاب شکست خورده ای که به علت ضعف و کف آلود شدن دهان خود در طول انقلاب افشاء شده است - این آن چیزیست که تروتسکی در ارتباط با انقلاب چین به آن تبدیل گشته است. به نفرت او از اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، نفرت زننده او نسبت به چین شورایی نیز اضافه شده است. وقتی که می بیند این دو باهم متعدد شده اند، زمانی که می بیند کمونیست های چین شعار جنگ انقلابی ملی علیه امپریالیسم ژاپن را صادر می کنند، تروتسکی بجوش می آید و درست به همان روشنی «هشدار» می دهد که علیه دفاع از راه آهن شرق چین «هشدار» داد.

تروتسکی سعی کرد که از اشتباهات حزب کمونیست چین سود ببرد، و تلاش نمود که موقفيت های تاریخی جهانی حزب کمونیست چین را پنهان کند. تروتسکی با دقت از ذکر یک چیز اجتناب ورزید، ولی با این حال، آن رهبری که بیش از دیگران مسئول اشتباهات اپرتونیستی حزب کمونیست چین بود، فردی بنام چن-دو- هسیو بود، که بعدها از حزب اخراج و به رهبر تروتسکیست های ضد انقلابی در چین تبدیل شد.

موضع تحقیرآمیز تروتسکیسم در قبال دوره سوم

مدت زمان بین سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۲۳، دوره جنبش‌های توده ای بزرگ و انقلابات بود. کافی است که انقلاب پرولتری در مجارستان، انقلاب پرولتری در باواریا (ایالتی در جنوب آلمان)، تصرف کارخانه‌ها توسط کارگران در ایتالیا، شورش سال ۱۹۲۱ در آلمان، و جنبش انقلابی قدرتمند در پائیز سال ۱۹۲۳ در آلمان را بیاد بیاوریم. این دوره با شکست انقلاب آلمان خاتمه یافت.

دوره بعدی، دوره ثبات جزیی و نسبی سرمایه‌داریست. تولید سرمایه‌داری افزایش یافته، اما نتوانسته است بر بحران عمومی سرمایه‌داری فائق آید. اقتصاد جهانی به دو بخش- سرمایه‌داری و نوع سوسيالیستی تقسیم شده است. سرمایه‌داری فن‌آوری پیش‌رفته‌تری را معرفی می‌کند، و به تولید گسترده متولّس می‌شود، اما گسترش کالاهای جدید به بازار نیاز دارد، در حالی‌که بازارها کاهش می‌یابند. سرمایه‌داری به منظور کسب سود سرمایه‌خود، استثمار کارگران را افزایش می‌دهد، اما در نتیجه این، بازار داخلی تضعیف می‌شود. در بسیاری از کشورها، در حالی‌که «رونق» وجود دارد، اما استانداردهای زندگی کارگران پائین است، و این به معنای کاهش قدرت خرید آن‌هاست. همه این‌ها باعث می‌شود که امپریالیست‌ها برای حوزه‌های فعالیت در سرمایه‌گذاری جدید و منابع مواد خام، دیوانه وارد بدنیال بازاهای جدید بگردند. و این به درگیری‌های جدید بین قدرت‌های امپریالیستی منجر خواهد شد. هر کشوری با دست‌پاچگی خود را به سلاح‌های نو مجهز می‌کند. جنگ‌های جدید در شرف تکوین اند. در همان‌حال، استثمار توده‌ها، هردو کارگران و کشاورزان را بسوی مقاومت بیش‌تر می‌کشاند. جنبش ضدامپریالیستی شدیدی در مستعمرات موجود است که اغلب خودسر و به قیام شباخت دارد.

در سال ۱۹۲۸ یک چنین وضعیتی وجود داشت و بدین دلیل بود که گرددۀم‌آیی ششمین کنگره کمونیسم بین‌الملل در تابستان ۱۹۲۸، اعلام کرد که این پایان ثبات سرمایه‌داری است و دوره جدید - سومین دوره پساجنگ شروع گشته است. در آن دوره، کمینترن گفت، که توده‌ها بیش‌تر رادیکال می‌شوند. آن‌ها با شمار بیش‌تری از جمعیت در مبارزه علیه سرمایه‌داری حضور می‌یابند. کمینترن گفت، که متعاقب افزایش تنش های داخلی و تضادهای خارجی کشورهای سرمایه‌داری،

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۰۵ - مؤسیای جی. الجین

روحیه انقلابی کارگران، افزایش می‌باید. کمینtron، دوره جدیدی از جنگ‌ها و انقلابات را در آینده نه چندان دور پیش‌بینی کرد.

استالین مؤثرترین شخصیتی بود که درک درستی از موقعیت جهان را ارائه داد. این استالین بود که حس واقعی و درکی روشن از مسیری را داشت که باید پیموده می‌شد. این استالین بود که پیوسته علیه هردو جبهه جنگید: اپورتونیست‌های راست، مانند لاوستونتی‌ها در آمریکا، که نه بحران‌های قریب الوقوع، و نه رادیکالیزم شدن کارگران در کشورهای سرمایه‌داری، و نه احتمال پیش‌روی سریع بسوی سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را می‌دیدند – و اپورتونیست‌های «چپ» که مدافع تجربیات ماجراجویانه غلط ناشی از عدم اعتقاد محض نسبت به رشد نیروهای انقلابی بودند.

حوادث بعدی صحبت این تجزیه و تحلیل رفیق استالین را به اثبات رساند. در کمتر از یکسال از گذشت کنگره، بحران اقتصادی جهانی با شدت تمام به همه ارگان‌های حیاتی کل ساختار سرمایه‌داری ضربه وارد ساخت. جنبش انقلابی مستعمرات هند، عرب و شماری دیگر، پیروزی‌های سوراهای چین، انقلاب در کوبا، انقلاب در اسپانیا، قیام انقلابی در اتریش، رشد جنبش انقلابی در فرانسه و آمریکا، تنها برخی از تحولات زیادی هستند که دوره سوم را نشان می‌دهند.

باید اعتراف کنیم که هرگز نمی‌توانیم در نوشته‌های تروتسکیست‌ها چیزی را شبیه به توضیح بیابیم که چرا آن‌ها مخالف تجزیه و تحلیل «دوره سوم» اند. پوزخند تحیرآمیز تنها کاریستکه می‌کنند. از نظر آن‌ها هیچ دوره جدیدی وجود ندارد. برای تروتسکیست‌ها سرمایه‌داری در سال ۱۹۲۸ و پس از آن هنوز یکسان است. همه این حقایق جنبش‌های انقلابی، تروتسکیست‌ها را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. از نظر تروتسکیست‌ها، سرمایه‌داری هنوز شکست ناپذیرست.

وضعیت آلمان و مسئله سوسيال فاشیسم

سوسيال دمکراسی بزرگترین عامل ثبات سرمایه‌داری پس از اولین دور جنگ‌ها و انقلابات بود. در کشورهایی مانند آلمان و اتریش، رهبران سوسيال دمکراسی در واقع متعهد به سازماندهی و حفظ دولت سرمایه‌داری، علیه پورش انقلابی کارگران بودند. نوسکه، سوسيال دمکرات آلمانی در سال‌های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ انقلاب کارگران را در آلمان غرق در خون کرد. وزرای سوسيال دمکرات اعتصابات کارگران را سرکوب نمودند، به تظاهرات کارگران تیراندازی کردند، و علیه کارگران حکومت نظامی اعلام نمودند. جهت رام کردن قیام مردم مستعمرات، دولت سوسيالیستی در بریتانیا ارتش را اعزام نمود. سوسيال دمکرات فرانسه پیشگام معرفی حکومت نظامی های امپریالیستی بود. بطور خلاصه، در همه جا رهبران سوسيال دمکرات بخشی و بسته ای از دولت بورژوازی بودند. آن‌ها ایده‌ای را مطرح ساختند مبنی بر این‌که یک دولت انتلافی وجود دارد، برای مثال، یک دولت سرمایه‌داری و وزرای سوسيالیستی، که در آنجا ما یک مرحله گذار از سرمایه‌داری به سوسيالیسم داریم. واقعیت این‌ستکه در یک دولت انتلافی از آنجایی که بنیان سرمایه‌داری، مالکیت خصوصی و استثمار آن متزلزل نمی‌شود، یک دولت سرمایه‌داری باقی می‌ماند. بر عکس، با فریب کارگران و با ایده گذار مسالمت آمیز به سوسيالیسم، فقط در خدمت تقویت سرمایه‌داری است.

در واقع سوسيال دمکراسی در آلمان و اتریش به رشد فاشیسم کمک نمود. باندهای فاشیستی تحت حمایت دولت‌های سوسيال دمکراسی سازماندهی شدند. از طرف روسای پلیس سوسيال دمکرات در تظاهرات فاشیستی مراحتی ایجاد نمی‌شد، در حالی‌که انتظاهات کمونیست‌ها را پراکنده می‌کردند. باندهای فاشیستی اجازه مسلح شدن داشتند، در حالی‌که سازمان میلیتانت جبهه سرخ کارگران آلمان غیرقانونی شده بود. بارها جهت جلوگیری از جنبش کارگرانی که خواهان بهبود شرایط غیرقابل تحمل خود بودند حکومت نظامی و نیمه حکومت نظامی معرفی شد.

به همان شیوه‌ای که لئین پس از خیانت سوسيال دمکراسی به پرولتاریا در آغاز جنگ (اول جهانی)، رهبران سوسيال دمکرات را سوسيالیست‌های میهن‌پرست و سوسيال های شوینیست (میهن پرست افراطی) خواند، این‌بار

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۰۷ - مؤسیای جی. الجین

کمونیسم بین‌الملل، پس از خیانت سوویتی دمکراتی، رهبرانش را سوویتی فاشیست‌ها می‌خواند – به این مفهوم که راه را برای فاشیسم آماده نموده اند. این برای پرولتاریای آلمان و همه جهانی که رهبران سوویتی دمکراتی منافع مشترکی با سرمایه‌داری داشتند، فاجعه‌بار بود. فاجعه‌بار بود که میلیون‌ها کارگر با عبارات سوویتی رهبران سوویتی دمکراتی فریب داده شدند و به آن‌ها اعتقاد داشتند که مبارزان واقعی منافع طبقه کارگرند. این مایه تأسف بود که حزب کمونیست آلمان فقط توانست رأی حدود شش میلیون نفر را بدست آورد و اکثریت قریب به اتفاق طبقه کارگر را پُشت سر خود نداشت. این برای کارگران آلمان و برای انقلاب جهانی بهتر می‌شد اگر توده‌های کارگر آلمانی توهمات کمتری نسبت به رهبران سوویتی دمکراتی خود ابراز می‌کردند. چنانچه (توده‌ها) در یک جبهه متحد (خلق) قدرتمند در آلمان سازماندهی شده بودند، این را برای فاشیسم دشوار می‌ساختند که به قدرت برسند.

نمی‌توان این را انکار نمود که ضعف‌های خاصی در کار حزب کمونیست آلمان وجود داشت، اما مخالفت با جبهه متحد(خلق) در میان آن‌ها نبود. حزب کمونیست موفق نشد که تمام اعضای خود را به درون اتحادیه‌های کارگری رفرمیست ببرد که در آنجا از حمایت انقلابی قدرتمندی برخوردار بشود. در اتحایه‌های رفرمیست به اندازه کافی فعالیت نکرد – و این اهمال‌ترین بخش فعالیت‌هایش بود، اگرچه قبل از ظهور فاشیسم اپوزیسیون اتحادیه کارگری سرخ را با بیش از ۳۰۰ هزار عضو بنا نهاد. حزب کمونیست به اندازه کافی ریشه خود را در کارخانه‌ها و کارگاه‌های کارگری پرورش نداد. حزب کمونیست به اندازه کافی در جهت نزدیک شدن به صفواف کارگران سوویتی دمکرات اعطاف بخرج نداد. بارها به وسیله کمونیسم بین‌الملل به همه این کمبودها اشاره شد، و حزب تلاش‌های فراوانی جهت بهبود کار خود انجام داد. در نتیجه، فوق العاده به نفوذ خود افزود و در خاتمه، نفوذش بطور فزاینده‌ای رشد نمود.

«در طول آخرین دوره قبل از بهقدرت رسیدن هیتلر، نفوذ حزب کمونیست در توده‌های گسترده و حتی در میان سوویتی دمکرات‌ها، اعضای اتحادیه‌های رفرمیست، و همچنین اعضای سازمان پرچم سرخ (رایش بنارز)، به همان دلیلی بود که قادر به سازماندهی مبارزه علیه این فرمان اضطراری بود. محبوبیت حزب بسیار افزایش یافته بود، و اعضای اتحادیه‌های کارگری رفرمیست شروع به شرکت در اعتصابات به رهبری اپوزیسیون اتحادیه کارگری سرخ و کمونیست‌ها می‌کردند. بدین ترتیب، علاوه بر کمونیست‌ها، اعضای اتحادیه‌های

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۰۸ - مؤسیای جی. الجین

کارگری رفرمیست و حتی سوسیالیست‌های ملی گرا در کمیته اعتصاب برلین شرکت نمودند.» (ا. پیاتنیتسکی، وضعیت کنونی در آلمان، ص. ۲۰). حزب کمونیست آلمان آماده مبارزه با فاشیسم بود. در واقع، بارها کمونیست‌ها با باندهای فاشیستی در خیابان‌ها جنگیدند. حملات آن‌ها را دیدند و حملات پلیس را در پروسیا* برای مثال، که تحت فرماندهی سوسیال دمکرات‌ها بود و همه جا از پیراهن قهوه‌های حمایت می‌کردند.

*پروسیا (پادشاهی سابق آلمان- کشور کوچکی در سواحل جنوب شرقی دریای بالتیک - مرکز بیسمارک امپراتوری جدید آلمان بود. که پس از شکست آلمان در جنگ جهانی اول منسخ شد- م).

کمونیست‌ها جهت ایجاد جبهه متحد (خلق) با کارگران سوسیال دمکرات، و در صورت نیاز از طریق تواافق با رهبران سوسیال دمکرات فعالیت می‌کردند، که ممکن‌ست در (موارد) زیر دیده شود:

در سال ۱۹۲۵، حزب کمونیست آلمان به حزب سوسیال دمکرات پیش‌نهاد یک مبارزه متحد علیه خطر هوازدان سلطنت را نمود. بعد در این سال، با دیدن این‌که کمونیست‌ها و سوسیال دمکرات‌ها اکثریت اعضا را در شهرداری برلین دارند، کمونیست‌ها جهت منافع کارگران به سوسیال دمکرات‌ها پیش‌نهاد یک برنامه اقدام مشترک را دادند. در سال ۱۹۲۶، کمونیست‌ها رهبران سوسیال دمکرات را فراخواندند تا در یک همه‌پرسی علیه بازگشت اموال به خانواده سلطنتی قبلى آلمان ملحق شوند. در بهار سال ۱۹۲۸، حزب کمونیست پیش‌نهاد تظاهرات مشترک اول ماه مه، روز جهانی کارگر را داد. در اکتبر سال ۱۹۲۸، حزب کمونیست پیش‌نهاد اقدام مشترک ضدنظمی گری - علیه ساخت یک رزمانو جنگی را داد. در بین سال‌های ۱۹۲۹ تا ۱۹۳۲ حزب کمونیست بارها پیش‌نهاد اقدام مشترک علیه کاهش دستمزد را نمود. در آوریل ۱۹۳۲، حزب پیش‌نهاد یک مبارزه مشترک از سازمان‌های طبقه کارگر علیه کاهش قریب الوقوع دستمزد را داد.

همه این پیش‌نهادات از طرف سوسیال دمکراتی رد شد. توده‌های گسترده کارگران جهت اقدام مشترک به برخی از درخواست‌های حزب کمونیست پاسخ گفتند. رهبران سوسیال دمکرات همکاری با احزاب سرمایه‌داری را ترجیح می‌دادند.

هنگامی‌که **ون پاپن سوسیال دمکرات‌ها را از دولت پروسی بیرون انداخت**، حزب کمونیست پیش‌نهاد یک اعتصاب عمومی مشترک جهت لغو احکام اضطراری و محل کردن پرسنل توفان را داد. در ۳۰ ژانویه سال ۱۹۳۳، زمانی‌که هتلر به قدرت رسید، حزب کمونیست دویاره پیش‌نهاد یک اعتصاب عمومی جهت مبارزه با ارتیاع را داد. دویاره در ماه مارس ۱۹۳۳، پس از سوزاندن رایشتاگ، حزب کمونیست از حزب سوسیال دمکرات و اتحادیه‌های کارگری خواست تا یک اعتصاب عمومی علیه حمله به کارگران را اعلام کنند. همه این پیش‌نهادات توسط سوسیال دمکرات‌هایی رد شد که ترجیح می‌دادند باور کنند که آن‌ها می‌توانند تحت هر رژیم سرمایه‌داری عمل کنند و اندک قدرت خود را حفظ نمایند.

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۰۹ - مؤسیای جی. الجین

چه کسی مقصراست؟

تروتسکی می‌گوید: کمونیست‌ها مقصراند. چرا؟ بدینجهت که آن‌ها سوسیال دمکرات‌ها را سوسیال فاشیست‌ها خوانده‌اند. تروتسکی نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که کمونیست‌ها جهت ایجاد جبهه متحد (خلق) تلاش می‌کرند. کمونیست‌ها اقدام ضد فاشیستی را سازماندهی می‌کرند که کارگران احزاب مختلف را متحد سازند. کمونیست‌ها فعالیت می‌کرند تا جبهه متحد را در کارخانه‌ها و اتحادیه‌ها سازماندهی کنند. اما رهبران سوسیال دمکرات بذر بی‌اعتمادی را نسبت به کمونیست‌ها و نسبت به جبهه متحد (خلق) می‌کاشتند، و این مانع اقدام کمونیست‌ها می‌شد. تروتسکی نیز سهم خود را نیز در تفرقه افکنی ادا نمود. اما اکنون او خرسند نیست.

این باصطلاح تک خال حکم اوست:

«چنان‌چه کمینرن از سال ۱۹۲۹، یا حتی از سال ۱۹۳۰، یا سال ۱۹۳۱، در بنیان سیاست‌های خود عدم توافق عینی بین سوسیال دمکراسی و فاشیسم، و یا بطور دقیق‌تر بین فاشیسم و سوسیال دمکراسی را قرار می‌داد؛ اگر بر اساس یک سیاست قانونمند (اصولی) و ماندگار از جبهه متحد(خلق) ساخته بود، آلمان در طول چند ماه، با شبکه قدرتمند کمیته‌های دفاع پرولتاریایی، و شوراهای کارگری بالقوه تحت پوشش قرار گرفته می‌شد.» (لئون تروتسکی، میلیتانت، ۱۰ مارس، ۱۹۳۴).

اما، جناب تروتسکی، بین سوسیال دمکراسی و فاشیسم، یا دقیق‌تر: بین رهبران سوسیال دمکراسی و فاشیسم هیچ عدم توافقی وجود نداشت. تا آنجایی که رهبران سوسیال دمکراسی در نظر داشتند، هیچ عدم توافقی وجود نداشت. آنها پیش‌بینی نمی‌کردند که بی‌رحمانه (از صحنه سیاست) رانده می‌شوند. آن‌ها بخش قابل توجهی از دستگاه‌های دولتی را تحت تمام رژیم‌های قبل از هیتلر شکل داده بودند و مقاعد شده بودند که حتی تحت هیتلر سهم خاصی از قدرت آن‌ها حفظ می‌گردد. (برای سوسیال دمکرات‌ها) مهم نبود که چقدر کمونیست‌ها قبل از آنان نتایج ترسناکی را که باید از صعود فاشیسم توقع داشته باشند، تصویر کرده بودند - اما سوسیال دمکرات‌ها به سادگی آن را نمی‌پذیرفتند. سوسیال دمکرات‌ها می‌گفتند که بهتر می‌دانند.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۱۰ - مؤسیای جی. الجین

شاهد (ما) رقتار رهبران سوسیال دمکرات اتریش است که باصطلاح خیلی رادیکال‌تر از همقطاران آلمانی خود بودند و کسانی که تجارب رفقای آلمانی خود را داشتند شهادت آتو بائور مارکسیست «چپ»، در مصاحبه با خبرنگار نیویورک تایمز، جی ای آر جیدی (منتشر شده در ۱۶ فوریه، ۱۹۳۴) را بخوانید که چگونه سوسیال دمکرات‌های اتریش آماده همکاری با دولفوس، دیکتاتور فاشیست به هزینه قانون اساسی اتریش بود:

«از زمان پیروزی هیتلر در آلمان (۵ مارس) وقتی که انتخابات^۱ رایستاک کنترل (کشور) را به آلمان نازی داد، حزب ما با بزرگترین اشتباها را جهت توافق با دولت کرده است... در اولین هفته های ماه مارس، رهبران ما هنوز در رابطه نزدیک با دولفوس بودند و اغلب سعی داشتند تا او را راضی به توافق با راه حل قانونی بکشانند. در پایان ماه مارس، او به رهبر ما، دکتر دینتربرگ، شخصاً قول داد که در ابتدای آوریل، مذاکرات با ما را جهت اصلاح قانون اساسی باز می‌کند [جهت محدود ساختن دمکراسی بورژوایی که مناسب فاشیسم باشد – او جی آ]. این وعده هرگز برآورده نشد، چون که در ابتدای آوریل، او بطور قطعی به اردوگاه فاشیستی منتقل شد... و از صحبت با سوسیالیست‌ها خودداری کرد. وقتی که او گفت مایل به دیدین رهبران موجود نیست، ما پیش‌نهاد اuzam مذاکره کنندگان دیگری ارائه دادیم. او بشدت رد کرد. وقتی که ما نمی‌توانستیم او را دوباره ببینیم، تلاش نمودیم که از طریق افراد دیگری با او مذاکره کنیم. صادقانه بگوییم، ما همه تلاش خودمان را کردیم. ما نزد رئیس جمهور میکلاس رفتیم... بعد ما از طریق سیاستمداران مذهبی که از مدت‌ها قبل می‌شناختیم، تلاش کردیم... اما همه چیز بر مقاومت لجوچانه دولفوس خرد شد که به سادگی نمی‌خواست دوباره سوسیالیست‌ها را ببیند و بشنود. گروهی از سوسیالیست‌های مذهبی با گروهی از مذکرات‌های کاتولیک همراه شد و تلاش نمود که کلیسا را وادار به مداخله نماید. این (شگرد) هم شکست خورد».

برفرض هم که شما در آن‌زمان یک جبهه متحد (خلق) ارائه می‌دادید که کمونیست‌ها با دولفوس مبارزه کنند؟ آن‌ها به مبارزه با فاشیسم فکر نمی‌کردند. آن‌ها هیچ قصدی در دفاع از دمکراسی بورژوایی نداشتند. به این اعتراف ارزشمند توسط بائور در همان مصاحبه گوش دهید:

«ما پیشنهاد بزرگترین امتیازاتی را دادیم که یک حزب دمکراتیک و سوسیالیستی تا بحال ارائه داده است. ما گذاشتیم که دالفوس بداند که اگر او فقط یک لایجه را از مجلس بگذراند، ما اقداماتی را قبول می‌کنیم که به دولت اجازه می‌داد تا بوسیله حکم بدون پارلمان برای دو سال حکومت کند [تأکید از ا. جی آ]،

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۱۱ - مؤسیای جی. الجین

با دو شرط، که یک کمیته کوچک پارلمانی، که در آن دولت اکثریت را داشته باشد، و بتواند قادر به انتقاد از دیوان قانون اساسی و احکام باشد، و تنها حراست علیه نقض قانون اساسی، باید برگردانده شود».

سوسیال دمکرات‌ها بطور قطع آماده بودند تا آنجایی‌که لازم بود بروند. سوسیال دمکرات‌های «چپ» آماده پذیرفتن لغو پارلمان بودند، بشرطی که این لغو توسط حکم پارلمانی باشد (پرسه ای که درواقع در آلمان تحت هیتلر تمرين شد). سوسیال دمکرات‌ها آماده بودند، و گفتند، موافق دولت بدون پارلمان «برای دو سال» هستند، اما این کاملاً آشکارست که بسیار دشوار نمی‌شد که آن‌ها را وادار به قبول زمان اضافی کرد. سوسیال دمکرات‌ها علاقمند به حفظ موقعيت‌های خود در اتحادیه‌های کارگری، شهرداری‌ها، نیروی پلیس، و دستگاه قضایی بودند. که بخوبی می‌دانستند این موقعيت‌ها تحت فاشیسم کاهش می‌یابند. سوسیال دمکرات‌ها به سایه قدرت در آن‌زمان چسبیده بودند وقتی‌که طبق شهادت خود آن‌ها، نارضایتی و تحريك کارگران عليه سیاست محافظه کار کمیته حزب ما افزایش یافت، در حالی‌که تحريكات دولت افزایش می‌یافت... در هفته‌های گذشته شور و هیجان به اوج تب خود ارتقاء یافت.» (همانجا).

تروتسکی بدین دلیل کمونیست‌ها را مقصراً می‌داند که چنین رهبران (سوسیال دمکراتی) را جهت سازماندهی جبهه متحد (خلق) تهییج نکرده است.

اما بخاطر داشته باشید که تروتسکی کمونیست‌ها را مقصراً نمی‌داند که به کارگران نزدیک نشده اند، برای این‌که تروتسکی بخوبی می‌داند که کمونیست‌ها به کارگران نزدیک شدند و هر تلاشی جهت نزدیکی به کارگران کردند تا کارگران را به پیوستن در جبهه متحد (خلق) تشویق نمایند. اتهام اصلی تروتسکی این است که رهبران کمونیست با رهبران سوسیال دمکراتی صلح برقرار نکردند.

استدلال تروتسکی در حمایت از احتمال یک جبهه متحد (خلق) با رهبران سوسیال دمکرات حقیقت ندارد.

«سوسیال دمکراتی [او می‌گوید] بدون تکیه کردن بر سازمان‌های سیاسی و اتحادیه کارگری طبقه کارگر نه می‌تواند زنده بماند، نه نفس بکشد. همزمان دقیقاً در این راستاست که تضاد عدم سازش بین سوسیال دمکراتی و فاشیسم اتفاق می‌افتد؛ و دقیقاً در امتداد این مسیر ضرورت و مرحله غیرمحدود سیاست‌های جبهه متحد (خلق) با سوسیال دمکراتی باز می‌گردد.» (میلیتانت، ۱۰ مارس، ۱۹۳۴).

این استدلال، حتی در زمینه ترجمه ضعیف آن از متن انگلیسی نادرست است. حوادث نشان داده اند که بورژوازی وقتی‌که بفهمد سوسیال دمکراتی دیگر قادر به کنترل جنبش انقلابی توده‌ها نیست به فاشیسم متولّ می‌شود. به همین دلیل تمام

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۱۲ - مؤسیای جی. الچین

سازمان‌های توده‌ای طبقه کارگر، حتی اگر تحت سلطه رهبران سوسیال دمکراتی باشند، (باز هم) سرکوب می‌شوند. اما رهبران سوسیال دمکراتی قبل از ظهر هیتلر این امر را قبول نداشتند.

آن‌ها بر دمکراتی سرمایه‌داری، بر قانون اساسی وايمار، بر احترام آلمان برای نظام و قانون و – بالاخره – بر رکورد خود در چابلوسی برای بورژوازی تکیه کرده بودند. آن‌ها سیاست حمایت از «شرکمنتر» را اختراع کردند که تنها بهانه‌ای برای همکاری با بورژوازی بود. زویرجیبل، رئیس پلیس آن‌ها در برلین بدون مجوز، کارگران شرکت کننده در راپیمایی اول ماه مه روز جهانی کارگر (سال ۱۹۲۹) را به رگبار مسلسل بست. شمار قربانیان بیش از ۳۰ نفر بود. رهبران آن‌ها تصویب قانون نیمه حکومت نظامی را جهت فرونشاندن سورش کارگران معرفی کردند. رهبران آن‌ها حامی کاهش دستمزد و حامی تسلیحات/ساز و برگ نظامی بودند. سوسیال دمکراتی از دولتهای بروونینگ، وُن پاپن و اشلاچر حمایت نمود. آماده حمایت از هیتلر بود. آیا دولت هیتلر را پس از انتخابات ۵ مارس، ۱۹۳۴ برسمیت نشناخت، اعلام نکرد که هیتلر قانوناً توسط هیندنبیرگ منصوب شده و با اکثریت رأی مردم اختیار روشن به او داده شده است؟ چنان‌چه شانسی به سوسیال دمکرات‌ها می‌شد، آیا آماده همکاری با دولت هیتلر نبودند؟ آیا حتی پس از آن‌که با چکمه‌های نازی‌ها لگد خورند، نقش اپوزیسیون وفادار را به عهده نگرفتند؟ آیا گروه پارلمانی سوسیال دمکرات، در ۱۷ ماه مه سال ۱۹۳۳، متفق‌در رایشناک بنفع سیاست هیتلر رأی ندادند؟ آیا کارل سیوبرینگ علی‌رغم همه این‌ها، حامی هیتلر باقی نماند؟ آیا همین رهبر سوسیال دمکرات کارکشته از مردم سائر تقاضا نکرد که به نازی‌ها رأی بدنه‌د؟ آیا رهبران اتحادیه‌های کارگری سوسیال دمکرات بیش قدم هیتلر نشند؟

وقتی‌که آن‌ها سقوط کردند، هنگامی‌که آن‌ها با رسایی و بدون مقاومت برکnar شدند، آن‌وقت بود که روند ارزش گذاری مجدد نه فقط در میان کارگران سوسیال دمکرات‌ها، بلکه همچنین در میان برخی از رهبران آن‌ها شروع شد. بخشی (سیوبرینگ و شرکاء) فقط منتظر فرصتی بودند که توسط فاشیست‌ها «به خدمت گرفته شوند». (جناح) مرکز مردد بود. (جناح) چپ حامی جبهه متحد (خلق) با کمونیست‌ها بود. جبهه متحد (خلق) بهسرعت در حال ساختن، بویژه در فرانسه، اسپانیا و همچنین در آمریکا – تحت ابتکار و رهبری کمونیست‌ها بود. اما اگر کسی موقع داشته باشد که قبل از ژانویه ۱۹۳۳، رهبران سوسیال دمکراتی آلمان موافق جبهه متحد (خلق) با کمونیست‌ها بودند، تنها می‌تواند یک تروتسکیسم باشد.

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۱۳ - مؤسیای جی. الجین

در عمق همه این نطق‌های کسالت‌آور، گرایش منشویکی تروتسکی نهفته است. منشویک قدیمی ادعای رهبری «اپوزیسیون چپ» را تکرار می‌کند. او معتقد نیست که سوسیال دمکراتی «به همان اندازه بد است». تروتسکی صادق است وقตی که می‌گوید کمونیست‌ها نباید رهبران سوسیال دمکرات را سوسیال فاشیسم بخوانند. زیرا او بر این باورست که آن‌ها سوسیال فاشیسم نیستند. او معتقدست که سوسیال دمکرات‌ها مبارز هم هستند، حداقل برای دمکراتی بورژوازی و برای منافع کارگران تا آنجایی که آن‌ها بتوانند تحت دمکراتی بورژوازی مورد دفاع قرار گیرند. از نظر تروتسکی سوسیال دمکرات‌ها «نیز» سوسیالیست هستند. حالا کاملاً درست است که اگر کمونیست‌ها موقعیت خودشان را رها کرده بودند و با رهبران سوسیال دمکرات آلمان بر اساس شرایط این رهبران صلح کرده بودند، آن وقت می‌توانستند یک جبهه متحد (خلق) داشته باشند. مشکل اینست که که این جبهه متحد (خلق) علیه فاشیست نمی‌شد.

نقليه مسخره آميز از كل سلسله تجربیات فرانسه آشکارست. زمانی که جبهه متحد (خلق) در فرانسه ایجاد شد، هنگامی که جنبش‌های توده ای علیه فاشیسم بر اساس جبهه متحد (خلق) شروع به گسترش نمودند، گروه تروتسکی به حزب سوسیالیست ملحق شد، با آن جوش خورد، و با حزب سوسیالیست علیه جبهه متحد (خلق) می‌جنگید.

شما در اینجا تروتسکیست‌ها را در عمل می‌بینید.

اما چرا حزب کمونیست با نیروهای خود در آلمان در اوایل سال ۱۹۳۳ قیام مسلحانه نکرد؟ این مشکل آلمان اغلب توسط تروتسکیست‌ها پرسیده می‌شود.

پاسخ به این توسط لینین داده شده که «قانون بنیادی انقلاب» را توضیح می‌دهد. «این برای انقلاب کافی نیست که توده های استثمار شده و سرکوب شده درک کنند که به شکل گذشته نمی‌توانند زندگی کنند و خواهان تغییر آن باشند؛ برای انقلاب، ضروریست که استثمارگران قادر نباشند به سبک گذشته زندگی و حکومت کنند. تنها زمانی که «طبقات پائین‌تر» رژیم گذشته را نخواهد، و هنگامی که «طبقات بالاتر» قادر به حکومت کردن مانند گذشته نباشند، آن وقت انقلاب می‌تواند موفق گردد. ممکنست این حقیقت را به شیوه دیگری بیان کرد: بدون بحران همه جانبی، که هردو استثمارشوندگان و استثمارگران را تحت تاثیر قرار دهد، انقلاب امکان‌پذیر نیست. [تأکید از ام. جی. آ.]. جهت انقلاب ابتدای لازم است، که اکثریت قریب به اتفاق کارگران (یا حداقل اکثریتی از کارگران آگاه، متفکر، و از نظر سیاسی فعال) ضرورت انقلاب را کاملاً درک کنند، و آماده باشند تا جان خود را فدای انقلاب کنند؛ دوم، طبقه حاکمه در شرایط بحران دولتی باشد،

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۱۴ - مؤسیای جی. الجین

شرايطی که حتی عقب افتاده ترین توده ها را به سیاست جذب کند... دولت را تضعیف نماید و سرنگونی سریع آن را توسط انقلاب آسان کند.» (وى. آى. لینین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۲۵، ص. ۲۲۲).

در بحث موقعیت آلمان از زمانی که هیتلر به قدرت رسید، ا. پیاتنیتسکی، رهبر کمونیسم بین الملل، تعریف لینینیستی بالا از موقعیت انقلابی را ذکر نمود و نتیجه گیری اجتناب ناپذیری گرفت. او گفت:

«آیا تمام این شرايط در آلمان در ژانویه سال ۱۹۳۳ کاملاً رشد کرده بودند وجود داشتند؟ خیر. کل بورژوازی، در مواجهه با مخاطره یک انقلاب پرولتری، علی‌رغم وجود نفاق در میان آن‌ها، متحداً علیه پرولتاریای انقلابی ایستاده بودند. اکثریت قریب به اتفاق خردبورژوازی که توسط هیتلر نمایندگی می‌شدن‌باشه رو بورژوازی بودند، که به آن‌ها بازگشت آلمان «با عظمت» گذشته را وعده داده بود که در آن خردبورژوازی در شرايط کم و بیش نسبتاً خوبی زندگی کرده بود. پرولتاریا توسط حزب سوسیال دمکرات که هنوز اکثریت کارگران از آن پیروی می‌کرد، منشعب شده بود. بنابراین، استثمارگران هنوز قادر به زندگی و رهبری کردن بودند، و هنوز مانند گذشته قادر به استثمار طبقه کارگر بودند، اگرچه با شیوه‌های جدید فاشیستی. (ا. پیاتنیتسکی، موقعیت کنونی در آلمان، ص. ۲۷).

هیئت رئیسه کمیته اجرایی کمینترن، که موقعیت آلمان را ارزیابی می‌کرد، از رابطه موجود نیروهای اجتماعی آلمان به تنها نتیجه گیری رسید که یک رهبری مسئول می‌تواند بیرون بشکشد.

«تحت این شرايط [قطعنامه هیئت رئیسه می‌گوید] پرولتاریا در موقعیتی بود که نمی‌توانست سازماندهی کند و در واقع در آن نوع سازماندهی شکست خورد که بتواند یک ضربه فوری و قاطع علیه آن دستگاه دولتی بزند، که، بهمنظور مبارزه علیه پرولتاریا، سازمان‌های جنگی بورژوازی فاشیستی را جذب کرده بود: پرسنل توفان، کلاه خودهای فولادین و رایکسوبر. بورژوازی قادر شد بدون مقاومت جدی قدرت دولت را در کشور به سوسیالیست‌های ناسیونالیست بدهد که از طریق تحريکات، ترورهای خونین و تهاجم سیاسی علیه طبقه کارگر عمل می‌کرد.

«لینین در تجزیه و تحلیل موقعیت‌ها جهت قیام‌های مختلف پرولتاریا گفت، که یک نبرد قاطع می‌تواند کاملاً آماده/بلغ بنظر بیاید،

«...اگر تمام نیروهای طبقاتی که علیه ما دشمنی دارند به اندازه کافی درگیر شده باشند، به اندازه کافی ضربه خورده باشند، به اندازه کافی خودشان را با مبارزه ای که فراتر از قدرت آن‌ها تضعیف کرده باشد. اگر تمام عناصر متزلزل، مردد، بی ثبات، واسطه، برای مثل، خردبورژوازی، و دمکراسی خردبورژوازی

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۱۵ - مؤسیای جی. الجین

همان‌گونه که قابل تشخیص از بورژوازی است، خودشان را به اندازه کافی نزد مردم افشاء کرده باشند، خودشان را به اندازه کافی با ورشکستگی عملی بی اعتبار کرده باشند. اگر در میان پرولتاریا همبستگی توده‌ای جمع شده باشد، و قیام با شدت به نفع حمایت از قاطع ترین اقدامات فوق العاده جسور و انقلابی علیه بورژوازی باشد، آن وقت انقلاب به حد بلوغ رسیده است، و چنان‌چه ما به موقع تمام شرایط ذکر شده بالا را در نظر بگیریم ... و لحظه مناسب را انتخاب کرده باشیم، پیروزی ما حتمی است.»

«خصوصیات ویژه شرایط زمان کوئتای هینتر این بود که این شرایط برای قیام پیروزمندانه هنوز در آن لحظه به حد بلوغ نرسیده، و تنها در یک حالت جنینی وجود داشت.

«همان‌گونه که برای پیش‌آهنگ پرولتاریا، حزب کمونیست، مایل به افتادن در ماجراجویی نیست، البته، با اقدامات خود نمی‌توانست برای این عامل ناپیدا غرامت بپردازد و توان اعمال خود را بدهد.»

انقاد تروتسکی از کمینtron بیان نامیدی یک خردببورژوازی ترسیده از فاشیسم و بی اعتقادی نسبت به نیروهای انقلابی پرولتاریاست. بنابراین، سیاست‌های پیش‌نهادی تروتسکی، سیاست‌های یک خردببورژوازی رفرمیست متوجه است.

«شعارهای دمکراتیک و توهمنات [او می‌گوید] را نمی‌توان با حکم لغو نمود. لازم است که توده‌ها از آن‌ها عبور کنند و با تجربه مبارزه بیشتر دوام بیاورند... ضروریست که عناصر پویا را در این موقعیت دفاعی طبقه کارگر پیدا نمائیم؛ ما باید توده‌ها را وادار کنیم که از منطق دمکراتیک خود نتیجه گیری نمایند؛ ما باید کانال‌های مبارزه را عریض تر و عمیق‌تر کنیم.» (لئون تروتسکی، 『وظایف کنونی ما』، میلیتانت، ۹ دسامبر، سال ۱۹۳۳).

در این کلمات یک برنامه کامل وجود دارد. این یک پیش‌فرض جهت یک موقعیت سیاسی عام است که ارتجاج سیاه قبلاً انتخاب کرده است که برای یک دوره بسیار طولانی حکومت کند و جایی برای هیچ نفرگری از جنگ پرولتاری مصمم جویای قدرت نمی‌تواند وجود داشته باشد. این (برنامه) یک نظام سرمایه‌داری باثبات را پیش‌بینی می‌کند. این (برنامه) فرض می‌کند که مبارزه کارگران جهت بهبود شرایط فوری آن‌ها ضرورتاً باید از کانال‌های پارلمانی حرکت کند. بنابراین این (برنامه) مبارزه جهت اصلاحات دمکراتیک را به عنوان وظیفه اصلی کارگران به پیش می‌برد.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۱۶ - مؤسیای جی. الجین

این برنامه تروتسکی درست مانند تمام خلاقیت‌های سوسیال دمکراتیک، هم ارجاعی و هم خیال‌پردازانه است.

بدین‌جهت ارجاعی است که مبارزه پرولتاریا برای کسب قدرت را در زمانی که شرایط بسرعت چهت چنین مبارزه‌ای فراهم شده است را رها می‌سازد. بدین دلیل خیال‌پردازانه است چون‌که امکان ندارد کارگران همیشه خودشان را بهتنهایی با «شعارهای دمکراتیک» محدود سازند، اگر آن‌ها بخواهند از حقوق خود برای زندگی کردن دفاع نمایند.

کارگران گرسنه‌اند. آن‌ها سرکوب می‌شوند. آن‌ها باید چهت دستمزد بالاتر، بیمه اجتماعی، علیه خشونت پلیس، علیه قوانین اعدام بدون محاکمه بجنگند. هر زمان که آن‌ها یک مبارزه واقعی را تقبل کنند، بنناچار آن‌ها فراتر از دمکراسی بورژوایی می‌روند. آن‌ها با پلیس درگیر می‌شوند. آن‌ها دادگاه‌ها را بمبازره می‌طلبند. آن‌ها از دستورات سرپیچی کرده و احکام بازداشت را زیرپا می‌گذارند. آن‌ها را مجبور به اخراج غیرقانونی می‌کنند. آن‌ها «شورش» می‌کنند. زمانی که سرمایه‌داری درست مانند حالا بلزمزه دربیاید و تضعیف شود، تصرف قدرت یک وظیفه برای آینده نزدیک است. هر مبارزه گامی نزدیکتر برای تصرف قدرت است. هر نبردی به طبقه کارگر تجارب جدید، درس‌هایی از اتحاد و پیشرفت هم‌آهنگی علیه بورژازی را آموزش می‌دهد. تنها یک این‌چنین پیشرفتی می‌تواند بهبود بلاfacسله زندگی کارگران امروز را ارزانی کند، و حقوق ابتدایی و شرایط اقتصادی بهتری را برای آن‌ها تأمین نماید.

این مبارزه طبقاتی علیه سرمایه‌داری است که کمونیست‌ها بر روی پرچم طبقه کارگر حک کرده‌اند – مبارزه طبقاتی که در بالاترین نقطه اوج شکل خود قیام مسلحانه، نبرد نهایی چهت دیکتاتوری پرولتاریا است.

این خیانت طبقاتی است که تروتسکی در آن ساختار برنامه «انترناسیونال^(۴)» بی‌دوم خود را می‌سازد.

به یک باصطلاح «بلشویک» تروتسکیستی گوش کنید که جهان را با یک قطعه بلند از نقط خود نصیحت می‌کند:

«ما، بلشویک‌ها، درنظر می‌گیریم که نجات واقعی از فاشیسم و جنگ بر تسخیر انقلابی قدرت و ایجاد یک دیکتاتوری پرولتاری تکیه دارد. اما «اعتقاد» ما فقط یک خیال واهی، بدون خونریزی، و بی‌جان است - ام. جی. آ. شما، کارگران سوسیالیست [بخوان: سوسیال دمکرات‌های بوروکرات - ام. جی. آ.] موافق این مسیر نیستید. شما نه تنها هرچیزی را که کسب کرده اید نجات میدهید، بلکه همچنین در مسیر جاده دمکراسی به پیش حرکت می‌کنید. [در همکاری با

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۱۷ - مؤسیای جی. الجین

روزولت، ریشیرگ و پرکینز - ام. جی. [۱]. خوب، تازمانی که ما شما را متلاعده و به طرف خود جلب نکرده ایم، ما تا پایان آمده پیروی از شما در این مسیر هستیم. [این آسانتر است که از شما پیروی کنیم تا بخود رحمت با صفواف کارگرانی را بدھیم که ممکنست موافق به تسليم شدن به احکام دمکراتیک روسای پلیس نباشند - ام. جی. [۲] اما ما از شما می خواهیم که مبارزه برای دمکراسی را ادامه دهید، نه در حرف بلکه در عمل بکارگیرید [برای مثال، اجازه دهید نورمن توماس ملاقات جدیدی با ملکه کشور داشته باشد - ام. جی. [۳] ... بگذارید حزب شما یک مبارزه واقعی جهت یک جنبش دمکراتیک قوی باز کند. [که حتی گمراه کننده تر از جنبش‌های حماسی یا لافولاتی است که در برنامه‌های خود قسمت‌های اقتصادی داشتند - ام. جی. [۴] برای این ضروریست که قبل از هرچیز تمام بقایای دولت فؤadalی را کاملاً حذف کرد. این ضرورت دارد که حق رأی به همه مردان و زنانی داده شود که به سن ۱۸ سالگی خود رسیده اند، همچنین در سربازان ارتش [گرسنگی پسرها و دخترها را فراموش کنید. به آن‌ها شادی رأی دادن را بدھید که مرهمی جهت زخم‌هایشان خواهد شد. در ضمن، از بیمه اجتماعی هزینه کمتری برای اربابان برمی‌دارد - ام. جی. [۵] تمزکز کامل قدرت قانون‌گذاری/قوه مقتنه و اجرایی در دست یک مجلس قرار می‌گیرد! بگذارید حزب شما یک مبارزه جدی را تحت این شعارها آغاز کند! اجازه دهید میلیون‌ها کارگر بیدار شوند، بگذارید قدرت را از طریق حرکت درآوردن توده‌ها تسخیر کنند. [هورا برای یک دولت جدید اپر- نوسکی- شیدمان- رامزی مک دونالد - ام. جی. [۶] این در هر سرعتی یک تلاش جدی از مبارزه علیه فاشیسم و جنگ است. [به همان سبکی که سیویرینگ، اتوبانور و جولیوس دیوج علیه فاشیسم و جنگ مبارزه کردند - ام. جی. [۷] ما، بلشویک‌ها، حق خود می‌دانیم که به کارگران عدم کفایت شعارهای دمکراتیک را توضیح دهیم؛ ما برای خودمان در دولت سوییال دمکرات مسئولیت سیاسی را بر عهده نمی‌گیریم؛ اما صادقانه در مبارزه جهت یک چنین دولتی به شما کمک می‌کنیم] ما به شما کمک می‌کنیم که توده‌ها را فریب دهید - ام. جی. [۸] همراه با شما ما تمام حملات ارتاج بورژوازی را دفع می‌کنیم. [و کمک می‌کنیم که به کارگران و دهقانانی شکیک کنند که در مبارزه خود برای کسب نان خود قوانین دمکراتیک را نقض می‌کنند - ام. جی. [۹] بیش از این، ما خودمان را مقید به شما می‌دانیم که تا زمانی که اکثریت کارگران آگاهانه خود را در سمت و سوی دیکتاتوری پرولتاریا قرار نداده است هیچ گونه اقدامات انقلابی را انجام ندهید که فراتر از محدوده دمکراسی (دمکراسی واقعی) برود. [این وظیفه دمکراتیک ماست که اعتصابات "غیرقانونی" را بشکنیم و گردهمایی "غیرقانونی" را پراکنده

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۱۸ - مؤسیای جی. الجین

سازیم. چطور آن‌ها جرأت کرده‌اند فراتر از محدوده دمکراسی واقعی بورژوازی بروند! - ام. جی. آ» (تروتسکی، «ظایف کنونی ما»، میلیتانت، ۹ دسامبر، ۱۹۳۳).

باید روش شده باشد در ابتدا که تروتسکی خودش را به «کارگران سوسیالیست» معرفی کرد، منظورش رهبران سوسیالیست بود. آن‌هایی که مانع کارگران سوسیالیست از درگیر شدن در مبارزه طبقاتی واقعی گشتد. باید به این اشاره می‌شد، ثانیاً، آن برنامه‌ای که او پیشنهاد می‌کند کاملاً رفرمیستی است. تروتسکی به سوپریال دمکراسی کمک می‌کند تا در یک کشور سرمایه‌داری به دولت تبدیل گردد (صادقانه کمک می‌کند)؛ تروتسکی به سوپریال دمکراسی کمک می‌کند تا ماشین دولت سرمایه‌داری را ببیند بخشد؛ تروتسکی خودش را موظف می‌داند که هیچ اقدامی فراتر از دمکراسی بورژوازی انجام ندهد (وقتی که او می‌گوید دمکراسی واقعی، او باید بداند که چنین دمکراسی تنها در دیکتاتوری پرولتار وجود دارد - و هر دمکراسی بورژوازی، هرچقدر هم که زیبا باشد، یک دمکراسی دروغین است که به عنوان سلاح استثمارگران علیه استثمارشده‌گان طراحی شده است)؛ به عبارت دیگر، تروتسکی متعهد به کمک در انسجام عملکرد حکومت سرمایه‌داری از طریق ابزار دمکراسی دروغین بورژوازی علیه کارگران است. ضروری بود که اشاره نمود، سوم، تروتسکی این خواستهای حیاتی مانند دستمزد بالاتر، ساعات کار روزانه کمتر، بیمه بیکاری، حق ملیت‌های تحت ستم را ببینده حذف نکرد. برای مثال، به محض این‌که کارگران متعهد به مبارزه جهت چنین خواسته هایی شوند، بورژوازی قانوناً در هم می‌شکند. چون که به محدوده دمکراسی بورژوازی تجاوز شده است. تروتسکی بطور ضمنی به رهبران سوپریال دمکراسی قول می‌دهد که چنین اقداماتی را نه انجام دهد و نه از آن‌ها پشتیبانی نماید. به علاوه، تروتسکی خیلی خوب می‌داند زمانی که سوپریال دمکراسی در قدرت است، آن‌ها از نیروهای مسلح دولت علیه کارگران استفاده خواهند کرد، چنان‌چه آن‌ها چنین اقداماتی را انجام دهند. هنگامی که تروتسکی به سوپریال دمکرات‌ها التماس می‌کند که به او بپیوندد، تروتسکی مجبورست که خودش را به خواسته‌های بی‌خطری مانند مجلس محدود نماید و سن رأی دادن را پائین بیاورد. تنها در این‌جاست که سوپریال دمکراسی می‌تواند او را نیمه راه بپذیرد. و بر اساس یک چنین برنامه‌ای است که او مایل است سرنوشت تروتسکیست‌ها را با سرنوشت رهبران سوپریال دمکراسی بپیوند دهد.

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۱۹ - مؤسیات جی. ال جین

یکبار دیگر ما تروتسکی، یک خردبیورژوازی را می‌بینیم که وحشت زده شده است. او ظهر فاشیسم را دیده است، و بر این باورست که فاشیسم آمده است که بماند. تروتسکی معتقدست که طبقه کارگر شکست خورده است، به حزب کمونیست آلمان افترا می‌زند، و می‌گوید که مرده است، در حالی‌که در واقع زنده است و مبارزه می‌کند. تروتسکی مایل نیست ببیند که توده‌ها یک انقلاب اجتماعی برپا کنند. تروتسکی نمی‌خواهد درک کند زمانی‌که توده‌ها برخیزند – و هر جایی‌که برخیزند – آن‌ها باید برای زندگی خود، علیه گرسنگی، و علیه نابودی به دست سرمایه مالی بجنگند – و این به معنای جنگ عیه دولت سرمایه‌داری است، چه از نوع فاشیستی آن و یا شکل دمکراتیک آن باشد. تروتسکی تمایلی ندارد پی ببرد که کارگران – توده‌های کارگر، اکثریت قریب به اتفاق کارگران کارگران – به زیر پرچم مبارزه علیه سرمایه‌داری می‌پیونددن، که همیشه جهت تضعیف دولت سرمایه‌داری مبارزه می‌کند. تروتسکی می‌خواهد توده‌های کارگران را از درگیری در مبارزه علیه سرمایه‌داری تحت رهبری کمونیستی باز دارد، و به رهبران سوسیال دمکراتی برای یک جبهه متحد (خلق) بر اساس برنامه ارجاعی و خیال‌پردازانه خود التماس می‌کند. تعجبی ندارد که او مخالف جبهه متحد (خلق) به سبک ساخته شده توسط احزاب کمونیستی باشد، که علیه سرمایه‌داری هدایت شده است. این نوع جبهه متحد (خلقی) برای سرمایه‌داری سنگر نمی‌سازد. جبهه متحد (خلقی) می‌آید تا نظام سرمایه‌داری و حامی فاشیسم را نابود سازد.

تروتسکیسم در آمریکا

در پایان سال ۱۹۲۸، گروهی از تروتسکیست‌ها از حزب کمونیست آمریکا اخراج شد. این گروه، توسط کائن و شاچتمن، جناحی را در درون حزب ساخته بودند که شروع به انجام مبارزات ضدحزبی می‌کردند. حزب در آن زمان به دو جناح تقسیم شده بود: فوستریزها و لاوستونی‌ها – و تقریباً موجودیت این جناح‌ها آشکار بود. بهر رو، هر دو آن‌ها به عضویت حزب شناخته شده بودند و کمونیسم بین‌الملل از موجودیت آن‌ها باخبر بود. تروتسکیست‌ها، مطابق با شیوه پیشوای خودشان، موجودیت جناح خودشان را مخفی نگه داشته بودند. آن‌ها در درون کمیته‌های حزبی هرگز متعهد به بحث در باره تروتسکیسم نمی‌شدند. آن‌ها هرگز برنامه متفاوتی از برنامه جناح‌های موجود را ارائه نمی‌دادند. در واقع، آن‌ها تظاهر می‌کردند که هیچ اختلاف نظری ندارند که با عقاید یکی یا جناح‌های دیگر مغایر داشته باشد. با این حال، آن‌ها متحداً با باهم در یک گروه مخفی، بطور کامل علیه حزب تخم توطنه می‌کاشتند.

آن‌ها یک یا دو گروه دوازده نفره از روشن‌فکران فاقد یک پایگاه مردمی بودند. رهبر صوری آن‌ها کائن، یک وکیل سابق بود، که هیچ سابقه کار ایدئولوژیکی و سازمانی نداشت. او یکی از اعضای کمیته مرکزی در روزهایی بود که زنگی حزب غیرعادی بود، اما هرگز هیچ ارتباطی با توده‌های گسترش‌کارگران نداشت. شاچتمن، که به «تئوری‌سین» تروتسکیست‌ها تدبیل شده بود، یک کارمند جزء در حزب بود. آن‌ها هیچ ریشه‌ای در طبقه کارگر نداشتند. «فعالیت‌های» آن‌ها در آمریکا شامل تهمت زدن به اتحاد جماهیر شوروی و کمینترن، و بدگویی از حزب کمونیست آمریکا بود. برخی اوقات خودشان را در مبارزات اقتصادی کارگران وارد می‌کردند – که فقط به بوروکرات‌های اتحادیه‌های اجتماعی – و کارفرماها کمک کنند.

ما باید خودمان را به چند مثال مشخص محدود کنیم.

در ۲۳ ژوئن ۱۹۳۱، استالین نطقی در کنفرانس رهبران صنعت شوروی درباره «شرایط جدید، وظایف جدید» ایجاد نمود. در این سخنرانی استالین شش نکته را برشمرد – شش شرط جدید جهت توسعه صنعت. سه شرط اول با سازماندهی کار، سازماندهی دستمزد و بهبود شرایط کارگران مرتبط بود، نکته

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۲۱ - مؤسیات جی. الجین

چهارم با وظیفه به پیش بردن و توسعه بهترین عناصر طبقه کارگر مربوط بود که بدینوسیله «طبقه کارگر اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بتواند طبقه باهوش صنعتی و ماهر خود را داشته باشد». استالین گفت: «این هر نوع پرسنل بسیار آموزش دیده، از مهندسان و تکنیسین‌هایی نیست که ما نیازداریم». «ما نیازمند به آن نوعی هستیم که قادر به درک سیاست طبقه کارگر کشورمان باشند، کسانی که قادر به حذب آن سیاست هستند و آمده اند آنرا وجدانی انجام دهن. و این به چه معناست؟ این بدان معناست که کشورمان وارد فاز توسعه خود شده است، جایی که طبقه کارگر باید دانشمندان صنعتی و فنی خود را بیآفریند، آن نوعی را که قادر باشد منافع خود را در تولید به عنوان منافع طبقه حاکم حفظ کند». استالین سپس اشاره نمود که دانشمندان فنی و صنعتی باید نه تنها بتوانند از کسانی که مدارس عالی تحصیلی را گذرانده اند، «بلکه همچنین از صفووف کارگران در صنایع، از کارگران ماهر، از نیروی فرهنگی طبقه کارگر ما در معادن، کارخانه‌ها، و در کارگاه‌ها ... استخدام کنند. ما نباید این کارگران بالاستعداد را نادیده بگیریم و از آن‌ها چشم پوشی کنیم، بلکه آن‌ها را جسورانه به موقعیت‌های ریاست پیش‌رفت دهیم. به آن‌ها فرصت دهیم تا توانایی خودشان را جهت سازماندهی و گسترش معلومات خودشان، و ایجاد شرایط مناسب برای کار به نمایش بگذارند، و بدین منظور هیچ صرفه جویی ننکنیم..» [تأکید از ام. جی. او.].

پنجمین نکته مرتبط با مهندسان و تکنیسین‌های مدارس قدیم است. استالین گفت که اتحاد جماхیر شوروی باید از این نیروهای فنی استفاده بیشتری بکند. استالین گفت که گرایش جدیدی از سوی طبقه روش‌فکر بورژوازی قدیمی وجود دارد. بسیاری از روش‌فکران قدیمی که قبلاً با خرابکاران احساس همدردی می‌کردند، اکنون به سوی شوروی چرخیده اند. استالین می‌گوید، «اگر در طول جنیش مخرب»، «ما تاکتیک کوبنده ای نسبت به روش‌فکران فنی قدیمی اتخاذ کردیم، اکنون، موقعی که این روش‌فکران به سوی ما چرخیده اند، باید سیاست ما نسبت به آن‌ها مصالحه و دقت زیاد باشند. احمقانه و غیر عاقلانه خواهد بود که تقریباً هر متخصص و مهندسی از مدارس قدیمی را بعنوان یک جنایتکار و خرابکار مخفی شناسایی کنیم». ششمین نکته با معرفی حسابداری بیزنس (کسب و کار) مؤثرتر و با نیاز به «افزایش انباشت سرمایه در درون خود صنعت» مرتبط است (جوزف استالین، لینینیسم، جلد دوم، صص. ۴۲۶-۴۲۷).

سخنرانی استالین نیروی حیاتی تأثیرگذاری در سرتاسر اتحاد جماهیر شوروی بود. در اینجا شماری از پیشنهادات عملی بود که درواقع راه بهبود کار را در هر دو صنعت و کشاورزی نشان می‌داد. در اینجا چشم اندازی جدید باز شد، که تنها

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۲۲ - مؤسیای جی. الجین

بیانیه قبلی استالین را مورد تأثید قرار می‌داد که هیچ دژی نیست که بنشویک‌ها نتوانند فتح کنند. هیجان شادی از سرتاسر سرزمین شوروی عبور کرد، برای این‌که در این سخن رانی استالین میلیون‌ها و میلیون‌ها کارگر و مهندس دلگرمی کار هایشان و اعتقاد عمیقی را دیدند که این وظیفه مهم طرح پنج ساله می‌تواند نائل گردد.

اما تروتسکیست‌های آمریکایی در باره سخن رانی استالین چه دارند که بگویند؟ آن‌ها گامی به عقب دیدند. میلیتانت ۱۱ ژوئیه سال ۱۹۳۱ می‌گوید: «شکی نیست که تمام معنی سیاست جدید استالین، طبیعتاً اتخاذ صوری و رسمی یک نتیجه گیری از قبل آماده شده است، که از سیاست‌های انقلابی دوران لینین یک گام جدید به عقب است». اما این‌که چرا این یک گام به عقب است، تروتسکیست‌ها نمی‌توانند توضیح دهند. از آنجایی که این از سیاست‌های لینین متفاوت است، بجز این که با مشکلات جدید در یک مرحله جدید از توسعه سروکار دارد، به همان اندازه نیز مشکل است که مشخص گردد.

اما بنگرید، تروتسکیست‌ها قلابی کشف کرده اند که افتراهای خودشان را به آن اویزان کنند. میلیتانت می‌گوید، «سوسیالیسم»، نمی‌تواند توسط متخصصان بورژوازی ساخته شود. حتی توسط آن‌ها نمی‌توان پایه و اساس یک اقتصاد سوسیالیستی را گذاشت. آن‌ها می‌توانند کمک بزرگی باشند، اما وظیفه اصلی نیازمند ابتکار اشتراکی مشتاقانه صمیمی فعالیت خودبخودی و شرکت توده‌های پرولتری است».

از متن بالا بنظر می‌رسد که استالین، آغازگر رقابت سوسیالیستی، علیه ابتکار اشتراکی و فعالیت خودبخودی پرولتاریا است. نخبگان تروتسکیست تصور می‌کنند که خواندنگانشان سخن رانی استالین را نخوانده‌اند.

این درباره اندازه همه حملات آن‌ها علیه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است. اقدامی که قصد داشت ساخت سوسیالیستی را شتاب بخشد، اقدامی که نشان‌گر گامی قاطع به جلو جهت تکمیل کردن طرح پنج ساله است، به عنوان تسلیم شدن به بورژوازی، به عنوان گامی به عقب ترسیم شده است.

و گفتار و کردار تروتسکیست‌ها تا به امروز به همین ترتیب ادامه دارد. رفتار آن‌ها نسبت به کمونیسم بین‌الملل توسط نگرش آن‌ها نسبت به اتحاد جماهیر شوروی نشان داده شده است. زمانی‌که پرولتاریای جهانی پیروزی جدیدی را جشن می‌گیرد که با دیکتاتوری پرولتاریا از طریق برسمیت شناختن دولت شوروی توسط دولت آمریکا بدست آمده است، تروتسکیست‌ها با پیوستن به سوسیال دمکرات‌های رنگارنگ و با بورژوازی این شناسایی را به عنوان تسلیم

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۲۳ - مؤسیای جی. الجین

از سوی کمونیسم بین المل به تصویر می‌کشند. شرایط توافق بین لیتوانوف و روزولت، که دقیقاً متعاقب با خطی است که توسط آنین در سال ۱۹۱۹ جهت مشکلات مشابه آن زمان طرح شد، به این معنا ترجمه شد که دولت شوروی توافق کرد تا فعالیت‌های کمونیستی را در آمریکا متوقف کند. بدین‌وسیله تروتسکیست‌ها، ابتدا، همگام با مشاجره بورژوازی شدند که دولت شوروی و کمینترن یکی و یک چیزند. دوم، آن‌ها سعی کردند تا پیروزی پرولتاپیای جهانی را به عنوان شکست تعییر نمایند.

نقش‌ها تقسیم شده بود. تروتسکی ریاکارانه به بورژوازی آمریکا از طریق جمهوری جدید اطمینان داد که جایی برای ترس از شناسایی شوروی وجود ندارد، در حالی‌که تروتسکیست‌های آمریکایی درباره «خیانت» کمونیسم توسط کمینترن بسیار نوشتند.

تروتسکی گفت:

«هرچه قاطعانه تر بوروکراسی شوروی خودش را در موقعیت خویش به عنوان سوسیالیسم ملی فرو برد، مسئله انقلاب جهانی، و با آن‌ها کمینترن، بیشتر به عقب واگذار شده است... دولت کنونی شوروی، با قدرت و نیرو، به دنبال تضمین امنیت داخلی خود علیه خطر نه تنها با جنگ‌ها، بلکه انقلاب‌های مرتبه با آن است. سیاست‌های بین‌المللی آن از سیاست‌های انقلابی بین‌المللی به نوع محافظه کار آن تبدیل شده‌اند.» (لئون تروتسکی، جمهوری جدید، ۱ نوامبر ۱۹۳۳)

میلیانت ۲۱ اکتبر ۱۹۳۳ گفت:

«کمینترن برای انقلاب مرده است... کمینترن کنونی دستگاه گران‌قیمتی جهت تضعیف پیش‌گام پرولتری است. همین! کمینترن قادر به انجام چیز بیشتری نیست... کمینترن، به عنوان دستگاه مرکزی، به ترمیز بر جنبش انقلابی تبدیل گشته است.»

تروتسکیست‌ها از دروغ‌های بورژوازی حمایت کردند که کمینترن نماینده دولت شوروی است، و دولت شوروی مستقیماً سیاست‌های احزاب کمونیست را در کشورهای سرمایه‌داری دیگر می‌کند. این یکی از راههای بسیار زیاد تروتسکیست‌ها جهت کمک به ارتجاج بود.

فحاشی‌های آن‌ها علیه کمینترن را نباید به عنوان بیان نارضایتی آن‌ها با پیشرفت آهسته انقلاب جهانی درک کرد. واقعیت این‌ست که اتحاد جماهیر شوروی دست‌آوردهای هرچه بیشتری داشته باشد و هرچه افزایش موج جنبش‌های انقلابی در سراسر جهان بیش‌تر گردد، تروتسکیست‌ها بلندتر سروصدای

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۲۴ - مؤسیای جی. الجین

می‌کنند که اتحاد جماهیر شوروی در حال سقوط قرار دارد و کمپینترن «مرده» است.

دیدگاه تروتسکیست‌ها نسبت به حزب کمونیست آمریکا طبیعتاً توسط همان ضعف ناشی از احساسات دیگته شده است. درست در زمانی که حزب کمونیست آمریکا، در حال پیشرفت بود، درست در زمانی که درواقع حزب خود را در رأس توده‌های بزرگ بی‌کار قرار داد، و درواقع خواسته‌های آن‌ها را فرموله و آن‌ها را در مبارزات متعددی برای نان، یا بیمه بی‌کاری رهبری می‌نمود، درست در آن زمانی که بطور فزاینده‌ای خودش را با اعتصابات توده‌ای کارگران در صنایع بنیادی مرتبط می‌نمود، میلیونانت ترین و پیش‌آهنگ طبقاتی آگاه آن‌ها را تشکیل می‌داد، درست در زمانی که حزب به عنوان یک حزب کمونیست واقعی شروع به کار کرد و حتی الهام‌بخش بخش‌های خردمندی روزگاری و ترس طبقه حاکم با اعتماد بود، تروتسکیست‌ها موارد زیر پیدا کردن که درباره اش بگویند:

«بطور کلی، حزب کمونیست آمریکا تنها رکورد یا سیرقهقرایی دارد... رهبری تحمیل شده بر حزب پشت سرش در مجمع هفتم یک ورشکستگی تراژیک را در همه زمینه‌ها نشان داده است. [رهبری حزب حسب المقدور در مجموعی از نمایندگان منتخب، پس از دو ماه بحث در واحدهای حزب، در کنفرانس‌های بخش و منطقه‌ای در باره مسائل روز، برنامه و تاکتیک‌های حزب کمونیست بموضع انتخاب شد. ام. جی. ا]. بحران در رهبری حزب کمونیست آمریکا سرشت دائمی بخود اختصاص داده است، افزایش ذکالت منطقه‌ای تا افزایش امکان پیروزی‌ها. [درست در زمانی که رهبری حزب اعتماد صفووف را به شیوه‌ای کسب کرد که هرگز در تاریخ خود ندیده است. برای اولین بار یک درک واقعی و اعتماد متقابل بین رهبری و اکثریت توده حزبی ایجاد گشت. این خود را در یک روحیه امیدواری و شوروشوق در میان اعضای حزب ابراز نمود. روحیه‌ای که به اعضای غیرحزبی سراابت نمود. ام. جی. ا]. اعضای حزب مانند بردگان سیاسی حکومت می‌کنند، رژیم بطور فزاینده‌ای مکانیزه شده است؛ همه زندگی می‌کنند و زندگی درونی آزاد، همه ابتکارات، همه تحقیقات و بحث‌های مسائل حیاتی در ظاهر خفه شده‌اند. [این زمانی بود که موج اعتصابات توده‌ای که حزب در آن‌ها شرکت کرده بود، و جنبش بی‌کارانی که حزب آغازگر، سازمان‌دهی و رهبری می‌کرد، نیازمند وسیع‌ترین بحث درباره تکالیف جدید حزب، روش‌های جدید کار بکار گرفته شود، و ابتکار از پائین که باید تحریک می‌شد. این درست زمانی است که جان جدیدی در واحدهای پائین حزب جاری شد، و برای اولین بار پس از سال‌های زیادی یک تپش واقعی، و حیاتی به بسیاری از بخش‌های حزب رسوخ

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۲۵ - مؤسیات جی. ال جین

کرد- ام. جی. آ.]. به اعضاء یک تحقیر ارتقای جهت ملاحظات تئوریکی تدریس شده است و بجاش بتدربیج با عمل گرایی مبتذل تزریق شده است. در ماهیت، گفته شده است که کاری را انجام بدی که دستور داده شده و هیچ فکری یا بحثی درباره آن نکن. [در چند سال گذشته، بویژه از زمان وحدت حزب در سال ۱۹۲۹، فروش ادبیات ده برابر افزایش یافت. آثار بنیادی مارکس، انگلس و لنین، در میان اعضای حزب و کارگران بطور کلی با صدها هزار کتاب توزیع شد. کتابخانه‌های توانگر از جزووهای مرتبط با هر مرحله از زندگی آمریکایی و بین‌المللی طبع و نشر شد. مشکلات حزب، ابتدا در ضرورت مطالعه تئوریکی، نه تنها در واحدهای حزبی بسته، بلکه همچنین در جلسات عضویت باز که هر کارگری پذیرفته می‌شود، مورد بحث قرار می‌گیرند. حزب هرگز یک چنین زندگی ایدئولوژیک شدیدی را که اکنون انجام می‌دهد، هدایت نکرده بود- ام. جی. آ.]. بطور مداوم با چرخش‌های جدید سورپریز کرده است، که در آن سیاست قدیم درست همان‌طوری که کم درباره اش توضیح داده شد، مقدار کمی از سیاست جدید توجیه شده فاصله دارد. [اگر حزب خود را با شرایط جدید تطبیق نمی‌کرد، تروتسکیست‌ها می‌گفتند که این رکود است؛ و زمانی که خود را جهت تغییر شرایط تطبیق می‌کند، آنوقت آنرا تغییر ناگهانی می‌نامند- ام. جی. آ.].

(میلیانت، ۲۵ ژوئیه سال ۱۹۳۱، تزهایی برای بحث قبل از کنفرانس).

خواننده ناگاه، به محض این‌که ببینند تروتسکیست‌ها چیزی را که آن‌ها بنام بوروکراسی و رکودِ حکوم می‌کنند، بطور طبیعی نتیجه‌گیری می‌کنند که آن افراد بلشویک‌هایی هستند که هیچ چیزی را بهتر از پیشرفت جهت هدف انقلاب دوست ندارند. هیچ نوعی را. آن‌ها خودشان را با خواسته زیر از حزب لُو می‌دهند:

«حزب باید از تحلیل مبالغه‌آمیز خود از سرعت توسعه طبقه کارگر دست بکشد و باید مسیر خود را به روابط واقعی نیروها در مبارزه طبقاتی و سرعت توسعه آن تنظیم نماید. حزب باید سرانجام خود را از بار ویرانگر بقایای دوره سوم و بویژه از تئوری سوسیال فاشیسم رها کند» (همان‌جا).

در این‌جا ما این‌را داریم. حزب، نمی‌تواند ببینید، سرعت توسعه انقلابی در آمریکا را غلو می‌کند. تروتسکیست‌ها باور ندارند که در این‌جا یک چنین توسعه ای وجود دارد. در سال ۱۹۳۱، دو سال پس از شروع بحران، آن‌ها امکان قیام انقلابی را تکنیب می‌کرند. آن‌ها هنوز هم اصرار دارند که چیزی به عنوان دوره سوم وجود ندارد. از نظر آن‌ها، جنبش رادیکالی وجود ندارد. از همه مهمتر، آن‌ها خشمگین بر این واقعیت اند که کمونیست‌ها والدمنز، سولومونز، لیز، کانانز،

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۲۶ - مؤسیای جی. الجین

پنکیز، و دیگر ارجاعیون در رهبری حزب سوسیالیست را سوسیال فاشیست می‌خوانند. آقای کائن فکر نمی‌کند که آن‌ها سوسیال فاشیست اند. او فکر می‌کند که آن‌ها سوسیالیست‌های خوبی هستند. حزب کار اشتباهی علیه آن‌ها انجام می‌دهد. تروتسکیست‌ها سالوسانه قبل از انتخابات، حزب کمونیست را «تأثید کرد». آن‌ها در میلیتان خود نوشتند: «به کمونیست رأی دهید». در مقاله آن‌ها شرح می‌دهند که رأی بدین‌جهت است که نشان دهن «که چگونه بطور منفی سیاست‌ها و برنامه غلط استالینی از چپ عقب‌گرد داشته است». به عبارت دیگر، آن‌ها به رأی دهنگان التماس می‌کنند که نشان دهن که کمونیست‌ها در اشتباه اند. آن‌ها چگونه می‌توانند آن را نشان دهن؟ طبیعتاً، توسط خودداری از رأی دادن به کمونیست‌ها. آن‌ها این را «استراتژی» می‌نامند. استراتژی خائنان.

فعالیت‌های عملی تروتسکیست‌ها معمولاً محدود به مداخله گروهک‌های ناچیز با تعهدات به کارگران تحت رهبری کمونیستی، بخوان اعتصابات، جنبش‌های بی‌کاران، تظاهرات یا راهپیمایی‌های علیه گرسنگی است. یک مثال بزنیم: حزب کمونیست یک راهپیمایی سرتاسری علیه گرسنگی را برای پایان نوامبر سال ۱۹۳۲ سازماندهی کرد. راهپیمایی علیه گرسنگی یک جنبش جبهه متحد واقعی است. نمایندگان در جلسات اتحادیه‌های کارگری، شوراهای بی‌کاران، جلسات توده‌ای، و کنفرانس‌های توده‌ای کارگران انتخاب می‌شوند. اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان کارگران غیرحزبی اند. بسیاری از آن‌ها برای اولین بار در اقدام توده‌ای شرکت می‌کنند. تروتسکیست‌ها، که ظاهراً برای جبهه متحد سروصدرا راه می‌اندازند، این‌جا هستند که در ارتباط با راهپیمایی مقداری از زهر خود را بریزند. آن‌ها چه چیزی برای گفتن دارند؟ به این سادگی – که رهبری راهپیمایی از بیمه بی‌کاری حمایت نمی‌کند. طوری‌که آن‌ها جنبش را تفسیر می‌کنند، «جانشین فوری، جایگزین کردن بیمه بیکاری به عنوان شعار اصلی است». و طویله آن‌ها این‌ست که نشان دهن که از راهپیمایی علیه گرسنگی حمایت نمی‌شود. آن‌ها این را «یک اقدام کمونیستی فرعی» می‌خوانند – بدین‌وسیله اشاره می‌کنند که راهپیمایی لایق حمایت واقعی نیست (میلیتان، ۵ نوامبر، ۱۹۳۲).

تакتیک‌های تروتسکیست‌ها چنین اند. و آن‌ها برای جبهه متحد خود بسیار ارزش قائلند.

نمی‌توان گفت که آن‌ها در جنبش‌های اعتصابی سال‌های گذشته تأثیرگذار بوده اند. تنها در موارد جدگانه، با رضایت ضمنی رهبران ای. اف. ال، تروتسکیست‌های منفرد خود را به موقعیت اعتساب وارد ساختند. تا در آن‌جا سیاست‌های رفرمیستی خود را انجام دهن. در اعتساب ماه‌های سپتامبر – اکتبر

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۲۷ - مؤسیات جی. الجین

سال ۱۹۳۳ شرکت نساجی پاترسون، که توسط لاوستونیز، کلر و روپینستاین خیانت گردید، تروتسکیست‌ها شرکت خودشان را عمدتاً با همکاری بوروکرات‌های اتحادیه ای بیان نمودند. کمونیست‌ها را نفاق انداز و خائن خواندند، در حالی‌که کلر و روپینستاین را به عنوان مبارزان واقعی به تصویر کشیده شدند.

در یک مورد آن هم در اعتضاب رانندگان کامیون در مینیاپولیس در تابستان سال ۱۹۳۴، آن‌ها در بخشی موفق به لافزی در رهبری اعتضاب شدند. سه تروتسکیست، براون، دان و اسکوگلاند، رهبران محلی ۵۷۴ اتحادیه همگانی رانندگان بودند که تحت حُسن توجه آن‌ها اعتضاب صورت گرفت. این رهبران به اعتضاب یک چرخش رفرمیستی نمونه دادند.

کارفرماها تلاش می‌کردند که سُرخ هراسی را گسترش دهند. رهبران محلی ۵۷۴، بجای این‌که معنای چنین ترسی را به کارگران توضیح دهند، انکار کردند که آن‌ها کمونیست‌اند. در جزوی ای که در طول اعتضاب صادر شده بود، ما می‌خوانیم:

«اجازه ندهید سُرخ هراسی مانع آمدن شما به این جلسه شود. اگر ما «سُرخ» و «کمونیست» بودیم، چرا ما صنعت پترولیوم را از اعتضاب خارج نکردیم، جایی‌که در بخش بزرگی سازمان ما وجود دارد؟».

این متعاقباً توسط میلیتانت تحت عنوان «مقابله درست‌کارانه با مشکل» تمجید شد.

«در فیسکو، فریاد کمونیست شکاف عمیقی در جبهه اعتضاب گذاشت. در مینیاپولیس، حسابی صدا کرد. رهبران با مشکل منصفانه مواجه شدند. آن‌ها نه عجله کردند، اتهامات خودشان را منتشر نمایند، و نه نظرات خودشان را به جهان گستردۀ فریاد زندن.» (میلیتانت، ۲۵ اوت، ۱۹۳۴)

در رابطه با آن اعتضاب، مشکل حکومت نظامی وجود داشت. اسلون فرمان‌دار مینیسودا حکومت نظامی را در مینیاپولیس اعلام کرد. کارفرماها، در ائتلاف شهروندان سازمان‌دهی شده بودند، که علیه حکومت نظامی مبارزه می‌کردند، چون که نمی‌خواستند اسلون قدرت زیادی داشته باشد و بدین دلیل که باور نداشتند که از اعتضاب بخوبی توسط پلیس محلی حفاظت می‌شود. ائتلاف شهروندان در دادگاه تقاضای لغو حکومت نظامی کرد. فرمان‌دار سرسرخ علیه لغو حکومت نظامی ایستاده بود. تروتسکیست‌ها از فرمان‌دار حمایت کردند. براون، رئیس محلیس ۵۷۴، اعلام کرد: «ما طبیعتاً خوشحالیم که بیبنیم فرمان‌دار اعلامیه حکومت نظامی را تأیید می‌کند و من براین باورم که این تصمیم به توسعه احتمالاً شرایطی می‌انجامد که جهت پایان دادن به این اعتضاب کمک می‌کند».

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۲۸ - مؤسیات جی. ال جین

تروتسکیست‌ها از فرضیه قلی خود برگشتند که السون، یک کارگر – کشاورز است، واقعاً نماینده سرمایه‌داران نیست، و به نوعی او یک فرد بی‌طرف است که می‌تواند به این یا آنطرف در نوسان باشد. ادامه حکومت نظامی به معنای شکست اعتصاب بود. بجای مبارزه با حکومت نظامی از طریق ادامه اعتصابات توده ای، با گسترش اعتصاب، با فراخواندن صنایع دیگر جهت حمایت از اعتصاب راندگان کامیون، تروتسکیست‌ها به السون امید پستند.

در مینیاپولیس تمايل زیادی جهت اعتصاب عمومی وجود داشت. حزب کمونیست ایده یک کفرانس متحد کارگری را پیش کشید که باید درباره مسئله اعتصاب عمومی تصمیم بگیرد: «با هدف مبارزه جهت حق پیوستن کارگران به اتحادیه‌های دلخواه خودشان، برای حق اعتصاب، برای حق آزادی بیان و تجمع، آزادی برادران زندانی و جهت پایان دادن به همه مقررات نظامی، که تهدید به شکست اعتصاب می‌کنند». کمونیست‌ها به تجربه سان فرانسیسکو اشاره کردند که یک اعتصاب عمومی تقریباً تمام فعالیت‌های اقتصادی را برای پنج روز متوقف کرد. آن‌ها گفتند: چیزی که در سان فرانسیسکو انجام گرفته بود، می‌تواند در مینیاپولیس انجام پذیرد. تروتسکیست‌ها با یک چنین احساس بزرگی از کارگران بنفع اعتصاب عمومی مواجه بودند که نمی‌توانستند مستقیماً آنرا رد کنند. آن‌ها با مراجعته مسئله به رهبران ای. اف. ال در مینه‌ساتو- این‌کار را کردند.

نشریه سازمان‌دهنده، ارگان رسمی اعتصاب، ۱۸ اوت ۱۹۳۴ می‌گوید:

«با توجه به حمله هم‌آهنگ شده به ۵۷۴ محلی توسط همه نیروهای سرمایه، آیا نیروی کار آمده است که ذخایر خود را به عمل بکشاند [برای مثل، جهت یک اعتصاب عمومی فراخوان دهد – ام. جی. ا؟]؟ مسئله این‌ست. پاسخ ابتدا به رهبران کار سازمان‌یافته در مینیاپولیس بستگی دارد، و دوم با صفوف اتحادیه‌های منحصر‌بفردی مرتبط است که قدرت تصمیم‌گیری دارند».

«رهبران کار سازمان‌یافته»- رفمیست‌های اتحادیه کارگری مرکزی مینیاپولیس بودند که با چنگ و دندان مخالف اعتصاب عمومی بودند. اعتصاب عمومی شکست خود. خواسته‌های راندگان کامیون خشنود کننده نبودند، اگرچه اعتصاب کنندگان قدرت داشتند که کارفرمایها را مجبور به دادن امتیازات کنند.

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۲۹ - مؤسیای جی. الجین

نقش تروتسکیست‌ها چیست؟ آن‌ها خودشان را پشت عبارات انقلابی پنهان می‌کنند. آن‌ها می‌خواهند بقولاند که بشدت نگران پیش‌رفت انقلاب جهانی هستند. در واقع، آن‌ها با تبلیغات و تاکتیک‌های خود مانع جنبش انقلابی می‌شوند. این گروه کوچک از افراد خشمگین خرد بورژوازی تنها یک هدف دارد - بی اعتبار ساختن تئوری انقلابی و عمل‌کرد انقلابی است.

نقل قول زیر از یکی از «بیانیه‌های» تروتسکیستی بطور کامل زینده نویسنده‌گان است. آن‌ها می‌گویند: «وظیفه اپوزیسیون چپ، ایجاد سازمان حزب جدیدی از عناصر نیمه رفرمیست، نیمه سنديکالیست، از روایه افتاده، منفعل، خسته و کوفته در حاشیه جنبش کمونیستی نیست.» تروتسکیست‌ها ناخودآگاهانه تصویری عالی از خودشان دادند. این افراد چیزی بجز نفرت ندارند - نفرت برای جنبش زنده انقلابی توده‌ها، نفرت برای حزب بلشویکی سازمان یافته که جنبش انقلابی را رهبری کند، نفرت برای سانترالیسم دمکراتیک که حداقل نیرو را با حداقل ابتکار از پائین در حزب بلشویکی تضمین می‌کند، نفرت برای الگوی بلشویسم - حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، نفرت برای رهبران آن حزب، و نفرت برای کمونیسم بین‌الملل.

آن‌ها به نام «کمونیست» با همان زبانی صحبت می‌کنند که هامیلتون فیش، ماتیو ول، ویلیام راندولف هیرست، و آبراهم کاهان صحبت می‌کنند.

میلیتانت ۱۰ فوریه ۱۹۳۴ می‌گوید:

«واقعیت اینست که اگر فاشیست‌ها در مبارزه برای قدرت بسیاری چیز‌ها را از بلشویسم قرض گرفته باشند، پس در دوره آخر بوروکراسی شوروی خودش را با بسیاری از ویژگی‌های فاشیسم پیروزمند، قبل از هرچیز با از بین بردن کنترل حزب و ایجاد فرقه رهبر عادت داده است.»

تروتسکیست‌ها با قیافه حق بجانب می‌پرسند: چرا هنوز یک چنین دیکتاتوری «خشن» در اتحاد شوروی وجود دارد؟ آن‌ها می‌گویند، به ما گفته شده بود، که سوسیالیسم به معنای محظوظات است. اگر این طورست، نباید دشمنان داخلی وجود داشته باشند. پس چرا یک دولت قوی وجود دارد؟

«سرشست خشن دیکتاتوری ناشی از نیاز به سرکوب مقاومت سرنگونی طبقات حاکم و تضعیف ریشه‌های اقتصادی آن‌هاست. اما طبق نظریه مقامات، در اصل وظیفه اساسی دولت کارگری بدست آمده است. طرح پنج ساله دوم فقط باید آن را تکمیل نماید.»

هنوز «طرح پنج ساله دوم ... به هیچ وجه کاهش اجبار دولتی، نه کاهش در بودجه جی. پی. یو (واحد پردازش گرافیکی) را پیش‌بینی نمی‌کند. بنظر نمی‌رسد

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۳۰ - مؤئیسای جی. الجین

که بوروکراسی حاکم حداقل آمده باشد که موقعیت فرماندهی خود را از دست بدده، بر عکس، به آنان ضمانت های جدید و مادی ارائه می دهد.» (میلیتانت، ۱۰ فوریه، ۱۹۳۴).

ایا زمانی که این خطوط نوشته شدند، تروتسکیست های آمریکایی رابطه مستقیمی با «مرکز لینینگراد» داشتند، که ترور کیروف بوقوع پیوست، یا آنها فقط ارزیابی می کردند؟ ما که شگفت زده ایم.

یک چیز روشن است: زمانی که این آفیان محترم عليه «بوروکراسی حاکم»، «علیه جی. پی. یو، علیه چیزی که آنها «اجبار» می خوانند، شکایات می کنند، وقتی که از انصباط موجود ناراضی اند، همان گونه که می گویند، «حتی در چارچوب رسمی حزب»، زمانی که درباره «سختی» دیکتاتوری پرولتا ریا اغراق می کنند، می گویند که حتی در «طول سال های جنگ داخلی» هم به این اندازه نبوده – آنها در مورد خودشان صحبت می کنند. آنها دوست دارند که دیکتاتوری پرولتا ریا آن چنان سهل انگار باشد که به تروتسکیست های آشوبگر اجازه دهد کار های شیطانی خود را بدون مراحمت انجام دهن.

زمانی که آنها ضربه خوردن، هنگامی که آنها بیینند که عدالت شوروی می تواند علیه دشمن طبقاتی بی رحم باشد، آنها جیمز پی. کائن را جلو گذاشتند که پیش نهاد اقدام کنند.

«ما ادعا می کنیم [کائن می گوید] که روش های کنونی رهبری استالین... با هدف زدن ضربه مهلك به خود انقلاب روسیه است. گروه استالین اتحاد شوروی را رهبری می کند، به همان صورتی که که طبقه کارگر آلمان را، چشم بسته به فاجعه رهبری کرد. طبقه کارگر بین الملل آن قدرتی در جهان است که می تواند جلوی این فاجعه را بگیرد. این کار را باید جهت منافع خود، همچنین بنفع انقلاب روسیه انجام دهد.

«طبقه کارگر بین الملل اکنون باید به کمک اتحاد جماهیر شوروی علیه خطرات مرگباری بباید که آنرا از درون تهدید می کند» (میلیتانت، ۲۲ دسامبر، ۱۹۳۴). اگر بطور خلاصه همه اعتراضات دوستانه برای «انقلاب» را کنار بگذاریم، برای «طبقه کارگر» بطور کلی - این نسخه پیچی به چه معناست؟ این فراخوانی جهت اقدام است. این فراخوان افکار کارگران را جهت حمایت از مداخله در اتحاد جماهیر شوروی آمده می کند. این باعث می شود که خواننده باور کند هر چیزی بهتر از حکومت حزب کمونیست در اتحاد جماهیر شوروی است. از این مرحله تا تصمیم برخی حامیان خشمگین برای کشتن رهبر انقلاب - تنها یک گام فاصله است.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۳۱ - مؤسیای جی. ال جین

ما توسط لنين چندين بار گفته شدیم که: «گروهها و احزاب سیاسی را نباید با حرفهایشان، بلکه با کردارشان قضاوت نمود». عمل کرد پوشیده تروتسکیست‌های آمریکایی آن‌ها را بطور کامل اشکار می‌سازد. آن‌ها با میوسنی ها (کنفرانس جهت اقدامات کارگری پیشرفت) در حزب کارگران آمریکا ذوب شده‌اند.

میوسنی کیست؟ نقل قول خود تروتسکیست‌ها را می‌آوریم. در میلیتانت ۴ ژوئیه، سال ۱۹۳۱، آن‌ها درباره «موقعیت رفرمیست موروثی نوع مترقبی میوسنی» صحبت می‌کنند. پس از شکل‌گیری کنفرانس جهت اقدامات کارگری پیشرفت توسط میوسنی، سرمقاله میلیتانت مورد زیر را نوشت. ابتدا تعدادی از اسامی را بر شمرد، یکی از آن‌ها یک لاوسنونتی بود «که حتی نوع خفیف کمونیسم را انکار کرد که بتواند سینه خیز به سی. پی. ال. ای برود، بعد یکی دیگر که از حزب کمونیست اخراج شده بود و از آن‌زمان در دفاع از رژیم ضدکارگری هیلمان درگیر گشته بود؛ سپس خود میوسنی، «رهبر شبے مترقبی در جنبش کارگری» بود، و بعد ادامه می‌دهد:

«این عناصر بدون یک خانه سیاسی، نمایندگان کلاسیک سنتریسم هستند که امروز بدنبال تکرار تجربه مضحك هستند که یک دهه پیش با تشکیل یک انترناسیونال دو و نیم ساخته شد. نمی‌توان برای یک لحظه تردید کرد که پشتیبانان حزب جدید چشمان خودشان را بسوی تلاش‌های اخیر رهبران جناح چپ حزب کارگر مستقل بریتانیا دوخته اند تا یک انترناسیونالیسم جدید بسازند. این به همان اندازه مطمئن است که نسخه دوم انترناسیونال دو و نیم، از جمله شعبه آمریکایی آن، اول به اردوگاه سوسيال دمکراتی می‌پیوندد که از آن سرچشمه گرفته بود [تأکید از ام. جی. ال جین]. هیچ سرنوشت دیگری برای سیاستمداران خردبورژوازی وجود ندارد که تلاش می‌کنند یک زندگی مستقل مختصر بر مبنای عدم رضایت کارگران با سوسيال دمکراتی ایجاد نمایند.» (میلیتانت، ۸ اوت، ۱۹۳۱).

کنفرانس میوسنی جهت اقدامات کارگری پیشرفت بعداً به حزب کارگران آمریکا تغییر یافت. اضافه بر آن تعدادی از افراد خشمگین منفرد بودند که خودشان را کمونیست می‌خوانند، اما چه کمونیستی عمدتاً عبارت از نظر ایدئولوژیک در جنگ با مارکیسیسم لنینیسم است. در اینجا مکس ایستمن وجود دارد، نویسنده کتاب‌های ضدمارکسیستی؛ در اینجا سیدنی هوک وجود دارد که

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۳۲ - مؤسیای جی. الجین

کتاب او درباره مارکس یک تحریف شرم آور از مارکسیسم است؛ در اینجا وی. اف. کالویرتون وجود دارد که برای چندین سال روزنامه های ضدمارکسی و غیره منتشر می کند.

حزب کارگران آمریکا با افزودن این افراد به کنفرانس جهت اقدام کارگری پیش رفته تشکیل شد. روحیه متحرک در این «حزب» جدید، رفرمیست مترقبی معتمد، میوستی باقی ماند، که نقش او در اتحادیه های کارگری عبارت از همکاری با بدترین بوروکرات ها و پنهان ساختن سیاست هایشان با عبارات مترقبی بود.

با پایان سال ۱۹۳۴، گروه تروتسکیستی به حزب کارگران آمریکا پیوست. با گروه میوستی ترکیب شد، حزب کارگران آمریکا را تشکیل دادند. کانن به این ادغام خوش آمد گفت. در میلیتانت ۱۷ نوامبر ۱۹۳۴، او اطمینان حاصل کرد که تشکیل این «حزب» وحدت کمونیستی می آورد. «هرچ و مرچ و از همپاشیدگی جای خود را به یک نظم روش از احزاب می دهد: سوسیال دمکراتی، استالینیست (سترنریست) و حزب مارکسیسم انقلابی».

حزب مارکسیسم انقلابی همانی است که شامل کانن باضافه میوستی، ایستمن، هوک، کالویرتون و شمار دیگری از روشن فکرانی است که هرگز مارکسیست نبوده اند.

گروه های سیاسی با کردارشان شناخته می شوند.

تروتسکیست ها بسیار احساس حقارت می کردند. مانند گاو های لاغر فرعون، آن ها میوستی ها را «خوردن» و «معلوم نمی شد که آن ها خورده شده اند». آن ها لاف می زندند که «مارکسیسم انقلابی» را استحکام بخشیده اند. این ادا و اصول یک دلک است.

«حزب» جدید چیزی بجز نوع تشکیلات انترناسیونال دو و نیم رایج نیست. که دیر یا زود به دامن انترناسیونال دوغرق می شود، که با مثال گروه تروتسکیستی فرانسه اثبات شد، و به حزب سوسیالیست فرانسه پیوست.

مثالی از صداقت تروتسکیستی

یکی از اولین اقدامات «حزب کارگران آمریکا» گرامی داشت سال گرد مرگ لینین با جزو و صیت نامه لینین بود. این نمونه ای از افترای تروتسکیستی است، که «استالینیست» را همچون «خشن، ناسپاس و بوروکرات» تقبیح می کند، ادعا می کند چیزی را به عنوان سندی که لینین در سال ۱۹۲۳ نوشته شده، و توسط حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی «توقیف» گشته، باز انتشار می نماید.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۳۳ - مؤسیای جی. الجین

این باصطلاح سند باید توضیح دهد که تروتسکی شایسته ترست که دبیر کل حزب کمونیست باشد تا استالین، که «بسیار خشن» است.

تروتسکی از این «وصیت لینین»، در حالی که هنوز عضو حزب کمونیست بوده، چیزی را که در زیر آمده، در مقاله ای با عنوان، تروتسکی ایستمن را سرزنش می‌کند، در کارگر روزانه (نیویورک)، ۸ اوت ۱۹۲۵ منتشر کرده است. «تا آنجایی که به وصیتنامه برمی‌گردد، لینین هرگز وصیتنامه ای از خود بجا نگذارد، و سرشت روابط او با حزب، همچنین طبیعت خود حزب یک چنین وصیتنامه ای را کاملاً غیرممکن ساخته بود.

«در لفافه یک وصیتنامه، بورژوازی خارجی و مهاجر و مطبوعات منشیوکی همه باهم، یکی از نامه های لینین را ذکر می‌کنند (که کاملاً تحریف شده است)، و شامل نصایح در مورد مسائل سازمانی است.

«همه صحبت ها درباره وصیتنامه مخفی یا نقض شده، اختراع بسیار موذیانه ای است هدایت شده علیه وصیت واقعی لینین، و منافع حزبی که توسط او ایجاد شده است.».

زمانی که این بنفع تروتسکی بود که خودش را از یک چنین «مربدی» مانند مکس ایستمن (که کتابش، از زمان مرگ لینین، بوی گندی در منخرین هر انقلاب بود) جدا کند، تروتسکی مقاله ای کوبنده نوشت که افسانه وصیتنامه لینین را تکذیب کرد و با کلمات نتیجه گیری زیر را نمود:

«کتابچه او (ایستمن) تنها می‌تواند به بدترین دشمنان کمونیسم و انقلاب خدمت کند. بنابراین، بطور عینی سلاحی ضدانقلابی تأسیس می‌کند» (همانجا). وقتی که به نفع تروتسکی بود که نفوذ وسیعی نشان دهد، ایستمن یکی از ستون های جدید حزب مارکسیسم انقلابی است و «اختراع موذیانه» به عنوان وصیتنامه لینین به فروش می‌رسد. حال تروتسکی دوباره جزوی منتشر می‌کند که نشان دهد «وصیتنامه» درست بوده است.

این ضدانقلابیون خودشان را بسیار زیاد در شبکه ای از دروغ و دروغگویی گرفتار کرده اند که نمی‌توانند بدون خیانت حرکتی انجام دهند.

لینین گفت: «تروتسکی همیشه بر شایعه زندگی می‌کند.» تروتسکی با بی‌مرام ترین و بی‌شرمانه ترین روش‌ها کارگران را فریب میدهد.

جهت شرح «وصیتنامه» لینین در نشست پلنوم کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در اکتبر ۱۹۲۷، استالین این واقعیت را نشان داد که سند یک «وصیتنامه» نبود، بلکه نامه ای از لینین بود که به کنگره سیزده حزب کمونیست اتحاد شوروی خطاب شده بود، که آن نامه در

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۳۴ - مؤسیای جی. الجین

کنگره سیزده خوانده شده بود، و در میان دلایل دیگری که لینین خودش تمایل به انتشارش نداشت یا نخواسته بود که منشر شود، کنگره به اتفاق آرا تصمیم گرفت که آنرا منتشر نکند. نوشتن چنین نامه هایی توسط لینین به مقامات منحصر بفرد و کنفرانس های حزبی، غیرممولی نبود. نامه ها توسط کسانی که به آنها آدرس داده شده بود، خوانده می شد - و هیچ چیز «پنهانی» وجود نداشت. به این مسئله «وصیت‌نامه» لینین بارها در جلسات کمیته مرکزی و کمیسیون کنترل مرکزی برخورد شد، استالین در جلسه فوق گفت - و سروصداهایی از رفقا شنیده شد. «ده ها بار». مطمئناً حزب از مسئله نامه غفلت نکرد.

استالین با توجه به محتویات نامه اشاره کرد که حزب دلیلی نداشت که با آن مخالف باشد یا تلاش کند آن را مخفی کند، برای اینکه نامه واقعاً سه رهبر اپوزیسیون را خنثی کرد، در حالی که، درباره استالین تنها «خشون بودن» او را ذکر نمود، اما هیچ اشتباهی در خط سیاسی او پیدا نکرد. استالین نقل قول زیر را از نامه لینین ذکر کرد:

«من دیگر اعضاً کمیته مرکزی را با توجه به کیفیت‌های سیاسی آن‌ها توصیف نمی‌کنم. من تنها دوست دارم که به شما یادآوری کنم که واقعه اکثیر [اپوزیسیون] را خنثی کرده قبضه قدرت - ام. جی. ا.]. از زینویف و کامنف تنها یک رویداد اتفاقی نبود، بلکه می‌تواند به گناه شخصی غیربلشویسم تروتسکی مرتبط باشد.» (اینپریکور، شماره ۶۴، ۱۹۲۷، ص. ۱۴۲۹).

استالین توجه جلسه را به این حقیقت جلب کرد که،

«... نه تنها یک کلمه، نه تنها یک کنایه در وصیت‌نامه بر روی اشتباهات استالین دست نمی‌گذارد. تنها از خشن بودن او نام می‌برد. با این حال، عدم مدارا کمبودی در اخلاق سیاسی یا موقعیت سیاسی استالین نیست و نمی‌تواند هم باشد.» (همانجا).

طبق پیشنهاد لینین «که رفقا باید مسئله برکناری رفیق استالین را از پیشنهاد کنند و شخص دیگری را منصوب نمایند، که در تمام جنبه‌ها، تنها از استالین با یک کیفیت متمایز گردد، برای مثال، که بیشتر بر دبار، وفادار، مدنی، و نسبت به رفقا باملاحظه، کمتر بداخلان، و غیره باشد، استالین گفت:

«بله، رفقا، من نسبت به کسانی که گستاخانه و با ناسپاسی حزب را نابود و از هم متلاشی می‌کنند، خشن هستم. من هرگز این را پنهان نکرده ام و از این بعد هم نمی‌کنم. حتی در اولین نشست پلنوم کمیته مرکزی (سال ۱۹۲۴)، من استغای خود را از ایفای دبیر کلی تقدیم کردم، از پلنوم خواستم که مرا از این مسئولیت رها کند. خود کنگره حزب با این مسئله برخورد کرد. تک تک نمایندگان با این

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۳۵ - مؤسیای جی. الجین

مسئله برخورد کردند، و تمام نمایندگان، از جمله تروتسکی، کامنف و زینوویف [تأکید از ام. جی.] به اتفاق آرا رأی دادند که استالین باید در پست خود باقی بماند. من چه کار باید می‌کردم؟ پُستم را رها می‌کردم؟ در سرشت من نیست که چنین کاری بکنم.

«من هرگز یک پُست را رها نکرده ام، هر پُستی که بوده باشد. و من هیچ حقی ندارم که این کار را بکنم، برای این‌که ترک خدمت است. همان‌گونه که قبلاً گفته ام: من یک انسان آزاد نیستم؛ وقتی‌که حزب مرا متعدد و مقید و محصور ساخته است، باید تسليم شوم. یک سال بعد، یکبار دیگر استعفای خودم را تقدیم کردم، اما حزب دوباره مرا موظف کرد که در پُست خود باقی بمانم. چه کار دیگری می‌توانستم انجام دهم؟» (همانجا).

حال «ایترناسیونال چهارم» که توسط تروتسکیست‌ها موعظه می‌کند، تنها ویژگی‌های پیش‌آهنگ ضدانقلاب را خلاصه می‌کند.

کانن در اکتبر ۱۹۳۳، در اجرای برنامه ارباب خود گفت، تروتسکیست‌ها «باید باب مذاکره با سازمان‌های چپ را باز کنند». تروتسکیست‌ها در مذاکرات خود موفق بودند. تروتسکیست‌ها در فرانسه به حزب سوسیالیست پیوستند تا در عصر کنونی تقویت شوند وقتی‌که کارگران بسوی چپ حرکت می‌کنند. نشریه آن‌ها، صدای کمونیست، شماره ۳۸، ۱۹۳۴، می‌نویسد، این هدف تروتسکیست‌هاست که حزب سوسیالیست فرانسه را برای کارگران جذاب تر کنند. «چنان‌چه کمونیست‌ها تلاش کنند که حزب سوسیالیست را مختل کنند»، «سپس تنها نظرات و روش‌های ما ممکنست یک هسته انقلابی در حزب سوسیالیست تزریق نماید، آن را قادر سازد تا در برابر شکست کامل مقاومت کند». تروتسکیست‌ها علاقمندان رنگ صورتی بر سیمای زرد رهبری اینترناسیونال دو باشند که جلوی پیوستن کارگران را به صفووف جنبش انقلابی گرفت.

معنای ادغام گروه تروتسکی با حزب اینترناسیونال دو، در واقع روش تروتسکی است، که به عنوان یک عامل مترقی خوش‌آمد گفته شده است.

«ما مارکسیست‌ها [صدای کمونیست، شماره ۲۳۵، سال ۱۹۳۴] باید قدردانی کنیم که در این لحظه ادغام دو حزب نه در مقایسه با شعارهای لنین در سال ۱۹۱۴، نه در مقایسه با کنگره تور، بلکه در مقایسه با موقعیت کنونی نشانه پیش‌رفت است. به همین ترتیب، ادغام دو حزب دلالت بر امکان شروع دوباره دارد. این ماهیت کل مسئله است».

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۳۶ - مؤسیای جی. الجین

«جنیش طبقه کارگر به یک بن بست تاریخی رانده شده است... و این شروع بن بست، تسلیم به عاملی مترقب تبدیل شده است!» (هر دو نقل قول از کمونیسم بین‌الملل، شماره ۲۱، ۵ نوامبر ۱۹۳۴ اقتباس گردیده است).

در زمانی که توده‌های کارگر سوسیالیست شروع به نارضایتی با سیاست‌های انترناسیونال دوم کرده و به جبهه متحد اقدام سنتیز‌جویانه به کمونیست‌ها می‌پیونددند، تروتسکیست‌ها تلاش می‌کنند تا به دوران قبل از سال ۱۹۱۴ برگردند، تا دوباره از نو شروع کنند. انگاری که هیچ چیزی در این بیست سال اتفاق نیفتد است. انگاری که شما بگویید می‌توانید چرخ‌های تاریخ را به عقب برگردانید.

اجازه دهید که بینیم در انترناسیونال چهارم چه کسی چه کاره است. گروه تروتسکیست‌های آلمان که هرگز قوی نبود، خودش را در ژانویه سال ۱۹۳۳ منحل کرد. نشریه‌اش، انقلاب مداوم، اعلام کرد که برآوردهای تروتسکی در باره اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، آلمان، اسپانیا، همه ثابت کرد که اشتباه بوده اند. حال بسختی یک گروه تروتسکیست در میان مهاجران آلمانی وجود دارد. از آلمانی هایی که خوب صحبت می‌کنند حرفی نمی‌زنیم. در انگلستان یک گروه کوچک وجود دارد، که بالکل بی اهمیت است. یک گروه فرانسوی وجود دارد که با حزب سوسیالیست در امتزاج قانونی متحد شده است. یک گروه آمریکایی وجود دارد که با میوستی متحد است. آن‌ها علاقمندند که تمام حزب سوسیالیست فرانسه را با خودشان به انترناسیونال چهارم ببرند. آن‌ها سعی خواهند کرد که حزب کارگران آمریکا را با خودشان به انترناسیونال چهارم ببرند. آیا کسی می‌تواند شک کند که این یک انترناسیونال واقعی «بلشویکی - لنینیستی» خواهد شد؟ شاید انترناسیونال چهارم به «مرکز لنین‌گراد» بیگری می‌پیوندد که، تحت شعار تروتسکی- زینوفیف باشد، و اکنون دسیسه‌های جدیدی علیه رهبران شوروی می‌چینند.

و این آش شله قلمکار رفرمیست و تروتسکیست رو به انحطاط می‌رود، این دسته از روش‌فکران خشمگین می‌خواهند که رهبران توده‌ای بشوند، این ملغمه‌ای از احساسات، آرزوها، عقاید، برنامه‌هایی «طراحی کرده است»، که همه چیز را از طریق ریاکاری خورده است، و رفرمیست را را با عبارات پر سر و صدای «انقلابی» و «مارکسیستی» پوشانده است، و در نظر دارد که چیز متفاوتی از آن‌چه که شخصیت‌های اصلی در واقع معتقدند، حمل کند - این ترکیب که تنها نام کمونیست را لجن مال می‌کند، به همان اندازه ای آن تشکیلات بین‌المللی پیش‌رفته است که مقدر کرده است کارگران جهان را از کمونیسم بین‌الملل جدا سازد.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۳۷ - مؤسیای جی. الجین

در اینجا یک شباهت تاریخی خارج از بحث نیست. بین سال‌های ۱۹۱۲ و ۱۹۱۴ تروتسکی رویایی داشت که اتحاد تمام جناح‌های منشویکی و برخی از بلشویک‌های «بهتر» (آن‌هایی که او امیدوار بود از لینین جدا شوند) روسیه را در یک حزب بزرگ متحد سازد، که او، تروتسکی، رهبر شاخته شده باشد. سپس تروتسکی جناح کوچک خود را داشت، و نشریه‌ای در وین منتشر کرد. تروتسکی به بلوک چندین جناح منشویکی معروف به بلوک اوست پیوست. تروتسکی سپس شروع به موعظه کرد تا بلشویک‌ها از لینین (کسی را که تروتسکی رهبر «جناح ارتجاعی» حزب سوسیال دمکرات می‌خواند) جدا شوند تا به زاده افکار او بپیوندد. استدلال تروتسکی در آن زمان بسیار زیاد شباهت دارد با امروز که انترناسیونال چهارم را شرح می‌دهد. تروتسکی براین باور بود که او «کلاً» نماینده مارکسیسم بود. بلشویک‌ها، از نظر او، یکطرفه بودند؛ منشویک‌ها نیز یکطرفه بودند. او، تروتسکی، بنتهایی یک مارکسیست تمام عیار بود.

تروتسکی تصور کلی خودش را در کلمات زیر فرموله کرد:

«موقعيتی که بر بنای ترکیب دیالکتیکی از وظایف رفرمیستی و انقلابی جنبش است، بنظر هر دو آن‌ها [منشویک‌ها و بلشویک‌ها] مصالحه گرایی یا جاده طلایی میانه است. آن‌ها که مارکسیسم را به بخش‌هایی تقسیم کرده، آن‌ها صادقانه در شناخت آن شکست خورده اند و قتی که بنظر می‌رسد در شکل خود به عنوان یک کل بین آن‌ها ایستاده است.» (بوربا، روزنامه روسی منتشر شده توسط تروتسکی، شماره ۱، سال ۱۹۱۴).

در این‌جا، نیز، ما «وظایف انقلابی و رفرمیستی» داریم که در انترناسیونال چهارم ترکیب شده اند. این‌جا، همچنین، ما التماس به منشویک‌ها و بلشویک‌ها را داریم که یکطرفه نیستند، اما تروتسکی را به عنوان رهبر واقعی مارکسیستی بشناسند.

لینین جهت تتبیه این موضع کلماتی به اندازه کافی قوی پیدا نکرد:

«افرادی مانند تروتسکی با عبارات توخالی درباره حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه [می‌نویسند]، و با خزیدن بندۀ وار خود در برابر انحلال طلبان [راستگرایان افراطی منشویک] که هیچ چیز مشترکی با حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه ندارند، اکنون مصیبت دوران ما هستند. آن‌ها می‌خواهند با موعظه ارزان مصالحه برای خود مقامی بسازند. با هر کس و ناکسی، با همه... در واقع، آن‌ها موعظه‌گران تسلیم در برابر انحلال طلبان هستند که در حال ساخت یک حزب کارگر استولپینی هستند [استولپین نخست وزیر تزار بود]» (مجموعه آثار وی. آی. لینین، نسخه روسی، جلد ۱۵، ص. ۱۹۷).

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۳۸ - مؤسیای جی. الجین

آن زمان مثل حالا موجی از جنبش انقلابی در حال خیزش بود. سیامقرنین زمان‌هایی که به دنبال انقلاب ۱۹۰۵ آمده بود، به پایان رسیده بود. احساس می‌شد که کارگران نیرویی تازه گرفته‌اند و آماده شروع دور جدیدی از انقلاب بودند. بلشویک‌ها خواسته‌های اساسی برای یک جمهوری، مصادره املاک زمینی بنفع دهقانان و هشت ساعت کار روزانه را به عنوان خواسته‌های حداکثر انقلاب بورژواز- دمکراتیک قریب الوقوع به پیش کشیدند. تروتسکی در آن زمان درست مانند حالا فکر می‌کرد که کارگران آماده نبرد جهت خواسته‌های حداکثر انقلاب قریب الوقوع نیستند) که امروز انقلاب سوسیالیستی پرولتری است). تروتسکی شعار «آزادی تجمع، انجمن و اعتصاب»- و نه بیشتر را به پیش کشید. تروتسکی تصور می‌کرد که این گامی بسوی مبارزه برای یک جمهوری است. تروتسکی در نشریه وین خود ، پراودا، ۲۹ نوامبر ۱۹۱۱ نوشت، «تا آن مبارزه برای یک جمهوری، ممکن است از چند شعار انتخابی یک شعار آشکار نباشد، لازم است که شما، طبقه - کارگران اگاه ، به توده ها آموزش دهید که در تمرین خودشان ضرورت آزادی انتلاف و مبارزه برای این خواست طبقاتی حیاتی» را درک کنند - و پیش‌گام پند کنونی او آن بود که توده‌ها «از منطق دمکراتیک خودشان» نتیجه گیری کنند. لینین، در انتقاد به این شعار، اشاره کرد که «عبارت انقلابی در اینجا در خدمت پوشش و توجیه دغل‌کاری انحلال‌طلبی است، تا افکار کارگران را با آشغال پُر کند.

در جمع‌بندی شخصیت تروتسکی، لینین گفت:

«این غیرممکنست که با تروتسکی درباره اصول بحث کرد، برای این‌که او به هیچ وجه چشم اندازی ندارد. این ممکن و ضروریست که با انحلال‌طلبان مقاعد و اتززوویست‌ها [یک گروه از بلشویک‌ها که خواهان فراخواندن نمایندگان بلشویک از دوما بودند] بحث کرد. اما با کسی‌که فقط بر اشتباهات هر دو آن‌ها سرپوش می‌نهد، نمی‌توان بحث کرد: باید او را به عنوان پائین ترین سیاستمدار افشاء نمود.») مجموعه آثار وی . آی. لینین، نسخه روسی، جلد ۱۵ ، صص. ۳۰۴-۳۰۳).

امروز باید تروتسکی را به عنوان یک ضدانقلاب خائن افشاء نمود که الهام‌بخش قتل رهبران انقلابی است.

تروتسکیم ضدانقلاب در خفاء - ۱۳۹ - مؤسیای جی. الجین

تاریخ نویسی به سبک تروتسکی

«تروتسکی بلشویسم را تحریف می‌کند، بدینجهت که او هرگز قادر نشده بود دیدگاه قاطعی از نقش پرولتاپیا در انقلاب بورژوازی روسیه داشته باشد. بالاین حال، بسیار بدتر از این، تحریف تروتسکی از تاریخ آن انقلاب است.» (وی. آی. لینین، مجموعه آثار، چاپ روسی، جلد ۱۵، ص. ۱۵) (تأکید از ما).

تروتسکی جهت موثرتر کردن تحریف بلشویسم، متعهد شد که تاریخ آن را تحریف کند. دوباره ما باید خودمان را به چند مثال محدود کنیم. ایده یک قیام مسلحانه در روزهای ۱۹۱۷ چگونه شکل گرفت؟ این چیزی است که داستان تروتسکی می‌گوید:

«به محض دستور خروج پرسنل نظامی [از پتروگراد] توسط مرکز ستاد به کمیته اجرایی شورای پتروگراد اطلاع داد... روشن گردید که این مسئله در توسعه بیشتر خود اهمیت سیاسی تعین کننده ای خواهد داشت. ایده یک قیام از آن لحظه شروع به شکل گرفتن گرفت. دیگر لازم نبود که اطاق هیئت مشورت شورایی اختراع نمود. هدف واقعی کمیته آینده بصراحة بیان شد، وقتی که در همان جلسه تروتسکی در باره خروج بلشویک‌ها از قبل از مجلس[یک هیئت مشورتی تشکیل شده توسط کرنسکی – ام جی. آ] با فریاد: «زنده باد مبارزه مستقیم و آزاد جهت یک قدرت انقلابی در سرتاسر کشور! گزارش خود را تمام کرد. این ترجمه ای بود به زبان قانونی شوروی این شعار: «زنده باد مبارزه مسلحانه» (اللون تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، جلد سوم، ص. ۹۲).

تروتسکی فریادی زد- و آن باعث شروع مبارزه مسلحانه شد. خود تروتسکی همچنین می‌گوید. وی سپس به بطور ساده درباره نقش خود در انقلاب ادامه می‌دهد و می‌گوید.

«تروتسکی برخی از قطعنامه‌های عمومی مختصر را فرموله کرده بود... تروتسکی به سخنرانی ادامه داد. جمع کثیری همچنان دستان خود را در هوا نگه داشته بودند. تروتسکی شمرده هر کلمه ای را فریاد زد: بگذار این رأی شما سوگندتان باشد... عده زیادی دستان خود را بالا نگه داشتند. آن‌ها موافق بودند. آن‌ها سوگند خورندن.» (تروتسکی در اینجا از سوخانف، منشویک نقل می‌کند). «تروتسکی متوجه شد تا این مسئله را درنظر بگیرد ... تروتسکی سپس نقش

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۴۰ - مؤسیات جی. الجین

قاطعی بازی کرد. پندی که او بهما داد محصول بینش انقلابی او بود.» (تروتسکی به آنتونوف اشاره می‌کند). پیش‌نویس طرح عملی «توسط تروتسکی ویرایش شده بود». «رئیس، تروتسکی، داشت نزدیک اتوموبیل می‌شد...». بنظر می‌رسد که مرد دیگری در انقلاب بوده است – لینین. اما لینین در نوشته‌های تروتسکی در مقایسه با تروتسکی پراهمیت، تالندازه ای بی‌اهمیت بنظر می‌آید. استالین دو نقل قول تروتسکی را درباره لینین ذکر می‌کند: «آیا می‌خواهید بدانید که چگونه حزب ما تصمیم به مسئله رهایی از شر مجلس مؤسسان گرفت؟ به تروتسکی رجوع کنید: «لینین گفت: «البته، این لازم است که مجلس مؤسسان را پراکنده کنیم، اما در مورد انقلابیون سوسیالیست چپ چکار کنیم؟ «با این حال، ما توسط ناتهانسون پیرمرد بسیار دلداری شدیم. او آمد که ما را دلداری بدهد و درست در آغاز گفت: «شما می‌بینید که احتمالاً لازم می‌شود که با زور مجلس مؤسسان را پراکنده کنید.»

«لینین فریاد زدَ آفرین، شما نمی‌توانید از حقیقت فرار کنید. اما آیا مردم شما موافق این کارند؟» «برخی از مردم ما مرددند، اما من فکر می‌کنم که در پایان آن‌ها موافقت می‌کنند، ناتهانسون پاسخ داد.

«این سبکی است که برخی از افراد تاریخ را می‌نویسند. «آیا می‌خواهید بدانید که حزب چگونه تصمیم به مسئله شورای عالی جنگ گرفت؟ فقط به حرف‌های تروتسکی گوش کنید: «هر بار پس از آنکه من از دفتر مرکزی دیدن می‌کردم، عادت داشتم به ولا دیمیر ایلیچ بگویم: بدون ارتش مردان باتجربه و واجد شرایط، ما نمی‌توانیم قادر باشیم از این هرج و مرج بیرون بیاییم.»

«این ظاهراً درست است. اگر آن‌ها فقط بما خیانت نکنند». «بگذارید به هر کدام از آن‌ها کمیسری اختصاص دهیم».

«لینین گفت: باز هم بهترست دوتا باشند، و بگذار آن‌ها با اراده محکم به آن بچسبند. نمی‌شود که ما کمونیست‌هایی با اراده محکم نداشته باشیم».

«بدین دلیل است که شورای عالی نظامی ساخته شد».

«این آن‌گونه ایست که تروتسکی تاریخ را می‌نویسد».

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۴۱ - مؤسیای جی. الجین

«چه نیازی داشت که تروتسکی این داستان‌های شبانه عربی را بنویسد، تا لینین را بی اعتبار سازد؟» (جوزف استالین، انقلاب اکتبر، تروتسکیسم یا لینینیسم، ۲۶ نوامبر، ۱۹۲۴، ص. ۹۳).

پاسخ در گل مقام یا حرفه تروتسکی نهفته است.

به منظور اثبات این‌که تروتسکی نویسنده تئوری انقلاب بورژوا- دمکراتیکی است که به انقلاب سوسیالیستی انتقال می‌یابد، او شرح تاریخ بلشویسم را در پائین آورده است:

« حزب بلشویک از سال ۱۹۰۵ مبارزه ای را علیه اتوکراسی (حکومت مطلقه) تحت شعار^۱ دیکتاتوری دمکراتیک پرولتاریا و دهقان^۲ براه انداخت. این شعار، همچنین زمینه نظری (تئوریک) آن، ناشی از لینین است. در مخالفت با منشیویک‌ها، که پلخانف، نظریه پرداز (تئوریسین) آن‌ها سرسختانه مخالف^۳ ایده اشتباہ امکان انقلاب بورژوازی بدون بورژوازی بود، لینین مطرح ساخت که بورژوازی روسیه در حال حاضر قادر به هدایت انقلاب خود نیست. تنها پرولتاریا و دهقانان در اتحاد نزدیک باهم می‌توانند انقلاب دمکراتیک را علیه سلطنت و مالکان به انجام برسانند. پیروزی این اتحاد، طبق گفته لینین، باید یک دیکتاتوری دمکراتیک را دایر کند، که نه تنها مشابه با دیکتاتوری پرولتاریا نیست، بلکه بشدت در تضاد با آن است، برای این‌که مسئله اش نه ایجاد یک جامعه سوسیالیستی، یا حتی نه ایجاد اشکال انتقال به چنین جامعه‌ای، بلکه صرفاً یک پاکسازی بی‌رحمانه از اصطبل‌های آجیان قرون وسطایی است (اصطبل‌های پادشاهان آجیین‌ها، اشاره به افسانه یونانی است – پادشاه آجیان برای ۳۰ سال اصطبل ۳۰۰۰ گاو را تمیز نکرده بود و هرکول با تغییر مسیر رودخانه آن‌ها را تمیز کرد - م.).

«ایده مردمی و حتی برسمیت شناخته شده از هژمونی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک نمی‌توانست، متعاقباً، چیزی بیشتر از معنای حزب کارگران باشد که دهقانان را با یک سلاح سیاسی از زرادخانه اش حکم می‌کند، به آن‌ها بهترین ابزار و روش‌ها را جهت اتحلال جامعه فئودالی بیشنهاد می‌دهد، و به آن‌ها یاد می‌دهد که چگونه این ابزار و روش‌ها را اعمال نماید. بهر حال، صحبت از نقش رهبری پرولتاریا در انقلاب بورژوازی به هیچ وجه به معنای آن نیست که پرولتاریا از قیام دهقانان استفاده می‌کند تا با حمایتش دستور روز وظیفه تاریخی خود را بنا کند – که به معنای انتقال مستقیم به یک جامعه سوسیالیستی است. هژمونی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک بشدت متمایز از دیکتاتوری پرولتاریا است، و بطور بحث انگیزی در تضاد با آن است. حزب بلشویک در این ایده‌ها از

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۴۲ - مؤسیات جی. الجین

بهار ۱۹۰۵ آموزش دیده است.» [تأکید از ا. جی. ا] (لئون تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، جلد ۱، صص ۳۱۴-۳۱۵).

تروتسکی می‌خواهد بما بقولاند که قبل از ۱۹۱۷، بلشویک‌ها هرگز به پرولتاریا نمی‌آموختند که باید از هژمونی خود در یک انقلاب بورژوا دمکراتیک استفاده کند تا دستور روز انتقال مستقیم به یک انقلاب سوسیالیستی را برقرار سازد. مقایسه کنید با آن چیزی که ما از لنین درباره انتقال بلا فاصله از انقلاب بورژوا دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی ذکر کردیم. بویژه مقایسه کنید با آن چیزی که در زیر می‌آید:

«از انقلاب دمکراتیک ما بلا فاصله شروع می‌کنیم، درست منطبق بالندازه قدرت خودمان. قدرت پرولتاریای اگاه و سازمان یافته... ما، با تمام قدرتمن، به کلیه دهقانان کمک می‌کنیم تا انقلاب دمکراتیک را به انجام برسانند، تا ما، حزب پرولتاریا، آسان‌تر بتوانیم، با سرعت هرچه بیشتر، قادر شویم به یک وظیفه بالاتر جدید. انقلاب سوسیالیستی گذر کنیم.».

لنین در بیان تماسخر و تحقیر خود برای روش‌های تروتسکی خستگی‌ناپذیر بود. لنین از «سیاست‌های ماجراجویانه» جناح تروتسکی صحبت کرد. لنین درباره «خیانت دقیق» تروتسکی صحبت کرد. لنین گفت که تروتسکی «مرتکب سرفت ادبی» می‌شود. لنین تروتسکی را شناخته بود.

تروتسکی تاریخ لنینیسم، تاریخ بزرگترین دست‌آورد پرولتاریای جهان را تحریف کرد – که به بورژوازی خدمت کند و تروتسکی را بزرگ جلوه دهد.

«این تروتسکی رذیل، همان‌گونه که مانویلسکی در سیزدهمین پلنوم کمترن او را خطاب نمود، و شرکای رنگارنگش، این را وظیفه خود کرده‌اند تا به استالین، بزرگترین رهبر زنده انقلاب تهمت و افترا بزنند و وی را بدنام کنند. اما بیهوده است. استالین تجسم چیزی است که برای بورژوازی نفرت انگیزترین است. انقلاب پرولتاری تحت رهبری کمونیست، اتمام ساختمان سوسیالیسم در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، بلشویزه کردن احزاب کمونیست در کشورهای سرمایه‌داری، مبارزه بی امان جهت درست لنینیستی، ادامه تهاجم علیه سرمایه‌داری توسط نیروهای پرولتاری در یک جبهه جهانی گسترده، که خلق‌های استمدیده کشورهای استعماری و نیمه استعماری در این جبهه گنجانیده شده‌اند.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۴۳ - مؤسیای جی. الجین

اگر چیزی درباره استالین بطور گستردگی شناخته شده است، این اراده پولادین اوست، ایستادگی او در انجام یک برنامه، قدرت محرك عظیم او که مشتعل کننده منابع خلاق و سورشوق میلیون‌ها نفر است.

بینید که تحریف کنندگان تاریخ چگونه شخصیت استالین را توصیف می‌کنند:

«استالین زمانی که با مسائل روبرو می‌شود، همیشه عقبنشینی می‌کند. نه از طریق فقدان شخصیت مانند مورد کامنف، بلکه، از طریق محدودیت افق دید و عدم تخلی خلاق. احتیاط مشکوک او تقریباً بطور ارگانیک وی را در لحظات تصمیم‌گیری‌های بزرگ و اختلاف عمیق عقاید، وی وادر به کناره‌گیری و پنهان شدن می‌نماید، تا منتظر بماند، و در صورت امکان خود را در برابر هر دو نتیجه بیمه کند». (لنون تروتسکی، تاریخ انقلاب روسیه، جلد ۳، ص. ۱۶۴).

رمزنده‌ای که، همراه با لنین، انقلاب اکتر را هدایت نمود، کسی است که «همیشه عقبنشینی می‌کند». استراتژیست بزرگ جنگ داخلی، کسی که طرح اقدام نظامی او، بسرعت و قاطعانه اجرا می‌شود، و پیروزی‌های قاطعی در جبهه چندین صد مایلی در جنوب روسیه علیه نیروهای سفید ژنرال دنکین بدست آورده است، کسی است که «در لحظات تصمیم‌گیری‌های بزرگ»، «پنهان می‌شود» و کناره‌گیری می‌کند. بانی طرح پنج ساله، یک متعهد مهم در مقیاسی بی‌سابقه، که صد و شصت و شش (۱۶۶) میلیون نفر را بکار می‌گارد تا جهت بازسازی یک ششم کره زمین طبق یک طرح اجتماعی مطمئن انجام وظیفه کنند، کسی است که از «عدم تخلی خلاق» رنج می‌برد. یک انقلابی که آخرین جنگ طبقاتی بزرگ در انقلاب- انحلال کولاک‌ها را به عنوان یک طبقه را بدوش کشید- به عنوان مردمی به تصویر کشیده شده است که دوست دارد «منتظر بماند»، تا خودش را «علیه هر دو نتیجه» بیمه کند. رهبر بی‌باقی که همیشه مبارزات ایندیلوژیکی علیه فرست‌طلبی/اپرتوتونیسم کرد، کسی که اپرتوتونیسم نامه‌ی را علی‌رغم این‌که هر چقدر هم زیرکانه و در خفاء باشد، کشف کرده و تشخیص می‌دهد، کسی که در همان اوایل مراحل اپوزیسیون تروتسکی با روشنی شگفت‌انگیزی پیش‌بینی کرد که این اپوزیسیون تبدیل به « نقطه صفارایی عناصر غیرپرولتری می‌شود که سعی در انحلال دیکاتوری پرولتاریا » دارد، به عنوان فردی توصیف می‌شود که نمی‌تواند تصمیم‌گیری کند. سازنده زندگی افکیت‌های ملی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی، مردمی که روش‌های عملی راه حل لینینیستی مسئله ملی را بکار گرفت و رهبری ساخت سوسیالیسم در سبکی جهت ایجاد یک زندگی ثروتمند، رنگارانگ، چند فرهنگی در میان صد ملیت مختلف در امور توسعه اقتصادی، زبان، تاریخ، عادات و رسوم، اما متحد در کار مشترک برای یک آینده زیبا را

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۴۴ - مؤسیای جی. الچین

داشته است، کسی است که از «محدودیت افق دید» رنج می‌برد. رهبر جهانی که هر توصیه او به هر حزب کمینترن درباره هر مشکلی درست، روشن، و متعادل است، و مسیر را به مبارزات طبقاتی قاطع‌تر و جدید نشان می‌دهد، اعلام می‌شود که مرد «احتیاط مشکوک» است.

این آنگونه‌ای است که تروتسکی تاریخ می‌نویسد.
هدف همه این افتراهای چیست؟ کیروف را نیکلایف کشت. آیا تروتسکیست‌ها آگاهانه یک فضای روانی ایجاد می‌کنند که برخی از دیوانه‌ها را تحریک کنند تا برای قتل استالین نلاش کنند؟

خطر تروتسکیسم

«در روسیه هیچ کس جرأت نمی‌کند بلند صحبت کند».

«کارگران روسیه دارای خانه‌های بد، لباس‌های بد، و مواد غذایی بد هستند. و بر اثر سوء تغذیه و شرایط بد بهداشتی، بیماری‌های مُسری در میان آن‌ها افزایش می‌یابد».

«کارگران صنایع سنگین، بجای داشتن چشم انداز‌های زیبا و بویژه امتیازات سودمند، یک کار رسمی ۸ ساعته روزانه، باضافه ۲ ساعت اضافه کار انجام می‌دهند. کارهای شاق و فوق العاده هولناک، تخت شرایطی که بطور دائم فاقد مواد و ابزار ضروری است، جایی که ماشین‌ها و دستگاه‌ها همیشه کارآئی ندارند، مکان‌های کار فاقد گرما و تهویه هستند.

«برنامه کولاکزدایی و اشتراکی کردن در مقیاس بزرگ، روسیه را از کشوری که دارای کشاورزی توسعه یافته بود، به کشوری تبدیل کرده است که بشدت ویران گشته است. بجای محسنات و مزایای وعده داده شده متعاقب خلاقیت اشتراکی و کاربرد وسیع از ماشین‌آلات کشاورزی، دهقانان خسته شده و از نفس افتاده‌اند. کار شاق اجباری در مزارع اشتراکی منجر به وضعیتی شده است که دهقانان نمی‌توانند ضروری ترین محصولات را تولید نمایند».

چه کسانی این بیانیه‌ها را می‌نویسند؟ آیا سرچشمه این اتهامات فرقه‌های تروتسکیستی است؟ این افکارها خیلی شبیه به اظهارات تروتسکی اند. بخاطر بیاورید که تروتسکی درباره «بوروکراسی»، درباره این‌که دمکراسی سرکوب شده است، و درباره عدم وجود ابتدایی ترین حقوق تحت رژیم «استالینیست» در روسیه نوشته است. آیا این یادآور آن بیانیه‌ای نیست که «در روسیه هیچ کس جرأت نمی‌کند بلند صحبت کند»؟

و حال درباره وضعیت اقتصادی. بخاطر بیاورید آنچه را که تروتسکی درباره شرایط کارگران نوشت.

«وظایف اقتصادی بدون درنظر گرفتن هر حساب و کتابی و معیارهای واقعی تنظیم شده‌اند. یک بار سنگین غیرانسانی بر روی شانه های کارگران گذاشته‌اند... سوء تغذیه باضافه کارهای شاق اجباری. ترکیبی از این دو شرایط کافیست که خود تولیدکنندگان را خسته و از دستگاه‌ها دور نگه دارد... شخص نمی‌تواند به

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۴۶ - مؤسیای جی. الجین

چشمان خود اعتماد کند... تغذیه بد و خستگی عصبی، موجد بی علاقه‌گی نسبت به محیط کار می‌شود. درنتیجه، نه تنها کارخانه‌های قیمتی، بلکه همچنین کارخانه‌های جدید هم که طبق آخرین مدل در فن آوری ساخته شده اند، بسرعت در کشور روبه مرگ اند» (لئون تروتسکی، اقتصاد شوروی در خطر، ص. ۲۱).

و این آن‌چیزی است که تروتسکی درباره وضعیت دهقانان نوشت:

«تعقیب طولانی مدت پس از شکست پیشه اشتراکی کردن، بدون درنظر گرفتن پتانسیل اقتصادی و فرهنگی ناشی از اقتصاد روستایی در واقع منجر به عاقبت مخرب گشته است. و این انگیزه تولیدکنندگان کالایی کوچک را بسیار قبل از این‌که قادر به تعویض آن‌ها با دیگر محرك‌ها و محرك‌های اقتصادی باشند، نابود کرده است. این فشار اداری، که خودش را به سرعت در صنعت خسته می‌کند، بنظر می‌رسد که کاملاً در حوزه اقتصاد روستایی فقد قدرت باشد... اشتراکی کردن صد در صد منجر به صد در صد رشد علف‌های هرز مزارع شده است». (همانجا، ص. ۲۳).

آیا هیچ فرق اساسی بین این دو نقل قول و نقل قول ابتدای این بخش وجود دارد؟ مشکل است که هیچ فرقی را تشخیص داد. معنایش یکسان است. خلاصه اش همانست. اما با این حال، چهار نقل قول اول از یک نگارش بنام فاشیست روسی در آمریکا و بزبان روسی گرفته شده (مجله فوق در پاتنم، کونیکتیکات، توسط فردی بنام ای. ونسیاتسکی منتشر شده است).

فاشیست‌های روسیه و «رہبر خودخواهه انقلاب روسیه»، لئون تروتسکی، یکسان و یا یک زبان صحبت می‌کنند.

تفاوت آن‌ها در چیست؟ یکی مایل است فکر کند که فاشیست‌ها بنام دیکتاتوری سرمایه‌داری صحبت می‌کنند، درحالی‌که تروتسکی بنام کارگران و دهقانان روسیه صحبت می‌کند. اما فاشیست‌ها، نیز، ادعا می‌کنند که بنام توده‌ها صحبت می‌کنند. آن‌ها در انتشارات خود به عنوان قهرمانان بزرگ مستضعفان و استثمارشده‌گان - ظاهر می‌شوند - اما از نظر آن‌ها، بشویک‌ها با استالین در رهبری آنان - سرکوبگر و استثمارکننده‌اند. فاشیست‌ها نیز، از دمکراسی نام می‌برند. آن‌ها حتی می‌گویند که علیه شوراهای نیستند. آن‌ها فقط «آزادی نامحدود رأی دادن و حق انتخاب غیر حزبی هارا در شوراهای» - یک مطالبه تروتسکیستی می‌خوانند.

آیا فاشیست‌ها دوستان توده‌های روسیه هستند؟ ما فکر نمی‌کنیم هیچ شخص روشن‌فکری این را باور کند. آیا تروتسکی دوست توده‌های روسیه است؟ برخی ها چنین فکر می‌کنند، اما این واقعیت را نباید فراموش کرد که اظهارات تروتسکی

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۴۷ - مؤسیات جی. الجین

بسیار نزدیک به اظهارات فاشیست‌هاست، و باید به آن‌ها به عنوان هدف واقعی تروتسکی تردید نمود.

تفاوت بین فاشیست‌ها و تروتسکیست‌ها اینست – که فریبکاری فاشیستی به آسانی توسط هر شخص متفکری شناسایی می‌شود، درحالی‌که فریبکاری تروتسکیستی به آسانی قابل تشخیص نیست، زیرا که با عبارات «انقلابی»، «مارکسیستی»، و حتی لینینیستی مستور شده‌اند. خطر تروتسکیسم بین صورت است.

دست‌آورده پرولتاپیای جهان در اکتبر ۱۹۱۷ یک پیروزی بزرگ جهانی بود: انقلاب بلشویکی که دیکتاتوری پرولتاپیا را تأسیس نمود. برای بیش از ۱۷ سال دیکتاتوری پرولتاپیا در یک کشور بزرگ حکومت کرده است. موقف‌هایی که نمی‌توان خواب آن را تحت رژیم سابق دید، در دوره نسبتاً کوتاه پس از پایان جنگ داخلی میسر گشت. پیشرفت صنعتی که اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را تا آنجایی که متالوژی (فن استخراج و ذوب فلزات) سنگین درنظر دارد، به اولین کشور در اروپا و دومین کشور در جهان تبدیل ساخته است، در واقع سرزمین وسیعی را بازسازی کرده است، قبل از این‌که هنوز فرصت‌های بزرگتر و شگفت‌انگیزتری باز شود. پیشرفت کشاورزی، که کشور بیست میلیون دهقان مالکان کوچک عقب مانده منحصر بفرد را به مدرن ترین کشاورزی اشتراکی در مقیاس بزرگ تبدیل نموده، اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی را بر بنیانی استوار با توجه به مواد غذایی و مواد اولیه ثبت در جهان کرده، و آن را تا حد زیادی، مستقل از شرایط آب و هوایی ساخته است. فرنگ به بالاترین سطح ارتقاء یافته است، که در بسیاری جهات کشور را فراتر از هر جهان سرمایه‌داری شناخته شده قرار داده است.

همه این‌ها بدون مبارزه بدست نمی‌آمد. مبارزه علیه صاحبان سابق ثروت، مبارزه علیه ارتش سفید مالکان و سرمایه‌داران. مبارزه علیه ارتش‌های امپریالیستی مجاوز. مبارزه علیه دشمنانی که در هر شکافی از زندگی شوروی نفوذ کرده بودند تا آسیب برسانند و نابود کنند و ویرانی بیار بیاورند. مبارزه علیه استثمارگران روستا، کولاک‌ها. مبارزه علیه خرابکاران روش‌فکری که نسبت به حکومت کارگران، هر گونه ایستادگی احتمالی را ارائه می‌دادند. مبارزه علیه بی کفایتی، کمبود آموزش، کمبود آموزش برای کارگران. مبارزه علیه عقب‌ماندگی دهقانان. مبارزه علیه عادات قدیمی، آداب و رسوم قدیمی صدساله، تبعیضات، خرافات. مبارزه علیه عناصر بیگانه در درون حزب کمونیست که وحدت حزب را تهدید می‌کرد و بنابراین، مانع پیشرفت انقلاب می‌گشت.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۴۸ - مؤسیای جی. الجین

تحت رهبری حزب بلشویک، بالین و استالین و سپس با استالین در رهبری آن، بر همه این مشکلات غلبه یافتند. برنده اغلب جنگ‌ها شدند، پایه‌های سوسیالیسم گذاشته شد، ساختمان سوسیالیسم تقریباً تکمیل یافت. زحمت‌کشان اتحاد جماهیر شوروی به عصری جدیدی از فراوانی، از فرهنگ بالاتر، از یک زندگی زیبا‌تر و رنگارنگ وارد شدند.

اگر پایه و اساس جهت کالاهای بیشتر و بهتر برای خشنود کردن توده نباشد، پس این پیشرفت اقتصادی برای چیست؟ این پیشرفت فرهنگی برای چیست، اگر وسیله‌ای جهت ارتقاء بشریت شوروی به سطحی بالاتر و انسانی تر نباشد؟ منظور از این نظام چیست، اگر باز هم جاده بازی جهت پیشرفت‌های بزرگتر، و هنوز هم حیرت آورتر نباشد؟

این دست‌آوردها را با سقوط صنعت و کشاورزی جهان سرمایه‌داری مقایسه کنید، با کارخانه‌هایی که تعطیل می‌شوند، مزارع پنبه و مزارع گندم زیر شخم، گندم‌ها سوخته می‌شود، شیرها به رودخانه ریخته می‌شوند، دهها میلیون کارگر به دامن گرسنگی و بدیختی پرتاب می‌شوند، هزاران هزار می‌میرند، کودکان بی‌چاره اند، پسران و دختران جوان در خیابان‌ها پرسه می‌زنند، مدارس و دانشکده‌ها کاهش می‌یابند، معلم‌ها و تکنیسین‌ها، متخصصان بالا و هنرمندان، صفواف بی‌کاران را عریض‌تر می‌کنند و قادر به تولید فرهنگ نیستند. دست‌آوردهای شوروی را مقایسه کنید با این ائتلاف عظیم انرژی انسانی، هوش انسانی، امکانات انسانی- و اهمیت اتحاد جماهیر شوروی را که همچون آسمان روز روشن و شفاف ایستاده است.

اتحاد جماهیر شوروی مشعلی تابناک برای همه ستم‌دیدگان و استثمار شوندگان جهان است. اتحاد جماهیر شوروی به استثمار انسان توسط انسان پایان داده است. سرکوب اقليت‌های ملی، مستعمرات و نیمه مستعمرات خاتمه یافته است. بخش‌های سابقًا تحت ستم روسیه توسط غیرروس‌ها در باغ‌های واقعی از رهایی ملی سکنی گرفته اند، جایی‌که فرهنگ ملی شکوفا می‌شود. فرهنگی که در شکل ملی و در محتویات پرولتری است. مناطق سابقًا عقب‌مانده را توسعه داده که به سطح مناطق بسیار توسعه یافته برسند.

اتحاد جماهیر شوروی به عنوان سرمشی برای توده‌های جهان برجسته می‌ماند. شوروی نشان می‌دهد که چگونه برگزگی سرمایه‌داری و ستم ملی را می‌توان لغو کرد. حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی به عنوان نمونه ای است که چگونه احزاب پرولتری در هر کشوری باید سازماندهی کند و چگونه آن‌ها باید مبارزات خود را به منظور دستیابی پیروزی طبقه کارگر و تأسیس

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۴۹ - مؤسیات جی. الجین

دیکتاتوری پرولتاپیا رهبری کنند. کمونیسم بین‌الملل سازمانی است که تمام احزاب کمونیست را متحد می‌سازد و آن‌ها را در یک حزب جهانی بلشویکی بزرگ، رهبر انقلاب جهانی می‌سازد.

یک گروه انقلابی منفرد در میان کارگران و ملیت‌های سرکوب شده در جهان وجود ندارد که با نمونه اتحاد جماهیر شوروی تحریک نشده باشد. یک عبارت تنها از شورش در میان توده‌ها وجود ندارد که متعاقب وجود احزاب کمونیست و کمونیسم بین‌الملل بسط نیافته باشد و آگاه یافته‌تر و قاطع‌تر نشده باشد. اگر اتحاد جماهیر شوروی از صحنه سیاسی برچیده شود، حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نابود گردد، و کمونیسم بین‌الملل خرد شود. بزرگترین شکست را برای استثمار شوندگان، و بزرگترین پیروزی را برای استثمار کنندگان به ارمغان آید.

بدین دلیل است که جهان سرمایه‌داری از اتحاد جماهیر شوروی متنفر است. بدین جهت است که قدرت‌های امپریالیستی همواره علیه اتحاد جماهیر شوروی دسیسه می‌کنند. بدین دلیل است که آن‌ها فعالانه برای جنگ علیه اتحاد جماهیر شوروی آماده می‌شوند. آن‌ها دشمن خودشان را می‌شناسند. آن‌ها خطری را می‌شناسند که سلطه و جود واقعی آن‌ها را تهدید می‌کند. آن‌ها مایلند که دیکتاتوری پرولتاپیا منفور را خرد کرده، تخریب، نابود، و از روی زمین پاک کنند. کسی که به آنها کمک کند، دشمن طبقه کارگر و تمام ست مدیدگان است. تروتسکی و تروتسکیست‌ها به این اردوگاه تعلق دارند.

روشن‌فکرانی دل‌رحم و «منصف» وجود دارند، که فکر می‌کنند با تروتسکی منصفانه برخورد نشده است. این قهرمانان «بازی منصفانه» فراموش می‌کنند که این تروتسکی بود که با اتحاد جماهیر شوروی منصفانه برخورد نکرد. این تروتسکی بود که هرگز نسبت به کارگران روسیه و حزب کمونیست آن‌ها منصفانه برخورد نکرد. این تروتسکی بود که هرگز با رفتار و کردار عادلانه نیامد، اما همواره طرح‌های خود را پنهان می‌کرد. این تروتسکی بود که، در حالی‌که عضو کمیته مرکزی و دفتر سیاسی آن بود، علیه حزب و درنتیجه علیه اتحاد جماهیر شوروی، علیه حکومت پرولتاپیا توطئه می‌کرد. وقتی که حزب کمونیست بالاخره مجبور به اخراج او شد، بدین‌دلیل بود که او تبدیل به یک خائن شده و به انقلاب خیانت کرده بود.

مهر خیانت بر پیشانی تروتسکی حک شده بود

آن روش نظری که بنظر می‌رسد مسحور برق دروغ ادبی تروتسکی شده اند، باید یک لحظه فکر کنند که در واقع فعالیت‌های او به کجا منتهی گشته است. تروتسکی باصطلاح می‌خواست قهرمان دمکراتی درون حزبی باشد. خود او چنین می‌گوید. اما وقتی که به اتحایه های کارگری اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی رسید، می‌خواست که آن‌ها را به یک دستگاه بوروکراتیک ناب تبدیل نماید، که ایده‌ها از بالا باشد، و بدین‌منظور پیش‌نهاد داد تا آن‌ها را «یک خانه تکانی شدید» بدهد، «آن‌ها را بشدت جلا» دهد. تروتسکی باصطلاح می‌خواست قهرمان سریع صنعتی سازی کشور باشد – وی اقدامات غلط و ذاتاً مخرب را به پیش‌برد. اما زمانی‌که، تحت رهبری حزب کمونیست و استالین، کشور صنعتی شد و پیشرفت فوق العاده ای نمود، وی خواستار توقف آن شد، از سرعت فوق العاده خطرناک ابراز تردید کرد و تأسف خورد. تروتسکی باصطلاح می‌خواست قهرمان اشتراکی کردن دارایی دهقانان باشد. اگر هم لازم شد از زور استفاده کند، که این رابطه بین کارگران و دهقانان فقیر متوسط و انقلاب را خراب می‌کرد. اما هنگامی‌که اشتراکی کردن سرانجام پیشرفت‌های سریعی کرد، وی فریاد زد که کشاورزی را تخریب و دهقانان را بیچاره نموده اند. تروتسکی می‌خواست که باصطلاح یک «انقلابی افراطی» باشد، یک اپوزیسیون چپ – که کمونیست بهتری از کمونیست‌های دیگر بنظر بیاید. اما فعالیت‌های تروتسکی تنها یک هدف داشت: تحلیل بردن، خُرد کردن، تضعیف کردن و متعاقباً نابودی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی که بدون آن هیچ ساختمن سوسیالیستی و حتی اتحاد شوروی هم نمی‌توانست وجود داشته باشد. تروتسکی باصطلاح می‌خواست علیه «بوروکراسی» در حزب و در دستگاه‌های دولتی باشد – خطری که حزب و دولت شوروی علیه آن مبارزه می‌کرند، و تقليش می‌دانند، و در حالی‌که وی، تروتسکی، میلیون‌ها بار اغراق می‌کند – اما چیزی‌که او سازماندهی می‌کرد فرقه‌ای کوچک از بوروکرات‌های خشمگین، خانانی با توانایی‌های کم و جامطلبی‌های عظیم، افراد بی‌خاصیتی بودند که نمی‌توانستند به رهبری در احزاب کمونیست برستند، موجوداتی که توسط همه فساد سیاست‌مداران سرمایه‌داری مسموم شده بودند و هیچ ارتباطی با توده‌ها نداشتند. تروتسکی باصطلاح می‌خواست با سیاست‌های کمونیسم بین‌الملل و احزاب کمونیست در کشورهای گوناگون ناراضی

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۵۱ - مؤسیای جی. الجین

مخالفت کند زیرا- از نظر خودش، وی می‌گوید: آن‌ها به اندازه کافی رادیکال نیستند، اما هر زمان که حامیان او در هر نوع فعالیت در میان کارگران درگیر باشند، آن‌ها صادقانه و مطیعانه در جای پای ویلیام گرین، ماتیو ولز، جان لیویسیس و دیگر فربیکاران کارگری گام برمی‌دارند. تروتسکی باصطلاح می‌خواست بزرگترین حامی جبهه متحد باشد، اما کمونیسم بین‌الملل را متهم به نابودی انقلاب آلمان می‌کند که جبهه متحد را پیشنهاد نداده است- که اتهامی بر اساس دروغ‌های ساخته است- اما وقتی‌که یک جبهه متحد در حال توسعه است، مانند آنچه که در فرانسه و آمریکاست، فرقه‌های او علیه جبهه متحد به رفرمیست‌ها می‌پیوندد، درنتیجه، سعی می‌کنند تا آچار فرانسه را در ماشین اتحاد کارگران جهت مبارزه مشترک بگذارند. تروتسکی باصطلاح می‌خواهد با کمونیسم بین‌الملل مخالفت کند بدین‌دلیل است که او می‌گوید، به اندازه کافی انقلاب را بسرعت به پیش نمی‌برد، اما او خودش آن ابتکار بی‌ثمر، انترناسیونال چهار را ایجاد می‌کند، که نه به معنای مبارزه برای انقلاب سوسیالیستی، بلکه، برای دمکراسی بورژوازی است؛ برای مثال: برای جاودان‌سازی استثمار و سرکوب همیشگی است. تروتسکی لباس لنین را بخود می‌پوشاند - کسی‌که بیشتر عمرش را با او جنگید و هرگز با او بطور کامل توافق نداشت - تروتسکی می‌تواند لاف بزند و خودستایی کند که سنت‌های لنین را به پیش می‌برد، اما او این‌کار را به منظور تخریب نابغه بزرگی می‌کند، کسی‌که ادامه دهنده کار لنین در عصر کنونی، کسی‌که رهبر توده‌های شوروی از یک پیروزی به پیروزی دیگری است، و او ژوژف استالین می‌باشد.

میادا کسی فکر کند که تروتسکیسم صرفاً با این و یا آن یکی از سیاست‌های دولت شوروی مخالف است، که این یک تبلیغ محض است. برای این‌که مطمئن شوید، تروتسکیسم از سلاح تبلیغات به عنوان «سلاح انتقاد» استفاده می‌کند، اما برای این تلاش می‌کند «انتقاد با سلاح» را جهت سرنگونی نظم شوروی بوسیله نیروی مسلح منتقل کند. قتل کیروف تنها یک مورد از روش‌های مبارزه تروتسکیسم است که علاقمندست توسعه دهد، تا شباهت‌های عظیم را به عهده بگیرد.

این دقیقاً جهت تحقق این هدف است که چنین «تحولاتی» توسط «انترناسیونال چهار» پی‌گیری می‌شود.

«ایا ممکن است که بوروکراسی را «بطريق مسالمت‌آمیز» لغو کرد؟ تروتسکی در اتحاد جماهیر شوروی و انترناسیونال چهار (انتشارات پیشگامان، نیویورک، نسخه انگلیسی، ۱۹۳۴) می‌پرسد و پاسخ منفی است. البته تروتسکی نمی‌گوید که

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۵۲ - مؤسیای جی. الجین

آرزوی نابودی اتحاد جماهیر شوروی را دارد. تروتسکیست‌ها تنها درباره «بوروکراسی» صحبت می‌کنند، برای مثال، درباره حزب کمونیست و دستگاه‌های دولت شوروی. اما این کاملاً از ابتدا روشن است که، وقتی‌که این‌ها حذف شوند، نظم سورایی سرنگون می‌شود. تروتسکی حامی تشکیل حزبی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی است که این وظیفه را به انجام برساند. او می‌گوید: «وظیفه اساسی تاریخی اینست که از میان عناصر سالم حزب قدیمی و از میان جوانان در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی یک حزب انقلابی تأسیس گردد.» (هماجا، ص. ۲۴). این حزبی که تروتسکی «انقلابی» می‌خواند و از «عناصر سالم» ترکیب شده است، همانطوری‌ست که هیتلر حزب خود را «انقلابی» و «مملو از نیروی آلمانی» می‌نامد، می‌خواهد قدرت را نه با کیفیت حزب کمونیست موجود و نه با نهادهای دولتی شوروی بدست بیاورد. تروتسکی می‌گوید: «پس از تجربیات چند سال گذشته، بچگانه است تصور شود که بوروکراسی استالینیست را می‌توان از طریق کنگره حزبی یا سورایی «حذف کرد.» (ص. ۲۴). «هیچ راه معمولی مطابق با قانون اساسی جهت حذف گروه حاکم باقی نمانده است» (ص. ۲۵)، برای مثال، جهت حذف سازمان قدرت دیکتاتوری پرولتاریا. تروتسکی رُک و راست تزهای خودش را ارائه می‌دهد: «بوروکراسی [سازمان دولتی پرولتاریا و دهقان اشتراکی. ام. جی. آ] را تنها با زور می‌توان مجبور به واگذار کردن قدرت به دست پیشگام پرولتاریا [دیسیمهچین‌های ضدانقلاب و قاتلانی از نوع نیکولايف - ام. جی. آ] کرد» (ص. ۲۵، تأکید از تروتسکی).

آیا تروتسکی انتظار جنگ داخلی را دارد؟ او ترجیح می‌دهد که آنرا نام دیگری بنامد. او ترجیح می‌دهد که حامیانش را با مجسم کردن وضعیتی تحریک کند که آن‌ها آنچنان قوی هستند که «دستگاه‌های استالینی [حزب و دولت] را بین زمین و هوای معلق سازند» - اما وی در همان زمان بسیار صریح‌ست. «آنچه این (دستگاه) هنوز به مقاومت ادامه دهد، بعد از آن لازم است علیه آن نه اقدام به جنگ داخلی، بلکه اقداماتی از نوع پلیسی بکار گرفته شود»، برای مثال، از باتون، سلاح، و بمب‌های گازی استفاده کرد. اما فکر نکنید که تروتسکی از قیام مسلحانه علیه دولت شوروی شانه خالی می‌کند. او می‌گوید که قیام مسلحانه توجیه پذیرست. «در هر صورت چیزی که شامل می‌شود، شورش مسلحانه علیه دیکتاتوری پرولتاریا نیست، بلکه حذف رشد کینه‌جوی مستقر بر فراز آن است» (ص. ۲۵). تروتسکی می‌خواهد بما بقبولاند که قیام ضدانقلابیون - که به موجب ماهیت چیزها باید به مالکان قبلی، کارخانه‌داران، کولاک‌ها و مقامات دولت تزاری کمک شود - نه قیام علیه دیکتاتوری پرولتاریا، بلکه حذف آن

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۵۳ - مؤسیای جی. الجین

چیزیست که او ترجیح می‌دهد آنرا «رشد کینه‌جوی مستقر بر فراز آن» بخواند (او لینین را «رہبر جناح ارتجاعی» حزب سوسیال دمکرات خواند). اما لازم نیست که زیاد باهوش بود تا درک نمود که قیام مسلحانه علیه حزب کمونیست و دولت شوروی، استثمارگران قبلی را به قدرت بر می‌گرداند. فاشیست‌های روسیه در آمریکا نیز می‌گویند که آن‌ها می‌خواهند نظم شوروی را حفظ کنند. آن‌ها هم به اندازه تروتسکی سزاوار اعتبارند.

تروتسکی با تأثید صریح که امیدوارست جنگ، سرنگونی شوروی را تسهیل نماید، روسنایی زننده‌ای بر تروتسکیسم انداخته است. تروتسکی در هذیانی از تحقق آرزویش می‌پرسد، کدام یک نزدیکترست: سقوط نظام شوروی توسط خودش، بدون اقدام حزب جدید، یا ظهور چنین حزبی؟ یک انسان منطقی می‌گوید، هیچ‌کدام، برای اینکه نه خطر سقوط نظام شوروی وجود دارد و نه هیچ چشم‌اندازی از ضدانقلاب که هرگز شناسی جهت ایجاد یک حزب توده‌ای در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی داشته باشد. اما تروتسکی زاویه‌ای دیگر از دیدگاه خود را در اینجا آشکار می‌سازد: «یک آزمون مهم تاریخی- که ممکنست یک جنگ باشد. رابط نیروها را تعیین می‌کند» (ص. ۲۶). پس اینطورست. تروتسکیست‌ها امیدوارند که یک جنگ امپریالیستی شروع شود تا به ضدانقلاب کمک کند و نظام شوروی را سرنگون سازد. آن‌ها تلاش کرند که «انترناسیونال چهار» را سازماندهی کنند که «منتظر فراخوانی روشن» جهت حمله به اتحاد جماهیر شوروی است. ممکنست جنگ سبب فرصلت مناسبی شود.

تروتسکیست‌ها هرگز تا چنین حدی خودشان را افسانه نکرده بودند.

تروتسکیسم همان‌کاری را می‌کند که ضدانقلابیون علی انجام میدهند. در اصل فرقی بین تروتسکیسم و هیرستیسم (۱۹۵۱-۱۹۵۳) طرفداران ویلیام راندل هیرست- سرمایه‌دار متنفذ و صاحب رسانه در آمریکا) وجود ندارد. اما تروتسکیسم نشان‌دهنده آن خطر خاصی است که در لفافه به عنوان کمونیسم «چپ» پنهان شده است و درباره «انقلاب جهانی» عبارت پردازی تولید می‌کند.

سرمایه‌داران به گروههای گوناگونی از گماشتگان نیاز دارند که کارگران را فریب دهند، تا اتحاد آنان را نابود کنند، و آن‌ها را از مسیر مبارزه انقلابی منحرف سازد. سرمایه‌داران روزولت خود را با عبارات جدید برای بهبود سیاست‌های اقتصادی و عوام‌فریب «امنیت اجتماعی» دارند. جایی که کارگران دیگر علاقه‌ای به پذیرفتن عوام‌فریبی روزولت ندارند، سرمایه‌دارها عامل دیگری دارند، بوروکراسی اتحادیه‌ای که تظاهر می‌کند بنام کارگر صحبت می‌کند، در حالی که کارگران را به استثمارگران خود تحويل می‌دهد. جایی که کارگران پیش‌رفت

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۵۴ - مؤسیای جی. الجین

بیشتری کرده اند، رهبران سوسیالیستی وجود دارند، که بنام «دمکراتی» (دمکراتی بورژوازی، دمکراتی استثمار کنندگان)، مانع پیوستن کارگران به حزب کمونیست و شرکت در مبارزات انقلابی علیه سرمایه‌داری جهت قدرت سورایی می‌شوند. هرجایی‌که کارگران بسیار رادیکالیزه باشند که حتی فریب سوسیالیستی دیگر نمی‌تواند آن‌ها را به ارباب سرمایه‌داری زنجیر کند، دومی (سرمایه‌داری) عامل دیگری - تروتسکی و تروتسکیست‌ها را دارد. این‌ها بنام کمونیسم «چپ» می‌آیند. آنها به عنوان «لنینیست واقعی» می‌آیند. اما مفهوم فعلیت‌های آنها مشابه است. کمک به سرمایه‌داری با تضعیف تمام آن‌چیزهایی که واقعاً انقلابی اند، با نامیدن کارگران، با پراکندن وحشت در میان آن‌ها در رابطه با اتحاد جماهیر شوروی، با مجبور کردن آن‌ها به پیوستن به میوستیزها و عناصر مشابه. تحت پرچم ضدانقلابی «انترناسونال چهار».

تروتسکیسم ریشه در توده‌های پرولتری ندارد، اما خطرش برای حزب کمونیست، و بویژه برای آن روشن‌فکران خرد بورژوازی که بسوی حزب کمونیست در کشورهای سرمایه‌داری می‌روند، را نباید ناچیر شمرد. این خردبورژوازی است که از طریق تروتسکیسم، تلاش می‌کند نیروهای انقلابی را که علیه سرمایه‌داری بسیج می‌شوند، مختل کند و از روحیه بیاندازد. لینین می‌گوید که عناصر خرد بورژوازی «پرولتاریا را از همه طرف احاطه می‌کند... آنها را آلوهه می‌سازد... آن‌ها را تضعیف می‌کند، آن‌ها پیوسته پرولتاریا را به بُزدلی، اختلال، فردگرایی خردبورژوازی عُود می‌دهد، از اشتیاق به بی‌میلی سوق می‌دهد». درستی این درباره کشورهای سرمایه‌داری کمتر از مورد جمهوری شوروی در سال ۱۹۲۰ نیست. خردبورژوازی پرولتاریا را از همه طرف احاطه نموده و تروتسکیسم بطور مدام به عنوان بیان این نوع خاص از ضدانقلاب احیاء می‌شود. این طبیعی است که روشن‌فکرانی که از پایگاه خردبورژوازی می‌آید، بویژه در معرض خطر تروتسکیسم قرار بگیرند. بسیاری از روشن‌فکران در بحران کنونی در امان نیستند. صدها هزار بی‌کار شده اند. فعلیت‌های علمی، فرهنگی، و آموزشی فلچ شده اند. جوانان روشن‌فکر تقریباً هیچ امیدی به گرفتن شغلی ندارند که قابل توسعه استعداد آن‌ها باشد و منجر به یک زندگی راحت گردد، درنتیجه روشن‌فکران رادیکالیزه می‌شوند. اما، با توجه به این‌که خردبورژوازی هستند، اغلب آن‌ها از حزب کمونیست، از تنوری و عملش فرار می‌کنند. این‌جاست که تروتسکیسم آمده است، و به روشن‌فکرانی از این نوع «راه خروجی» را نشان می‌دهد. برای آن‌ها ممکن می‌سازد که ژست کمونیستی بگیرند بدون آن‌که در مبارزه طبقاتی شرکت کرده باشند. به آن‌ها فرصت می‌دهد که بعنوان «منتقد»

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۵۵ - مؤسیای جی. الجین

حزب کمونیست «از چپ» ژست بگیرند و درنتیجه تمایل آن‌ها را جهت تظاهر به «رادیکال» بودن ارضاء نماید. به آن‌ها پلاتفرمی می‌دهد که از طریق آن با حزب کمونیست مبارزه کنند و درنتیجه تمایلات خردبورژوازی خودشان را ارضاء نمایند. بدون این‌که در همان زمان ضدانقلابی بنظر بیایند. به آن‌ها عباراتی دهن پُرکن درباره لنین و استالین، کمونیسم بین‌الملل و انقلاب جهانی ارائه می‌دهد، در حالی‌که عمیقاً در لجن‌زار خردبورژوازی فرو رفته‌اند. و این باعث می‌شود که آن‌ها باور کنند که «کمونیست» هستند، در حالی‌که آذوقه رسان تمام نفرت خردبورژوازی برای انضباط پرولتری و عمل انقلابی درست پرولتاریایی هستند. و این دقیقاً دلیلیست که چرا تروتسکیسم باید به عنوان دشمن طبقه کارگر شناخته شود، و چرا هرکسی که هم‌ردد جنبش انقلابی استثمارشدن و ستمدیگان سراسر جهان است، باید با تروتسکیسم مبارزه کند و از همکاری با آن اجتناب ورزد.

این باید وظیفه سترگ رحمت‌کشان هر کشوری باشد که حزب کمونیست را به عنوان بخشی از کمونیسم بین‌الملل بنا کنند، و از خطر مبارزه علیه سرمایه‌داری و نظام شوروی آن پیروی نمایند.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۵۶ - مؤئسای جی. الْجِین

درباره نویسنده:

الْجِین، مؤئسای جی. (۱۹۳۹-۱۸۷۸)، در سال ۱۸۷۸ در شهرک یهودی نشین (شتلت) نزدیک کیف، اکراین بدنیا آمد. پس از حضور در مدرسه سنتی یهودیان (چدر) وارد دانشگاه کیف شد، جایی که کار خود را بعنوان یک انقلابی آغاز کرد. در سال ۱۹۰۱، به عنوان رئیس کمیته مرکزی دانشجویان انتخاب شد، در حالی‌که همچنین عضو گروه انقلابی فریهیت بود. در آوریل سال ۱۹۰۳ رژیم تزاری به دلیل نقش او در تشکیل گروه‌های دفاع از خود یهودی دستور دستگیری او را صادر کرد، که در آن زمان مجبور به مهاجرت به ولنا، لهستان شد.

در ولنا او عضو بوند یهودی بود، و برای فعالیت‌هایش دستگیر شد. در طول انقلاب سال ۱۹۰۵ در وین بود، و تمام اعلامیه‌های صادر شده توسط بوند را در آن دوره تألیف و تصنیف می‌کرد.

از سال ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰ در هیلدربرگ تحصیل کرد، و در آلمان تا زمانی بود که جنگ جهانی اول شروع شد. او قادر به بازگشت به روسیه نبود، و در سال ۱۹۱۵، به آمریکا مهاجرت کرد، جایی که بلافصله به روزنامه روزانه سوسیالیست «به پیش» کمک نمود.

در سال ۱۹۱۷ نویسنده اولین کتاب درباره انقلاب روسیه (روح انقلاب روسیه) بود و زمانی‌که فدراسیون سوسیالیستی یهودیان در سال ۱۹۲۱ انشعاب کرد، او رابطه اش را با «به پیش» قطع کرد و یکی از اعضای بنیان‌گذار حزب کارگران شد. او یکی از پیش‌تازان سازماندهی در بخش یهودیان حزب، و بنیان‌گذار روزنامه کمونیست روزانه بیدیش «صبح فریهیت»، و تا هنگام مرگ ویرایش‌گر آن بود. او همچنین برای سال‌ها یکی از عضای کمیته ملی حزب کمونیست آمریکا بود.

گنسته از مقالات بی‌شمار روزنامه و سرمقالات، او کتاب‌های بسیاری نوشته، و مسئول ترجمه چندین جلد کتاب از مجموعه آثار لنین به انگلیسی، همچنین مترجم کتاب جنگ دهقانی انگلیس در آلمان، ده روزی که دنیا را لرزان از جان رید، و آوای وحش از جک لندن به بیدیش است. او در ۲۲ نوامبر، ۱۹۳۹ درگذشت. دهه‌ها پس از مرگش، و تا زمانی‌که روزنامه در سال ۱۹۸۸ بسته شد، عکس او در سرصفحه «فریهیت» چاپ می‌شد.

تروتسکیسم ضدانقلاب در خفاء - ۱۵۷ - مؤسیای جی. الجن

Table of Contents Moissaye J. Olgin Archive

<https://www.marxists.org/glossary/people/o/l.htm#olgin-moissaye>

تاریخ: ۱۹۳۵

چاپ: انتشارات کتابخانه کارگران

رونوشت/تهیه متن نهایی: برایان رید

مالکیت عمومی: آرشیو اینترنتی مارکسیست‌ها (۲۰۰۸)

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۵۸ - مؤسیای جی. الجین

فهرست

۳	مقدمه
۵	حرفه تروتسکی
۱۳	پایگاه اجتماعی تروتسکی
۱۹	تروتسکیسم چیست و به چه معناست؟
۲۳	تروتسکیسم و انکار سوسیالیسم در یک کشور
۳۲	تروتسکیسم علیه انقلاب و دهقانان
۴۴	کینه شتری تروتسکیسم با اتحاد جماهیر شوروی
۴۸	ویژگی های سیاست اقتصادی نوین
	دشمنی کور تروتسکیسم با حزب کمونیست (بلشویک)
۶۰	و الگوی لنینیستی
۷۰	تروتسکی علیه پرولتاریا به بورژوازی کمک نمود
۷۵	کمیته آنگلو - روس
۷۸	انقلاب چین و خیانت تروتسکیسم
۱۰۴	موقع تحیرآمیز تروتسکیسم در قبال دوره سوم
۱۰۶	وضعیت آلمان - مسئله سوسیال فاشیسم

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۵۹ - مؤئسای جی. ال جین

- | | |
|----------|--|
| ۱۰۹..... | چه کسی مقصراست؟ |
| ۱۲۰..... | تروتسکیسم در آمریکا |
| ۱۳۹..... | تاریخنویسی به سبک تروتسکی |
| ۱۴۵..... | خطر تروتسکیسم |
| ۱۵۰..... | مهر خیانت بر پیشانی تروتسکی حک شده بود |
| ۱۵۶..... | درباره نویسنده |

تروتسکیسم ضد انقلاب در خفاء - ۱۶۰ - مؤسیات جی. الجین